

متی

مقدمه

این کتاب غالباً «انجیل به روایت متی» نامیده می‌شود. انجیل یعنی خبر خوش، و خبر خوش اینست که عیسی مسیح به این جهان آمد و جان خود را فدا کرد تا انسان گناه‌کار را نجات بخشد، و اینک همه آنانی که به او «ایمان» آورند، بخشایش گناهان را دریافت کرده، وارد «ملکوت خدا» خواهند شد. این خبر خوش بطور خلاصه، در یوحنا ۱۶:۳ آمده است: **زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.**

متی، نگارنده این انجیل، ابتدا یک باجگیر بود، یعنی مأمور جمع‌آوری باج و خراج برای حکومت روم؛ عیسی او را فراخواند تا یکی از دوازده شاگرد او باشد (متی ۱۰:۳؛ مرقس ۱۸:۳). گرچه انجیل متی در آغاز عهدجدید قرار دارد، اما اکثر محققان کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که نخستین انجیل کامل که به نگارش در آمد، انجیل مرقس می‌باشد (مقدمه انجیل مرقس مشاهده شود). با این حال، بسیاری از محققین معتقدند که پیش از آنکه مرقس انجیل خود را به رشته تحریر درآورد، متی شرحی کلی از زندگی مسیح را به زبان آرامی^۱ نوشته بود. زمانی که انجیل مرقس بین سالهای ۵۵-۶۵ میلادی انتشار یافت، متی انجیل خود را مورد تجدید نظر قرار داد و بیشتر بخشهای انجیل مرقس را در آن گنجانید. در واقع، تمام انجیل مرقس بجز پنجاه و پنج آیه آن، در انجیل متی یافت می‌شود. بنابر نظر این محققین، نسخه نهایی انجیل متی به زبان یونانی^۲ نوشته شد، چه به دست خود متی، چه به دست شخصی که از نزدیکان او بوده است. از حدود ۱۰۵۰ آیه‌ای که در انجیل متی وجود دارد، ۵۰۰ آیه در مرقس یافت می‌شود. ۲۵۰ آیه دیگر از این انجیل، در انجیل لوقا نیز هست. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس معتقدند که در همان دوران اولیه، علاوه بر انجیل مرقس، مجموعه دیگری نیز وجود داشته است که هم متی و هم لوقا از آن باخبر بوده‌اند و آن را به انجیل خود

۱- آرامی زبان مروج مردم اسرائیل در روزگار مسیح بود. مسیح نیز به همین زبان تکلم می‌کرد.

۲- زبان یونانی زبان مردم تحصیل‌کرده در سراسر خاور میانه و جنوب اروپا در روزگار عهدجدید بود. کتب عهدجدید در اصل به این زبان نوشته شده‌اند. اکثر نسخه‌های دستنوشته عهدجدید که امروز در دسترس است، رونویسهای متن یونانی می‌باشند (به مقاله عمومی: «کتاب مقدس چگونه به دست ما رسید»، رجوع کنید).

افزوده‌اند.

طبق نظر بسیاری از صاحب‌نظران، انجیل متی در شکل نهایی خود، در شهر انطاکیه^۳ در شمال سوریه، بین سالهای ۷۰ تا ۸۰ میلادی نوشته شده است. مخاطبین این انجیل عمدتاً خوانندگان یهودی می‌باشند. متی در این انجیل مکرراً نشان می‌دهد که نبوت‌های عهدعتیق، یعنی کتب مقدسه یهودیان، چگونه در تولد و زندگی عیسی جامه عمل پوشیده‌اند.

برای مطالعه توضیحات مربوط به آن بخشها از انجیل متی که در مرقس نیز یافت می‌شود، از خوانندگان درخواست می‌شود به انجیل مرقس مراجعه کنند.

رئوس مطالب

- الف) تولد و کودکی عیسی مسیح (۱:۱-۲:۲۳)
- ۱- نسب‌نامه عیسی مسیح (۱:۱-۱۷)
 - ۲- تولد عیسی مسیح (۱:۱-۱۸:۲۵)
 - ۳- دیدار مجوسیان (۱:۲-۱۲)
 - ۴- فرار به مصر و بازگشت به ناصره (۲:۱۳-۲۳)
- ب) آغاز خدمات عیسی مسیح (۳:۱-۴:۱۱)
- ۱- یحیی تعمید دهنده راه را هموار می‌سازد (۳:۱-۱۲)
 - ۲- تعمید عیسی (۳:۱۳-۱۷)
 - ۳- آزمایش عیسی (۴:۱-۱۱)
- ج) خدمات عیسی مسیح (۴:۱۲-۲۵:۴۶)
- ۱- عیسی شروع به موعظه می‌کند (۴:۱۲-۱۷)
 - ۲- فراخوانده شدن نخستین شاگردان (۴:۱۸-۲۵)
 - ۳- موعظه سر کوه (۵:۱-۷:۲۹)
 - ۴- ده معجزه (۸:۱-۹:۳۸)
 - ۵- عیسی دوازده شاگرد را به مأموریت می‌فرستد (۱۰:۱-۴۲)
 - ۶- پاسخ عیسی به یحیی تعمید دهنده و تعالیم مربوطه (۱۱:۱-۳۰)
 - ۷- مخالفت از سوی فریسیان (۱۲:۱-۵۰)
 - ۸- مثل‌های ملکوت (۱۳:۱-۵۸)
 - ۹- عزلت‌گزینی عیسی بعد از مرگ یحیی (۱۴:۱-۳۶)
 - ۱۰- مجادله با فریسیان (۱۵:۱-۲۰)

۳- انطاکیه در روزگار عهدجدید، یکی از شهرهای مهم خاورمیانه بود.

- ۱۱- چندین معجزه دیگر (۳۹-۲۱:۱۵)
- ۱۲- تعالیم بیشتر (۲۸-۱:۱۶)
- ۱۳- تبدیل هیأت (۲۳-۱:۱۷)
- ۱۴- در کفرناحوم (۳۵:۱۸-۲۴:۱۷)
- ۱۵- در پیریه (۱۶:۲۰-۱:۱۹)
- ۱۶- در یهودیه (۳۴-۱۷:۲۰)
- ۱۷- در اورشلیم (۴۶:۲۲-۱:۲۱)
- ۱۸- عیسی فریسیان را ملامت می‌کند (۳۹-۱:۲۳)
- ۱۹- تعالیم در خصوص زمان‌های آخر (۴۶:۲۵-۱:۲۴)
- د) رنجهای عیسی مسیح (۶۶:۲۷-۱:۲۶)
- ۱- توطئه علیه عیسی (۱۶-۱:۲۶)
- ۲- شام خداوند (۳۰-۱۷:۲۶)
- ۳- در باغ جتسیمانی (۵۶-۳۱:۲۶)
- ۴- بازداشت و محاکمه عیسی (۳۱:۲۷-۵۷:۲۶)
- ۵- مرگ عیسی (۵۶-۳۲:۲۷)
- ۶- دفن عیسی (۶۶-۵۷:۲۷)
- ه) قیام عیسی مسیح (۲۰-۱:۲۸)
- ۱- مشاهده قبر خالی (۸-۱:۲۸)
- ۲- عیسی ظاهر می‌شود (۱۰-۹:۲۸)
- ۳- گزارش نگهبانان (۱۵-۱۱:۲۸)
- ۴- مأموریت بزرگ (۲۰-۱۶:۲۸)

باب ۱

نسب‌نامه عیسی مسیح (۱:۱-۱۷)
(لوقا ۳:۲۳-۳۸)

۱ متی، رسولی که این انجیل را نوشت، خودش یهودی بود. یکی از اهداف متی از نوشتن این انجیل، این بود که به سایر یهودیان ثابت کند که عیسی همان مسیح^۴، یعنی مسیحای موعود یهودیان بوده است. او مسیح را **پسر داود** می‌خواند، چرا که بر اساس پیشگویی‌های عهدعتیق، مسیحای موعود می‌بایست از نسل بزرگترین پادشاه یهودیان یعنی داود پادشاه باشد (دوم سموئیل ۷:۱۲-۱۴؛ مزومر ۳:۸۹-۴؛ ۱۱:۱۳۲؛ مرقس ۱۰:۴۷-۴۸). به همین جهت، متی نسب‌نامه مسیح را در آیات ۲-۱۷ ذکر می‌کند تا ثابت نماید که مسیح به‌طور قطع از نسل داود، و همین‌طور از نسل **ابراهیم**، یعنی نخستین فرد یهودی، بوده است (پیدایش ۱:۱۲-۳).

اسامی مندرج در این نسب‌نامه همگی در عهدعتیق آمده است (روت ۴:۱۸-۲۲؛ اول تواریخ ۲:۱-۱۵؛ ۳:۱۰-۱۶). اما متی نسب‌نامه کامل مسیح را نقل نمی‌کند، زیرا میان ابراهیم (آیه ۲) و داود (آیه ۶) سه نام ذکر نشده است. سه نام نیز میان یورام و عزیا در آیه ۸ ذکر نشده است (اول تواریخ ۳:۱۱-۱۲).

۲-۱۷ وقتی نسب‌نامه عیسی در انجیل متی با نسب‌نامه مندرج در لوقا ۳:۲۳-۳۸ مقایسه می‌شود، دو تفاوت عمده به چشم می‌خورد. نخست، نسب‌نامه لوقا به زمانی پیش از ابراهیم بازمی‌گردد، یعنی به آدم، اولین انسانی که خدا آفرید. لوقا یهودی نبود؛ لذا هدفش این بود که نشان دهد مسیح نه فقط مسیحای یهودیان، بلکه نجات‌دهنده تمام دنیا بوده است، هم یهودیان و هم **امتها** (غیر یهودیان). به همین دلیل، او نسب‌نامه خود را از آدم آغاز می‌کند.

دوم، از داود تا مسیح، نسب‌نامه لوقا کاملاً با

نسب‌نامه متی تفاوت دارد. فقط دو نام، یعنی سالتیئیل و زروبابل (آیه ۱۲) یکسانند. توضیحی که عموماً برای این اختلاف ارائه می‌شود، اینست که متی نسب‌نامه شرعی یوسف را ذکر می‌کند، چرا که یوسف در چارچوب ازدواج، پدر شرعی عیسی بود. اما از آنجا که یوسف پدر طبیعی عیسی نبود (روح‌القدس پدر واقعی او بود)، لوقا نسب‌نامه مریم، مادر عیسی را ارائه داده است، نه نسب‌نامه یوسف را. طبعاً نسب‌نامه مریم و یوسف متفاوت بود. اما نکته جالب اینست که یوسف و مریم، هر دو از نسل داود بودند.^۵ بنابراین، متی و لوقا هر دو از طرق گوناگون نشان می‌دهند که عیسی **پسر داود** و مسیحای موعود می‌باشد.^۶

جلایا تبعید بابل (عراق امروزی) که در آیات ۱۱ و ۱۷ مورد اشاره واقع شده است، به تصرف اورشلیم و سرزمین یهودیه به‌دست بابلیها در سال ۵۸۷ ق.م. اشاره می‌کند؛ در این زمان، بسیاری از یهودیان اسیر شدند و به بابل تبعید گردیدند (دوم پادشاهان ۱:۲۵-۱۲). این رویداد به حکومت زمینی داود و خاندان او

۴- در زبان یونانی، کلمه مسیح به معنی «مسح شده» می‌باشد. ماشیا معادل یهودی یا عبری این کلمه است.

۵- به همین دلیل است که برای دوره پیش از داود، اختلافی میان نسب‌نامه‌های متی و لوقا وجود ندارد.

۶- نسب‌نامه‌های یهودیان بسیار پیچیده بودند. گاه کودکانی که به فرزندی پذیرفته می‌شدند، جزو خانواده رسمی به حساب می‌آمدند و به این ترتیب، نسب‌نامه خانواده‌های مختلف با هم تداخل پیدا می‌کردند. گاه افراد یک خانواده واحد با یکدیگر ازدواج می‌کردند. (به همین دلیل است که سالتیئیل و زروبابل هم در نسب‌نامه یوسف آمده‌اند و هم در نسب‌نامه مریم.)

خاتمه داد.

ولادت عیسی مسیح (۱۸:۱-۲۵)

۱۸ عیسی پدر انسانی نداشت. دیگر مردانی که در کتاب مقدس قید شده‌اند، نظیر اسحاق و یحیی تعمید دهنده، با مداخله قدرت مافوق طبیعی خدا به وجود آمدند، لیکن همگی پدران انسانی داشتند (پیدایش ۱۸:۱۰-۱۴؛ لوقا ۱:۵-۷، ۱۱-۱۳، ۱۸-۱۹). اما مریم، مادر عیسی، پیش از ولادت عیسی هرگز با مردی نخواهییده بود؛ وی باکره بود. پدر عیسی روح القدس بود (لوقا ۱:۲۶-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۹ از نظر یوسف، مریم مرتکب زنا شده بود، زیرا بر طبق رسم یهودی، نامزد شخص (که به عقد او درآمده)، اگر به او خیانت کند، زناکار محسوب می‌شد. هرگاه که چنین پیوندی گسسته می‌شد، صدور طلاق رسمی ضروری می‌گشت. یوسف در نظر داشت که مریم را در خفا و در حضور دو شاهد طلاق دهد. وی مردی مهربان و درستکار بود و میل نداشت که مریم را در نظر عامه بی‌آبرو سازد.

۲۰ فرشته‌ای در رؤیا به یوسف گفت که مریم مرتکب زنا نشده، بلکه پدر کودکش خود روح القدس می‌باشد.

۲۱ فرشته به یوسف گفت که نام کودک را عیسی بگذارد که شکل یونانی نام یوشع می‌باشد که به معنی «خداوند نجات می‌دهد» است. عیسی، نجات‌دهنده است زیرا که قوم خود را از گناهان می‌رهاند. وی ایشان را از مجازات گناه که هلاکت ابدی است، نجات می‌دهد (یوحنا ۳:۱۶ و ۱۷؛ رومیان ۶:۲۳ و تفاسیر آنها مشاهده شود). و او ایشان را بواسطه کار روح القدس از قید گناه نجات می‌دهد (رومیان ۸:۱-۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۲-۲۳ سپس متی نقل قولی را از اشعای نبی می‌آورد تا نشان دهد که نبوت اشعیا بواسطه ولادت عیسی تحقق یافته است (اشعیا

۱۴:۷). عیسی همچنین **عمانویل** یا «**خدا با ماست**» نامیده شده است زیرا که خدا در قالب عیسی به زمین آمد و در میان انسانها ساکن گردید. در مسیح، خدا همواره با ماست (متی ۲۰:۲۸).

۲۴-۲۵ بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که مریم و یوسف بعد از تولد عیسی، صاحب فرزندان دیگری نیز شدند. برادران و خواهران عیسی که در مرقس ۳:۶ و یوحنا ۷:۳-۵ قید شده‌اند، احتمالاً فرزندان مریم هستند. با اینحال، عده‌ای دیگر از مسیحیان عقیده دارند که مریم باکره باقی ماند. ایشان می‌گویند که برادران و خواهران قید شده در بالا فرزندان یوسف از ازدواج قبلی او بوده‌اند. برای توضیحات بیشتر در مورد ولادت عیسی، لوقا ۲:۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

باب ۲

دیدار مجوسیان (۱:۲-۱۲)

۱ **بیت لحم** شهر کوچکی در ایالت **یهودا** (اسرائیل جنوبی) واقع در حدود هشت کیلومتری **اورشلیم**^۷ بود. بیت لحم شهری بود که داود پادشاه در آن تولد یافته بود (اول سموئیل ۱:۱۶). با وجود اینکه یوسف و مریم در شهر ناصره واقع در ایالت شمالی جلیل زندگی می‌کردند، برای سرشماری به بیت لحم رفتند زیرا که از اعقاب داود پادشاه بودند (لوقا ۲:۴ مشاهده شود). این سرشماری در دوران سلطنت هیروдіس پادشاه به انجام رسید که پادشاه دست‌نشانده‌ای بود که از سوی امپراتور روم لقب «پادشاهان یهودیان» را یافته بود. قلمرو هیروдіس که بخشی از امپراتوری روم^۸

۷- در ایام عیسی، اورشلیم پایتخت یهودا یعنی ایالت جنوبی قوم اسرائیل بود. امروزه اورشلیم یکی از شهرهای عمده اسرائیل کنونی است.

۸- امپراتوری روم در ایام عهدجدید،

هدایت کرد. بدون شک ایشان از اینکه متوجه شدند که **پادشاه یهودیان** در چنین محیط محقرانه‌ای بدنیا آمده است، تعجب کردند (لوقا ۷:۲).

فرار به مصر (۲:۱۳-۲۳)

۱۳-۱۵ فرشته‌ای به یوسف گفت که طفل و مادرش را برداشته، به **مصر** فرار کند. چنانکه در عهدعتیق در کتاب خروج آمده است، مصر در ابتدا برای یهودیان سرزمین بردگی و ظلم بوده است. اکنون آن سرزمین بدل به مکان امنی برای عیسی گردیده است. درست همانگونه که ۱۴۰۰ سال پیش از آن تاریخ، موسی یهودیان را از اسارت مصر نجات داد، مسیح نیز قوم خدا را از اسارت گناه نجات خواهد داد؛ و درست همانگونه که موسی یهودیان را به سرزمین اسرائیل که خدا به ایشان وعده کرده بود هدایت نمود، عیسی نیز قوم خدا را به سوی ملکوت آسمان هدایت خواهد کرد. متی در آیه ۱۵، نقل قولی را از هوشع نبی می‌آورد: **پسر خود را از مصر خواندم** (هوشع ۱:۱۱). منظور هوشع از «پسر» اشاره به یهودیان یعنی قوم اسرائیل بوده است. در خروج ۲۲:۴، اسرائیل **پسر نخست‌زاده خدا** خوانده شده است. به عقیده متی، عیسی نماینده قوم اسرائیل است، لذا کلمات هوشع را در مورد خود مسیح به کار می‌برد.

۱۶-۱۸ هیروдіس از ستاره‌شناسان

قدرتمندترین امپراطوری جهان بود که سیطره خود را بر اکثر کشورهای اطراف دریای مدیترانه گسترده بود. پایتخت آن روم بود که امروزه پایتخت ایتالیای کنونی در جنوب اروپا می‌باشد. برای توضیحات بیشتر به فهرست لغات: امپراطوری روم، رجوع کنید.

۹- متی در اینجا نقل قول دقیقی را از نبوت میکا نمی‌آورد. وی در واقع به تفسیر میکا ۲:۵ پرداخته است.

به‌شمار می‌رفت، شامل ایالت یهودا می‌شد و پایتختش اورشلیم بود (لوقا ۱:۵ مشاهده شود). هیروдіس از سال ۴۰ پیش از میلاد تا ۴ میلادی سلطنت کرد. اکثر محققان معاصر بر این باورند که عیسی در سال آخر سلطنت هیروдіس یعنی در ۴ میلادی متولد شد.

۲ مصادف با تولد عیسی، چند **مجوسی** یا ستاره‌شناس شرقی ستاره بسیار درخشان و غیرعادی را مشاهده کردند که از شرق طلوع کرده بود. ایشان این امر را نشانه زاده شدن پادشاهی بزرگ تعبیر کردند. این ستاره‌شناسان می‌دانستند که یهودیان در انتظار آمدن مسیحا هستند، لذا به اورشلیم پایتخت یهود سفر کرده، بر این گمان بودند که مسیحا اینک ولادت یافته است. ایشان سؤال کردند که **«کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟»**

۳ هیروдіس پادشاه از شنیدن این موضوع که به‌جز خودش، کس دیگری نیز به‌عنوان «پادشاه یهود» وجود دارد ناخشنود گشت. متی مکرراً یادآور می‌شود که مسیح به‌راستی یک پادشاه متولد شد که میراث پادشاهی داود به او می‌رسید. یهودیان فکر می‌کردند که این پادشاهی بر روی زمین خواهد بود، اما مسیح آمد تا حکومت و ملکوتی روحانی برقرار سازد.

۴-۶ بر طبق نبوت میکا (میکا ۵:۲)، این مسیح یا مسیحا می‌بایست در بیت‌لحم^۹ بدنیا آید (یوحنا ۷:۴۲). در اینجا در آیه ۶، خدا از زبان میکای نبی می‌فرماید که مسیح **«شبان قوم من اسرائیل خواهد بود»** (یوحنا ۱۱:۱۰، اول پطرس ۴:۵ مشاهده شود). **اسرائیل**، نام قوم یهود است.

۷-۸ هیروдіس از ستاره‌شناسان خواست که محل تولد عیسی را بیابند تا او نیز **رفته، وی را پرستش نماید**. البته قصد اصلی او این بود که او را بیابد و بکشد.

۹-۱۲ ستاره حیرت‌انگیز، ستاره‌شناسان را درست به محلی که عیسی در آن بدنیا آمده بود

باردیگر فرشتگان، یوسف را بواسطه رؤیا هدایت کردند (متی ۱: ۲۰؛ ۲: ۱۳). خدا همواره کسانی را که در صدد انجام خواسته او هستند هدایت می‌کند. معمولاً خدا به واسطه کلامش، کتاب مقدس، یا از طریق دوستان و اعضا خانواده مسیحی، ایمانداران را هدایت می‌کند، و روح القدس چنین هدایت‌هایی را مورد تأیید قرار می‌دهد. لیکن گاهی اوقات نیز از طریق رؤیا و خواب مستقیماً هدایت می‌کند. این نوع هدایت مستقیم ممکن است در بین کسانی که خواندن نمی‌دانند رایج‌تر باشد.

فرشته‌ای به یوسف گفت که به ناصره، شهر وطن خود در حوالی جلیل بازگردد که خارج از قلمرو پسر هیروودیس، ارکلاؤس بود. متی می‌فرماید که وی به ناصری خوانده خواهد شد تا گفته انبیا تمام شود (آیه ۲۳). این نبوت در عهدعتیق نیامده است. انبیای عهدعتیق نبوت کردند که عیسی منشأیی محقر خواهد داشت و مورد تحقیر واقع خواهد شد. مردمی که اهل یکی از شهرهای ایالت جلیل^۱، نظیر ناصره، بودند، از سوی سایر یهودیان خوار شمرده می‌شدند (یوحنا ۱: ۴۶ مشاهده شود). بنابراین «ناصري» خوانده شدن، نبوت‌هایی نظیر نبوت اشعیا در ۵۳: ۳ را تحقق می‌بخشید.

باب ۳

یحیای تعمیددهنده راه را هموار می‌سازد (۳: ۱-۱۲)

(مرقس ۱: ۲-۸؛ لوقا ۳: ۳ و ۴، ۱۶ و ۱۷؛ یوحنا ۱: ۲۳، ۲۶)

۱-۶ به مرقس ۱: ۲-۶ و تفسیر آن مراجعه شود.

۱۰- یهودیان سایر نقاط اسرائیل به یهودیان جلیلی با نظر حقارت می‌نگریستند. جلیلی‌ها عموماً نسبت به دیگر یهودیان کمتر از تعلیم و تربیت و فرهنگ برخوردار بودند.

وقت دقیق ظهور ستاره را تحقیق کرد (آیه ۷). بدین ترتیب، بعد از سپری شدن چند ماه و بازنگشتن ستاره‌شناسان طبق وعده‌ای که داده بودند (آیه ۸)، هیروودیس دستور داد تا تمامی نوزادان ذکور کمتر از دو سال را در بیت‌لحم و اطراف آن به قتل برسانند (آیه ۱۶). بدین طریق او فکر می‌کرد که عیسی یقیناً در بین آن کودکانی خواهد بود که کشته شده‌اند.

سپس متی نقل‌قولی را از ارمیا ۱۵: ۳۱ می‌آورد. راحیل زن یعقوب و مادر یوسف و بنیامین بود، یعنی دو پسر از دوازده پسر یعقوب. وی در راه در نزدیکی بیت‌لحم به خاک سپرده شد (پیدایش ۱۹: ۳۵). در این آیه ارمیا زمانی را توصیف می‌کند که یهودیان به اسارت بابل برده می‌شدند و بر سر راه از قبر راحیل می‌گذشتند. راحیل نماد و مظهر تمامی مادران اسرائیل است که برای از دست دادن پسرانشان سوگوار بودند. به همان طریق، مادران بیت‌لحم نیز برای پسرانشان که توسط هیروودیس کشته شدند می‌گریستند. خداوند در دو آیه بعدی ارمیا که بعد از آیه ذکر شده در اینجا می‌آیند، فرموده است: «آواز خود را از گریه و چشمان خویش را از اشک باز دار، زیرا برای اعمال خود اجرت خواهی گرفت ... به جهت عاقبت تو امید هست» (ارمیا ۱۶: ۱۷ و ۱۸). و به راستی که بدنبال تبعید یهودیان، می‌رفت که حکومتی جدید و طاهرتر بر اسرائیل برقرار شود. به همان طریق، بدنبال مرگ کودکان بیت‌لحم، پادشاهی مسیح مستقرگشت. خدا برکت عظیمی را بعد از رنج به ارمغان آورد. بدون مرگ، رستاخیزی وجود ندارد و بدون صلیب، تاجی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

۱۹-۲۳ چون هیروودیس وفات یافت ...

خدا چه زود هیروودیس را کیفر داد. هیروودیس فکر می‌کرد که با کشتن عیسی، سلطنتش طولانی خواهد شد. لیکن در واقع وی فوراً سلطنت و زندگی‌اش را از دست داد.

می‌آید (یعقوب ۲:۱۷)، به همان ترتیب نیز رویگردانی از گناه باید در اثر توبه ظاهر شود. در غیر اینصورت توبه ما حقیقی نیست.

۹ رهبران یهودی بسیار متکبر بودند. ایشان امت‌ها، یعنی غیریهودیان را خوار می‌شمردند. ایشان پیش خود چنین می‌اندیشیدند: «ما اعقاب راستین ابراهیم یعنی اولین یهودی هستیم. خدا وعده داده است که ما را برکت دهد (پیدایش ۱۲:۱-۳). بنابراین ما بهتر از دیگر مردمان هستیم زیرا که مورد لطف خاص خدا قرار گرفته‌ایم.»

لیکن یحیی به ایشان هشدار می‌داد که تعلق داشتن به نسل ابراهیم برای خدا اهمیتی ندارد. خدا همانطور که اولین انسان را از خاک خلق کرد (پیدایش ۲:۷)، می‌تواند از سنگ، فرزندان از دودمان ابراهیم بیافریند. آنچه که برای خدا اهمیت دارد اینست که انسان در دل خود یک یهودی حقیقی باشد، نه فقط جسماً. حتی اگر فریسیان و صدوقیان برحسب جسم از اعقاب ابراهیم بودند، از نظر خدا، یهودیان واقعی محسوب نمی‌شدند زیرا که در دل خود عادل و درستکار نبودند. یک «یهودی» حقیقی کسی است که خواسته خدا را بجا آورده، ایمانش را بر پسر خدا یعنی عیسی مسیح می‌نهد (یوحنا ۸:۳۹؛ رومیان ۲:۲۸ و ۲۹؛ غلاطیان ۳:۶-۹ و تفاسیر آنها مشاهده شود).

به همان طریق نیز کسانی که فقط ظاهراً مسیحی هستند، مسیحیان حقیقی به‌شمار نمی‌روند. یک انسان، مسیحی بدنی نمی‌آید و تنها بخاطر اینکه پدرش مسیحی است، یک مسیحی محسوب نمی‌شود. از طرفی وی تنها بخاطر اینکه عضو یکی از کلیساهاست، مسیحی تلقی نمی‌گردد. بلکه یک انسان تنها در صورتی مسیحی شمرده می‌شود که باطناً مسیحی باشد؛ انسان باید قلباً ایمان حقیقی به مسیح داشته باشد.

۱۰ سپس یحیی با آوردن مثال درخت

۷ هنگامی که یحیی‌ای تعمیردهنده شروع به تعمیر مردم نمود، بسیاری از فریسیان و صدوقیان نیز بسوی او آمدند تا تعمیر یابند. فریسیان گروه بسیار سخت‌گیری از یهودیان بودند و به خود می‌بالیدند که دقیقاً شریعت یهود را بجا می‌آورند. صدوقیان دومین گروه عمده یهودیان بودند. اکثر کاهنان اعظم یهود جزو صدوقیان بودند. فریسیان و صدوقیان رهبران قوم یهود بودند. با اینحال یحیی ایشان را هنگامی که برای تعمیر نزد او آمدند، **افعی زادگان** نامید. چرا چنین گفت؟

دلیل آن اینست: رهبران یهود ریاکار بودند، یعنی ظاهر مذهب را حفظ می‌کردند، لیکن باطناً چنین نبودند. ایشان خدا را با لبهایشان تمجید می‌کردند لیکن نه با دل‌هایشان (مرقس ۷:۷ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان فکر می‌کردند که با تعمیر گرفتن می‌توانند از لعنت خدا یعنی داوری او بگریزند. اما یحیی می‌دانست که ایشان حقیقتاً توبه نکرده و واقعاً از گناهانشان روی گردان نیستند. ایشان تنها به این دلیل تعمیر می‌گرفتند که به دیگران نشان دهند که تا چه حد مذهبی هستند.

فریسیان و صدوقیان مانند **افعی زادگان** (متی ۲۳:۲۳؛ ۲۳:۲۳)، نیرنگ‌باز و فریبکار و سمی بودند. برای کلیسا چیزی سمی‌تر از رهبرانی نیست که ظاهراً ادعای مذهبی بودن دارند، لیکن باطناً چنین نیستند (متی ۷:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۸ تعمیر یحیی، **تعمیر توبه به جهت آموزش گناهان** بود (مرقس ۱:۴). توبه تنها به معنی تأسف خوردن به خاطر گناه نیست، بلکه به معنی رویگردانی از آن می‌باشد. فریسیان و صدوقیان می‌گفتند: «توبه می‌کنیم» لیکن همچنان گناه می‌ورزیدند. یحیی از ایشان سؤال می‌کرد: «کجاست توبه شما؟ گواه توبه‌تان را به من نشان دهید. **ثمره شایسته توبه بیاورید.**» درست همانگونه که اعمال نیک به دنبال ایمان

تقویت و طاهر شود (اول پطرس ۱: ۷ و تفسیر آن مشاهده شود). در عهدجدید دو نوع وسوسه قید شده است: اولاً رنج و دردی که از بیرون بر ما حادث می‌شود؛ و ثانیاً امیال باطنی که ما را به سوی گناه هدایت می‌کنند. متی در این آیه عمدتاً در مورد این نوع دوم یعنی وسوسه درونی صحبت می‌کند. خدا هرگز ما را وسوسه به گناه نمی‌کند. این شیطان است که ما را به گناه وسوسه می‌کند و این کار را از طریق امیال شرارت‌بار ما عملی می‌سازد (یعقوب ۱: ۱۳ و ۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). خود عیسی امیال گناه‌آلود نداشت، با اینحال روح‌القدس او را به بیابان برد تا مورد آزمایش قرار گیرد. وسوسه شدن به تنهایی گناه نیست، بلکه تسلیم وسوسه^{۱۱} شدن گناه است. عیسی تسلیم گناه نگردید.

عیسی بلافاصله بعد از تعمیدش در معرض آزمایش قرار گرفت. این امر تجربه بسیاری از مسیحیان نیز می‌باشد. هنگامی که ما از تحت اقتدار شیطان خارج می‌شویم و به واسطه ایمان وارد خانواده خدا می‌گردیم، شیطان خشمگین شده، به ما حمله می‌کند و می‌کوشد ما را تحت اقتدارش بکشد. یکی از طرق عمده مقاومت در برابر حمله شیطان اینست که کاملاً مطمئن شویم که اینک جزو فرزندان خدا هستیم. خدا در مورد عیسی دقیقاً چنین گفت: «این است پسر من» (متی ۳: ۱۷) و روح بر وی نازل شد (متی ۳: ۱۶). وی **پراز روح القدس** به بیابان رفت (لوقا ۴: ۱). هنگامی که در مقابل وسوسه قرار می‌گیریم، به خاطر بیاوریم که فرزندان خدا هستیم و دعا کنیم که پراز روح شویم تا همچون عیسی بر شیطان فائق آییم.

۲ عیسی پیش از آنکه از سوی شیطان مورد آزمایش قرار گیرد، چهل روز روزه گرفت. و این نشانه چهل سالی بود که یهودیان در

بی‌ثمر، به فریسیان و صدوقیان هشدار داد که اگر میوه نیکوی توبه و ایمان را به بار نیاورند، خدا ایشان را رد کرده، مجازات خواهد نمود (متی ۷: ۱۷-۲۰؛ یوحنا ۱۵: ۱ و ۲، ۵ مشاهده شود).

۱۱ مرقس ۱: ۷ و ۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۲ یحیای تعمیددهنده گفت: «او که بعد از من می‌آید، از من توانا تر است»؛ او با این گفته، به مسیح اشاره می‌کرد (آیه ۱۱). مسیح نه تنها به عنوان نجات دهنده، بلکه به عنوان یک داور نیز می‌آید. وی با غربال که نشانه داوری است، خواهد آمد و گندم را از کاه جدا خواهد کرد یعنی عادل و درستکار حقیقی را پاداش می‌دهد و کسانی را که فقط در ظاهر عادل و درستکار هستند، یعنی ریاکاران را مجازات خواهد نمود. خدا به دل شخص می‌نگرد، نه به ظاهر او (اول سموئیل ۱۶: ۷).

تعمید عیسی (۳: ۱۳-۱۷)

(مرقس ۱: ۹-۱۱؛ لوقا ۳: ۲۱ و ۲۲)

۱۳-۱۷ مرقس ۱: ۹-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۴

آزمایش عیسی (۴: ۱-۱۱)

(لوقا ۴: ۱-۱۳)

۱ عیسی به هنگام تعمید در حدود سی سال سن داشت (لوقا ۳: ۲۳). بلافاصله بعد از تعمید، به دست روح به بیابان برده شد تا شریر یعنی شیطان او را تجربه کند.

برای اینکه مسیح عاری از گناه، کاملاً تبدیل به انسان شود، ضروری بود که در معرض وسوسه‌های رایج بین تمامی انسانها قرار گیرد (عبرانیان ۲: ۱۷ و ۱۸؛ ۴: ۱۴ و ۱۵ و تفاسیر آنها مشاهده شود). خدا به شیطان اجازه می‌دهد که هریک از ما را تجربه و آزمایش کند تا ایمانمان

۱۱- منظور این است که عملاً مرتکب گناه شویم.

اساساً مشابه و سوسه تبدیل کردن سنگ به نان بود. از آنجایی که عیسی در بیابان بر شیطان فائق آمده بود، برای غالب شدن بر شیطان بر روی صلیب، آمادگی بیشتری داشت.

وسوسه نخست عیسی معادل **شهوت جسم** است که یوحنا بیان داشته است (اول یوحنا ۲:۱۶). میوه ممنوعی که آدم و حوا از آن خوردند، خوش خوراک بود (پیدایش ۳:۶).

۴ عیسی با آوردن نقل قولی از کلام خدا از تنبیه ۳:۸، بر شیطان فائق آمد. این بخش به زمانی اشاره می‌کند که خدا یهودیان گرسنه را در بیابان با خوراک مخصوصی از آسمان (که «من» نامیده می‌شد) تغذیه کرد تا به ایشان نشان دهد که باید تنها به او اعتماد کرده، برحسب کلامش زیست کنند (خروج ۱۶:۱-۸، ۱۳-۱۶، ۳۱). انسان تنها با خوردن نان نمی‌تواند زندگی روحانی داشته باشد. انسان به خوراک روحانی یعنی کلام خدا احتیاج دارد (یوحنا ۶:۳۰-۳۵، ۴۸-۵۱ مشاهده شود).

زندگی برحسب کلام خدا به معنی اطاعت از آن است. یعنی پذیرفتن خواست خدا برای زندگی‌هایمان. بگذارید که برای «خوراکی» که خدا به ما می‌دهد، غرغر و شکایت نکنیم. یهودیان در بیابان در مورد من آسمانی که به ایشان داده می‌شد، شکایت کردند و نتیجتاً با بلای سختی مورد تنبیه واقع شدند (اعداد ۱۱:۴-۶، ۳۱-۳۴).

۵-۶ سپس شیطان عیسی را به بلندترین نقطهٔ هیکل در اورشلیم برد و گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز.» بعد خود شیطان از

۱۲- صحرای سینا بین مصر و اسرائیل واقع شده است. بعد از آنکه خدا یهودیان (قوم بنی اسرائیل) را از اسارت مصر نجات داد، ایشان پیش از رسیدن به سرزمینی که خدا برایشان مهیا کرده بود، مدت چهل سال در صحرا سرگردان بودند. آن سرزمین امروزه همان فلسطین یا اسرائیل است.

صحرای سینا^{۱۲} بعد از خروج از مصر در معرض تجربه قرار گرفتند (وقایع مربوط به این سالها در کتاب‌های خروج و اعداد در عهدعتیق توصیف شده‌اند). درست همانگونه که یهودیان یعنی قوم برگزیدهٔ خدا مورد تجربه قرار گرفتند (تنبیه ۲:۸)، عیسی نیز مورد تجربه واقع شد. با اینحال عیسی آنگونه که یهودیان تسلیم گناه شدند، تسلیم گناه نگردید.

سه وسوسه‌ای که در این بخش توصیف شده، با سه وسوسه‌ای که اولین مرد و زن یعنی آدم و حوا تسلیم آن شدند، منطبق است (پیدایش ۳:۱-۶). میوه ممنوع که آدم و حوا از آن خوردند، خوش خوراک، خوش منظر و برای کسب خرد و دانش، دلپذیر بود (پیدایش ۳:۶). سه وسوسه قید شده توسط متی در اینجا، همچنین با وسوسه‌های قید شده در اول یوحنا ۲:۱۶ انطباق دارد، یعنی: **خواسته‌های جسم، شهوت چشم، و غرور زندگانی** (افتخار به آنچه که دارد و انجام می‌دهد).

۳ شیطان وسوسه‌گر ابتدا سعی کرد که عیسی را نسبت به پسر خدا بودن خود به شک بیندازد. شیطان گفت: «اگر پسر خدا هستی، آن را ثابت کن. معجزه‌ای انجام ده. گرسنه هستی و چهل روز است که چیزی نخورده‌ای. این سنگها را تبدیل به نان کن.»

عیسی قدرت این را داشت که سنگ را به نان تبدیل کند. شیطان عیسی را وسوسه می‌کرد تا از قدرت خود برای رفاه و آسایش شخصی خود استفاده کند. چرا عیسی می‌بایست متحمل رنج و گرسنگی و درد شود؟ او می‌توانست زندگی آسوده‌ای داشته باشد. با اینحال، به این جهان آمد تا برای ما رنج برده، جاننش را فدای ما کند (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که عیسی بر صلیب آویخته شد، کسانی که وی را استهزا می‌کردند، گفتند: «... خود را نجات ده! اگر پسر خدا هستی، از صلیب فرود بیا» (متی ۲۷:۴۰). وسوسه فرود آمدن از صلیب

به همان طریق ما نیز از طریق تقاضای آیات و نشانه‌هایی خاص نباید خدا را آزمایش کنیم (مرقس ۸: ۱۱ و ۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۸-۹ سومین وسوسه عیسی در واقع بزرگترین وسوسه او بود. شیطان به عیسی وعده اقتدار بر تمامی حکومت‌های جهان را داد. این امر در حیطة قدرت شیطان بود که چنین کند. شیطان **رئیس این جهان** است (یوحنا ۱۲: ۳۱)؛ **تمام جهان تحت سلطه شریک است** (اول یوحنا ۵: ۱۹). بنابراین، شیطان به راحتی می‌توانست وعده خود را به عیسی متحقق سازد و عیسی می‌توانست شاه‌شاهان بر روی زمین گردد. وی می‌توانست کل جهان را به دست آورد؛ برای این کار فقط یک شرط وجود داشت، و آن اینکه عیسی می‌بایست به جای خدا، شیطان را پرستش کند.

سومین وسوسه، وسوسه تکبر بود. (در ترجمه قدیمی «غرور زندگانی» نامیده شده است؛ اول یوحنا ۲: ۱۶). این امر معادل میل به شبیه به خدا شدن (پیدایش ۳: ۵) و کسب دانش و خرد می‌باشد (پیدایش ۳: ۶). مسیح چقدر راحت و بدون هیچ رنجی می‌توانست تمامی خرد و قدرت و اقتدار جهان را به دست آورد و

مزمور ۹۱: ۱۲ و ۹۱: ۱۲ نقل قول آورد تا عیسی را متقاعد سازد که خود را پایین بیندازد. لیکن شیطان این آیه‌های مزامیر را به‌طور صحیحی به کار نبرد. وعده‌ای که در مزامیر داده شده، حقیقت دارد، یعنی اینکه فرشتگان خدا از این محافظت خواهند کرد. لیکن ما نمی‌توانیم از این وعده برای مواقعی استفاده کنیم که برخلاف اراده خدا عمل می‌کنیم. سؤاستفاده از کتاب مقدس بدین طریق بسیار سهل است. نقل قول یک آیه از کتاب مقدس به‌طور ناقص یا بدون در نظر گرفتن کل متن، غالباً مفهومی کاملاً اشتباه را به دست می‌دهد و ما باید مراقب باشیم که از این کار اجتناب ورزیم.^{۱۳}

دومین^{۱۴} وسوسه عیسی، وسوسه‌ای بود تا عیسی از طریق انجام آیات و معجزات، نشان دهد که پسر خداست. وی می‌توانست از طریق انجام معجزه، تحسین هرکس را برانگیزد. عیسی می‌توانست در نظر انسانها تبدیل به یک پادشاه شود. این وسوسه‌ای بود برای ذهن عیسی. وسوسه مزبور با شهوت چشم در اول یوحنا ۲: ۱۶ انطباق می‌یابد. میوه ممنوعی که آدم و حوا از آن خوردند، برای چشم خوشنما بود (پیدایش ۳: ۶).

لیکن عیسی به جهان نیامد تا حکومتی دنیوی داشته باشد. او به جهان فرستاده نشد تا مورد احترام انسانها قرار گیرد (اشعیا ۵۳: ۳؛ فیلیپیان ۲: ۶-۸). وی به سوی جهان فرستاده شد تا رنج برده، برای گناهان ما بمیرد. بنابراین، ضروری بود که وسوسه شیطان را رد کند.

۷ عیسی بار دیگر با نقل قول کلام خدا از تثنیه ۶: ۱۶، بر شیطان پیروز می‌شود. این بخش به زمانی اشاره می‌کند که یهودیان در بیابان خواستند که خدا حضور خود را با نشانه‌ای ثابت کند (خروج ۱۷: ۱-۷). عیسی نمی‌بایست خدا را با درخواست نشانه‌ای معجزه‌آسا برای اثبات اینکه او همان مسیحی موعود است، تجربه^{۱۵} کند و مورد «آزمایش» قرار دهد.

۱۳- یک نمونه مشهور از نقل قول ناصحیح از کتاب مقدس در مزمور ۱: ۱۴ یافت می‌شود که کلمات ذیل در آن آمده است: «خدایی نیست.» اما جمله کامل به این شکل است: احمق در دل خود می‌گوید: «خدایی نیست.» بدینسان نقل قول ناقص از آن مفهومی را ارائه می‌دهد که برخلاف مفهوم واقعی آیه است.

۱۴- از وسوسه‌های عیسی که در لوقا بر شمرده شده‌اند، دومین و سومین وسوسه جابجا نقل شده‌اند (لوقا ۵: ۴-۱۲ مشاهده شود).

۱۵- تجربه یا آزمایش کردن خدا در این آیه، به معنی آزمودن او از طریق تقاضا برای کسب چیزی از او می‌باشد.

متی، برای نشان دادن اینکه نبوت‌های عهدعتیق در مورد مسیحای موعود به واسطه عیسی جامه عمل پوشیدند، از اشعیا ۹:۱ و ۲ نقل قول می‌کند. در روزگار اشعیا، ناحیه **زبولون و نفتالی** در بخش شمالی اسرائیل تحت کنترل پادشاهی آشور قرار داشت^{۱۶}. اشعیا در مورد رهایی مردم آن ناحیه از اسارت نبوت کرده بود: **قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند... نوری تابید** (آیه ۱۶). آن نور مسیح بود. خدمت عیسی درست همانگونه که نبوت اشعیا از پیش از آن خبر داده بود، در جلیل در شمال اسرائیل آغاز گردید (آیه ۱۵).

۱۷ مرقس ۱:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

فراخوانده شدن نخستین شاگردان (۲۲-۱۸:۴)

(مرقس ۱:۱۶-۲۰)
۱۸-۲۲ مرقس ۱:۱۶-۲۰ و تفسیر آن مشاهده کنید.

عیسی بیماران را شفا می‌دهد (۲۵-۲۳:۴)

۲۳-۲۵ عیسی خدمتی تمام عیار می‌کرد: او **تعلیم داده**، ... موعظه همی نمود ... و **شفا می‌داد** (آیه ۲۳). وی در **کنیسه‌ها**^{۱۷} تعلیم می‌داد. عیسی **بشارت** (خبر خوش) ملکوت را موعظه می‌کرد (مرقس ۱:۱۴ و ۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). او **هر نوع مرض و بیماری** را شفا می‌داد؛ هیچ مرضی نبود که وی نتواند آن را شفا دهد. او نه تنها بدنهای مردم را شفا می‌داد بلکه جانهای ایشان را نیز شفا می‌بخشید. گناه، بیماری جان است. عیسی آمد تا مردان و زنان را از اسارت گناه آزاد سازد. وی آمد تا گناهان را

تمامی انسانها در مقابل او سرتعظیم فرود آورند. با اینحال، او پیشنهاد شیطان را رد کرد. **۱۰** برای سومین بار عیسی با نقل قول کلام خدا از تثنیه ۱۳:۶ بر شیطان فائق آمد. این آیه به زمانی اشاره می‌کند که یهودیان گوساله‌ای طلائی ساخته، به جای خدا آن را پرستش کردند (خروج ۳۲:۱-۶). انسانها باید تنها خدا را و نه چیز دیگری را پرستش کنند (خروج ۳۰:۲۰-۶). طی این وسوسه‌ها، عیسی نشان داد که کلام خدا چگونه می‌تواند به عنوان اسلحه‌ای برای چیره شدن بر شیطان و مقاومت در برابر وسوسه مورد استفاده قرار گیرد. کلام خدا **شمشیر روح** است (افسیان ۱۷:۶) و آن بخشی از تسلیحات یک مسیحی می‌باشد. اگر در برابر شیطان مقاومت کنیم، از ما خواهد گریخت (یعقوب ۷:۴ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که وسوسه‌گر می‌آید، همچون عیسی بگوییم: **«دور شو از من، ای شیطان!»**

۱۱ در ساعت ابلیس او را رها کرد، ولی نه برای همیشه. طبق لوقا ۱۳:۴، شیطان عیسی را برای مدتی رها کرد. می‌دانیم که شیطان بار دیگر مسیح را در باغ جتسیمانی و بر روی صلیب وسوسه کرد (مرقس ۱۴:۳۲-۳۵؛ ۱۵:۳۰-۳۲). شیطان حتی از زبان شاگرد اصلی عیسی یعنی پطرس سخن گفت تا عیسی را وسوسه کند تا از صلیب اجتناب ورزد (مرقس ۱۴:۳۱-۳۳).

عیسی شروع به موعظه می‌کند (۱۷-۱۲:۴)

(مرقس ۱:۱۴ و ۱۵)
۱۲ مرقس ۱:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود.
۱۳-۱۶ عیسی خدمت علنی خود را در **کفرناحوم**، شهری واقع در شمال **دریا** یعنی دریاچه جلیل آغاز کرد. خانه دو شاگرد اولیه عیسی یعنی شمعون و اندریاس، در کفرناحوم بود (مرقس ۱:۲۱، ۲۹).

۱۶- در ایام عهدعتیق، آشور حکومتی قدرتمند واقع در شمال اسرائیل بود.
 ۱۷- کنیسه عبادتگاه یهودیان بود.

هستیم. در ضمن، به این معنی است که اعتراف کنیم که در ... **خطایا و گناهان مرده ایم** (افسیان ۱:۲).

بنابراین، درست از همان آغاز باید درک کنیم که داشتن زندگی مسیحی و پیروی از تعالیم عیسی، با تکیه بر قدرت خودمان غیرممکن است. ما نالایق، محکوم شده و مرده بودیم. اگر فکر کنیم که شایستگی داریم، اگر فکر کنیم که می‌توانیم با تکیه بر قدرت خودمان از مسیح پیروی کنیم، در اینصورت **مسکین در روح** نشده‌ایم.

هر کس که مسکین در روح نیست، خدا را ملاقات نکرده است. اگر حقیقتاً خدا را بشناسیم، مسکین در روح خواهیم شد. خدا آنقدر بزرگ، آنقدر قدرتمند و آنقدر قدوس و آنقدر نیکوست که به محض اینکه او را شناختیم، خود را در مقایسه با او مسکین و ضعیف خواهیم دید.

مسکین در روح بودن به معنی کم‌جرات یا هراسناک بودن نیست. مسکین بودن در روح خصلتی طبیعی نیست، بلکه خصلتی روحانی است. به‌راستی نیز تمامی این خوشباه‌حال‌های قید شده در آیه‌های ۳-۱۰ معرف خصلت‌های روحانی می‌باشند. مسکین در روح بودن به معنی فروتنی باطنی است. بسیاری از افراد با زبان خود می‌گویند: «ضعیف هستم و هیچ‌کاری نمی‌توانم بکنم»، لیکن در دل خود آن را باور ندارند. آنها تنها این را می‌گویند تا بهانه‌ای باشد برای کار نکردن برای خدا. ایشان تنها ادعا می‌کنند که فروتن هستند. خدا تنها کسانی را می‌پذیرد که حقیقتاً خود را در برابر خدا فروتن

۱۸- دیکاپولیس، قلمرویی متشکل از اتحاد ده

شهر عمدۀ در شرق جلیل بود.

۱۹- اردن رود مهمی بود که از دریای جلیل

به‌سوی جنوب جاری بود. رود مزبور بخشی از مرز شرقی اسرائیل امروزی را تشکیل می‌دهد.

ببخشاید. او آمد تا به ما حیات غنی، چه حیات جسمانی و چه روحانی ببخشد (یوحنا ۱۰:۱۰). انبوه جمعیت از سراسر اسرائیل به‌سوی عیسی می‌آمدند، حتی از **دکاپولیس**^{۱۸} و ناحیه آن طرف اردن^{۱۹}.

باب ۵

خوشبختی واقعی (۱:۵-۱۲)

(لوقا ۲۰:۶-۲۳)

۲-۱ در اینجا بزرگترین موعظه‌ای که تاکنون ایراد شده، یعنی موعظه سرکوه، آغاز می‌شود؛ متی آن را در باب‌های ۵ تا ۷ آورده است. در اینجا عیسی روش زندگی را تعیین کرده است. او در این موقعیت خاص، بیشتر شاگردان خود را مخاطب قرار داد، اما دیگران نیز گوش فراداده، از تعلیم او شگفت‌زده شدند (متی ۲۸:۷).

۳ خوشباه‌حال مسکینان در روح. این

نخستین تعلیم ثبت شده عیسی است و شاید یکی از مهم‌ترین تعالیم او باشد. زیرا بدون **مسکین بودن در روح**، هیچکس نمی‌تواند وارد **ملکوت آسمان** گردد. جهان می‌آموزد که برای برخوردار شدن از برکت، باید قدرتمند، ثروتمند و متکی به خود بود. اما این اشتباه بزرگی است (لوقا ۲۴:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی می‌آموزد که برای دریافت برکت واقعی، باید ابتدا مسکین شد.

«مسکین شدن در روح» به معنی خالی شدن از خود است. پیش از آنکه بتوانیم با برکات خدا پر شویم، ابتدا باید خالی شویم. هر انسانی به‌طور طبیعی پر از خودخواهی و تکبر است. این امر «انسانیت کهنه ما» یا **طبیعت قدیمی** نامیده می‌شود (رومیان ۶:۶). عیسی ابتدا طبیعت گناهکار ما را محکوم می‌کند، سپس کسانی را که مسکین در روح‌اند نجات می‌دهد. بنابراین، مسکین در روح بودن به این معنی نیز هست که اعتراف کنیم که سزاوار محکومیت

باید برای گناهانمان ماتم بگیریم. وی در مورد اندوه روحانی صحبت می‌کند نه اندوه دنیوی. پیش از آنکه بتوانیم شادی نجات را دریافت کنیم، باید ابتدا برای گناهانمان ماتم گرفته باشیم. چنین ماتمی منتهی به توبه می‌شود. **غمی که برای خداست، منشأ توبه می‌باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست؛ اما غم دنیوی منشأ موت است** (دوم قرن تیان ۱۰:۷).

چقدر برای گناهانمان ماتم می‌گیریم؟ ما معمولاً ماتم نمی‌گیریم و به جای آن، گناهانمان را «اشتباه» می‌خوانیم. لیکن خدا آنها را گناه می‌نامد. تا زمانی که به گناهانمان به همان طریقی که خدا به آنها نگاه می‌کند، نگاه نکنیم، حقیقتاً توبه نمی‌کنیم.

ماتیمان **تسلی خواهند یافت**. هنگامی که از گناهانمان توبه می‌کنیم، مسیح ما را تسلی می‌دهد. وقتی به خویشتن می‌نگریم، ماتم می‌گیریم؛ وقتی به مسیح می‌نگریم، امید و آرامش و شادی می‌یابیم. بدون اندوه، شادی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ و بدون توبه حقیقی، نجات نمی‌تواند به وقوع پیوندد.

۵ خوشابه حال حلیمان. بار دیگر این گفته ضد آن چیزی است که جهان تعلیم می‌دهد. جهان می‌گوید: «اگر می‌خواهید وارث زمین شوید، پول و قدرت و شهرت به دست آورید. قوی و مغرور باشید. خود را جلو بیندازید.» لیکن عیسی خلاف آن را می‌گوید: «حلیم باشید.» فقط شخص حلیم است که وارث زمین خواهد شد.

اشخاص دنیوی نمی‌توانند تعلیم مسیح را درک کنند. ایشان نمی‌توانند مسیحیان را درک نمایند. اصول ما کاملاً با اصول دنیا متفاوت است. غیرممکن است کسانی که به جهان تعلق دارند، با کسانی که به مسیح تعلق دارند همفکر باشند.

اولین خوشابه حال، یعنی **مسکین در روح** بودن، به معنی فروتن بودن در برابر خدا است.

می‌سازند. خدا فرموده است: «**من در مکان عالی و مقدس ساکنم و نیز با کسی که روح افسرده و متواضع دارد. تا روح متواضعان را احیاء نمایم و دل افسردگان را زنده سازم**» (اشعیا ۵۷:۱۵). **خدا با متکبران مخالفت می‌کند لیکن به فروتنان فیض می‌بخشد** (امثال ۳:۳۴؛ اول پطرس ۵:۵).

پطرس، شاگرد اصلی عیسی، به‌طور طبیعی بی‌پروا بود و اعتماد به نفس زیادی داشت. لیکن هنگامی که برای نخستین بار پی برد که عیسی کیست، بر روی زانوان افتاده، گفت: «**دور شو از من ای خداوند، زیرا مردی گناهکارم!**» (لوقا ۸:۵). پولس، رسول بزرگ نیز مردی بود مسکین در روح (اول قرن تیان ۱:۲-۵؛ دوم قرن تیان ۳:۵؛ ۴:۷؛ فیلیپیان ۳:۷-۹ مشاهده شود). و سرانجام خود عیسی، با وجود اینکه خدا بود، به‌خاطر ما مسکین در روح شد (فیلیپیان ۲:۵-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین، به‌خاطر داشته باشیم که در نظر خدا، هیچ چیز نداریم که بتوانیم به آن افتخار کنیم. نمی‌توانیم به طبقه اجتماعی، نام، تحصیلات، مهارت‌ها و ثروت خود بنازیم. همه این چیزها بی‌ارزش و باطل است. ما نمی‌توانیم چیزی برای خدا به ارمغان ببریم. تنها می‌توانیم به‌صورت ظروف خالی به‌سوی خدا آییم. هنگامی که در پیشگاه او حاضر می‌شویم، دعا کنیم که در رحمت خود ما را با برکات روحانی پر کند. **پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید** (اول پطرس ۵:۶).

۴ خوشابه حال ماتمیان. تعلیم عیسی در تضاد با تعلیم جهان است. جهان چنین می‌گوید: «ماتم نکنید؛ از حزن و اندوه بگریزید و خوشبختی را جستجو کنید.» لیکن عیسی می‌فرماید: «برای اینکه شخص حقیقتاً خوشبخت باشد، باید ابتدا ماتم بگیرد.»

هنگامی که عیسی می‌گوید که باید ماتم بگیریم، منظورش چیست؟ منظور او اینست: ما

پطرس ۲: ۱۹-۲۳ و تفاسیر آن مشاهده شود). چهارم، همواره در صدد آموختن است. و پنجم، سعی نمی‌کند که همه امور مطابق خواست و اراده خود پیش برود، بلکه خود را مطیع خواسته خدا و خواسته دیگران می‌نماید (افسیان ۵: ۲۱). وی زندگی و همه چیز خود را به خدا می‌بخشد و هیچ چیز را برای خود نگاه نمی‌دارد.

هنگامی که شخص همه چیز را به خاطر خدا ترک می‌کند، چه چیزی به دست می‌آورد؟ زمین را! خوشابه حال حلیمان، زیرا که وارث زمین خواهند شد. پولس همین حقیقت را در نظر داشت وقتی که فرمود: **محزون ولی دائماً شادمان، فقیر و اینک بسیاری را دولت‌مند می‌سازیم؛ چون بی چیز، اما مالک همه چیز** (دوم قرنتیان ۶: ۱۰). اگر فرزندان خدا هستیم، در این صورت وارثان نیز می‌باشیم **وارثان خدا و هم‌ارث با مسیح** (رومیان ۸: ۱۷).

کدام زمین را به ارث خواهیم برد؟ زمین نوین در ملکوت آسمان (مکاشفه ۲۱: ۱-۴). این زمین کنونی و تمامی مردم متکبر آن که با خواسته خدا مخالفت می‌ورزند، از میان خواهد رفت (اول یوحنا ۲: ۱۷). تنها به حلیمان اجازه داده خواهد شد که زمین نوین در ملکوت آسمان را به ارث ببرند (مزمور ۳۷: ۱۰ و ۱۱). زیرا هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد، سرفراز گردد (متی ۲۳: ۱۲).
ع خوشابه حال گرسنگان و تشنگان عدالت. مردم جهان گرسنه لذت و خوشبختی هستند، لیکن ارضاء نمی‌شوند. اگر انسان در جستجوی خوشبختی باشد آن را نخواهد یافت. لیکن اگر ابتدا عدالت را بجوید، هم عدالت و هم نیکبختی را خواهد یافت. وی پر شده، کاملاً ارضاء خواهد شد.

انسانها در جستجوی خوشبختی هستند، لیکن بدبخت باقی می‌مانند. چرا؟ به علت گناه. برای آزاد شدن از بدبختی، شخص باید از گناه

سومین خوشابه حال یعنی **حلیم** بودن به معنی فروتن بودن در برابر انسانها است. این کار بسیار مشکلی است. هنگامی که خدا ما را گناهکار می‌خواند، می‌توانیم آن را بپذیریم؛ لیکن اگر همسایه ما، ما را گناهکار بخواند، پذیرفتن آن بسیار دشوار است.

عیسی برای ما سرمشق حلم می‌باشد. وی گفت: **«از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل می‌باشم»** (متی ۲۹: ۱۱). این حلم و افتاده دل بودن خصلتی طبیعی نمی‌باشد، بلکه خصلتی است روحانی و تنها می‌تواند از روح القدس ناشی شود. آن، ثمره روح القدس است (غلاطیان ۵: ۲۲). تنها هنگامی که از روح از سر نو متولد می‌شویم و طبیعت روحانی جدیدی را دریافت می‌کنیم، می‌توانیم صاحب حلم واقعی گردیم (یوحنا ۳: ۵، ۳ و تفاسیر آن مشاهده شود).

بعضی افراد فکر می‌کنند که حلیم بودن به معنی ضعیف بودن است. چنین چیزی به هیچ وجه صحیح نیست. کسی که واقعاً حلیم است، از لحاظ روحانی در خداوند قوی است. شخص چگونه می‌تواند **حلیم** باشد؟ وی ابتدا باید مسکین در روح گردد (آیه ۳). سپس باید برای ناشایستگی و گناهان خود ماتم بگیرد (آیه ۴). آنگاه باید به عیسی **ایمان** بیاورد، یعنی به او اعتماد کند. در این صورت، روح القدس وارد او شده، وی را تازه می‌سازد (دوم قرنتیان ۵: ۱۷ مشاهده شود). روح القدس به او روح حلم را خواهد بخشید.

حلم پنج نشانه دارد. اولاً شخص حلیم در پی حق و حقوق خود نیست. دوم، هنگامی که شخص دیگری به او بی‌حرمتی کند، مکدر و آزرده‌خاطر نمی‌گردد. شخص حلیم به آبرو و احترام خود اهمیتی نمی‌دهد. وی سعی نمی‌کند که از خود دفاع کرده، بهانه بیاورد و گناهان خود را مخفی نماید. سوم، شخص حلیم هرگز درصدد انتقام بر نمی‌آید (رومیان ۱۲: ۱۹؛ اول

آزاد گردد، یعنی باید عادل شود.

حتی بسیاری از مسیحیان نیز این تعلیم را درک نمی‌کنند. چنین مسیحیان در جستجوی شادی، آرامش، قدرت روحانی و دیگر برکات می‌باشند؛ ایشان برای این چیزها تشنه و گرسنه‌اند. لیکن عیسی فرموده است: «اول عدالت را بطلبید، که این همه برای شما مزید خواهد شد» (متی ۶:۳۳ مشاهده شود).

عادل بودن به معنی مقدس بودن، به خدا نزدیک بودن، شبیه به مسیح بودن، و پر بودن از روح‌القدس می‌باشد. برای عادل بودن، باید از گناه آزاد شویم زیرا گناه ما را از خدا جدا می‌سازد و کار روح‌القدس را در زندگی مان مسدود می‌گرداند (افسسیان ۴:۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

خوشبحال **گرسنگان و تشنگان** عدالت. شخصی که سه روز غذا نخورده باشد، یقیناً گرسنه خواهد بود. گرسنگی ما برای عدالت باید شبیه به آن باشد. اگر کمی گرسنه باشیم، خدا به ما چیز کمی خواهد داد. اگر زیاد گرسنه باشیم، خدا به ما چیزهای زیادی خواهد داد. اگر گرسنه به‌سوی خدا آییم، وی وعده داده است که ما را سیراب خواهد ساخت. عیسی فرموده است: «... هر که به جانب من آید، او را پیرون نخواهم نمود» (یوحنا ۶:۳۷). اگر هرچه زودتر، درحالی‌که گرسنه عدالت هستیم به‌سوی عیسی بیاییم، آن را به ما خواهد داد. عدالتی که او به ما می‌دهد، اساساً مانند همان نجاتی است که به ما می‌بخشد. ما به‌واسطه ایمان به مسیح در نظر خدا عادل می‌گردیم (رومیان ۵:۱؛ غلاطیان ۲:۱۵ و تفاسیر آن مشاهده شود). ما دیگر تحت محکومیت نمی‌باشیم (رومیان ۸:۱؛ مقاله عمومی: «طریق نجات» مشاهده شود).

ما باید خود را گرسنه عدالت نگاه داریم. هرچه گرسنگی خود را ادامه دهیم، خدا نیز به سیراب کردن ما ادامه خواهد داد. ما باید بیش از پیش مقدس شویم و بیش از پیش ثمرات

روح‌القدس را نشان دهیم (غلاطیان ۵:۲۲ و ۲۳). **و از پری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض** (یوحنا ۱:۱۶). اشتیاق مسیح اینست که ما **پر شویم تا تمامی پری خدا** (افسسیان ۳:۱۹).

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: چگونه خدا این عدالت را نصیب ما می‌سازد؟ ما چه باید بکنیم؟ پاسخ این است: «**کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است**» (آیه ۴۸). مردم در مورد نجات دو عقیده متفاوت دارند. برخی می‌گویند که دریافت نجات راحت است و برخی آن را غیرممکن می‌پندارند. هر دو عقیده صحیح است! غیرممکن است که نجات را به‌واسطه عدالت شخصی مان و به‌واسطه تلاش خودمان بدست آوریم. اما از طرفی نیز به‌دست آوردن نجات سهل است زیرا که به‌واسطه ایمان به مسیح، عدالت خاص مسیح را دریافت می‌کنیم. ما به‌خاطر عدالت او و به‌خاطر فداکاری که او در راه ما کرد، نجات می‌یابیم (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). برای به‌دست آوردن نجات، تنها یک کار باید انجام دهیم، و آن این است که **گرسنه** آن باشیم.

نگذاریم که هیچ چیز گرسنگی ما را برای عدالت کاهش دهد. نگذاریم که طوری در لذات دنیوی غرق شویم که ذهن و دلمان از جستجوی خدا منحرف شود. اگر پیش از غذا شیرینی بخوریم، اشتهای ما چه خواهد شد؟ البته کاهش خواهد یافت. شیرینی به خودی خود بد نیست، اما اگر اشتهای ما را برای غذای واقعی کاهش دهد، به ما زیان خواهد رساند. «شیرینی‌های دنیوی نیز به‌همان‌گونه عمل می‌کنند و گرسنگی ما را برای خدا و برای عدالت کاهش می‌دهند (لوقا ۶:۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود). ما باید ترجیحاً از طریق خواندن کلام خدا و با مشارکت با دیگر ایمانداران و از طریق دعا گرسنگی خود را برای عدالت افزایش دهیم. ما باید دائماً برای عدالت دعا کنیم. زیرا که بدون عدالت

این نیست که گناه کسی را نادیده گیریم. این رحمت دنیوی است. خدا هرگز گناه را نادیده نمی‌گیرد. وی حتی نمی‌تواند کوچکترین گناه را تحمل کند یعنی آن نوع گناه که میل داریم آن را «اشتباه» بنامیم. وی هر نوع گناهی را مجازات می‌کند و مجازات گناه، مرگ است.

به همین دلیل است که وقتی مسیح گناهان ما را بر دوش گرفت، می‌بایست می‌مرد. این نشانه این است که رحمت خدا نسبت به ما چقدر عظیم است. او برای نجات ما، پسر خود را داد تا به جای ما بمیرد.

خوشابه‌حال رحم‌کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. اگر نسبت به دیگران رحمت نشان دهیم، خدا نیز نسبت به ما رحمت نشان خواهد داد؛ و اگر نسبت به دیگران رحمت نشان ندهیم، خدا نیز نسبت به ما رحمت نشان نخواهد داد (متی ۶:۱۴ و ۱۵ مشاهده شود).

اول خدا نسبت به انسان رحمت نشان داد. بدون رحمت خدا هیچیک از ما نمی‌تواند نجات یابد. هنگامی که هنوز گناهکار بودیم، خدا ما را بخشیده، نجاتمان داد (رومان ۵:۸). زمانی که هنوز رحیم نبودیم، خدا نسبت به ما رحمت نشان داد. با اینحال، بعد از آنکه مسیحی شدیم، باید نسبت به دیگران رحمت نشان دهیم. ما بخشایش را از خدا دریافت کردیم، در حالیکه شایسته بخشایش نبودیم. به همان طریق ما باید دیگران را ببخشیم حتی اگر ایشان

۲۰- با اینحال گناه و بی‌گناه مسیحیان حقیقی تسلیم گناه می‌شوند و در این هنگام، اعمال ظاهری ایشان ممکن است بسیار نادرست باشد. لیکن مسیحی حقیقی بلافاصله از گناه خود توبه کرده، طاهر می‌شود (اول یوحنا ۱:۹).

۲۱- زندگی برخی از بی‌ایمانان ممکن است از دور درست بنماید، لیکن اگر کسی از نزدیک ایشان را مورد ملاحظه قرار دهد، ثمرات روح در زندگی ایشان مشاهده نخواهد شد.

نمی‌توانیم در حضور خدا بایستیم. بدون عدالت نمی‌توانیم نجات یابیم.

۷ خوشابه‌حال رحم‌کنندگان. این هشت خوشابه‌حال توصیف‌کننده این نیست که چه باید انجام دهیم، بلکه اینکه چه باید باشیم. ابتدا باید «باشیم» تا بتوانیم «انجام دهیم». ابتدا باید مسیحی «باشیم» تا بتوانیم همچون مسیحیان «عمل نماییم». ما به واسطه فیض خدا مسیحی هستیم. این هدیه و عطیه خداست. با مسیحی شدن و با فرزند خدا شدن، به واسطه روح القدس قدرت می‌یابیم زندگی مسیحی داشته باشیم و از احکام عیسی اطاعت کنیم. بدون دریافت روح القدس از مسیح در درون خود، هرگز نمی‌توانیم از این تعالیم پیروی کنیم. به همان طریق، به واسطه کار روح القدس در درونمان، باید ابتدا در دل‌هایمان رحیم باشیم تا سپس بتوانیم رحمت را در اعمالمان نشان دهیم. رحمت یا شفقت ثمره روح القدس است (غلاطیان ۵:۲۲). بدون روح القدس نمی‌توانیم واقعاً رحیم باشیم.

رحمت حقیقی همواره خود را در اعمال پر از رحمت و عطف نشان می‌دهد. اعمال پر از رحمت گواه رحیم بودن (رحم‌کننده بودن) ما است، درست مثل اطاعت از مسیح است که گواه ایمان ماست (یعقوب ۲:۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر رحمت نشان ندهیم، رحیم نمی‌باشیم. رحیم بودن و رحمت نشان دادن همواره با هم هستند. مسیحی بودن و همانند یک مسیحی عمل نمودن نیز همواره توأم می‌باشند. کسانی که به‌طور ظاهری همانند مسیحیان عمل نمی‌کنند، نمی‌توانند باطناً^{۲۰} نیز مسیحیان حقیقی باشند. و کسانی که بطور باطنی مسیحیان حقیقی نمی‌باشند، نخواهند توانست بطور ظاهری^{۲۱} نیز همانند مسیحیان عمل کنند. آنچه را که هستیم و آنچه را که انجام می‌دهیم، نمی‌توانیم از یکدیگر جدا کنیم.

رحیم بودن و نشان دادن رحمت به معنی

ثانیاً پاک‌دل بودن به معنی مقدس بودن، عاری از گناه و مبرا از خودپرستی بودن است. شخصی که پاک‌دل است، خدا را با تمامی دل، تمامی جان، تمامی فکر و با تمام قوت خود دوست دارد. این بزرگترین حکم است (مرقس ۱۲:۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

تنها کسانی که پاک‌دل یعنی مقدس هستند، خدا را خواهند دید (عبرانیان ۱۲:۱۴). برای ورود به ملکوت خدا (ملکوت آسمان)، باید مقدس باشیم. اما برای مقدس بودن، به کمک خدا نیاز داریم. داود پادشاه در مزمو ۵۱:۱۰ چنین می‌فرماید: **ای خدا دل ظاهر در من بیافرین**. تنها با سکونت روح القدس در ما است که دل‌های ما ظاهر می‌گردد.

اگر مسکین در روح (آیه ۳) و گرسنه عدالت (آیه ۶) باشیم و به سوی خدا آییم، وی دل‌های ما را ظاهر می‌سازد. اگر به خدا نزدیک شویم، او نیز به ما نزدیک خواهد شد (یعقوب ۴:۸). وی دل‌های ما را طوری آماده می‌سازد تا بتوانیم به حضورش راه یابیم. خدا کاری را که در ما شروع کرده، به اتمام خواهد رساند (فیلیپان ۱:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). کار عمده نجات توسط خدا انجام شده است؛ اما ما نیز باید سهم خود را به‌جا آوریم (فیلیپان ۲:۱۲ و ۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود). یعقوب به ما چنین می‌گوید: **دست‌های خود را ظاهر سازید ای گناهکاران و دل‌های خود را پاک کنید، ای دو دلان** (یعقوب ۴:۸). ما باید از گناه دوری جوئیم و در برابر شریر مقاومت نماییم (یعقوب ۴:۷). ما باید کارهای طبیعت گناه‌آلودمان را بکشیم (رومیان ۶:۱۲؛ ۱۳:۸؛ کولسیان ۳:۵ و تفسیر آن مشاهده شود). این کاری است که ما خودمان باید انجام دهیم؛ این سهم مادر نجاتمان می‌باشد.

۹ خوشابه حال صالح‌کنندگان.
صالح‌کنندگانی که در اینجا قید شده، کسانی هستند که میان انسان و خدا **صالح** برقرار می‌کنند. بسیاری از افراد خود را برقرار کننده

سزاوار آن نباشند. اگر نسبت به دیگران رحمت نشان ندهیم، خدا رحمت خود را از ما برخواهد گرفت (متی ۱۸:۲۳-۳۵ مشاهده شود). به قول برخی، اگر خدا رحمت خود را از ما برگیرد، در واقع نجات را از ما برگرفته است. اگر خدا بخشایش خود را از ما دریغ کند، چگونه نجات خواهیم یافت؟ (مقاله عمومی: «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» مشاهده شود).

بزرگترین مثال رحمت و شفقت، خودِ عیسی است. وی برای نشان دادن رحمت نسبت به ما، برای ما مرد. وی حتی کسانی را که او را مصلوب کردند بخشید (لوقا ۲۳:۳۴). به همان طریق استیفان اولین مسیحی که به‌خاطر ایمانش کشته شد، قاتلین خود را بخشید (اعمال ۷:۶۰). هنگامی که همسایه ما (یعنی یکی از هموعان ما) در حق ما خطایی یا ظلمی می‌کند، سرمشق عیسی و استیفان را به‌خاطر آوریم.

اگر دیگران را نبخشیم، روح مقدس خدا در ما نیست؛ و اگر روح القدس در ما نباشد، به مسیح تعلق نداریم (رومیان ۸:۹). اگر بخواهیم در رحمت خدا باقی بمانیم، باید همچنان نسبت به دیگران رحیم باشیم، یعنی ایشان را ببخشیم. در روز داوری، هنگامی که باید در برابر خدا بایستیم، یقیناً به رحمت نیاز خواهیم داشت. در آن روز اگر نسبت به دیگران رحمت نشان داده باشیم، خدا نیز نسبت به ما رحمت نشان خواهد داد.

۸ خوشابه حال پاک‌دلان. در نظر خدا، دل ما مهم‌ترین چیز است. انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد (اول سموئیل ۱۶:۷). وی نگاه می‌کند تا ببیند آیا دل‌های ما پاک است یا نه.

اولاً پاک‌دل بودن یعنی اینکه ظاهر و باطن انسان یکی باشد. ما نباید دو دل باشیم، یعنی نباید فکر و عمل ما دوگانه باشد (مزمو ۸۶:۱۱؛ یعقوب ۱:۷ و ۸).

ما را فرستاد تا برقرارکننده صلح باشیم. ما سفیران مسیح هستیم (دوم قرنتیان ۵:۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

با اینحال ما نباید یک حقیقت دیگر را فراموش کنیم. در موقعیتی دیگر عیسی چنین فرمود: «**نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را**» (متی ۱۰:۳۴). عیسی نیامده است تا فقط انسانها را با خدا مصالحه دهد. وی همچنین آمده است تا خوب را از بد جدا سازد. وی در روز داوری، داور خواهد بود (متی ۲۵:۳۱ و ۳۲؛ یوحنا ۵:۲۲؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰). عیسی صلح را برای کسانی که با ایمان به سوی خدا روی می‌آورند، به ارمغان می‌آورد. لیکن برای کسانی که از اطاعت و پرستش خدا امتناع می‌ورزند، شمشیر داوری را می‌آورد.

مسیح به‌عنوان یک صلح‌کننده به زمین آمد. با اینحال وی رنج برد و به‌دست دشمنانش کشته شد. به‌همان طریق، ما نیز حتی با وجود اینکه صلح‌کننده هستیم، متحمل ضدیت و جفای دشمنان مسیح خواهیم شد (دوم تیموتائوس ۳:۱۲). عیسی چنین فرمود: «**اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد**» (یوحنا ۱۵:۲۰). ما نمی‌توانیم با کسانی که با مسیح ضدیت می‌ورزند، صلح کنیم.

۱۰ خوشابه حال زحمت‌کشان برای عدالت (اول پطرس ۳:۱۴؛ ۴:۱۴ مشاهده شود). همانند مسکینان در روح در آیه ۳، ملکوت آسمان از آن ایشان نیز می‌باشد.

انسانها به‌دلایل مختلف نظیر گناه، حماقت، عادات بد، در زحمت‌اند. لیکن تنها کسانی که برای عدالت زحمت می‌کشند، برکت خواهند یافت.

گاهی اوقات ما بی‌دلیل خود را دچار مشکل می‌سازیم. فکر می‌کنیم که عادل هستیم، لیکن در واقع به‌خاطر اشتباهاتمان و یا بخاطر فقدان معرفت در زحمت می‌افتیم. باید مطمئن شویم که تمام کارهایمان خدا را جلال می‌دهد. تنها در

صلح می‌خوانند، نظیر رؤسای ممالک. ایشان در مورد صلح صحبت می‌کنند و قراردادهای صلح منعقد می‌سازند؛ اما در جهان صلحی وجود ندارد و این به‌دلیل گناه انسان است. صلح‌کنندگان دنیوی سعی می‌کنند از طریق پوشاندن گناه و مصالحه با مردان شریر، صلح برقرار نمایند. لیکن صلح‌کنندگان حقیقی سعی می‌کنند تا بی‌عدالتی، درد، و گناهی را که در جهان است بزداينند. ایشان به انسانها کمک می‌کنند تا با خدا مصالحه نمایند. این صلح حقیقی است.

برای اینکه برقرار کننده صلح باشیم، ابتدا باید خود با خدا مصالحه کنیم. ما تنها از طریق ایمان به مسیح می‌توانیم صلح را بیابیم (رومیان ۵:۱). برای یافتن صلح حقیقی، ما باید شبیه کسانی باشیم که در این خوشابه‌حالتها توصیف شده‌اند: یعنی مسکین در روح، حلیم، گرسنه عدالت، رحیم و پاک‌دل باشیم (آیه‌های ۳-۸). تمامی این خوشابه‌حالتها به‌یکدیگر وابسته هستند. نمی‌توانیم یکی از این کیفیات را بدون دیگری داشته باشیم.

چگونه صلح برقرار می‌کنیم؟ از طریق دوست داشتن هموعمان به اندازه خودمان (مرقس ۱۲:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود). محبت اسلحه اصلی صلح‌کننده است. پولس چنین می‌فرماید: **اگر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن** (رومیان ۱۲:۲۰). عیسی فرمود: «**دشمنان خود را محبت نمایید ... و به هر که ... به شما جفا رساند دعای خیر کنید ... تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید**» (آیه‌های ۴۴ و ۴۵). خوشابه‌حال صلح‌کنندگان زیرا **ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد** (یوحنا ۱:۱۲، غلاطیان ۳:۲۶؛ ۴:۷ و تفاسیر آن مشاهده شود).

بزرگترین صلح‌کننده عیسی بود (افسسیان ۲:۱۷؛ کولسیان ۱:۱۹ و ۲۰). وی به شاگردانش فرمود: «**سلام بر شما باد! چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم**» (یوحنا ۲۰:۲۱). عیسی

صورتی که برای جلال دادن خدا در زحمت باشیم، برکت خواهیم یافت.

مطابق عهدجدید، ما باید متحمل جفا گردیم (دوم تیموتائوس ۳:۱۲). اگر به نوعی متحمل جفا نشویم، احتمالاً زندگی مان باعث جلال خدا نمی باشد. اگر خدا را دوست داشته باشیم، جهان از ما متنفر خواهد شد (یوحنا ۱۵:۱۸ و ۱۹). انسانهای دنیوی^{۲۲} همواره با انسانهای عادل ضدیت خواهند ورزید. انسانهای عادل یعنی کسانی که عدالت مسیح را دریافت کرده اند، شبیه به نوری در تاریکی هستند. انسانهای دنیوی از نور متنفرند زیرا که نور اعمال شریر آنان را آشکار می سازد (یوحنا ۳:۲۰).

بسیاری از انسانهای دنیوی از طرف سایر انسانهای دنیوی، «عادل»، «محترم» و «والا» خوانده شده اند. لیکن این گفته ای دنیوی است. چنین انسانهایی مورد جفای جهان واقع نمی شوند زیرا که متعلق به جهان هستند و از افتخار جهان برخوردار می شوند. ایشان پاداش خود را دریافت می دارند (لوقا ۶:۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود). کسی که به راستی عادل است، به جهان تعلق ندارد. وی شهروند ملکوت آسمان است. بنابراین، انسانهای دنیوی به او جفا و آزار می رسانند.

۱۱-۱۲ عیسی هنگامی که توصیف هشت خوشباه حال را به اتمام رساند، روی به شاگردانش کرده، فرمود: «خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند.» اگر بخاطر مسیح در زحمت باشیم، برکت خواهیم یافت.

همه پیروان مسیح باید برای تحمل اهانت، تهمت و جفا آماده باشند. اما وقتی این مصائب شروع شد، ایماندار چه باید بکند؟ او باید خوشحال باشد و شادی نماید (اعمال ۵:۴۰ و ۴۱ مشاهده شود). ما نیز از همراهان انبیای عهدعتیق که متحمل جفا شدند، شمرده

خواهیم شد (دوم تواریخ ۱۵:۳۶ و ۱۶). ما افتخار این را خواهیم داشت که در رنجهای مسیح سهیم باشیم (فیلیپان ۳:۱۰).

هنگامی که کسی به ما بی احترامی می کند، معمولاً چه می کنیم؟ خشمگین می شویم و با آن شخص مخالفت می ورزیم و در صدد انتقام برمی آیم. اما عیسی می فرماید که نباید چنین کنیم.

بنابراین ممکن است خشم خود را در درون خود پنهان کنیم و باطن مان تلخ و خشمگین باقی بماند. اما عیسی این را نیز اشتباه می داند. از آنجایی که خشم خطاست، سعی می کنیم که خشم خود را حتی از خود نیز پنهان نماییم. نتیجتاً دچار افسردگی، آزرده گی و یأس می شویم. لیکن این نیز کاری است اشتباه. هنگامی که کسی به خاطر مسیح به ما بی حرمتی یا جفا کند، به گفته عیسی تنها باید یک کار کرد و آن شادی است. **خوش باشید و شادی عظیم نمایید.**

هیچکس به طور طبیعی به هنگام روی آوردن مشکلات، شادی نمی کند. تنها کسی که روح القدس را در درون خود دارد، می تواند به هنگام جفا شادی نماید. شادی ثمره روح القدس است (غلاطیان ۵:۲۲). خدا اجازه می دهد که بر ما جفا شود تا ایمان ما را آزمایش کرده، ببیند که آیا تحت هدایت روح القدس هستیم یا نه (اول پطرس ۱:۷ و ۶). اگر با خشم یا افسردگی به جفا پاسخ دهیم، در این صورت پی می بریم که از روح القدس پر نیستیم.

هنگامی که انگور یا هر میوه دیگری را می فشردیم، عصاره و یا شیرۀ آن بیرون می آید. هنگامی که ما در اثر جفا «تحت فشار» قرار می گیریم، چه نوع عصاره ای از ما بیرون می زند؟ آیا عصاره تلخ خشم؟ یا عصاره شیرین شادی که ناشی از روح القدس درون ماست؟

۲۲- انسانهای دنیوی کسانی هستند که چیزهای جهان را بیش از خدا دوست دارند.

در جهان، شر وجود دارد. انسانها از خدا نافرمانی می‌کنند و از لحاظ روحانی، همانند گوشتِ بد فاسد می‌شوند. قوم یهود بارها و بارها از خدا نافرمانی کرد و خدا انبیايی فرستاد تا ایشان را به توبه بکشانند. انبیا همانند نمک بودند. افرادی که گفته‌های ایشان را به‌جا آوردند، پاک و ظاهر شدند. ما مسیحیان همانند انبیايی عهدعتیق^{۳۳} خوانده شده‌ایم تا نمک باشیم.

نمک خصوصیت دیگری نیز دارد و آن این است که بسیار شور است. مقدار کمی نمک اثر زیادی دارد و می‌تواند مقدار زیادی آب را شور گرداند. نمک تغییر ایجاد می‌کند و مؤثر است. ما مسیحیان باید همچون نمک باشیم و در جهان تغییر ایجاد کنیم. ما باید «مزه» جهان را تغییر دهیم، همان‌گونه که نمک مزه آب را تغییر می‌دهد. از هشت خوشابحالی که در آیه‌های ۳-۱۰ ذکر شده، می‌توانیم پی ببریم که «مزه» یک مسیحی چگونه باید باشد.

ما باید از خود سؤال کنیم: «آیا مزه‌ای همچون نمک دارم؟ آیا مزه من با مزه جهان اطرافم متفاوت است؟» اگر طعم خود را از دست دهیم، بی‌ارزش هستیم و مسیحیان کاذبی می‌باشیم. برطبق لوقا ۱۴:۳۵، نمک بی‌طعم حتی به‌عنوان کود^{۲۴} نیز ارزشی ندارد و به هیچ دردی نمی‌خورد. این امر در مورد مسیحیان بی‌طعم یعنی مسیحیانی که پر از روح‌القدس

چرا باید خوش باشیم و شادی عظیم نماییم؟ به‌خاطر اینکه **اجر ما در آسمان عظیم است** (آیه ۱۲). اجر ما چقدر عظیم است؟ آنقدر که قابل سنجش نیست. اجر ما خود **ملکوت آسمان** است (آیه ۱۰). اجر ما زندگی در آن ملکوت، دیدار خدا (آیه ۸)، فرزند خدا بودن است (آیه ۹). پولس چنین نگاشت: **زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است** (رومان ۸:۱۸). **زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده‌وزیاده پیدا می‌کند** (دوم قرنتیان ۴:۱۷).

خدا، پدر آسمانی ما، پر از شفقت و عطوفت است و تمامی کسانی که به مسیح ایمان دارند، فرزندان او هستند. خدا می‌خواهد به ما اجر دهد. وی می‌خواهد که مادر جلالش سهم باشیم. خدا مجبور نیست به ما اجر دهد، اما او تصمیم گرفته است که بر طبق اراده‌اش چنین کند. وی بخاطر محبتش نسبت به ما، به ما اجر می‌دهد.

ما فرزندان خدا هستیم و این وظیفه ماست که از پدرمان اطاعت کنیم. این وظیفه ماست که جزو افرادی باشیم که در این هشت خوشابحال توصیف شده‌اند. اگر ما به‌واسطه روح‌القدس این هشت کیفیت توصیف شده در آیه‌های ۳ تا ۱۰ را دارا باشیم، در آن صورت واقعاً برکت خواهیم یافت.

نمک و نور (۵:۱۳-۱۶)

(مرقس ۱۴:۲۱؛ لوقا ۱۴:۳۳)

۱۳ مسیحیان **نمک جهان** هستند. کار نمک، پاک کردن و محفوظ نگاه داشتن است. این خاصیت نمک در قدیم اهمیت حیاتی داشت. نمک مانع از تجزیه می‌شود. اگر گوشت را در نمک بخوابانید، برای ماهها بدون یخچال سالم می‌ماند و فاسد نمی‌شود. جهان همانند گوشت است و فاسدشدنی.

۲۳- انبیايی عهدعتیق تنها آینده را پیشگویی نمی‌کردند. ایشان کلمات خدا را به‌گوش قوم یهود می‌رساندند و به‌عنوان سخنگوی خدا عمل می‌نمودند. خدا از طریق ایشان احکام و هشدارهای خود را به مردم اعلام می‌کرد. بدینسان در کتاب مقدس، واژه «نبی» چیزی بیش از «پیشگویی کننده آینده» معنی می‌دهد.

۲۴- در ایام عهدجدید، در اکثر نواحی خاورمیانه، برای رشد گیاهان از نمک به‌عنوان کود استفاده می‌شد.

نیستند، صادق است. اگر یک مسیحی پراز روح القدس نباشد، به هیچ طریقی نمی تواند «طعم» داشته باشد؛ او نمی تواند «نمکین» باشد (مرقس ۹: ۵۰ و تفسیر آن مشاهده شود). طعم ما ناشی از روح القدس است.

بسیاری از افراد در مورد پیشرفت صحبت می کنند؛ همه کشورهای خواهان پیشرفت می باشند. اما چه نوع «پیشرفتی» مورد نیاز است؟ پیشرفت مسیحی. مردم بیش از جاده و کارخانه و وسایل خانگی، به خدا نیاز دارند. ایشان به صلح، محبت، بخشایش و نجات احتیاج دارند. به عبارت دیگر، ایشان به نمک روحانی نیاز دارند. هر مسیحی شبیه به دانه نمک است. فقط ایمانداران به مسیح می توانند پیشرفت حقیقی، پیشرفت روحانی را به بار آورند. لیکن ما تنها در صورتی می توانیم چنین کنیم که نمکین باقی بمانیم.

۱۴-۱۵ مسیحیان فقط نمک نیستند، بلکه نور جهان نیز می باشند. روح القدس که در درون ما است، این نور را می افشاند. نور، نور مسیح است، نه نور ما. ما نور هستیم چون مسیح نور بود (یوحنا ۱۲: ۸ مشاهده شود).

جهان در تاریکی است، تاریکی گناه، جهل و دوری از خدا. ما نیز قبلاً تاریکی بودیم، لیکن اکنون نور هستیم (افسیسیان ۸: ۵، فیلیپیان ۲: ۱۵). ما نور هستیم تا به انسانها راه خدا و راه نجات را نشان دهیم. ما در گفتار و کردارمان، به واسطه شهادتمان و سرمشقمان نور خود را می افشانیم. هشت خصلت قید شده در آیه های ۳-۱۰ و هشت ثمره روح (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳) همانند نور هستند.

درست همانگونه که نور با تاریکی تفاوت دارد، رفتار ما نیز باید با رفتار دیگر مردم تفاوت داشته باشد. دیگران باید بتوانند نور ما را ببینند. کلیسای ما باید شبیه به شهری برفراز کوه باشد (آیه ۱۴).

تنها در صورتی که مردم از نور ما پیروی

کنند (یعنی از نور مسیح) نجات خواهند یافت. ایشان تنها با پیروی از نور ما می توانند از تاریکی بگریزند. خدا مسیح را به جهان فرستاد تا انسانها را نجات دهد (یوحنا ۳: ۱۷). همانطور که خدا مسیح را فرستاد، مسیح نیز ما را می فرستد (یوحنا ۱۷: ۱۸؛ ۲۰: ۲۱). بنابراین، نور خود را پنهان نکنید. همانطور که نمک بی طعم بی مصرف است، نوری که در زیر پیمانانه یا کاسه پنهان شود، بی فایده است. ایماندارانی که نورش نمی درخشد، مسیحی بی فایده ای است. وی همانند درخت میوه ای است که میوه به بار نمی آورد (یوحنا ۱۵: ۵-۶). بی طعم؛ بی نور؛ بی میوه. چنین شخصی نمی تواند یک مسیحی واقعی باشد.

بیایید دائماً این سؤال را از خود بپرسیم: «آیا نور من می درخشد؟ آیا چراغ من سوخت دارد - یعنی سوخت روح القدس؟» بدون روح القدس، نور ما نمی تواند بدرخشد. سوخت تمام می شود. لذا لازم است که هر روز سوخت اضافی برای چراغ خود داشته باشیم. لازم است که پراز روح القدس باقی بمانیم (افسیسیان ۵: ۱۸).

۱۶ دیگران چگونه می توانند پی ببرند که روح القدس در ما ساکن است؟ از اعمال نیکوی ما. نور ما از اعمال و کردار ما می درخشد. لیکن نور ما باید خدا را جلال دهد و نه خود ما را. هدف نور و اعمال نیکوی ما، سربلندی و افتخار خودمان نیست، بلکه افتخار و تمجید خدا می باشد. به خاطر داشته باشید که نور از آن ما نیست. نور، روح القدس خدا در درون ماست. در همه چیز باید تمام جلال را به او بدهیم.

تحقق تورات (۱۷: ۵-۲۰)

۱۷ عیسی نیامد تا تورات و انبیا، یعنی تعالیم عهدعتیق^{۲۵} را بی اعتبار سازد. وی آمد تا

۲۵- پنج کتب اول عهدعتیق تورات نامیده

برخاستن عیسی از مردگان، بخشی از شریعت غیر ضروری گردید. آن بخش «زایل» نشد بلکه فقط اجرایش متوقف شد. آن بخش از تورات که دیگر مورد اجرا نیست، بخش مربوط به «تشریفات» آن است. شریعت یهود مشتمل بود بر تعدادی قواعد در مورد قربانی به منظور زدودن تقصیر و تطهیر خویشتن از گناه. این قواعد دیگر ضروری نیستند چرا که مسیح اکنون آمده و گناه و تقصیر ما را برداشته است (کولسیان ۲:۱۳-۱۴، عبرانیان ۸:۱۲-۱۳ و تفاسیر آن مشاهده شود).

۱۹ آیا مسیحیان باید از برخی از احکام تورات اطاعت کنند؟ یقیناً، اما فقط از آن احکامی که به «احکام اخلاقی» معروف هستند. این احکام اخلاقی باطل نشده‌اند؛ ما باید از آنها اطاعت کنیم.

خدا توسط موسی با یهودیان عهدی بست و طی آن، به ایشان اعلام داشت که اگر از شریعت او اطاعت کنند، ایشان را محافظت کرده، خدای آنان خواهد بود (خروج ۵:۱۹-۶). خدا شریعت و احکام خود را بر روی دو لوح سنگی نوشت (خروج ۳۱:۱۸). لیکن هنگامی که خدا مسیح را به جهان فرستاد، عهد جدیدی با انسانها بست. خدا فرمود: «**شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت**» (ارمیا ۳۱:۳۱-۳۳، عبرانیان ۸:۸-۱۰)، «**عصیان ایشان را خواهم**

می‌شود. تورات را خدا به قوم یهود داده بود و شامل ده حکم عمده (ده فرمان؛ خروج ۱۷:۲۰-۱۷) و تعدادی قواعد دیگر بود. یهودیان بر این عقیده بودند که با پیروی از تورات می‌توانند نجات یابند. برای توضیحات بیشتر در فهرست لغات، لغت تورات را مشاهده کنید.

بقیه عهدعتیق مشتمل بر تاریخ قوم یهود و نوشته‌های انبیای یهودی است. بنابراین کل عهدعتیق غالباً تورات و انبیا خوانده می‌شود.

آنها را **تمام‌کنند** یا جامه عمل بپوشاند. وی آمد تا هم تورات و هم نوشته‌های انبیا را متحقق سازد.

عیسی تورات را چگونه تمام کرد (جامه عمل بپوشاند)؟ از طریق اطاعت کامل از آن. یهودیان عیسی را نپذیرفتند و او را متهم کردند که شریعت موسی را نقض کرده است. اما اتهام آنان دروغ بود. خود ایشان بودند که شریعت را نقض می‌کردند. آنان ظاهراً از آن پیروی می‌کردند، نه باطناً. عیسی نشان داد که تورات نه تنها در اعمال ظاهری، بلکه باطناً نیز باید به جا آورده شود.

عیسی چگونه کلمات عهدعتیق را جامه عمل بپوشاند؟ بدین طریق که تمامی پیشگویی‌هایی که در آن در مورد مسیحای موعود یعنی نجات‌دهنده آمده بود، در زندگی شخصی‌اش متحقق شدند. انبیا نبوت کرده بودند که مسیحا در راه گناهان انسانها خواهد مرد و مجازات گناهان آنان را بر دوش خواهد گرفت. (اشعیا ۵۳:۵-۶، مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). مسیح زندگی خود را **قربانی گناه** ساخت (لاویان ۵:۱۴-۱۶، اشعیا ۵۳:۱۰)؛ یعنی زندگی خود را در راه ما فدا کرد تا گناه ما را بردارد. همه اینها هنگامی که عیسی بر روی صلیب جان سپرد، جامه عمل پوشید. عیسی خود را به‌عنوان قربانی نهایی برای گناه تقدیم کرد؛ پس دیگر نیازی به قربانی دیگری وجود ندارد. به‌واسطه مرگ او، تمام کسانی که به او ایمان آورند، از مجازات آزاد شده، نجات خواهند یافت. بدین طریق، مسیح تحقق نبوتها و وعده‌های عهدعتیق است.

۱۸ هیچ نکته‌ای از شریعت زایل نخواهد شد و از میان نخواهد رفت تا زمانی که **همه واقع شود** - یعنی تا زمانی که تمام چیزهایی که در عهدعتیق در مورد عیسی نوشته شده است، به انجام رسد. پیش از مرگ و رستاخیز عیسی، کل شریعت اعمال می‌شد، لیکن بعد از مرگ و

آموزید و گناه ایشان را دیگر بیاد نخواهم آورد» (ارمیا ۳۴:۳۱، عبرانیان ۱۲:۸).

اکنون خدا به واسطه روح القدس به ما مدد می‌رساند تا از احکامش اطاعت کنیم. «قانون اخلاقی» هنوز بر ما حاکمیت دارد. مسیح نیامد تا شریعت را باطل سازد؛ وی آمد تا به ما قدرت اطاعت از آن را بدهد.

«قانون اخلاقی» آن بخش از شریعت یهود است که با رفتار روزمره ما سر و کار دارد. قانون اخلاقی شامل احکامی نظیر ده فرمان (خروج ۲:۱-۱۷)، و احکام مربوط به دوست داشتن خدا و همسایه‌مان می‌شود (تثنیه ۴:۶-۵، لاویان ۱۸:۱۹، مرقس ۲۹:۱۲-۳۱). به راستی نیز دو حکم بزرگ، یعنی محبت به خدا و همسایه، چکیده کل شریعت است (متی ۲۲:۴۰، غلاطیان ۵:۱۴). پولس رسول نوشته است که محبت تکمیل شریعت است (رومیان ۱۳:۱۰). اگر از آن دو حکم بزرگ به طور کامل اطاعت کنیم، از کل شریعت اطاعت کرده‌ایم.

بنابراین، در این آیه ۱۹، هنگامی که متی کلمات «حکم» یا «فرمان» را می‌نگارد، باید پی ببریم که وی در مورد «قانون اخلاقی» صحبت می‌کند و نه «آئین‌های مذهبی». ما باید از تمامی احکام قانون اخلاقی، چه بزرگ و چه کوچک، اطاعت کنیم و باید به دیگران نیز بیاموزیم که چنین کنند.

۲۰ کاتبان و فریسیان، مذهبی‌ترین یهودیان بودند. فریسیان، سخت‌گیرترین گروه از یهودیان بودند؛ کاتبان که معلمان شریعت بودند، تمامی احکامی را که می‌بایست از آنها اطاعت می‌شد، می‌شناختند. چگونه کسی می‌توانست عادل‌تر از فریسیان و معلمین شریعت باشد؟

منظور عیسی چنین بود: این رهبران یهودی ظاهراً عادل به نظر می‌آمدند، لیکن باطناً چنین نبودند. ایشان ظاهراً شریعت را به‌جا می‌آوردند تا مردم تمجیدشان کنند (لوقا ۱۴:۱۶-۱۵). ایشان از قواعد کوچک پیروی می‌کردند، لیکن

احکام مهم را نادیده می‌گرفتند (متی ۲۳:۲۳-۲۴، لوقا ۱۱:۴۲ مشاهده شود). آنان فراموش می‌کردند که خدا به جلوه ظاهری انسان نمی‌نگرد، بلکه دل او را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. دل‌های فریسیان و معلمین یهودی دور از خدا و سرد بود. ایشان نه محبت داشتند و نه رحمت و تواضعی؛ ایشان مردم را فریب می‌دادند؛ ایشان ریاکار بودند.

آنان خود را نیز فریب می‌دادند؛ فکر می‌کردند که خیلی عادل‌اند، یعنی پاک و مقدس می‌باشند و به همین دلیل، نزد خدا مقبول واقع خواهند شد. پیش خود فکر می‌کردند: «ما نیک و مقدس هستیم و مانند دیگران نمی‌باشیم» (لوقا ۱۸:۹-۱۴ مشاهده شود). ایشان چنین می‌اندیشیدند: «خدا ما را خواهد پذیرفت». لیکن آنان با این اندیشه دچار اشتباه بزرگی شدند. در نظر خدا «عدالت» آنان کاذب بود.

به همین دلیل است که عیسی چنین تعلیم داد که تا زمانی که عدالت ما (یعنی وفاداری عمیق و باطنی ما به احکام شریعت) فراتر از عدالت فریسیان و معلمین شریعت نرود، به ملکوت آسمان وارد نخواهیم شد، یعنی نجات نخواهیم یافت. هیچکس نمی‌تواند به واسطه عدالت خود وارد آسمان شود. ما به واسطه عدالت انسان نجات نیافتیم بلکه تنها به واسطه عدالت مسیح. ما نه به واسطه تلاش و کار خود، بلکه تنها به خاطر کار مسیح یعنی فدا شدن او در راه ما نجات یافتیم. ما نه به خاطر شایسته بودنمان، بلکه تنها به خاطر فیض خدا نجات یافتیم (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶، افسسیان ۲:۸-۹ و تفاسیر آن مشاهده شود).

از آنجایی که چنین فیضی را از خدا دریافت داشته‌ایم، باید مطابق خواست او زندگی نماییم تا او را خوشنود سازیم. اگر روح القدس را دریافت کرده‌ایم، ثمره روح را در زندگی‌مان نشان خواهیم داد (متی ۵:۳-۱۰، غلاطیان

بر طبق تعلیم عیسی، حتی اطلاق کردن کلمه «احمق» به کسی، بدترین چیز بود. گفتن اینکه «تو احمقی»، اهانتی کامل نسبت به آن شخص محسوب می‌شد و کسی که این کار را بکند، مستوجب آتش جهنم است.

این تعلیم بدین معنی نیست که ما هیچگاه نباید کسی را اصلاح یا توبیخ نماییم. افرادی که مسؤولیتی برعهده دارند، نظیر والدین، معلمین و شبانان، باید کسانی را که تحت مسؤولیتشان قرار دارند، اصلاح و انضباط نمایند. اگر برادر ما نسبت به ما گناه ورزد، باید به او گوشزد کنیم (متی ۱۵:۱۸). لیکن هرگز نباید از کسی نفرت به دل بگیریم. اگر کسی کار احمقانه‌ای کرد، می‌توانیم عمل او را احمقانه بنامیم، لیکن نباید خود او را احمق بخوانیم.

انسانها کارهای احمقانه‌ای می‌کنند. نافرمانی از خدا احمقانه است. رد کردن مسیح احمقانه است. دوست داشتن این دنیا احمقانه است. احمقانه بود که فریسیان و معلمین شریعت به عدالت شخصی خود اعتماد کنند. عیسی در متی باب ۲۳ ایشان را برای این کار به سختی ملامت کرد. ولی در عین حال، ایشان را دوست داشت. او آمده بود تا برای آنان بمیرد. وی حقیقت را با محبت به گوش ایشان رساند (افسیان ۱۵:۴). پولس چنین نگاشت: **ای برادران، اگر کسی به خطایی گرفتار شود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید (غلاطیان ۱:۶)**. هنگامی که شخص دیگری را ملامت می‌کنیم، هدف ما باید اصلاح او باشد و باید این کار را با محبت انجام دهیم، نه با خشم. پولس فرمود: **خشم گیرید و گناه مورزید (افسیان ۲۶:۴)**. ما باید نسبت به گناه خشمگین شویم زیرا که خدا نسبت به گناه غضب می‌ورزد (رومیان ۱:۱۸). لیکن نباید نسبت به گناهکار خشمگین شویم. چرا که در این صورت خود ما گناهکار خواهیم بود و **مستوجب حکم یعنی دوری** نهایی خدا خواهیم

۲۲:۵-۲۳). اگر ثمره روح القدس را نشان ندهیم، یعنی اینکه روح القدس در ما نیست. و اگر روح القدس در ما نباشد، متعلق به مسیح نیستیم (رومیان ۹:۸) و مسیحی حقیقی هم نیستیم و نجات نیافته‌ایم. لازم است که هر کس خود را آزمایش کند.

قتل (۲۱:۵-۲۶)

(لوقا ۱۲:۵۷-۵۹)

۲۱ در دنباله باب ۵، عیسی شش نمونه از تعلیم رهبران یهودی را مطرح می‌سازد. سپس به دنبال هر نمونه، تعلیم شخصی خود را عرضه می‌کند. تعلیم یهودیان مربوط به رفتار بیرونی و ظاهری انسان می‌شد. حال آنکه تعلیم عیسی مربوط به دل انسان می‌گردد. وی چنین تعلیم داد که ما نباید تنها بطور قشری از شریعت پیروی کنیم، بلکه باید همچین روح شریعت یعنی مفهوم باطنی شریعت را رعایت نماییم.

شریعت یعنی همان تورات می‌فرماید: «قتل مکن» (خروج ۱۳:۲۰). معنی ظاهری این حکم این است «نبايد جسم کسی را بکشی».

۲۲ عیسی نشان داد که این حکم معنی عمیق‌تری دارد. وی فرمود: «آرزوی مرگ یا بدبختی کسی را نداشته باشید». یعنی نباید از کسی متنفر باشیم یا بخواهیم به او زیان و صدمه برسائیم، چرا که این امر در نظر خدا همانند قتل است. ما نباید کسی را حقیر بشماریم، به او توهین کنیم، یا محکومش نماییم. این کار همانند کشتن عزت و شهرت اوست.

راقا واژه آرامی به معنی «ابله» یا «بی‌شعور» بود. عبارت «مستوجب قصاص باشد» در این آیه در واقع به معنی «احضار به سنهدرین» می‌باشد. **سنهدرین** هیأت حاکمه عمده یهودی بود و همچنین در حکم نوعی دادگاه محسوب می‌شد. شخصی که به شخص دیگری توهین می‌کرد، به سنهدرین احضار می‌شد.

چه خواهیم گفت؟ اینکه «من ایمان داشتم، تو را پرستش کردم، قربانی گذراندم؛ صدقه دادم؛ برای کلیسا کارهای بسیار کردم.» اما در آن لحظه، قاضی به ما چه خواهد گفت؟ وی خواهد گفت: «دل تو در چه حال بود؟ آیا دلت طاهر بود؟ چرا در دلت خشم وجود دارد؟ چرا برادرت را محبت نمودی؟ چرا او را نبخشیدی؟ تو وارد ملکوت من نخواهی شد.» عیسی فرمود: «نه هر که مرا خداوند خداوند گوید، داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد» (متی ۷:۲۱).

زنا (۲۷:۵-۳۰)

(متی ۱۸:۸-۹، مرقس ۹:۴۳-۴۸)

۲۷-۲۸ همانند حکم مربوط به عدم ارتکاب قتل (آیه ۲۱)، حکم مربوط به امتناع از ارتکاب زنا نیز یکی از ده فرمان عهدعتیق است (خروج ۱۴:۲۰). لیکن عیسی چنین تعلیم داد که میل به ارتکاب جنایت یا زنا همانقدر بد است که ارتکاب واقعی این اعمال. وی گفت که گناه از دل نشأت می‌گیرد (متی ۱۹:۱۵ مشاهده شود). بسیاری از افراد از اکثر ده فرمان ظاهراً اطاعت می‌کنند، لیکن در دل خود دارای شهوات گناه‌آلود می‌باشند. به‌عنوان مثال، بسیاری می‌توانند بگویند: «اولین فرمان از ده فرمان را رعایت کرده‌ام»، لیکن نمی‌توانند بگویند: «دهمین فرمان یعنی: طمع مورز را رعایت کرده‌ام» (خروج ۱۷:۲۰). «طمع ورزیدن» به معنی اشتیاق نامشروع نسبت به چیزی است. معنی آن اشتیاق به گناه است. «طمع داشتن» به زن همسایه به معنی میل به زنا با او است. نگاه

۲۶- توجه کنید که موضوع بر سر این نیست که چه کسی تقصیرکار بوده یا بیشتر تقصیرکار است. اگر متوجه شوید که شخصی نسبت به شما کینه‌ای داشته یا احساس منفی نسبت به شما دارد، به توصیه عیسی باید رفته، با برادر خود صلح کنید (آیه ۲۴).

شد. ۲۳-۲۴ ما نه تنها نباید مرتکب قتل شویم، و نه تنها نباید نسبت به برادر خود خشمگین شده، او را مورد تنفر قرار دهیم، بلکه حتی نباید اجازه دهیم که اختلاف شخصی یا سوء تفاهمی میان ما باقی بماند. ما باید روح بد را از میان خود دور کنیم و آن را با روح محبت و بخشایش جایگزین سازیم. ما باید این کار را پیش از گذراندن هدیه خود بر قربانگاه^{۲۶} انجام دهیم.

منظور عیسی این است: پیش از آنکه به حضور خدا آمده، او را پرستش نماییم و هدیه‌ای تقدیم کنیم، باید احساسات گناه‌آلود را نسبت به برادرمان اعتراف کرده، برطرف نماییم. اگر به هر طریقی به برادرمان توهینی کرده باشیم، ابتدا باید آن را اصلاح کنیم. اگر روح کینه نسبت به برادرمان داریم، ابتدا باید او را ببخشیم (مرقس ۱۱:۲۵ مشاهده شود). تنها در این صورت است که خدا هدایای ما را پذیرفته، به دعا‌های ما گوش فرا خواهد داد. در مزمور ۱۸:۶۶ چنین نوشته شده است: اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتیم، خداوند مرا نمی‌شنید. رفتار یا اندیشه غیردوستانه نسبت به برادرمان، گناه است. پیش از آمدن به حضور خدا و پرستش او و دعا کردن و گذراندن قربانی، ابتدا باید گناه را از دل‌هایمان بزدایم (اول سموئیل ۱۵:۲۲، هوشع ۶:۶، مرقس ۳۳:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۵-۲۶ قاضی در آیه ۲۵ خداست. خدا می‌خواهد که تا فلس آخر را ادا کنیم؛ یعنی از ما می‌خواهد که از تمامی احکام اطاعت نماییم؛ و یکی از احکام عمده او دوست داشتن همسایه‌مان و حتی دوست داشتن دشمنان می‌باشد (آیه ۴۴). دل‌های خود را تفتیش کنیم. آیا کسی هست که او را دوست نداریم؟

مرگ ما هر لحظه می‌تواند فرا برسد. در آن هنگام باید در مقابل قاضی بزرگ بایستیم. به او

تنها یک عمل بیرونی نیست، بلکه میلی است غیر شرعی و خودخواهانه.

همه انسانها گناهکارند (رومان ۳: ۱۰). دل انسانها مملو از شهوات شرارت بار است. **دل از همه چیز فریبنده تر است و بسیار مریض است** (ارمیا ۹: ۱۷). تمامی انسانها به خاطر گناه مستوجب مجازات مرگ هستند. ما نمی‌توانیم خود را نجات دهیم. به همین دلیل است که عیسی می‌بایست برای ما می‌مرد. برای نجات ما، ضروری بود که مردی بی‌گناه و بی‌عیب مجازات ما را متحمل شود. خدا نمی‌تواند گناه را تحمل کند. وی کاملاً قدوس است (اول یوحنا ۱: ۵). وی می‌بایست گناه را مجازات می‌کرد؛ به همین دلیل عیسی را به جای ما مجازات کرد. به خاطر گناه ما بود که عیسی بر روی زمین آمد.

بنابراین، هنگامی که انجیل را موعظه می‌کنیم باید با اشاره به گناه انسان و محکومیت او به خاطر گناه آغاز کنیم. به همین دلیل است که موعظه در عهد جدید با «**توبه کنید**» آغاز می‌شود (مرقس ۱: ۴، ۱۵؛ اعمال رسولان ۲: ۳۸ مشاهده شود). هیچکس نمی‌تواند نجات یابد مگر آنکه ابتدا تصدیق کند که گناهکاری است محتاج به نجات. ما باید گناه را در دل خود اعتراف کنیم. نباید تنها گناهان بزرگ را اعتراف کنیم، بلکه گناهان کوچک را نیز. ما نباید تنها اعمال گناه‌آلود را اعتراف کنیم، بلکه اندیشه‌ها و شهوات گناه‌آلود را نیز. و هنگامی که اعتراف کرده، توبه نمودیم، خدا ما را بخشیده، طاهر خواهد گرداند (اول یوحنا ۱: ۹ و تفسیر مشاهده شود). وی به واسطه روح القدس، ذهنی جدید و دلی نوین به ما خواهد بخشید.

این تعلیم تنها برای غیرمسیحیان نیست، بلکه برای مسیحیان نیز معتبر است. ما دائماً نیاز داریم که گناهان خود را اعتراف کرده، اذهان خود را تازه نماییم (رومان ۱۲: ۲). شیطان دائماً سعی می‌کند که ما را به سوی گناه بکشانند. وی

سعی می‌کند تا روح القدس را در ما خاموش کند و دل‌های ما را بی‌اشتیاق و سرد نماید. ما باید دائماً از روح القدس پر باقی بمانیم (افسیان ۵: ۱۸). او گناهان مخفی مان را به ما نشان داده، ذهنی توبه‌کار و فروتن عطا خواهد کرد. تنها هنگامی که از گناهانمان توبه کرده، طاهر شده باشیم، روح القدس خواهد توانست به‌طور کامل در زندگی مان کار کند.

۲۹-۳۰ گناهان بیرونی نظیر زنا تنها نشانه‌های ظاهری دل گناهکار یا «بیمار» می‌باشند. بیماری در دل ماست.

گناه همچون یک عفونت یا یک سرطان است. برای معالجه یک عفونت، دکتر باید چرک را بیرون بکشد. برای معالجه سرطان، دکتر باید غده را بیرون بیاورد. به همین طریق ما باید گناه را از زندگی مان بیرون رانیم.

چگونه؟ ابتدا باید اعتراف کرده، توبه نماییم. سپس باید از گناه دور شویم (دوم تیموتائوس ۲: ۲۲). ما باید تمامی چیزهایی را که ما را به سوی وسوسه گناه می‌کشاند، ترک نماییم. ما باید از هر نوع فعالیت و هر شخصی که شهوات گناه‌آلودی را در دل ما بیدار می‌کند، دوری جویم. ما باید از همان لحظه‌ای که امیال گناه‌آلود در وجودمان سر بلند می‌کنند، در برابر آنها مقاومت نماییم. حتی اگر چیزی به خودی خود خوب و شرعی باشد، اگر ما را به سوی وسوسه کشاند، باید آن را ترک گوئیم. به‌عنوان مثال پول در آوردن خوب است. لیکن اگر پول را بیش از خدا دوست بداریم، پول ما را به سوی گناه می‌کشاند (اول تیموتائوس ۶: ۱۰). اگر چیزی را بیش از خدا یا عیسی^{۲۷} دوست بداریم، گناه ورزیده‌ایم. و اگر گناه ورزیدن را بدین طریق ادامه دهیم، وارد آسمان نخواهیم شد. به همین دلیل است که عیسی فرمود:

۲۷- خدا و عیسی یک هستند (یوحنا ۱۰: ۳۰)

مشاهده شود).

«شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را بیازد؟» (مرقس ۸:۳۶). اگر ما چیزی را بیش از عیسی دوست بداریم، شایسته او نیستیم (متی ۱۰:۳۷).

اگر چیزی در زندگی مان وجود دارد که بیش از عیسی دوستش داریم - نظیر والدین، فرزندان، پول، «چشم راستمان»، «چشم چپمان» - بگذارید تا آن را ترک گوئیم. پولس رسول فرمود ... **اگر افعال بدن را به وسیله روح بکشید، همانا خواهید زیست** (رومان ۸:۱۳). ما باید به کمک روح القدس اعمال و امیال گناه آلودمان را «بکشیم». در آنصورت است که قادر خواهیم بود وارد ملکوت آسمان شویم.

در آیه ۲۹، چشم راست مظهر وسیله ای است که به واسطه آن امیال شرارت بار وارد ذهن ما می شوند. در آیه ۳۰، دست راست معرف هر عضوی از بدن ماست که به واسطه آن گناه به انجام می رسد (مرقس ۹:۴۳-۴۸ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر چشم یا دست ما، ما را به سوی گناه می کشانند، خیلی بهتر خواهد بود که چشم یا دست خود را از دست بدهیم تا زندگی جاوید خود را.

طلاق (۳۱-۳۲:۵)

(مرقس ۱۰:۱۱-۱۲، لوقا ۱۶:۱۸)

۳۱ مرقس ۳:۱۰، ۴-۱۰:۷، اول قرنتیان ۷:۱۰-۱۱ و تفاسیر آنها مشاهده شود.

۳۲ مرقس ۱۱:۱۰-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

سوگند (۳۳-۳۷:۵)

۳۳ بر طبق قوانین عهدعتیق، هر کس که قسم بخورد، باید به آن وفا کند (اعداد ۲:۳۰، تثنیه ۲۳:۲۱).

۳۴-۳۵ با اینحال، یهودیان در روزگار عیسی عقیده داشتند که هر سوگندی که نام خدا را قید نکند، لزومی ندارد که به آن وفا شود.

بنابراین، یهودیان برای اینکه از وفا کردن به سوگندهایشان اجتناب ورزند، نام خدا را در قسم های خود به کار نمی بردند و بیشتر به **آسمان**، یا **به زمین** یا **به اورشلیم** قسم می خوردند. لیکن ایشان با این کار، خود را فریب می دادند، زیرا که همه این چیزها - یعنی آسمان، زمین و اورشلیم - متعلق به خدا است. آسمان تخت خدا است و زمین پای انداز او (اشعیا ۶۹:۱، اعمال رسولان ۷:۴۹). قسم خوردن به این چیزها همانند قسم خوردن به خود خدا است.

عیسی تعلیم داد که ما اصلاً نباید قسم بخوریم، زیرا که غیر ضروری است. به همه قسم ها باید وفا کرد؛ مهم نیست که قسم به چه چیزی خورده می شود. لذا لزومی ندارد که قسم بخوریم.

۳۶ یهودیان گاهی اوقات «به سر خود» قسم می خوردند. این نیز باطل بود. قسم خوردن به چیزی که متعلق به انسان است، فایده ای ندارد. انسان قدرت نهایی برای وفا به سوگند را ندارد. وی حتی نمی تواند از سفید شدن موهایش جلوگیری کند.

۳۷ هنگامی که می گوئیم «بلی»، باید منظورمان بلی باشد و وقتی که می گوئیم «نی» منظورمان باید «نی» باشد. نیازی به قسم خوردن نیست. ما باید از نهمین فرمان یعنی: **شهادت دروغ مده** اطاعت کنیم (خروج ۲۰:۱۶). مردم غالباً برای پوشاندن دروغ خود، قسم می خوردند. اگر حقیقت را بگوئیم، نیازی نیست که قسمی را به آن اضافه کنیم. سوگند از خدعه های **شریر** یعنی شیطان است (یعقوب ۱۲:۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

منظور عیسی این نبود که نباید در دادگاه قسم بخوریم. هنگامی که خود عیسی در محکمه کاهنان یهود ایستاده بود، کاهن اعظم او را قسم داد که بگوید مسیح هست یا نه، و عیسی چنین کرد (متی ۲۶:۶۳-۶۴). اما در این بخش، عیسی

باشیم. ما نباید از خود دفاع کنیم و نباید منفعت خود را بطلبیم.

هر نوع توهینی که به ما بشود، ماهرگز نباید انتقام بگیریم. برعکس، باید آماده باشیم که توهین‌های بیشتری را بپذیریم. اگر کسی به ما طپانچه یعنی سیلی‌ای بزند، باید اجازه دهیم که بار دیگر سیلی بزند. اگر کسی به ما توهین کند، نباید از خود دفاع کنیم، بلکه باید آن را به آرامی متحمل شویم (اول پطرس ۲: ۱۹-۲۱). خدا از ما دفاع کرده، انتقام ما را خواهد گرفت (امثال ۲۴: ۲۹، رومیان ۱۲: ۱۹). می‌توانیم اعتماد داشته باشیم که او منصفانه قضاوت خواهد کرد (اول پطرس ۲: ۲۳).

با اینحال عیسی به ما نمی‌گوید که در هر موقعیتی «رخساره خود را بگردانیم». اگر شخص مستی ما را بزند، باید از خود دفاع کنیم. هنگامی که یکی از محافظین به‌هنگام محاکمه عیسی، سیلی به او زد، عیسی گونه دیگر خود را به‌طرف او برنگرداند (یوحنا ۱۸: ۱۹-۲۳). عیسی به آن محافظ اعتراض کرد چرا که به خدا بی‌حرمتی کرده بود. محاکمه غیرقانونی بود. عیسی سعی نداشت که حرمت شخصی خود را حفظ کند، وی از حرمت خدا دفاع می‌کرد. ما همواره باید به‌طریق متناسب از حرمت خدا دفاع کنیم. ما باید همواره به کسانی که با خدا مخالفت می‌ورزند، اعتراض کنیم. لیکن بگذارید مطمئن شویم که واقعاً از حرمت خدا دفاع می‌کنیم، نه از حرمت شخصی خود.

۴۰ در اینجا عیسی سرمشق دیگری می‌دهد. بر طبق شریعت یهود، اگر کسی نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد، می‌بایست پیراهن خود را به‌جای بدهی بدهد، لیکن مجبور نبود که عبای خود را بدهد (خروج ۲۲: ۲۶-۲۷). اما عیسی تعلیم داد که: «بیش از آنچه لازم است بده. بیش از آنچه شریعت اقتضا می‌کند بده؛ سعی نکن که چیزها را برای خود نگاه‌داری حتی اگر شریعت این اجازه را به تو

در مورد قسم خوردن در روابط شخصی سخن می‌گوید و نه در مجامع رسمی. در روابط عادی ما نباید قسم بخوریم.

چشمی به چشمی (۵: ۳۸-۴۲)

(لوقا ۶: ۲۹-۳۰)

۳۸ چشمی به چشمی و دندانی به دندانی قانونی بود در عهدعتیق که مانع از افراط در انتقام‌جویی می‌شد (خروج ۲۱: ۲۳-۲۵؛ لاویان ۲۴: ۱۹-۲۰؛ تثنیه ۱۹: ۲۱). لیکن این قانون فقط برای داوران و مقامات حکومتی نوشته شده بود. هدف این قانون این بود که داور مجازاتی شدیدتر از جرم تعیین نکند.

۳۹ رهبران یهودی در ایام عیسی، برداشت غلطی از این قانون می‌کردند. برطبق تعلیم ایشان، این قانون به هر یهودی عادی اجازه می‌داد که برای هر صدمه‌ای انتقام شخصی بگیرد. لیکن عیسی فرمود: «انتقام شخصی نگیرید. با شخص شریر مقاومت مکنید.»

ما باید منظور عیسی را درست درک کنیم. ضروری است که داوران و مأمورین نظمیه با اشخاص شرور مقاومت و مبارزه کنند. ضروری است که مدیران یک سازمان، کارمندی را که قانون را نقض کرده، تنبیه کنند. ضروری است که معلمین شاگردان خود را انضباط نمایند. ما همگی باید تنبیه و انضباط افراد بالاتر از خود را بپذیریم (رومیان ۱۳: ۱-۵؛ اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴ و تفاسیر آن مشاهده شود).

در این بخش، عیسی فقط در مورد موضوعات شخصی بحث می‌کند. اگر ما شخصاً مورد اهانت شخص دیگری واقع شویم، نباید از آن شخص انتقام بگیریم. بلکه بر طبق سرمشق عیسی باید او را ببخشیم (لوقا ۲۳: ۳۴).

با شریر مقاومت مکنید. مفهوم این گفته بسیار عمیق است. معنی آن این است که ما باید دشمن خود را دوست بداریم (آیه ۴۴)، و رحیم و حلیم

بدهد.»

۴۱ در عهد عیسی، اسرائیل و اکثر سرزمین‌های اطراف دریای مدیترانه تحت سیطرهٔ امپراطوری روم بودند. اسرائیل یک مستعمره بود. بر طبق قوانین روم، یک سرباز رومی می‌توانست از یکی از ساکنان مستعمره بخواهد که اسباب‌هایش را تا یک **میل** (هزار قدم یا حدود ۱/۵ کیلومتر) حمل کند. سپس می‌بایست شخص دیگری را برای **میل** بعدی بکار گیرد تا اسباب‌هایش را حمل نماید، تا اینکه به مقصد برسد.

عیسی تعلیم داد که اگر یک سرباز رومی کسی را وادار کند که یک **میل** همراه او برود، وی باید شادمانه **میل** بعدی را نیز همراه سرباز برود. ما باید بخواهیم که بیش از وظیفه‌مان کار کنیم. افراد دنیوی فقط وظایفی را که بر عهده دارند انجام می‌دهند. مسیحیان باید آماده باشند که بیش از وظیفهٔ مقررشان کار کنند؛ به این ترتیب است که نور ما در بین انسانها خواهد درخشید.

۴۲ هر کس از تو سؤال کند، بدو ببخش. منظور عیسی در اینجا چیست؟ آیا باید همواره هر چه را که مردم از ما می‌خواهند بدهیم؟ خیر (اعمال ۶:۳ مشاهده شود). ما نباید به شخص دائم‌الخمر مشروب بدهیم. ما نباید به کودک خردسال کبریت بدهیم. ما نباید به گدایی که قادر به کار است چیزی بدهیم (دوم تسالونیکیان ۱۰:۳-۱۲).

منظور عیسی این است: ما باید همواره از کسانی که نیازشان بیش از ما است، دستگیری کنیم. پول و دارایی ما متعلق به ما نیست بلکه متعلق به خداست. ما تنها مباشران دارایی خود هستیم. ما هرگز نباید بگوییم: «این خانهٔ من است. اینها لباس‌های من هستند.» این خطاست؛ این چیزها متعلق به خدا است. او اینها را در اختیار ما قرار داده است تا از آنها استفاده کنیم. پس وقتی نیازمندی سر راه ما قرار می‌گیرد، باید آنچه را داریم، به او نیز بدهیم (اول

یوحنا ۱۷:۳-۱۸ مشاهده شود).

در این بخش، هدف عیسی این نیست که احکام جدیدی در مقابل ما قرار دهد. وی به ما تعلیم می‌دهد که افراد جدیدی باشیم. او از ما می‌خواهد که از انسانهای دنیوی متفاوت باشیم. وی تعلیم داده است که خودخواه نباشیم و بیشتر برای دیگران زندگی کنیم تا برای خودمان. وی به ما می‌آموزد که خواسته‌های خود را نفی و انکار کنیم. او فرمود: «**هر که خواهد از عقب من آید، خویشش را انکار کند**» (مرقس ۸:۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

چگونه می‌توانیم خود را انکار کنیم؟ قبل از هر چیز به کمک روح‌القدس نیاز داریم. هیچ شخص دنیوی هرگز نمی‌تواند خود را انکار کند. فقط شخصی که روح‌القدس را دارد، می‌تواند چنین کند.

سپس باید بپذیریم که خودخواه هستیم. تقریباً هر کاری که انسان به‌طور طبیعی انجام می‌دهد، از روی خودخواهی است - یعنی انگیزهٔ آن منفعت شخصی یا عشق به خویشش است. هر کاری که می‌کنیم، برای خود می‌کنیم. وقتی آزرده می‌شویم، معمولاً به‌خاطر خودخواهی است. طبیعت خودخواه انسان علت تمامی گناهان و نگون‌بختی‌ها در جهان است. به‌خاطر خودخواهی، انسان از خدا دور شده است. مسیح آمد تا ما را از خودخواهی نجات داده، با خدا آشتی دهد. **مسیح برای همه مرد تا آنانی که زنده‌اند، از این به بعد برای خویشش زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و برخاست** (دوم قرنتیان ۵:۱۵).

انسانی که به‌واسطه روح‌القدس مسیح از نو متولد شده است، برای خود زندگی نمی‌کند بلکه برای مسیح. چنین انسانی با شادمانی «رخسارهٔ دیگر را برمی‌گرداند»، عبای خود را می‌دهد، و راه اضافی را طی می‌کند. چنین انسانی با سخاوت به نیازمندان کمک می‌کند و به خود نمی‌اندیشد.

شخصی مان باید دشمنانمان را ببخشیم و دوست بداریم. اما این به آن معنا نیست که راههای گناه‌آلود و ظالمانهٔ خداشناسان را تأیید کنیم یا در مقابل فساد و گناهان و بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های آنان، منفعل و ساکت باشیم. ما باید بکوشیم تا عدالت خدا را بر روی زمین بگسترانیم؛ باید همچون نور، تاریکی را عقب برانیم؛ باید با عدالت و راستی که خدا در ما به وجود می‌آورد، همچون نمک، در مقابل فساد و تباهی این دنیا بایستیم. ما باید از گناه متنفر باشیم، اما گناهکار را دوست بداریم.

۴۵ عیسی فرمود که ما باید پسران پدر آسمانی مان باشیم. اما او در ضمن اضافه کرد که باید شبیه پدر آسمانی مان باشیم (آیه ۴۸). خدا نسبت به دشمنانش محبت نشان می‌دهد؛ ما نیز باید همین کار را بکنیم. خدا شیر و عادل را از موهبت خورشید و باران بهره‌مند می‌سازد. خدا عیسی را فرستاد تا برای گناهکاران بمیرد. **هنگامی که هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد** (رومیان ۸:۵). خدا ما را به خاطر شایستگی یا به خاطر رفتارمان دوست نداشته است. وی ما را حتی هنگامی که دشمنش بودیم، به طور کامل محبت نمود. به همان طریق ما نیز باید دیگر انسانها را دوست بداریم.

چرا خدا چنین محبتی را نسبت به انسانهای گناهکار - یعنی دشمنانش نشان داد؟ زیرا که **خدا محبت است** (اول یوحنا ۴:۱۶). خدا منشأ تمامی محبت روحانی و حقیقی است (اول یوحنا ۴:۷-۹ مشاهده شود). **زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد** (یوحنا ۳:۱۶).

چگونه می‌توانیم چنین محبتی را نسبت به دشمنانمان نشان دهیم؟ عیسی پاسخ آن را در لوقا ۲۷:۶-۲۸ داده است. او فرمود: «... **با کسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و هر که شما را لعن کند، برای او برکت بطلبید، و برای هر که با**

تا چه حدی بر طبق این تعالیم مسیح زندگی می‌کنیم؟ بگذارید که هر شخصی خود را مورد امتحان قرار دهد.

دوست داشتن دشمنان (۵:۴۳-۴۸)

(لوقا ۶:۲۷-۲۸، ۳۲-۳۶)

۴۳ رهبران یهود می‌گفتند: «**همسایهٔ خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن.**» بر طبق تعلیم ایشان، فقط یهودیان همسایه یکدیگر تلقی می‌شدند، و غیریهودیان همسایه به حساب نمی‌آمدند. یک یهودی می‌بایست از غیریهودیان متنفر باشد.

عیسی چنین تعلیم داد که هر نیازمندی «همسایه» ما است (لوقا ۱۰:۳۱-۳۷). یعنی همهٔ مردم همسایهٔ ما هستند زیرا که همه به طریقی نیازمندند چه از لحاظ روحانی و چه از لحاظ مادی. بنابراین، هنگامی که عیسی فرمود که «همسایهٔ خود را دوست بدار» منظورش این بود که ما باید همهٔ مردم را دوست بداریم.

اما در اینجا یک سؤال مطرح می‌شود. در عهدعتیق در مورد تنبیه دشمنان اسرائیل مطالب زیادی نوشته شده است (یک نمونه در اول سموئیل ۱۵:۱-۳ یافت می‌شود). حتی عیسی نیز در متی باب ۲۳ به ویژه در آیهٔ ۳۳ خشم شدیدی نسبت به فریسیان نشان داد. وی مردمی را که در هیکل، یعنی معبد بزرگ اورشلیم، به صرافی و فروش حیوانات قربانی مشغول بودند، از آنجا بیرون راند (مرقس ۱۱:۱۵-۱۶، یوحنا ۲:۱۳-۱۵). در حالی که کتاب مقدس این همه در مورد مخالفت با دشمنانمان صحبت می‌کند، عیسی چگونه می‌تواند به ما تعلیم دهد که دشمنانمان را دوست بداریم؟

۴۴ پاسخ این است: ما باید دشمنان شخصی مان را یعنی کسانی را که شخصاً به ما بدی کرده‌اند، دوست بداریم. ما در روابط

شما کینه دارد، دعای خیر کنید. اگر چنین کنیم، شهادت ما چقدر عظیم خواهد بود و نورمان چقدر درخشان! در کدام مذهب دیگری چنین تعلیمی یافت می‌شود؟ (اول پطرس ۹:۳ مشاهده شود).

آیا اطاعت از چنین احکامی امکان‌پذیر است؟ بلی، به کمک روح‌القدس که در درون ما است. اولین شهید مسیحی، استیفان، برای کسانی که او را می‌کشتند دعا کرد (اعمال ۷:۵۹-۶۰). محبت ما نیز باید به همین شکل باشد، چرا که در غیر اینصورت از حکم مسیح نافرمانی کرده‌ایم. اما به‌خاطر داشته باشید که عیسی اگر حکمی را به ما می‌دهد، قدرت انجامش را نیز عطا می‌فرماید. وی محبت خود را از طریق روح‌القدس به ما می‌بخشد (رومیان ۵:۵). اگر اطاعت نکنیم، تقصیر خودمان است.

۴۶-۴۷ در این آیه‌ها عیسی تعلیم می‌دهد که اگر دشمنان خود را دوست نداشته باشیم، تفاوتی میان ما و افراد دنیوی وجود نخواهد داشت. لازم است که از خود سؤال کنیم: «آیا با بی‌ایمانان تفاوت داریم؟ آیا با انسانهای دنیوی تفاوت داریم؟» به این بیندیشید: اکثر انسانها مرتکب زنا یا جنایت نمی‌شوند. اکثر ایشان وظیفه خود را انجام داده، به همسایه‌شان کمک کرده، به فقیر صدقه داده و به دوستانشان قرض می‌دهند. عیسی از ما سؤال می‌کند: «پس چه تفاوتی با ایشان دارید؟»

ما تنها هنگامی می‌توانیم متفاوت باشیم که از تعلیم عیسی پیروی کنیم. جهان می‌گوید: «کار بد نکن»؛ عیسی می‌فرماید: «فکر بد نکن.» جهان می‌گوید: «قتل مکن»؛ عیسی می‌فرماید: «خشمگین مشو.» جهان می‌گوید: «در گرفتن انتقام افراط نکن»؛ عیسی می‌فرماید: «اصلاً انتقام مگیر.» جهان می‌گوید: «دوستانت را دوست بدار»؛ عیسی می‌فرماید: «دشمنانت را دوست بدار.» عیسی امروز از ما چنین سؤال می‌کند: «... چه کاری بیش از دیگران انجام

می‌دهی؟»

۴۸ سرانجام عیسی مشکل‌ترین احکام را به ما می‌دهد: «**پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است، کامل است.**» در آیه مشابه آن در لوقا، عیسی می‌فرماید: «**پس رحیم باشید، چنانکه پدر شما نیز رحیم است**» (لوقا ۶:۳۶).

خدا پدر ماست. از آنجا که فرزندان او هستیم، باید همانند فرزندان او عمل نماییم. ما باید با دیگران متفاوت باشیم؛ ما باید نوری در تاریکی باشیم؛ ما باید نمک جهان باشیم. خدا پدر تمامی انسانها نیست؛ وی تنها پدر کسانی است که به عیسی ایمان دارند (یوحنا ۱:۱۲). وی خالق تمامی انسانها است، لیکن تنها پدر کسانی است که از عیسی پیروی می‌کنند. و از آنجا که فرزندان او هستیم، باید همانند او کامل باشیم.

این امر چگونه ممکن است؟ چگونه می‌توانیم آن‌گونه که خدا دوست دارد، دوست بداریم و آن‌گونه که خدا رحیم است، رحیم باشیم؟ این امر از آن رو امکان‌پذیر است که خدا به واسطه روح‌القدسش، محبت خود را بر ما ریخته است (رومیان ۵:۵ مشاهده شود). به واسطه روح‌القدس همه چیز ممکن است. پولس چنین گفت: **قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد** (فیلیپان ۴:۱۳). او همچنین گفت: **خدای من همه احتیاجات شما را برحسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود** (فیلیپان ۴:۱۹). خدا مخصوصاً تمامی نیازهای روحانی ما را رفع خواهد نمود. هر کمبودی که داشته باشیم، او آماده است تا به ما عطا کند (متی ۷:۱۱).

در روز داوری، خدا از هر یک از ما سؤال خواهد کرد: «چرا دشمنانت را آن‌گونه که من در ابتدا تو را محبت نمودم، محبت نکردی؟ چرا بدهکاران و مدیونان خود را آن‌گونه که من تو را بخشیدم، نبخشیدی؟ چرا بیش از وظیفه‌ات کار نکردی؟ چرا نیکوکاری‌ات افزونتر از افراد دنیوی

است؟ آیا برای این است که دیگران ما را تحسین کنند؟ در اینصورت، پاداش ما فقط این خواهد بود که مورد تحسین و تمجید دیگران واقع شویم، و از پاداش اخروی خدا محروم خواهیم ماند.

رهبران یهودی عمیقاً در اشتباه بودند؛ ایشان فکر می‌کردند که می‌توانند به‌واسطه اعمال درستکارانه نجات یابند. لیکن زندگی درونی ایشان با زندگی بیرونی‌شان سازگار نبود. آنها مردانی بودند که **صورت دینداری داشتند لیکن قوت آن را انکار می‌کردند** (دوم تیموتائوس ۳:۵). خدا هرگز فریب نمی‌خورد. او دل‌های ما را می‌شناسد. آنچه را که افراد دنیوی خوب می‌دانند، خدا نفرت‌انگیز تلقی می‌کند (لوقا ۱۶:۱۵). رهبران یهودی، دنیوی بودند و مردان دنیوی تنها در جستجوی تحسین و تمجید مردم هستند. مردان روحانی فقط در جستجوی تمجید خدا هستند.

هنگامی که به دل‌های خود می‌نگریم، گاهی اوقات دشوار است انگیزه‌های خود را تشخیص دهیم. ما غالباً خود را فریب می‌دهیم. فکر می‌کنیم که کاری را برای خدا انجام می‌دهیم، لیکن در واقع آن را برای خود کرده‌ایم. آنچه را که از ما در مورد دل انسان گفته است، به‌خاطر آورید: **دل از همه چیز فریبنده‌تر است... کیست که آن را بداند؟** (ارمیا ۱۷:۹). ما باید همواره دعا کنیم تا روح‌القدس دل ما و انگیزه‌های واقعی ما را به ما نشان دهد.

۲ اگر در جستجوی تعریف و تمجید انسانها باشیم، این تنها پاداشی خواهد بود که به‌دست خواهیم آورد؛ آنگاه پاداش آسمانی خود را که باید از خدا بگیریم، از دست خواهیم داد. تمجید انسانها از میان خواهد رفت؛ فقط پاداشی که از خدا است، پایدار خواهد ماند. **شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را بپازد؟** (مرقس ۸:۳۶).

۳-۴ بنابراین، اگر کار نیکی انجام

نشد؟» در آن روز چه پاسخی خواهیم داشت؟ دوستان، بیایید طوری زندگی کنیم که در آن روز شرمنده نشویم. بیایید به کمک روح‌القدس، شبیه عیسی شویم. بگذارید که گرسنه عدالت خدا باشیم. **پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است، کامل است.** با وجود اینکه در این زندگی هرگز نمی‌توانیم همانند پدر آسمانی‌مان کامل باشیم، حرکت در این مسیر باید همواره هدف اولیه ما باشد.

باب ۶

صدقه به نیازمندان (۶:۱-۴)

۱ عیسی چنین تعلیم داد: «**زنهاار عدالت خود را پیش مردم به‌جا می‌آورید تا شما را ببینند.**» خدا همیشه به انگیزه‌ای که ما در انجام کارهای نیک داریم، نگاه می‌کند. در نظر خدا، انگیزه انجام کار نیک، بیشتر از خود آن کار اهمیت دارد. اگر اعمال نیک بکنیم تا مردم ما را تحسین کنند، خشنودی خدا فراهم نمی‌شود. این کار خودخواهانه است. خدا تنها هنگامی خشنود می‌شود که کاری را برای جلال او انجام دهیم. تعلیم عمده در اینجا این است که خدا در وهله اول به انگیزه ما، به دل ما می‌نگرد و نه به کارهای بیرونی ما. خدا در وهله اول از ما می‌خواهد که باطناً عادل باشیم. تنها آن اعمال نیکویی که از دل پاک برمی‌خیزد، مورد پسند خدا واقع می‌شود.

عیسی در متی ۵:۱۶ فرمود: «**... بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را ببینند...**» این گفته در نگاه اول، مخالف تعلیمی که در ۱:۶ ارائه شده، به‌نظر می‌رسد. لیکن در متی ۵:۱۶ نکته عمده این است که انسانها باید اعمال نیکوی ما را ببینند و پدر (ما) را در آسمان تمجید نمایند. انگیزه اعمال نیکوی ما باید حصول جلال خدا باشد. هرگاه که عمل نیکویی انجام می‌دهیم، باید همواره از خود سؤال کنیم: «چرا این کار را انجام می‌دهم؟» آیا از روی تکبر

هنگامی که با خدا صحبت می‌کنیم، از خود برانیم. این بدین معنی نیست که ما باید تنها بطور خصوصی و در تنهایی دعا کنیم. دعا کردن به همراه دیگر ایمانداران، خوب و ضروری است. لیکن چه با هم و چه به تنهایی، همگی باید در مواقع دعا تنها به خدا بنگریم، نه اینکه سعی کنیم توجه دیگران را به دعای خود جلب کنیم (آیه ۵).

۷ اشتباه دیگری که مردم به‌هنگام دعا مرتکب می‌شوند، این است که فکر می‌کنند برای دریافت پاسخی از خدا باید به‌طریق خاصی دعا کنند. ایشان فکر می‌کنند که باید کلمات خاصی را به‌کار برند یا به‌مدت طولانی یا در مکانی خاص دعا کنند. چنین چیزی ضروری نیست. خدا برحسب ایمان ما به دعاها ایمان پاسخ می‌دهد، نه برحسب کلمات یا شیوه‌ای که برای دعا^{۲۸} به‌کار می‌بریم.

۸ ما باید به‌خاطر داشته باشیم که خدا پدر آسمانی پرمهری است که پیش از آنکه از او درخواستی بکنیم، تمامی نیازهای ما را می‌داند؛ با اینحال، مایل است درخواستهای خود را خودمان به‌حضورش ببریم تا به‌این وسیله با او ارتباط برقرار کنیم و احساس کنیم که او واقعاً پدر ما است و به‌درخواستهای ما توجه و علاقه دارد. وی از ما می‌خواهد که درست همانند فرزندان که وابسته به پدران جسمانی خود هستند، بر او تکیه کنیم. خدا مشتاق است که نیازهایمان را به ما ببخشد (متی ۱۱:۷ و تفسیر آن مشاهده شود). و او قادر است که نیازهای ما را به ما بدهد **بی‌نهایت زیاده‌تر از هر آنچه بخواهیم با فکر کنیم** (افسیسیان ۳:۲۵). هنگامی که

۲۸- گاهی اوقات روح‌القدس ما را هدایت

می‌کند تا برای دلیل خاصی، مدت زمانی طولانی دعا کنیم. عیسی پیش از انتخاب دوازده شاگرد خود تمامی شب را دعا کرد (لوقا ۱۲:۶-۱۳). لیکن در اکثر موقعیت‌ها این امر ضروری نیست.

می‌دهیم، باید در خفا انجام دهیم. نباید به دیگران بگوییم؛ حتی به خود نیز نباید آنها را بازگو کنیم! نباید بگذاریم که دست چپ از آنچه دست راست ما می‌کند مطلع شود (آیه ۳). این یک تمثیل است. دست چپ می‌بیند که دست راست صدقه می‌دهد یا به نیازمند کمکهای دیگری می‌کند. دست چپ می‌گوید: «بسه، چه انسان خوبی هستم. ببین چقدر صدقه دادم.» دست چپ معرف تکبر ما و نیز طبیعت خودخواهانه ما است. دست چپ می‌گوید: «لزومی ندارد که اینقدر صدقه بدهی؛ اگر می‌خواهی مردم تو را آدم مقدس و نیکوکاری بدانند، کم هم بدهی کافی است.» دست چپ همواره آنچه را که دست راست ما (بخش روحانی ما) باید انجام دهد، محاسبه می‌کند. نگذارید که چنین باشد. اجازه دهید که بدون محاسبه، آزادانه و به‌خاطر خدا بدهیم. درست همانگونه که خدا بدون محاسبه به ما داده است؛ بگذارید که ما نیز بدون حسابگری به دیگران بدهیم. خدا آنچه را که از صمیم قلب می‌دهیم به حساب می‌آورد و بر طبق آن به ما پاداش می‌دهد (لوقا ۱۴:۱۳-۱۴، کولسیان ۳:۲۳-۲۴).

دعا (۶:۵-۱۵)

(لوقا ۱۱:۲-۴)

۵ بسیاری از رهبران یهودی در مکانهای عمومی عبادت می‌کردند تا دیگران ایشان را ببینند و بگویند که چه آدم‌های عادل و دینداری هستند. چنین افراد به‌راستی اجر خود را از دیگران دریافت می‌کنند. اما چیزی از خدا دریافت نخواهند داشت، نه در این زندگی و نه در زندگانی بعد.

۶ عیسی چنین تعلیم داد: «**چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو... در را ببند.**» یعنی ما باید تمامی توجه خود را معطوف به خدا کنیم، نه به خودمان. باید اندیشه‌های دنیوی را

DO NOT COUNT THIS PAGE

کامل نیامده است. شیطان همچنان در این جهان حکومت می‌کند. او **رئیس این جهان** است (یوحنا ۱۲:۳۱، ۱۱:۱۶). اکثر انسانها همچنان در قلمرو حکومت شیطان یعنی در قلمرو تاریکی زندانی هستند. بنابراین لازم است دعا کنیم تا خدا وارد زندگی افراد بیشتری شود و عدهٔ زیادتری از قلمرو شیطان نجات یافته، به ملکوت خدا راه یابند.

در ضمن، باید دعا کنیم تا ملکوت خدا به‌طور کامل بیاید، یعنی اینکه مسیح بازگردد و شیطان را نابود سازد. **بیا ای عیسی خداوند** (مکاشفه ۲۲:۲۰). زیرا هنگامی که عیسی بار دیگر بیاید، ملکوت خدا به‌طور کامل در آسمان و بر زمین برقرار خواهد شد.

... **ارادهٔ تو کرده شود.** ملکوت خدا هر کجا که باشد، در آنجا ارادهٔ او متحقق می‌شود. لازم است دائماً دعا کنیم تا ارادهٔ خدا هر روز در زندگی ما جامه عمل بپوشد.

۱۱ بعد از حمد و ستایش خدا، می‌توانیم تقاضاهای خود را به حضور او بیاوریم. درآیه‌های ۱۱-۱۳ نیازهای ما قید شده‌اند: نان برای جسم ما (آیهٔ ۱۱)؛ بخشایش برای جانمان (آیهٔ ۱۲)؛ و رهایی از شریر برای روحمان (آیهٔ ۱۳).

نان کفاف ما را امروز به ما بده. نان کفاف ما اشاره است به تمام چیزهایی که برای بدنهایمان نیاز داریم، یعنی خوراک، پوشاک، خانه و تندرستی. (این به معنی تجملات و تسهیلات غیر ضروری نمی‌باشد). ما باید هر روز تماماً متکی به خدا باشیم؛ ما نمی‌توانیم حتی یک روز بدون حمایت او زندگی کنیم. او می‌تواند بارش باران را متوقف سازد؛ در آن صورت دیگر خوراکی وجود نخواهد داشت. یا می‌تواند کاری کند که تگرگ و باد محصولات ما را از میان ببرد. زندگی مادر دست او است. حتی منکرین وجود خدا نیز نمی‌توانند یک روز بدون خدا زندگی کنند!

برای دعا داخل اتاقمان می‌شویم، در واقع به ملاقات خدا می‌رویم. او می‌خواهد که برکات روحانی نامحدودی به ما ببخشد. تنها کاری که باید بکنیم، درخواست توأم با ایمان است.

۹ شاگردان از عیسی خواستند تا دعا کردن را به ایشان بیاموزد (لوقا ۱۱:۱). او نیز نمونه‌ای از دعای درست را آموخت که به «دعای ربانی» معروف شده است.

ای پدر ما که در آسمانی. ما باید دعای خود را به **پدرمان** خطاب کنیم و نه به یک بت، یا روح مردگان، یا به یک فرشته یا یکی از قدیسیان گذشته. برای تمامی ایمانداران، خدا پدر مهربانی است که خواهان بهترین نعمتها برای فرزندان می‌باشد. خدا در عین حال خالق قادر مطلق در آسمان می‌باشد. وی همه چیز را در مورد ما می‌داند (عبرانیان ۴:۱۳) و داور ما خواهد بود. وی قادر است که برکات نامحدودی را به انسان بدهد (افسیسیان ۳:۱)؛ اما این قدرت را نیز دارد که انسان را برای تمامی ابدیت به جهنم بفرستد.

بنابراین، باید با **خشوع و تقوا** به حضور چنین خدایی بیاییم (عبرانیان ۲۸:۱۲-۲۹). لازم است که برای برکاتش سپاسگزار باشیم؛ لازم است که هر دعایی را با ستایش بزرگی و جلال او آغاز کنیم (مزمور ۳۴:۱-۳). معنی جملهٔ «نام تو مقدس باد» این است: «خدا حمد و ستایش شود؛ جلال از آن خدا باد.» اغلب اوقات، وقتی دعا می‌کنیم، تنها به نیازهای شخصی خود می‌اندیشیم، نه به عظمت خدا.

۱۰ ... ملکوت تو بیاید. هنگامی که مسیح آمد، ملکوت خدا نیز به زمین آمد. ملکوت خدا در وجود هر کسی که به مسیح ایمان دارد، حاضر است (لوقا ۱۷:۲۰-۲۱). به همین دلیل است که مسیح چنین موعظه می‌کرد: «**ملکوت خدا نزدیک است**» (مرقس ۱:۱۴-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما از سوی دیگر، ملکوت خدا هنوز به‌طور

۱۸:۲۳-۳۵ مشاهده شود). ما همچون لوله هستیم و بخشایش خدا شبیه به آبی است که در ما جاری می‌شود. نبخشیدن دیگران مثل این است که یک سر لوله را مسدود سازیم. اگر بخشایشی از سوی ما به جانب دیگران جاری نشود، بخشایش خدا نیز در ما جاری نخواهد شد (مرقس ۱۱:۲۵-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۳ ما را در آزمایش میاور. در این آیه، «در آزمایش آوردن» به معنی مغلوب شیطان شدن، گناه ورزیدن و جدا شدن از خدا می‌باشد. کلمه «آزمایش» که در این آیه به کار رفته، به معنی نوعی از «آزمایش» نیست که خدا اجازه می‌دهد که مسیحیان در معرض آن قرار گیرند تا ایمانشان آزموده شود (اول پطرس ۱:۶-۷). این نوع از آزمایشهای معمولی که ایمان ما را تقویت می‌کنند، برای منفعت ما به سوی ما فرستاده می‌شوند. در این هنگام ما باید شادی و شکرگزاری نماییم (یعقوب ۱:۲).

اما در این آیه، کلمه «آزمایش» معنی دیگری دارد. عیسی به ما تعلیم می‌دهد که دعا کنیم تا در آزمایش نهایی، یعنی آزمایش دور شدن از خدا نیفتیم. دعای دائمی ما باید این باشد که ... **ما را از شر بر رهایی ده.** ابلیس، **شیر غرانی است که کسی را می‌طلبد تا ببلعد** (اول پطرس ۵:۸). و در روزهای آخر، پیش از آنکه عیسی بار دیگر بیاید، مسیحیان متحمل سخت‌ترین آزمایشها خواهند شد و بسیاری خواهند افتاد. در آن روز لازم خواهد بود که مسیحیان بیش از هر وقت دیگر این دعا را تکرار کنند.

دعای ربانی همانگونه خاتمه می‌یابد که آغاز می‌شود- یعنی با حمد و ستایش خدا. در اینجا بسیاری از نسخه‌های دستنوشته یونانی شامل این کلمات هستند: «ملکوت و

خدا به نیازهای ما رسیدگی می‌کند. خدای بزرگی که آسمانها و زمین را آفرید، نان روزانه ما را فراهم می‌کند. در نظر او امت‌ها همچون **غبار** شمرده می‌شوند (اشعیا ۴۰:۱۵). لذا او می‌داند که چه هنگام هر یک از ما گرسنه است. وی می‌داند که هر گنجشک چه هنگام به زمین می‌افتد (متی ۱۰:۲۹-۳۱ مشاهده شود). بیایید که تمامی مشکلات خود را بر دوش او بگذاریم زیرا که او از ما مراقبت می‌کند (اول پطرس ۵:۷).

۱۲ قرضهای ما را ببخش. همین مفهوم در لوقا ۴:۱۱ چنین ثبت شده است: «**گناهان ما را ببخش.**» واژه یونانی که متی در اینجا به کار برده «قرض» است. در نظر عیسی، گناه مانند قرضی است که به خدا داریم. در لوقا ۴:۱۱، مطابق متن یونانی ۲۹ آن، عیسی فرمود: «**گناهان ما را بر ما ببخش، همچنان که ما نیز هر که را به ما مقروض است می‌بخشیم.**» کسانی که به ما «مقروض‌اند» کسانی هستند که نسبت به ما گناه ورزیده‌اند. بنابراین باید درک کنیم که در دعای ربانی، «قرض» و «گناه» یک معنی دارد.

قرضهای ما را ببخش **چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم.** به همان طریقی که ما قرض‌داران خود را می‌بخشیم، خدا نیز ما را خواهد بخشید. در اینجا مقصود عیسی آن بخشایشی نیست که برای نخستین بار، به هنگام ایمان آوردن، دریافت داشتیم. در اینجا او در مورد زندگی روزمره مسیحی ما سخن می‌گوید. ابتدا خدا تمامی گناهانی را که پیش از ایمان مرتکب شده بودیم، به رایگان بخشید. او به خاطر فیض و رحمت خود ما را بخشید. لیکن بعد از مسیحی شدن، ما همچنان گناه و بی‌گناه می‌ورزیم؛ به همین دلیل، احتیاج به بخشایش خدا داریم (اول یوحنا ۱:۹). وی ما را همانطور می‌بخشد که ما دیگران را می‌بخشیم. اگر دیگران را نبخشیم، خدا نیز ما را نخواهد بخشید (متی ۶:۱۴-۱۵ و

۲۹- عهدجدید در اصل به زبان یونانی نوشته

شده است.

دارایی اشتباه نیست؛ نگه داشتن آن برای خود و عشق ورزیدن به آن اشتباه است (اول تیموتائوس ۱۰:۶ مشاهده شود). همچنین کسب مال اگر بیش از حد نیاز باشد نیز پسندیده نیست.

اما در این آیه‌ها، عیسی فقط در مورد دارایی صحبت نمی‌کند، بلکه به تمامی چیزهایی که ما در این جهان برای آنها ارزش قائلیم اشاره می‌فرماید، نظیر تحصیلات، امنیت آینده، و حتی فرزندانمان. وی همچنین در مورد محبوبیت و شهرت ما صحبت می‌کند؛ آن نیز نوعی «گنج» است. تمامی اینها گنجهای دنیوی هستند. و عیسی می‌گوید که نباید چنین چیزهایی را ببندوزیم یا به آنها دل ببندیم^{۳۰}. نباید امید خود را به آنها ببندیم. اگر به امور این جهان امید ببندیم، در جهان بعدی امید نخواهیم داشت. اگر گنجهایی را در این جهان ببندوزیم، در عالم آینده گنجی نخواهیم داشت. گنجهای این جهان به زودی ضایع خواهد شد و دوامی نخواهد داشت. بید و زنگ آن را نابود می‌سازد. گلهای پژمرده و انسانها پیر می‌شوند و زیبایی‌شان را از دست می‌دهند. دزدها نیز در کمینند. بیماری هم دزدی است که تندرستی ما را می‌رباید. سیل و زمین‌لرزه دارایی و سلامت ما را تهدید می‌کنند. باد و تگرگ محصولات ما را «به سرقت» می‌برند. مرگ، زندگی ما را به سرقت می‌برد. همه چیز بر روی زمین - حتی خود زمین - از میان می‌رود. عیسی فرمود: «کار بکنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراک که تا حیات جاودانی باقی است که پسر انسان آن را به

قوت و جلال تا ابدالابد از آن توست. آمین.» کلمه آمین به معنی «چنین باد» می‌باشد و بیانگر ایمان ما به این واقعیت است که خدا دعای ما را پذیرفته است و به آن پاسخ خواهد داد.

۱۴-۱۵ آیه ۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

روزه گرفتن (۱۶:۶-۱۸)

۱۶-۱۸ درست به همان دلیلی که یهودیان اعمال نیک (عدالت) انجام می‌دادند و دعا می‌کردند، به همان دلیل نیز روزه می‌گرفتند؛ همه اینها را به این دلیل انجام می‌دادند تا مورد تحسین و اکرام مردم قرار گیرند. ایشان بر چهره خود خاکستر می‌مالیدند تا دیگران بدانند که ایشان روزه دارند. هدف ایشان کسب احترام برای خود بود، نه کسب رضایت خدا. اجر آنان فقط اکرام انسانها بود و اجری از خدا دریافت نمی‌داشتند.

چون روزه دارید... این بدین معنی است که عیسی آن روزه‌ای را تأیید می‌کرد که با دلایل درست انجام می‌شد. مسیحیان روزه می‌گیرند تا خود را نزد خدا فروتن سازند و بدنهای خود را تحت کنترل قرار دهند و هدایت و قدرت بیشتری از روح‌القدس دریافت دارند. اشعیا نبی گفته است که «روزه» ای که مورد پسند خدا است، فروتنی و اعمال محبت‌آمیز است (اشعیا ۵۸:۱-۷). بدون فروتنی و کارهای محبت‌آمیز روزه تنها تظاهری پوچ است.

گنج‌هایی در آسمان (۱۹:۶-۲۴)

(لوقا ۱۱:۳۶-۳۴، ۱۲:۳۳-۳۴، ۱۶:۱۳)

۱۹ درست همانگونه که نباید در جستجوی افتخار و اکرام در این جهان باشیم، در پی اندوختن گنج نیز نباید باشیم. «گنج» تنها به معنی پول نیست، بلکه همه نوع دارایی را در بر می‌گیرد. «اندوختن» گنج به معنی نگه داشتن آن برای خود و دوست داشتن آن می‌باشد. داشتن

۳۰- ما باید فرزندانمان را دوست داشته باشیم ولی نه برای خود بلکه برای خودشان. ما نباید فرزندانمان را به خاطر منفعتی که امید داریم از آنها به ما برسد دوست داشته باشیم. این «محبتی» خودخواهانه است. و در واقع شکلی از خودپرستی است.

شما عطا خواهد کرد» (یوحنا ۶: ۲۷).

۲۰ بلکه گنجها به جهت خود در آسمان

ببندوزید. منظور عیسی این است: هر کار نیکی که در این جهان برای خدا انجام می‌دهید، در آسمان گنج به حساب می‌آید و در آنجا «ذخیره» خواهد شد. هنگامی که بر روی زمین نیکی می‌کنیم، شالوده‌ای را برای خود در آسمان پی‌ریزی می‌نماییم (اول تیموتائوس ۶: ۱۷-۱۹ مشاهده شود).

این بدین معنی نیست که ما به واسطه کارهای نیک نجات می‌یابیم. ما تنها به واسطه فیض از طریق ایمان نجات می‌یابیم (افسیسیان ۸: ۲ مشاهده شود). اما کارهای نیک گواهی است بیرونی بر ایمان ما. ایمان حقیقی همواره اعمال نیکو به‌جا می‌آورد، درست همانند درخت نیکویی که میوه خوب به‌بار می‌آورد. برای اینکه بدانیم ایمان حقیقی داریم یا نه، باید به اعمال خود نگاه کنیم (یعقوب ۲: ۱۴-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

کسانی که به‌خاطر ایمانشان به مسیح اعمال نیکو به‌جا می‌آورند، میراث خود یعنی ملکوتی را که برای ایشان مهیا شده است دریافت خواهند داشت (متی ۲۵: ۳۴-۴۰ مشاهده شود). یک بار جوانی ثروتمند نزد عیسی آمد و سؤال کرد: «ای استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟» (مرقس ۱۰: ۱۷). وی در جستجوی گنجی در آسمان بود. عیسی به او فرمود: «برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت» (مرقس ۱۰: ۲۱). لیکن مرد جوان به توصیه عیسی گوش فرا نداد. وی گنج خود را بر روی زمین انداخته بود و آن را بسیار دوست می‌داشت. وی حتی برای کسب حیات ابدی حاضر نبود آن را ترک گوید. حقیقتاً وی اجر خود را بر روی زمین یافته بود و اجر خود را در آسمان از دست داد (مرقس ۱۰: ۲۲-۲۳).

انسان بر روی زمین مانند مسافری است

بیگانه. خانه واقعی ما در آسمان است. ما فقط خادمین و سفیران خدا هستیم. هر آنچه که بر روی این زمین با خود داریم، به خدا تعلق دارد و از آن ما نیست. در روز داوری باید در مورد چگونگی استفاده از دارایی‌مان به خدا حساب پس بدهیم. نه تنها در مورد چگونگی استفاده از پول خود، بلکه همچنین در مورد مهارت‌ها، عطایا و تحصیلاتمان باید به خدا حساب پس بدهیم. همه اینها را خدا عطا فرموده و به او تعلق دارد. اگر این چیزها را به‌طرز خودخواهانه برای خود ذخیره کنیم، یقیناً اجر خود را در آسمان از دست خواهیم داد (مرقس ۸: ۳۶، لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱ مشاهده شود). عیسی فرمود: «اموال خود را بفروش و به فقرا بده» (لوقا ۱۲: ۳۳). ما نباید بیش از حد نیازمان چیزی برای خود نگاه داریم و باید نیازهای خود را با نیازهای فقرا اطرافمان بسنجیم.

۲۱ به دو دلیل، ذخیره کردن گنج بر روی زمین احمقانه است. اولاً گنج از میان می‌رود و ثانیاً ارباب ما می‌شود. هر قدر که گنج خود را دوست بداریم، به همان اندازه نیز تحت تسلط آن خواهیم رفت و برده آن خواهیم شد. شیطان از گنج زمینی استفاده می‌کند تا ما را اغفال نموده، از خدا رویگردان سازد. هنگامی که گنج را در آسمان می‌اندوزیم، دل خود را به خدا می‌دهیم؛ و هنگامی که بر روی زمین گنجی ذخیره می‌کنیم، دل خود را به شیطان می‌دهیم. **هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.**

اجازه دهید که این تعلیم را مورد ملاحظه قرار دهیم. نگوییم که «این تعلیم مربوط به من نمی‌شود، زیرا که فقیر هستم.» سؤال عمده‌ای که باید از خود بپرسیم این است: «مشتاق چه چیزی هستم؟ در جستجوی چه هستم؟» فقیر نیز ممکن است در حرص و طمع رسیدن به ثروت باشد! برای فقیر نیز رسیدن به ثروت ممکن است تبدیل به یک بت شود. عیسی می‌پرسد: «در دل شما چه هست؟ هدف شما

انتخاب کند که در کدام قلمرو زندگی خواهد کرد: ملکوت خدا یا قلمرو تاریکی. هیچکس نمی‌تواند در عین حال شهروند هر دو قلمرو باشد. درست همان‌گونه که تنها دو آقا و دو قلمرو وجود دارد، دو راه نیز وجود دارد که شخص می‌تواند در آن گام بردارد: راهی تنگ که منتهی به حیات ابدی می‌شود و راه پهن که منتهی به مجازات ابدی خواهد شد (متی ۷:۱۳-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

بسیاری از افراد فریب شیطان را می‌خورند و فکر می‌کنند که می‌توانند در عین حال هم خدا و هم «پول» را خدمت کنند. ایشان مایلند که در آن واحد گنجهایی بر روی زمین و نیز در آسمان بپندوزند؛ اما چنین چیزی غیرممکن است. عیسی فرمود: «**خداوند خدای خود را با تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما**» (مرقس ۱۲:۳۰). واژه مهم در اینجا واژه «تمامی» می‌باشد. منظور نه نصف است و نه ۹۰ درصد، بلکه تمامی!

عیسی به جوان ثروتمند فرمود: «**برو و آنچه را که داری بفروش**» (مرقس ۱۰:۲۱). وی این را گفت زیرا که مرد جوان مایملک خود را دوست می‌داشت. یوحنا رسول چنین نگاشت: **دنيا را و آنچه در دنياست دوست مداريد زيرا اگر کسی دنيا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست** (اول یوحنا ۲:۱۵). ما یا دنیا را دوست داریم یا پدر را. نمی‌توانیم هر دو را دوست داشته باشیم. باید یکی را انتخاب کنیم.

چرا انسانها بر روی زمین گنج می‌اندوزند در حالیکه می‌دانند که از بین خواهد رفت؟ گنج حتی اگر زود از میان نرود، انسان خودش از میان می‌رود. در اینصورت دیگر نمی‌تواند از گنج خود لذتی ببرد. حتی تحصیلات و شهرت نیز در آسمان به درد نخواهد خورد. چرا انسانها در جستجوی گنج دنیوی هستند و گنج آسمانی خود را از دست می‌دهند؟

علت آن گناه است. گناه وارد دل انسان شده

چیست؟ ارباب شما کیست؟ چه کسی را خدمت می‌کنید؟ بگذارید که روی خود را از گنجهای این جهان بگردانیم و چشمان خود را به خدا بدوزیم. در اینصورت باید شروع کنیم به انداختن گنج در آسمان، گنجی که تا ابد دوام خواهد داشت.

۲۲ چراغ بدن چشم است. «چشم» در اینجا به معنی چشم دل یا ذهن است یعنی «چشم روحانی». ما با چشم جسمانی مان می‌توانیم چیزهای دنیوی را ببینیم و با چشم روحانی می‌توانیم امور روحانی را مشاهده کنیم. با چشم روحانی مان می‌توانیم خیر و شر، گنج دنیوی و گنج آسمانی را تشخیص دهیم.

اگر چشمان روحانی مان بسیط (خوب) باشد، یعنی بصیر و سالم باشد، کل بدنمان مملو از نور یعنی نور خدا خواهد شد.

۲۳ روح خدا از وراء چشمان روحانی مان وارد زندگی ما می‌شود. اگر چشمان روحانی ما تاریک باشد، نور خدا نخواهد توانست در جان ما بدرخشد و ما در تاریکی روحانی باقی خواهیم ماند. تنها منبع نور روحانی، خدا است. اگر آن نور، تاریکی باشد، به راستی در تاریکی عظیمی هستیم! عیسی فرمود: «**با حذر باش مبادا نوری که در تو است ظلمت باشد**» (لوقا ۱۱:۳۵-۳۶ مشاهده شود).

چشمان روحانی ما در چه وضعیتی است؟ آیا روشن و بسیط است؟ آیا عیسی را می‌بینیم؟ عیسی نور جهان است (یوحنا ۱:۹، ۱۲:۸). آیا آن نور را می‌بینیم؟

۲۴ هیچکس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد. این دو آقا یکی خدا است و دیگری پول. «پول» در اینجا اشاره به هر نوع گنج دنیوی است از قبیل زمین، خانه، خانواده، وسایل امرار معاش، تحصیلات، شغل، اقتدار و شهرت. به جای کلمه «پول» می‌توانیم کلمه «خود» را بکار ببریم.

هر کسی باید انتخاب کند که کدام آقا را خدمت خواهد کرد. به همان طریق هر کسی باید

بدن داده است، آیا خواهد گذاشت که این بدن از گرسنگی بمیرد؟ مطمئناً خیر. اگر خدا می‌تواند عطاهای بزرگی نظیر حیات را به ما بدهد، مطمئناً عطاهای کوچک را نیز خواهد داد. خدا به ما وعده نمی‌دهد که بیش از نیازمان به ما بدهد، اما می‌توانیم مطمئن باشیم که نیازهای ضروری ما را برآورده خواهد ساخت.

۲۶ همین امر در مورد پرندگان نیز صادق است. خدا به ایشان بدن داده است. آیا خوراک ایشان را مهیا نخواهد کرد؟ و اگر برای پرندگان خوراک فراهم می‌کند، آیا برای ما که از پرندگان ارزشمندتریم، خوراک تهیه نخواهد کرد (متی ۳۱:۱۰)؟

همین موضوع در مورد عطایای روحانی نیز صادق است. اگر خدا بزرگترین تمامی عطایا، یعنی پسر خود عیسی را داده است، یقیناً تمامی دیگر برکات را نیز، چه روحانی و چه جسمانی، به ما خواهد داد (رومیان ۸:۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۷ غصه خوردن نه تنها غیر ضروری است، بلکه بی‌فایده نیز می‌باشد. با غصه خوردن نه می‌توانیم یک ساعت به زندگی مان اضافه کنیم و نه می‌توانیم **ذراعی به قامت^{۳۱} خود بیفزاییم**. عیسی همچنین فرمود: «پس هرگاه توانایی کوچکترین کاری را ندارید، چرا برای مابقی می‌اندیشید» (لوقا ۱۲:۲۶)؟ منظور عیسی این است که غصه خوردن فایده‌ای ندارد.

۲۸-۳۰ درست همانگونه که خدا پرندگان را خوراک می‌دهد (آیه ۲۶)، به همان

و از آن خودخواهی زاده می‌شود. در اثر خودخواهی تمامی گناهان دیگر نظیر تکبر، طمع و شهوت پدیدار می‌شوند.

گناه سه کار انجام می‌دهد. ابتدا ما را برده و اسیر می‌سازد. دوم، ما را از لحاظ روحانی کور می‌کند طوری که نمی‌توانیم ببینیم که برده شده‌ایم و متوجه نمی‌شویم که نور حقیقی یعنی عیسی را نمی‌بینیم؛ نمی‌توانیم راه تنگی را که منتهی به آسمان می‌شود بیابیم. سوم، گناه ما را نابود می‌سازد. مجازات گناه هلاکت ابدی است. به همین دلیل است که عیسی به انسانها آموخت که از گناه روی گردانده، گنج دنیوی را رها کنند. اشتباهی بزرگتر از این نیست که انسان بر روی زمین گنج بیندوزد.

غصه مخورید (۲۵:۶-۳۴)

(لوقا ۱۲:۲۲-۳۲)

۲۵ بنا بر این... از هر جان خود اندیشه مکنید. این بدین معنی نیست که نباید آینده‌نگر باشیم و برنامه‌ریزی کنیم. و بدین معنی نیست که باید دست از کار بکشیم و انتظار داشته باشیم که خدا ما را تغذیه کند. خدا پرندگان را تغذیه می‌کند (آیه ۲۶)، اما آنها خودشان باید به جستجوی آن بپردازند. خدا انسانها را نیز تغذیه می‌کند، لیکن انسانها باید بکارند و شخم بزنند و آبیاری کنند. کسی اگر نخواهد کار بکند، نباید هم غذا بخورد (دوم تسالونیکیان ۳:۱۰).

مقصود عیسی از این تعلیم این است که نباید غصه خورد و پریشان شد. پولس نیز همین مطلب را اینچنین بیان می‌کند: **برای هیچ چیز اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با صلوات و دعا با شکرگزاری مسؤولات خود را به خدا عرض کنید** (فیلیپیان ۴:۶).

چرا نباید غصه بخوریم؟ زیرا که غیر ضروری است. اگر خدا به ما حیات بخشیده است، آیا چیزهای کوچکی نظیر خوراک و پوشاک را از ما دریغ خواهد داشت؟ اگر به ما

۳۱- در برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمات «یک ساعت به عمر خود»، «ذراعی به قامت خود» آمده است. متن یونانی این آیه به هر دو طریق قابل ترجمه است. با اینحال متناسب‌تر این است که بگوییم «افزودن یک ساعت به عمر خود». مردم در مورد طول عمر خود بیشتر غصه می‌خورند تا در مورد طول قامت خود.

ترتیب نیز به گلها جامه می‌پوشاند. اگر او گلها را که فرزندان او نیستند می‌پوشاند، پوشاک ما را نیز که فرزندان او هستیم مهیا خواهد ساخت. حتی سلیمان پادشاه، پسر داود و ثروتمندترین پادشاه یهودیان، هرگز همانند یک سوسن آراسته نگشت.

عیسی چنین ادامه داد: «...ای کم‌ایمانان، آیا نه شمارا از طریق اولی؟» (آیه ۳۰). غصه خوردن نشانه ایمان اندک است. عیسی فرمود «ای بی‌ایمانان». وی عمدتاً با شاگردانش، یعنی با ایمانداران صحبت می‌کرد. اما بسیاری از ایمانداران، ایمان اندکی دارند؛ ایشان برای نجات یافتن ایمان کافی دارند، لیکن برای غصه نخوردن ایمان کافی ندارند. ایشان به عیسی ایمان دارند، لیکن به تمام چیزهایی که او می‌گوید ایمان ندارند.

عیسی فرمود که خدا به ما خوراک و پوشاک خواهد داد. آیا به این گفته ایمان دارید؟ وی فرمود: «بیا بید نزد من ... و من شمارا آرامی خواهم بخشید» (متی ۱۱: ۲۸). آیا به این گفته ایمان داریم؟ وی گفت: «... هر که از آبی که من به او می‌دهم بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد» (یوحنا ۴: ۱۴). آیا به این گفته ایمان داریم؟ آیا در درون خود چنین آب زنده‌ای را داریم؟ لازم است اعتراف کنیم که انسانهایی کم‌ایمان هستیم.

«کم‌ایمانی» معنی دیگری نیز دارد. معنی آن دلسردی در مقابل شرایط مایوس‌کننده نیز می‌باشد. شرایطی که در آن هستیم، می‌تواند تبدیل به ارباب ما شود. شرایط می‌تواند ایمان ما را ضعیف یا حتی نابود کند. مهم نیست که شرایط ما چگونه است؛ لازم است که ما همچنان امید داشته باشیم، شادی کنیم و ایمان خود را حفظ کنیم. در هر وضع و شرایطی که باشیم، خدا کنترل امور را در دست دارد. خدا پدر مهربان ما می‌باشد. وی اجازه نخواهد داد که برای ما اتفاقی بیفتد که برای خیریت ما نباشد (رومیان ۸: ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین برای چه غصه بخوریم؟ اگر واقعاً به خدایی مهربان ایمان داریم، نباید غصه بخوریم (رومیان ۸: ۳۵، ۳۷ مشاهده شود). اما حتی شاگردان عیسی نیز در آغاز ایمان اندکی داشتند (مرقس ۴: ۳۷-۴۰ مشاهده شود). هر فرد مسیحی لازم است که در ایمان رشد کند. این رشد، فرایندی است که در تمام طول عمر ما باید ادامه یابد.

۳۱-۳۲ عیسی فرمود: «اندیشه مکیند و مگویند چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم، زیرا که در طلب جمیع این چیزها امت‌ها می‌باشند.» در اینجا کلمه «امت» نه تنها شامل غیریهودیان، بلکه شامل تمامی کسانی می‌شود که به خدای^{۳۲} واحد حقیقی ایمان ندارند. بی‌ایمانان خدا را پدر مهربان خود نمی‌دانند. ایشان به خدا تکیه نمی‌کنند، به همین دلیل در مورد خوراک و پوشاک می‌اندیشند؛ ایشان در وهله اول در جستجوی این چیزها هستند تا خدا.

بدبختانه، بسیاری از ایمانداران درست همانند بی‌ایمانان زندگی می‌کنند. ایشان نیز در مورد خوراک، پوشاک و دیگر ضروریات غصه می‌خورند و نگران آینده هستند. ایشان اکثراً در مورد امور دنیوی می‌اندیشند. به راستی که این چنین مسیحیان ایمان اندکی دارند.

چگونه می‌توانیم ایمان خود را افزایش دهیم؟ ابتدا باید مقام خود را به خاطر بیاوریم. ما فرزندان خدا هستیم. خدا همواره آنچه را که بهترین است، برای فرزندانش انجام می‌دهد. ثانیاً باید به خاطر داشته باشیم که خدا کیست. خدا پدر ماست، و محبت، قدرت، و حکمت او نامحدود است. هیچ گنجشکی بدون اطلاع خدا بر زمین نمی‌افتد. وی تعداد موهای سرمان را

۳۲- در ایام عیسی، تنها یهودیان و غیریهودیانی که پیرو مذهب یهود بودند به خدای واحد حقیقی ایمان داشتند.

نیز می‌داند (متی ۲۹:۱۰-۳۰). اگر وی این را می‌داند، مطمئناً بر تمامی نیازهای ما نیز آگاه است (آیه ۳۲).

۳۳ منظور عیسی در واقع این بود: «شبیبه به بی‌ایمانان مباحثید که تنها در جستجوی چیزهای این جهان هستند. اعتماد خود را بر خدا بنهید.» او فرمود: «**اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه بر شما مزید خواهد شد.**»

در عبرانیان ۱۱:۶ چنین نوشته شده است: ... **لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا (پاداش) می‌دهد.** خدا خود به واسطه ارمیای نبی چنین فرموده است: «**مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت**» (ارمیا ۱۳:۲۹). آیا صمیمانه و صادقانه در جستجوی خدا هستیم؟ آیا او را بیش از هر چیز دیگری می‌طلبیم؟ آیا در مورد گنج خود در آسمان می‌اندیشیم؟ پولس چنین می‌فرماید: **در آنچه بالاست تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است** (کولسیان ۲:۳).

ما نه تنها ملکوت خدا را، بلکه عدالت او را نیز باید بطلبیم، یعنی باید در صدد این باشیم که شبیه مسیح گردیم. ما باید گرسنه و تشنه عدالت باشیم (متی ۵:۶). در اینصورت سیر خواهیم شد و ایمانمان رشد خواهد کرد. هنگامی که از جستجوی خدا و عدالت او بازمانیم، ایمان ما کاهش و غصه‌هایمان افزایش می‌یابد. برای افزایش ایمانمان باید به خدا نزدیک شویم، دعا کنیم، و کلام او را بخوانیم. یعقوب می‌فرماید که باید به خدا نزدیک شویم تا او نیز به ما نزدیک شود (یعقوب ۴:۸). اگر به خدا ایمان داشته باشیم و به او نزدیک شویم، خدا آماده است تا هر آنچه را که نیاز داریم به ما بدهد. او می‌فرماید: «ابتدا مرا بجوید و همه این چیزها به شما داده خواهد شد.» نه تنها این، بلکه خدا ملکوتش را به ما داده است. عیسی به شاگردانش

فرمود: «**ترسان مباحثید ای گله کوچک، زیرا که مَرَضی (رضایت) پدر شماست که ملکوت را به شما عطا فرماید**» (لوقا ۱۲:۳۲). هنگامی که جستجوی خدا را در بالاترین جای زندگی خود قرار دهیم، او نیاز ما را به خوراک و آشامیدنی و پوشاک فراهم خواهد ساخت؛ وی به ما عدالت می‌دهد و هر برکت روحانی را در مسیح به ما عطا خواهد کرد (افسیان ۱:۳). و سرانجام ملکوتش را به ما عطا خواهد فرمود! عیسی فرمود: «**بیاید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید**» (متی ۲۵:۳۴). دوستان عزیز، نگذاریم که چنین برکت عظیمی از دستمان برود!

۳۴ پس در اندیشه فردا مباحثید. خدا وعده داده است که اگر اول او را بطلبیم، هر آنچه را که بدان نیاز داریم فراهم خواهد کرد. پولس چنین نوشت: **اما خدای من همه احتیاجات شما را برحسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود** (فیلیان ۴:۱۹).

در اینجا عیسی تعلیم می‌دهد که در آن واحد باید فقط برای یک روز زندگی کنیم. نباید در مورد اشتباهات دیروز بیندیشیم زیرا که گذشته‌اند (البته اگر از آنها توبه کرده باشیم). در مورد فردا هم نباید بیندیشیم زیرا که هنوز نیامده است. **فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است.** تنها باید به امروز بیندیشیم. امروز است که باید به او اعتماد کنیم. عیسی چنین دعا کرد: «**نان کفاف ما را امروز به ما بده**» (آیه ۱۱). لزومی ندارد که در مورد نان فردا دعا کنیم. خدا روز به روز آنچه را که احتیاج داریم به ما می‌دهد.

بیاید گفتار عیسی را عمیقاً درک کنیم. بله ما باید در مورد فردا بیندیشیم. باید برنامه‌ریزی کنیم. باید امروز بکاریم تا بتوانیم فردا درو کنیم. اما نباید در مورد فردا غصه بخوریم. غصه خوردن از شریر است و یکی از

اندیشه‌ها، زندگی باطنی کسی قضاوت کنیم. تنها خدا است که می‌تواند چنین قضاوتی کند. پولس چنین نوشت: **تو کیستی که بر بنده کسی دیگر حکم می‌کنی؟ او نزد آقای خود ثابت یا ساقط می‌شود** (رومیان ۱۴:۴).

عیسی در لوقا ۱۸:۱۱ داستان فریسی‌بی را مثال آورد که به شکل نادرست دیگران را مورد قضاوت قرار می‌داد. این فریسی می‌گفت: **«خدا یا تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر.»** فریسی با گفتن این مطلب، در مورد باجگیری که در کنار او ایستاده بود، قضاوت می‌کرد. در واقع او می‌خواست بگوید: «من خوب هستم و تو خوب نیستی.»

چنین برخورد محکوم‌کننده و اهانت‌باری نسبت به دیگران خطا است. ما نباید هرگز این چنین قضاوت کنیم. آنانی که شبیه آن فریسی هستند، همواره در صدد یافتن خطاهای دیگران می‌باشند. ایشان همواره سعی می‌کنند که دیگران را «پایین بیاورند.» ایشان خوشحال می‌شوند که کسی بلغزد و تسلیم گناه شود. ایشان مایل هستند که چیزهای بدی در مورد دیگران بشنوند (رومیان ۱۴:۱۰، ۱۳ مشاهده شود). چنین حالت محکوم‌کننده و قضاوت کننده، برخلاف محبت است (اول قرنتیان ۴:۱۳، ۶-۷ مشاهده شود).

با اینحال نوع دیگری از قضاوت وجود دارد که صحیح و ضروری است، و آن قضاوت بر اعمال بیرونی دیگران است. ما نباید گناهکار را، بلکه گناه او را مورد قضاوت و حکم قرار دهیم. ما باید کردار و گفتار دیگران را مورد قضاوت قرار دهیم. عیسی فرمود: **«از انبیای کذب احتراز کنید»** (آیه ۱۵). ما باید انبیاء و معلمین دروغگو را تشخیص دهیم و تعلیم ایشان را با تعلیم کتاب مقدس مقایسه نماییم. عیسی فرمود: **«آنچه مقدس است به سگان مدهید»** (آیه ۶). منظور از «سگان» مخالفین خدا می‌باشند. ایشان

سلاحهای اوست. شیطان به واسطه غصه خوردن سعی می‌کند ایمان ما را ضعیف و نابود سازد. در اینصورت چگونه می‌توانیم بر غصه خوردن پیروز شویم؟ از طریق مقاومت کردن در برابر شیطان. یعقوب چنین نوشت: **با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد** (یعقوب ۷:۴). ما باید دائماً خطاب به شیطان بگوییم: **«دور شو از من ای شیطان!»** (متی ۱۰:۴).

در کنار مقاومت در برابر شیطان، باید اعتماد خود را بر خدا بنهیم. پطرس می‌فرماید: **و تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر می‌کند** (اول پطرس ۵:۷). بیایید این آیه را باور کنیم. بیایید ایمان خود را به کار ببریم؛ در این صورت، اندیشه یعنی غصه ما به پایان خواهد رسید.

خدا هیچگاه از وفا به وعده‌هایش قصور نمی‌کند. داود چنین نگاشت: **من جوان بودم و الان پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیده‌ام و نه نسلش را که گدایان بشوند** (مزمو ۲۵:۳۷). به محبت و وفاداری خدا اعتماد کنید. او را با تمامی دل، تمامی جان و فکر و قوت خود محبت نمایید. او را پیش از هر چیز دیگر بطلبید و همه این چیزها به شما داده خواهد شد. خزائن بی‌حساب خدا در مسیح از آن ماست، نه تنها در این حیات بلکه در تمام ابدیت.

باب ۷

انتقاد از دیگران (۷:۱-۶)

(لوقا ۳۷-۳۸، ۴۱-۴۲)

۱ بر دیگران حکم نکنید. برای درک این آیه، باید دو نوع حکم را از یکدیگر متمایز سازیم: یکی حکم کردن بر عمل و رفتار شخص دیگری است و دیگری حکم کردن بر شخصیت و وجود او. در اینجا عیسی در مورد نوع دوم صحبت می‌کند یعنی حکم کردن بر خود انسان. ما نباید در مورد شخصیت، انگیزه‌ها،

شده است. خدا پیمانۀ را بر خواهد کرد. خدا خسیس نیست؛ او بسیار سخاوتمند است. هر آنچه که بدهیم، آن را بطور کامل باز خواهد گرداند و حتی بیشتر از آن را (مرقس ۴:۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

در روز جزا، همگی در برابر تخت قضاوت خدا خواهیم ایستاد (رومیان ۱۴:۱۰). حتی کسانی که نجات یافته‌اند، باید به‌خاطر کارهایشان مورد قضاوت قرار گیرند (اول قرنیتان ۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). ما به‌خاطر هر کلمۀ نسنجیده‌ای که بر زبان آورده‌ایم، مورد قضاوت قرار خواهیم گرفت (متی ۱۲:۳۶-۳۷ مشاهده شود). بنابراین، به تعلیم این آیه‌ها به‌دقت توجه کنیم. دیگران را محکوم نکنیم، بلکه به ایشان رحمت نشان دهیم. زیرا که در روز جزا، به رحمت زیاد خدا نیاز خواهیم داشت.

۳ در آیه‌های ۳ تا ۵، عیسی دلیل دیگری می‌آورد تا بر دیگران حکم نکنیم: و آن این است که ما صلاحیت قضاوت کردن را نداریم زیرا که نمی‌توانیم مسائل را به‌روشنی ببینیم.

هنگامی که کسی را می‌بینیم که خطایی کرده یا مرتکب گناهی می‌شود، خیلی سریع او را متهم می‌کنیم و مورد انتقاد قرار می‌دهیم. فکر می‌کنیم که این وظیفۀ ما است که خطاهای دیگران را با انگشت نشان دهیم. اما به‌گفتۀ عیسی با این کار، مرتکب ریاکاری می‌شویم. می‌کشیم غباری را از دل برادرمان بزدایم، اما متوجه نیستیم که دل خودمان را گل و لای فرا گرفته است و باید پاک شود.

۴ به‌خاطر چوبی که در چشم خودمان هست، نمی‌توانیم گناه باریک را در چشم برادرمان درست ببینیم و آن را بیرون بیاوریم. گناه خود ما، ما را از لحاظ روحانی کور می‌گرداند و این مثل این است که چوبی در چشم داشته باشیم. هنگامی که سعی می‌کنیم خطای برادرمان را بزرگ جلوه دهیم، شبیه به

از خدا اطاعت نمی‌کنند. ما باید قادر باشیم که دشمنان خدا را تشخیص دهیم. عیسی فرمود که قادر خواهیم شد که ایشان را از **میوه‌هایشان** تشخیص دهیم (آیه‌های ۱۶، ۲۰). بنابراین باید میوه ایشان را مورد قضاوت قرار دهیم.

افرادی که دارای مسؤولیت‌هایی هستند نیز باید در مورد اعمال انسانها قضاوت کنند. قضات باید در دادگاه قضاوت کنند. رهبران در کلیسا باید افراد تحت اقتدار خود را **انضباط** کنند (اول قرنیتان ۵:۱، ۳-۴ مشاهده شود). اما حتی کسانی که در مقام و مسؤولیتی قرار دارند و باید در مورد دیگران قضاوت کنند، نمی‌توانند همه چیز را در مورد شخصی که مورد قضاوت و تأیید قرار می‌دهند، بدانند. تنها خدا می‌تواند در مورد انسان حکمی مطلقاً صحیح و نهایی صادر کند، زیرا که تنها خدا همه چیز را می‌داند.

۲ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود. اگر دیگران را بطریقی نادرست داوری کنیم، خدا ما را داوری خواهد کرد؛ اگر دیگران را محکوم کنیم، خدا ما را محکوم خواهد کرد. اگر دیگران را ببخشیم، خدا ما را خواهد بخشید (لوقا ۶:۳۷). خدا ما را هنگامی که گناهکار بودیم بخشید. اگر دیگران را نبخشیم، بدین معنی است که بخشایش خدا را دریافت نکرده‌ایم و نمی‌دانیم بخشیدن یعنی چه. ما محکوم هستیم (متی ۱۴:۶-۱۵ مشاهده شود).

بنابراین مشاهده می‌کنیم که خدا همان رفتاری را با ما خواهد داشت که ما با دیگران داریم. به همان طریقی که در مورد دیگران قضاوت می‌کنیم، خدا نیز ما را مورد قضاوت قرار خواهد داد. خدا همانقدر به ما رحمت خواهد کرد که ما نسبت به دیگران رحمت نشان می‌دهیم. هر قدر به دیگران بدهیم، خدا نیز به ما خواهد داد. در لوقا ۶:۳۸ عیسی چنین می‌فرماید: **«بدهید تا به شما داده شود، زیرا پیمانۀ نیکوی افشوده و جنبانیده و لبریز شده را در دامن شما خواهند گدازد.»** در اینجا به پیمانۀ آرد اشاره

قادر خواهیم شد که به روشنی ببینیم. قادر خواهیم شد برادر خود را آن‌گونه که خدا او را می‌بیند، ببینیم؛ به او با محبت و رحمت خواهیم نگرست. بله در اینصورت، «خس» را در چشم او خواهیم دید و خواهیم خواست که به او کمک کنیم و خس را از چشمش بیرون آوریم (غلاطیان ۶:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). بدین ترتیب روح انتقاد و محکوم کردن در ما متوقف خواهد شد.

ع یهودیان سگ و خوک را نجس می‌دانستند. ایشان هرگز به این فکر نمی‌افتادند که گوشت قربانی شده برای معبد را به یک سگ بدهند؛ در نظر ایشان سهیم گرداندن غیریهودیان خدانشناس دربرکات روحانی، مانند ریختن مروارید جلو خوکان بود. چه اتفاقی می‌افتد اگر به خوکها به جای غذا مروارید داده شود؟ خوکها آن را از دهان خود بیرون انداخته، لگدمال خواهند کرد؛ سپس برگشته، به کسانی که به ایشان مروارید داده‌اند، حمله خواهند کرد.

باید توجه داشته باشیم که سگها و خوکهای قید شده در اینجا، بی‌ایمانان سخت‌دلی هستند که آگاهانه و دائماً با خدا ضدیت می‌کنند. ایشان کسانی هستند که نمی‌توانند کلام و «مروارید»های خدا را بپذیرند. سخن گفتن در باره امور روحانی با چنین کسان بی‌فایده است (لوقا ۹:۲۳؛ اعمال ۱۳:۴۴-۴۶، ۱۸:۵-۶ مشاهده شود).

با اینحال باید خیلی محتاط باشیم که چه کسانی را «سگ» و «خوک» می‌نامیم. تعداد کسانی که سگ یا خوک هستند، بسیار اندک است. اما با وجود اینکه ایشان دشمنان خدا هستند، باید آنان را دوست بداریم (متی ۵:۴۴). حتی اگر با ایشان صحبت نکنیم، باید برایشان دعا کرده، نسبت به آنان رحمت نشان دهیم (رومیان ۱۲:۱۴، ۱۷، ۱۹-۲۱ مشاهده شود). چنین افرادی اسیر شیطان هستند و امید و نوری ندارند. باشد که خدا به ما کمک کند تا ایشان را

پزشک کوری هستیم که درصدد معالجه چشم دیگری است. یک بار یهودیان زنی را در حال ارتکاب زنا گرفتند و خواستند که بر طبق شریعت یهود او را سنگسار کنند (یوحنا ۸:۱-۱۱). عیسی به ایشان فرمود: «کسی از شما که گناهی نکرده است، اولین سنگ را به او بزند» (یوحنا ۸:۷). آن یهودیان به خاطر گناه خودشان، شایسته حکم کردن بر زن نبودند.

د ای ریاکار. «ریاکار» واژه‌ای است سنگین. کسانی ریاکارند که ظاهراً خود را عادل نشان می‌دهند، لیکن باطناً شریر هستند. افرادی هستند که زبانشان یک چیز می‌گوید، لیکن در دل خود چیز دیگری را باور دارند. گفتار ایشان بی‌ثبات است. ظاهراً برای گناه برادرشان نگران هستند، لیکن در خفا خوشحالند که برادرشان گناه ورزیده است. سعی آنان این است که گناه خفیف برادرشان را بزرگ سازند، لیکن تلاشی برای برطرف ساختن گناه خود نمی‌کنند، گناهی که بزرگ و آشکار است و همانند چوبی در چشمشان می‌باشد.

ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن. «چوب» ما ریاکاری ما است، روحیه انتقادکننده و محکوم‌کننده ما است. «چوب» تکبر و عادل‌شمردن خویش است. برادر ما هر گناهی که ورزیده باشد، روح انتقاد و محکوم کردن که در ما است، گناهی بزرگتر است. در این مورد بیندیشید.

به جای انتقاد از دیگران، بگذارید که از خود انتقاد کنیم (اول قرن‌تین ۱۱:۳۱ مشاهده شود). بگذارید که چوب را از چشم خود در آوریم. در آوردن چوب از چشم کار ساده‌ای نیست. کاری است تحقیرکننده و درد آور. لیکن باید این کار را بکنیم.

با بیرون آوردن چوب از چشم خود، فروتن شده، با دیگران همدلی بیشتری خواهیم کرد. هنگامی که از خود انتقاد کنیم، دیگر سایرین را مورد انتقاد قرار نخواهیم داد. نه تنها این، بلکه

دوست بداریم.

مسیحی ما ضعیف نخواهد بود.

در متن اصلی یونانی، کلمات **سؤال کردن**، **طلبیدن** و **کوبیدن** در واقع به معنی «سؤال کردن مداوم»، «طلبیدن مداوم» و «کوبیدن مداوم» است. ما باید آنقدر سؤال کنیم تا دریافت نماییم (لوقا ۱۸:۱-۸ مشاهده شود). هر قدر که با ایمان سؤال کنیم، به همان اندازه نیز دریافت خواهیم کرد.

برای پیروی مسیح، بیش از هر چیز به چه نیاز داریم؟ به روح القدس. ما به حضور مسیح و روح^{۳۳} مسیح در خود نیاز داریم. عیسی گفت: «... جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵:۵). ما در سفرمان تنها نخواهیم بود. یکی از آخرین چیزهایی که مسیح به شاگردانش فرمود، این بود: «**و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم**» (متی ۲۸:۲۰).

۹-۱۱ خدا عطا‌های نیکویی به تمامی انسانها داده است، از قبیل زندگی، خورشید، باران، خوراک. لیکن در کنار اینها وی عطا‌های مخصوصی به فرزندانش یعنی مؤمنان به مسیح می‌دهد.

کتاب مقدس به روشنی می‌آموزد که همه انسانها، فرزندان خدا نیستند. تنها ایمانداران به مسیح فرزندان خدا هستند. تمامی انسانها بعنوان فرزندان شیطان و در قلمرو تاریکی زاده شده‌اند. تمامی انسانها ذاتاً شریر هستند. از آغاز، هر یک از ما دشمن خدا و یک گناهکار بوده‌ایم (رومیان ۳:۱۰). لیکن اکنون، به واسطه ایمان به مسیح، ما که قبلاً دشمنان خدا بودیم، تبدیل به فرزندان خدا شده‌ایم (یوحنا ۱:۱۲). پس اینک خدا برای ما یک پدر آسمانی مهربان است. و هنگامی که به سوی او می‌آییم و سؤال می‌کنیم،

۳۳- خدا، مسیح و روح القدس یکی هستند (مقاله عمومی: روح القدس مشاهده شود).
روح القدس، روح خدا است، بنابراین روح القدس همچنین روح مسیح نیز هست.

سؤال کنید، بطلبید، بکوبید (۷:۷-۱۲)

(لوقا ۶:۳۱، ۹:۱۱-۱۳)

۷-۸ زندگی مسیحی یک سفر است. عیسی هرگز به ما نگفته است که این سفر، آسان خواهد بود. اما او در این آیه‌ها تعلیم مهمی در باره این سفر می‌دهد: کسی هست که هر آنچه که برای سفر بدان نیاز داریم به ما خواهد داد، کسی که راه را به ما نشان خواهد داد، کسی که درها را به رویمان خواهد گشود، و کسی که در نهایت، در آسمان و حیات ابدی را خواهد گشود. تنها کاری که باید انجام دهیم این است که سؤال کرده، بطلبیده، بکوبیم (آیه ۷).

عیسی نمی‌فرماید که اگر سؤال یا درخواست کنیم، هر آنچه که میل داریم، به دست خواهیم آورد. بسیاری از مواقع درخواست می‌کنیم ولی چیزی دریافت نمی‌داریم (یعقوب ۴:۳ مشاهده شود)، و از خدا مأیوس می‌شویم. لیکن خدا در زمان مناسب چیزی بهتر را به ما خواهد بخشید. خدا بهتر از ما می‌داند که چه چیزی برای سفرمان مورد نیاز است.

سؤال کنید که به شما داده خواهد شد. چه چیزی را باید سؤال کنیم؟ باید تقاضای قدرت نماییم تا یک مسیحی وفادار باشیم و مسیح را پیروی کنیم. برای همین است که در این آیه‌ها چنین وعده‌هایی داده شده است. برای پیروی مسیح، هر آنچه که نیاز داریم مهیاست و داده خواهد شد - البته به این شرط که با ایمان سؤال کنیم (مرقس ۱۱:۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین، اگر زندگی مسیحی ما ضعیف است، تقصیر خدا نیست، تقصیر خودمان است و چنین عذری قابل قبول نیست. خدا وعده داده است که طی سفر به ما کمک خواهد کرد. آنچه که بر عهده ما است، سؤال (درخواست) کردن، طلبیدن و کوبیدن است. در این صورت، زندگی

دریافت خواهیم کرد.

خدا بخشش‌های نیکویی به ما عطا خواهد فرمود (آیه ۱۱). اگر پدران شریر زمینی «بخشش‌های نیکویی» را به فرزندانشان می‌دهند، مطمئناً پدر آسمانی ما بخشش‌های خیلی بهتری به فرزندانش خواهد داد. بخشش‌های خدا همواره برای ما نیکو خواهد بود. شاید گاه و بی‌گاه وی ما را در معرض آزمایش‌های گوناگونی قرار دهد، لیکن این امر همواره برای خیریت ما خواهد بود (رومیان ۴:۳-۵ و تفسیر آن مشاهده شود). هر آنچه که خدا به فرزندانش بدهد، در نهایت برای خیریت ایشان خواهد بود (رومیان ۸:۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

بزرگترین عطایی که خدا می‌خواهد به ما بدهد، کدام است؟ این عطا، روح‌القدس است. در آیه مشابه در انجیل لوقا، به جای بخشش‌های نیکو، **روح‌القدس** آمده است (لوقا ۱۱:۱۳). تمامی عطایای روحانی در عطا روح‌القدس نهفته است. اگر روح‌القدس را دریافت کرده باشیم، در واقع مثل این است که هر آنچه را که برای زندگی مسیحی‌مان نیاز داریم دریافت کرده‌ایم، نظیر ثمره روح، (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ مشاهده شود)، مشارکت روح و قدرت روح.

بیایید این برترین عطا، یعنی روح‌القدس را درخواست کنیم. بیایید والاترین چیزها، یعنی شناختن خدا و مسیح را بطلبیم. بیایید بگوییم و آنگاه وارد حیات شادمان و پر جلال مسیح خواهیم شد. ما با او، در تمامی خزاین آسمان سهم خواهیم شد، چه در این حیات و چه در حیات بعدی.

۱۲ آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما

نیز بدانان همچنان کنید. بسیاری از مسیحیان این گفته را «قانون طلایی» می‌نامند زیرا که در بین تعالیم عیسی، از اهمیتی به‌سزا برخوردار است. این قانون در واقع مربوط به دومین حکم بزرگ می‌شود یعنی این حکم که **همسایه خود را**

همچون خود دوست بدار (مرقس ۱۲:۳۱). این «قانون طلایی» به ما می‌گوید که چگونه باید همسایه خود را دوست بداریم. گفتن اینکه **همسایه خود را دوست بدار** آسان است، لیکن باید سؤال کنیم که «چگونه باید او را دوست بداریم؟» این قانون طلایی پاسخ را به دست می‌دهد، و مانند حکم بزرگ، **تورات و صحف انبیا^{۳۴} را خلاصه می‌کند** (غلاطیان ۵:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

قانون طلایی نمی‌گوید که والدین باید تنبیه کردن فرزندانشان را متوقف سازند؛ یا این که قضات و صاحب‌منصبان باید مجازات مجرمین را متوقف سازند. قانون طلایی تنها به روابط شخصی با همسایه‌مان اشاره می‌کند.

تصورش را بکنید: اگر هر کس از این قانون پیروی کند، دیگر مشاجر، جنگ، اعتصاب و طلاق وجود نخواهد داشت؛ دیگر نیازی به قاضی و پلیس و ارتش نخواهد بود؛ دیگر مشکلی در جهان وجود نخواهد داشت.

پس در این صورت چرا انسانها از این قانون پیروی نمی‌کنند؟ به خاطر گناه. زیرا که انسان خود را بیش از همسایه‌اش دوست دارد. ریشه گناه انسان خودپرستی یا خودخواهی است. خودپرستی علت تمامی نزاع‌ها و اغتشاشات در جهان است.

زندگی مسیحی ما هنگامی آغاز می‌شود که خودپرستی ما خاموش گردد. «انسان کهنه» ما باید بمیرد (رومیان ۶:۶). اما نه تنها انسان کهنه درون ما باید بمیرد، بلکه باید به‌واسطه روح‌القدس از نو متولد شویم (یوحنا ۳:۵). بدون دریافت روح‌القدس، بدون دریافت زندگی روحانی نوین، نمی‌توانیم مسیح را پیروی کنیم.

^{۳۴} تورات و صحف انبیا نام دیگر عهدعتیق می‌باشد. پنج کتاب اول عهدعتیق «تورات» نامیده شده است. برای اطلاعات بیشتر یادداشت پائین صفحه تفسیر متی ۱۷:۵ را ملاحظه کنید.

بدون محبت خدا که به واسطه روح القدس در دل‌های ما ریخته شده است (رومیان ۵:۵)، نمی‌توانیم از این قانون طلایی پیروی نماییم.

دَرِ تَنگ و دَرِ فَرَاخ (۱۳:۷-۱۴)

۱۳-۱۴ تقریباً تمامی کسانی که موعظه سرکوه عیسی را خوانده یا شنیده‌اند (موعظه‌ای که در باب‌های ۵ تا ۷ متی آمده) می‌پذیرند که این موعظه و تعلیم، چقدر والا است، و قبول می‌کنند که عیسی معلمی است برجسته. اما این نوع ارزیابی‌های مردم برای عیسی چندان مهم نیست. عیسی در پی این نیست که مردم او را شخص بزرگی بپندارند. وی می‌خواهد که مردم از او اطاعت کنند. وی از ایشان می‌خواهد که تعلیمش را مورد توجه قرار دهند.

در واقع عیسی چنین چیزی به ما می‌گوید: «خوب، حالا که تعلیم مرا شنیدید، با آن چه می‌کنید؟ مایلید آن را به‌جا بیاورید؟ آیا می‌خواهید از در تنگ عبور کنید یا از در فراخ؟ تنها دو در وجود دارد؛ شما باید یکی از آن دو را انتخاب کنید.»

فرض کنید در مسیری حرکت می‌کنیم که منتهی به دو در می‌شود. تنها دو در وجود دارد. ما باید از یکی از آنها داخل شویم. یکی از درها فراخ است و جاده‌اش نیز راحت و هموار. بسیاری از مردم از آن داخل می‌شوند و در آن جاده حرکت می‌کنند. شاید بگویید: «مطمئناً این همه مردم نمی‌توانند در اشتباه باشند؛ حتماً آنها راه درست را انتخاب کرده‌اند.»

دَرِ دوم تنگ است و جاده‌اش هم تنگ و سنگلاخ. عده بسیار کمی در این جاده حرکت می‌کنند. لیکن عیسی می‌فرماید: "اگر می‌خواهید مرا پیروی کنید، باید از این دَرِ تنگ عبور کرده، بر روی این جاده تنگ راه روید."

برای پیروی از عیسی، ضروری است که از انبوه جمعیت فاصله بگیریم؛ باید جهان را ترک

گوییم. حتی اگر تمامی دوستان و بستگان ما از در فراخ عبور کنند، ما باید از ایشان جدا شویم. باید تنها بمانیم، باید متفاوت باشیم. باید از رسوم جهان روی گردانیم. چه سخت است ترک کردن خانواده و دوستان برای پیروی از مسیح! (متی ۱۰:۳۵-۳۷ مشاهده شود). اما اگر می‌خواهیم که از در تنگ عبور کنیم، باید این گام نخست را برداریم: باید جمعیت و جهان را ترک گوییم. باید به‌خاطر داشته باشیم که هر یک از ما یک روز باید تنها با خدا روبرو شویم. خدا یک به یک ما را داوری خواهد کرد. و اگر می‌خواهیم که در آن روز وارد آسمان شویم، باید جمعیت را امروز ترک کرده، از در تنگ عبور کنیم.

زندگی مسیحی از یک لحاظ آسان است. عیسی فرمود: «بیا بید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید ... یوغ من خفیف است و بار من سبک» (متی ۱۱:۲۸-۳۰). مردمی که بر روی جاده فراخ راه می‌پیمایند، بارهای گران‌گناه، غصه و ترس را حمل می‌کنند. اما آنانی که بر روی جاده تنگ راه می‌روند، چنین بارهایی را حمل نمی‌کنند زیرا که عیسی آنها را حمل می‌کند.

با اینحال افرادی که بر روی جاده تنگ راه می‌روند، باید یک چیز را با خود حمل کنند، و آن همانا صلیب است. برای عبور از در تنگ باید خود را انکار کرده، صلیب خود را بر دوش گیریم (مرقس ۸:۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). خارج از دروازه، باید «انسان کهنه» را ترک گوییم. باید دارایی، امتیازات، و شرف و حیثیت خود را در بیرون از دروازه ترک گوییم. **خویشتن کهنه** ما باید مصلوب شود (رومیان ۶:۶). تنها چیزی که می‌توانیم به هنگام عبور از در با خود داشته باشیم، یک صلیب است. پولس چنین نوشت: **با مسیح مصلوب شده‌ام؛ ولی زندگی می‌کنم، لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند** (غلاطیان ۲:۲۰). و نیز می‌فرماید: **لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی**

کنیم. باید از در عبور کنیم. عیسی زمانی که افرادی را برای شاگردی خود فرامی خواند، به ایشان می فرمود: «از عقب من آید» (مرقس ۱: ۱۷، ۲: ۱۴). عیسی به هر یک از ما حق انتخابی داده است: پیروی یا عدم پیروی از او. ما باید انتخاب کنیم. دست روی دست نگذاریم، مبدا که دیر شود. عیسی ممکن است دیگر ما را نخواند.

درخت و میوه آن (۷: ۱۵-۲۰)

(لوقا ۶: ۴۳-۴۴)

۱۵ از انبیای کذب احتراز کنید. این انبیای کذب، معلمین دروغین می باشند که سعی دارند نگذارند که مردم از در تنگ داخل شوند. ایشان چنین می گویند: «راه این نیست. ما به شما دری فراخ تر و آسانتر نشان خواهیم داد.»

چرا ایشان اینقدر خطرناک هستند؟ زیرا که ظاهراً خوب به نظر می آیند و تعلیم ایشان نیز نیکو جلوه می کند. اما این گونه اشخاص انسانها را به سوی هلاکت می رانند. به همین دلیل است که عیسی ایشان را **اگرگان درنده** می خواند (اعمال ۲۰: ۲۹-۳۱ نیز مشاهده شود).

۱۶ ما می توانیم انبیای کذب را از میوه شان یعنی از تعلیم و کارشان تشخیص دهیم. ایشان در مورد خدا، عیسی، محبت و شادی صحبت می کنند لیکن در مورد در تنگ حرفی به میان نمی آورند. ایشان فقط مسائل راحت و چیزهای دلپذیر مذهب مسیحیت را تعلیم می دهند. لیکن هرگز در مورد قدوسیت خدا و غضب او نسبت به گناه تعلیمی نمی دهند.

انبیای کذب به انسان گناهکار چنین می گویند: «نگران نباش. همه چیز خوب است. خدا تو را خواهد بخشید.» لیکن در مورد توبه و پشیمانی از گناه و انکار نفس تعلیم نمی دهند و موعظه نمی کنند. ارمیا، در روزگار خود در مورد این گونه انبیای کذب ای گفته است: «**جراحت قوم مرا اندک شفایی دادند، چونکه می گویند سلامتی**

مسیح که به وسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا (غلاطیان ۶: ۱۴).

راه رفتن در جاده تنگ دشوار است. در این راه با همه نوع مشکل و جفا مواجه خواهیم شد (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲). شیطان بر سر راه ما موانع و وسوسه های بسیاری خواهد گذاشت. زندگی مان چندان راحت و آسوده نخواهد بود (متی ۱۹: ۸-۲۰). جاده آسانتر نخواهد شد. در هر مرحله از زندگی مان، شیطان و وسوسه های جدیدی را بر سر راهمان قرار خواهد داد.

بنابراین چرا باید بر روی چنین جاده ای راه پیمود؟ زیرا که جاده تنگ منتهی به حیات می شود، **حیات ابدی** (آیه ۱۴). جاده فراخ منتهی به هلاکت می گردد (ارمیا ۸: ۲۱).

دوستان عزیز، تنها دو طریق وجود دارد. اگر بر روی طریق تنگ راه نمی روید، در اینصورت بر روی طریق فراخ قرار دارید.

هدف جاده چیست؟ جاده منتهی به یک مقصد می شود. به مردمی بیندیشید که بر روی جاده فراخ راه می روند. برای ایشان سفر ساده و دلپذیر است. برخی در حال رقص و آواز به جلو می روند. بعضی مشغول اندوختن مال و منال می گردند. برخی صاحب زمین و خانه می شوند و سپس به انتهای جاده می رسند. انتهای آن چیست؟ مرگ! رقص و آواز ایشان به کجا خواهد رفت؟ مایملک ایشان چه فایده ای برایشان در بر خواهد داشت؟ (مرقس ۸: ۳۶، لوقا ۱۲: ۱۶-۲۰ مشاهده شود).

هر کس باید به این بیندیشد که جاده اش به کجا منتهی می شود. تنها جاده تنگ است که منتهی به حیات ابدی می گردد. بله، جاده این زندگی دشوار است. برای همین، باید هر لحظه مقصد را مد نظر داشت! (رومیان ۱۸: ۱۸؛ دوم قرنتیان ۴: ۱۷).

عیسی به همه می فرماید: «از در تنگ وارد شوید.» کافی نیست که به تعالیم زیبا و دلنشین عیسی فقط گوش فرا دهیم. باید از آن اطاعت

۱۹ درختی که میوه‌ای به بار نمی‌آورد یا میوه بد به بار می‌آورد، قطع خواهد شد. شخصی که می‌گوید «ایمان دارم» لیکن میوه روح‌القدس را به بار نمی‌آورد نیز توسط خدا «قطع شده»، دور انداخته می‌شود (یوحنا ۱۵:۶).

۲۰ عیسی فرمود: «**شما را برگزیدم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند**» (یوحنا ۱۵:۱۶). میوه‌ای که باید به بار آوریم در متی ۵:۳-۱۰ توصیف شده است. همان میوه با عباراتی دیگر در غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ نیز توصیف شده است. این میوه‌ها، میوه‌های روح‌القدس^{۳۵} و نشانه مسیحیت حقیقی است. مردم ما را از میوه‌هایمان خواهند شناخت.

گفتار و کردار (متی ۲۱-۲۳)

۲۱ مردم خود را به دو طریق فریب می‌دهند. برخی چنین معتقدند: «اگر ایمان داشته باشم و اگر بگویم "خداوند، خداوند" - در اینصورت نجات یافته‌ام. و می‌توانم هر کاری که می‌خواهم بکنم. می‌توانم مرتکب هر نوع گناهی بشوم و لزومی ندارد که از مسیح اطاعت کنم.» دیگران خود را به طریقی دیگر فریب می‌دهند. ایشان فکر می‌کنند که اگر کارهای بزرگی بکنند، نجات خواهند یافت. به نظر آنان اگر رفتار ظاهری‌شان خوب باشد، خدا ایشان را خواهد پذیرفت (آیه‌های ۲۲-۲۳).

لیکن عیسی در این بخش تعلیم می‌دهد که کسانی که تنها «خداوند، خداوند» می‌گویند ولی او را اطاعت نمی‌کنند، به جهنم خواهند رفت. کسانی هم که فقط کارهای نیکو انجام می‌دهند لیکن ایمان حقیقی ندارند نیز به جهنم می‌روند.

۳۵- در یوحنا ۱۶:۱۵، کلمه «میوه» همچنین به معنی ایمانداران نوین است. میوه به بار آوردن به معنی آوردن دیگران به سوی مسیح از طریق شهادت‌مان نیز می‌باشد.

است، سلامتی است، با آنکه سلامتی نیست» (ارمیا ۱۳:۶-۱۴). عده بسیاری به چنین انبیایی گوش فرا می‌دهند، زیرا که ایشان چیزهایی می‌گویند که آنها دوست دارند بشنوند (دوم تیموتائوس ۴:۳-۴).

۱۷-۱۸ بعضی از انبیای دروغین را به سادگی می‌توان تشخیص داد، چرا که شبیه **خار و خس** می‌باشند (آیه ۱۶). لیکن بازشناسی بعضی دیگر از انبیای کذب دشوار است، زیرا شبیه درختان انجیری هستند با برگهای زیبا، لیکن یا میوه بد به بار می‌آورند و یا اصلاً میوه‌ای به بار نمی‌آورند.

هر درختی میوه خاص خود را به بار می‌آورد. درون ما هر طور باشد، رفتار و اعمال ظاهری ما نیز نهایتاً همان‌گونه خواهد بود. اگر از جهان باشیم، میوه ما نیز از جهان خواهد بود. اگر از روح‌القدس باشیم، میوه ما نیز از روح‌القدس خواهد بود. عیسی، در لوقا ۴:۶ فرمود: «**آدم نیکو از خزینه خوب دل خود چیز نیکو برمی‌آورد و شخص شریر از خزینه بد دل خویش چیز بد بیرون می‌آورد. زیرا که از زیادتی دل زبان سخن می‌گوید.**» دل ما هرگونه که باشد، سخن ما نیز همانگونه خواهد بود (متی ۱۲:۳۳-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

گاهی اوقات به نظر می‌رسد که درخت بد میوه نیکو به بار می‌آورد. این یک فریب است. شخصی ممکن است بگوید: «من یک مسیحی هستم؛ من ایمان دارم.» او شاید برای مدتی هم مانند یک ایماندار واقعی رفتار کند، لیکن سرانجام ذاتش برملا خواهد شد. پطرس می‌فرماید که چنین افرادی شبیه به خوکهایی هستند که شسته شده‌اند، اما بالاخره به سوی کثافات باز می‌گردند (دوم پطرس ۲:۲۰-۲۲ مشاهده شود). می‌توانیم بدن یک خوک را بشوییم، لیکن اگر طبیعت درونی او تغییر نکرده باشد، به زودی به سوی کثافات باز خواهد گشت. مسیحیان دروغین نیز چنین هستند.

برای حصول نجات، ایمان و اعمال نیکو هر دو ضروری اند (یعقوب ۲:۲۴).

انجام کارهای خوب با انگیزه‌ای درست، به معنی اطاعت از مسیح است. کارهای نیکو گواه ایمان ما است. ایمان همواره باید به کارهای نیکو منتهی شود، در غیر این صورت حقیقی نیست. بنابراین ما هرگز نمی‌توانیم ایمان و اعمال را از هم جدا کنیم. ایمان بدون اعمال مرده است (یعقوب ۲:۱۴-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). اعمال نیز بدون ایمان باطل است. بدون ایمان، غیر ممکن است که خدا از ما خشنود گردد (عبرانیان ۶:۱۱). بدون ایمان، انسان جسمانی نمی‌تواند اراده خدا را به‌جا آورد. بدون ایمان به مسیح و بدون تولد تازه، هیچکس نمی‌تواند از تعالیم عیسی پیروی کند. تنها هنگامی که روح‌القدس مسیح را به‌واسطه ایمان دریافت کردیم، می‌توانیم شروع به انجام این تعالیم بنماییم.

در این آیه عیسی در مورد کسانی صحبت می‌کند که او را «خداوند» می‌خوانند لیکن طبق تعالیم او زندگی نمی‌کنند (اول یوحنا ۴:۲ مشاهده شود). ایشان ادعا می‌کنند که مسیح را می‌شناسند لیکن فراموش می‌کنند که دیوها نیز او را می‌شناسند (مرقس ۱:۲۳-۲۴؛ یعقوب ۲:۱۹). ایمان چنین افرادی دروغین و نادرست است و ایشان را نجات نخواهد داد.

چنین افرادی ممکن است تعلیم عیسی را باور داشته باشند، اما این باور تغییری در زندگی‌شان پدید نمی‌آورد. برخی افراد با شور و حرارت دعا می‌کنند و حتی نام خداوند را نه یک بار بلکه دو بار بر زبان می‌رانند: «**خداوند، خداوند!**» اما بدون اطاعت، چنین اشتیاق و هیجان ناشی از جسم است، نه ناشی از روح‌القدس. فقط کسانی وارد ملکوت آسمان خواهند شد که روح‌القدس در ایشان ساکن است و در اطاعت از مسیح زندگی می‌کنند. اگر کسی روح مسیح را نداشته باشد، به مسیح تعلق ندارد

(رومیان ۸:۹). هیچکس نیز نمی‌تواند بگوید «عیسی خداوند است» مگر به‌واسطه روح‌القدس (اول قرنتیان ۳:۱۲).

۲۲-۲۳ در این آیه‌ها عیسی در مورد کسانی صحبت می‌کند که کارهای بزرگی انجام می‌دهند، اما نه ایمان حقیقی دارند و نه میوه روح‌القدس را. حتی ممکن است بعضی‌ها بدون ایمان حقیقی، در نام مسیح نبوت کنند، دیوها را اخراج نمایند و معجزه بکنند. اما این قبیل افراد وارد ملکوت آسمان نخواهند شد.

پولس، آن رسول بزرگ نیز این حقیقت را می‌دانست. وی می‌دانست که حتی اگر انجیل را موعظه کرده، معجزاتی انجام دهد، اما بدنش را تحت اختیار نداشته و در ایمان و اطاعت زندگی نکند، شایسته انعام (جایزه مسابقه) نخواهد بود (اول قرنتیان ۹:۲۵-۲۷).

او در جای دیگری نوشته است: **اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدا دهنده و سنج فغان کننده شده‌ام. اگر نبوت داشته باشم ... و محبت نداشته باشم، هیچ هستم** (اول قرنتیان ۱۳:۱-۳). بدون محبت ناشی از روح‌القدس و بدون محبت ناشی از ایمان واقعی، کارهای بزرگ پولس هیچ معنی نمی‌داشت.

مردم، بدون روح‌القدس چگونه می‌توانند معجزه و نبوت بکنند، یا دیوها را اخراج نمایند؟ برای انجام چنین کارهایی از کجا قدرت کسب می‌کنند؟ پاسخ این است: از شیطان! شیطان قدرتمند است و تمامی قلمروهای جهان را تحت کنترل دارد (متی ۴:۸-۹). وی نه تنها قدرتمند است، بلکه فریبنده نیز می‌باشد (دوم قرنتیان ۱۴:۱۱). بسیاری از انبیای دروغین برای فریب مسیحیان، به کمک شیطان آیات و معجزات انجام می‌دهند (مرقس ۱۳:۲۲). این انبیای کذب به بیش از هر چیز خود را فریب می‌دهند. ایشان می‌گویند: «به کارهایی که کرده‌ام بنگرید.» اما عیسی به ایشان می‌فرماید: «**هرگز**

شما را نشناختم» (آیه ۲۳).

صخره بنا کرده‌اند. لیکن شخص دوم خود را فریب می‌داد.

این هر دو شخص همان نوع خانه را بنا کرده‌اند. خانه‌های ایشان ظاهراً یکسان به نظر می‌رسید. تنها یک تفاوت وجود داشت و آن این بود که یکی از خانه‌ها دارای شالوده بود و دیگری فاقد آن. بر طبق لوقا ۴:۴۸-۴۹، اولی

زمین را کنده‌گود نمود و بنیادش را بر سنگ بنا نهاد؛ دومی خانه‌ای بر روی زمین بی‌بنیاد بنا کرد.

از این تمثیل می‌توانیم به حقیقت بزرگی برسیم: تفاوت میان یک مسیحی حقیقی و مسیحی کاذب به‌سادگی قابل مشاهده نیست. مسیحیان کاذب شبیه به انبیای کذبیه آیه ۱۵ می‌باشند که لباس بره پوشیده‌اند، لیکن در واقع گرگ می‌باشند. هنگامی که به ایشان می‌نگرید، دقیقاً شبیه به گوسفند یعنی مسیحیان حقیقی به نظر می‌رسند.

مهم‌ترین چیز در ساختمان یک خانه چیست؟ شالوده آن. ظاهر خانه هر چقدر عالی باشد، اگر شالوده‌ای نداشته باشد، بیهوده بنا شده است. انسانها نیز نیازمند شالوده می‌باشند، و برای ایشان تنها یک شالوده مطمئن وجود دارد: عیسی مسیح (اول قرنیتیان ۳:۱۱). هر چیز دیگری در حکم ریگ است.

مسیحی کاذبی که خانه‌اش را بر روی ریگ بنا نهاده است، چنین می‌اندیشد: «من در امن و امان هستم زیرا مسیحی‌ام؛ خانه‌ام فرو نخواهد ریخت.» شیطان مایل است که بدین طریق به انسانها امنیتی کاذب بدهد. یهودا، شاگردی که مسیح را تسلیم نمود، یقیناً در ابتدا می‌اندیشید که یک شاگرد حقیقی است. لیکن از آغاز، وی خادم شیطان بود.

هر یک از ما باید زندگی خود را بررسی کند. چه نوع خانه‌ای بنا کرده‌ایم؟ اگر بزرگترین اشتیاق ما دستیابی به امنیت، رفاه و سلامتی باشد، در این صورت خانه‌مان را بر روی ریگ بنا کرده‌ایم. اما اگر بزرگترین آرزوی ما شناختن مسیح و

چگونه می‌توانیم کارهای ناشی از شیطان و کارهای ناشی از روح‌القدس را از یکدیگر تشخیص دهیم؟ پاسخ این است: کارهای ناشی از روح‌القدس همواره مسیح را جلال می‌دهد، و کارهای ناشی از شیطان همواره شیطان و پیروان او را.

عیسی به شاگردانش چنین فرمود: «از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما می‌کنند، بلکه بیشتر شاد باشید که نامه‌های شما در آسمان مرقوم است» (لوقا ۱۰:۲۰). به عبارت دیگر، عیسی می‌فرماید: «بر کارهایی که می‌کنید تکیه مکنید؛ تنها در صورتی نجات خواهید یافت که نام شما در آسمان نوشته شده باشد.»

سؤالی مهم‌تر از این وجود ندارد که بپرسیم: «آیا نام من در آسمان نوشته شده است؟ آیا مسیح در من زندگی می‌کند؟ آیا روح‌القدس در من زیست می‌کند؟» اگر پاسخ این سؤالات منفی باشد، در روز داوری عیسی به ما خواهد فرمود: «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید! تمامی کارهای شما برای جلال خودتان بوده است، نه برای جلال من.»

به روز داوری ببینید. هر یک از ما در آن روز در مقابل عیسی خواهد ایستاد. عیسی به ما چه خواهد فرمود؟ آیا خواهد گفت: «بیا بید... و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید» (متی ۲۵:۳۴)؟ یا اینکه خواهد گفت: «هرگز شما را نشناختم، ای بدکاران از من دور شوید»؟

اشخاص دانا و نادان (۲۴:۷-۲۹)

(لوقا ۴۶:۶-۴۹)

۲۴-۲۷ در این تمثیل، عیسی در مورد **مرد دانا و مرد نادان** یعنی مسیحی حقیقی و مسیحی دروغین صحبت می‌کند. آنها هر دو فکر می‌کردند که مسیحیانی حقیقی هستند و هر دو فکر می‌کردند که خانه‌های خود را بر روی

سلامتی و سرانجام مرگ. اینها تجربه‌هایی هستند که از بیرون بر ما وارد می‌شوند. **سیلاب** معرف آرزوها و افتخارات دنیوی می‌باشند (اول یوحنا ۲:۱۵ مشاهده شود). اینها وسوسه‌هایی هستند که از درون ما سر بر می‌آورند. شیطان، توسط این دو نوع وسوسه یعنی بیرونی و درونی سعی می‌کند بر ما چیره شود. ابتدا می‌کوشد ما را به دنیا دل بسته بسازد. بعد، اگر مقاومت کنیم، ما را مورد جفا و آزار قرار می‌دهد.

باد معرف خود شیطان است. اگر دو نوع تجربه اول کارگر واقع نشود، شیطان با شک و ترس و نومییدی مستقیماً به ما حمله می‌کند. اینها **تیرهای آتشین** هستند که پولس در افسسیان ۶:۱۶ شرح می‌دهد. شیطان بادی موذی است.

عیسی در مثل بزرگر در مورد این سه نوع تجربه صحبت می‌کند (مرقس ۴:۳-۸). بخشی از بذر (کلام خدا) توسط پرندگان یعنی شیطان ربوده می‌شود (مرقس ۴:۱۵). بذرهای دیگر جوانه می‌زنند، لیکن در اثر تابش نور خورشید یعنی **صدمه و زحمت**، خشک می‌شوند (مرقس ۴:۱۶-۱۷). بذرهایی دیگر نیز کاشته می‌شوند، اما در اثر فشار خارها، یعنی **اندیشه‌ها و هوس‌ها** خفه می‌شوند (مرقس ۴:۱۸-۱۹).

خدا بنیاد و شالوده هر مسیحی را می‌آزماید. به هنگام هجوم باران، سیلاب و باد، آیا خانه ما پا بر جا خواهد ماند؟
۲۸-۲۹ هنگامی که عیسی موعظه سر کوه را به پایان رساند، مردم در حیرت افتادند. ایشان از تعلیم عیسی حیرت کردند. همچنین در مورد خود عیسی نیز دچار حیرت شدند (مرقس ۱:۲۲).

در طول تاریخ، شاهد معلمین برجسته‌ای می‌باشیم. تعلیم ایشان خردمندانه و عمیق بوده است. پیامبران و مردان بزرگی نیز پا به عرصه وجود گذارده‌اند، همچون بودا و محمد که

شبه شدن به او باشد، در این صورت خانه‌مان را بر روی صخره بنا کرده‌ایم.

مسیحی کاذب در وهله اول خیر خود را می‌طلبد و در جستجوی ملکوت خدا و عدالت او نیست (متی ۶:۳۳). وی برای خشنودی خود زندگی می‌کند. وی برکات خدا را می‌طلبد، نه خود او را؛ برکات خدا را دوست دارد، نه خود خدا را. وی هرگز یک مسیحی حقیقی نخواهد شد زیرا مسیح را خداوند زندگی‌اش نمی‌داند و او را شالوده حیات خود قرار نمی‌دهد. خانه او بر روی ریگ بنا شده است.

مسیحی حقیقی کسی است که مسیح را می‌شناسد و از او اطاعت می‌کند. وی به کلام مسیح گوش فرا می‌دهد و به آنها عمل می‌کند (آیه ۲۴). شناختن مسیح، دوست داشتن اوست. عیسی فرمود: «هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند آن است که مرا محبت می‌نماید» (یوحنا ۱۴:۲۱). وی کسی است که خانه‌اش را بر روی صخره بنا می‌کند (لوقا ۱۱:۲۸ و یوحنا ۱۳:۱۷ مشاهده شود).

چگونه می‌توانیم این دو خانه را از هم تشخیص دهیم؟ معمولاً نمی‌توانیم این کار را بکنیم مگر آنکه **باران** بباریده، **سیلابها** روان گردیده و **بادها** بر آنها وزیده باشد. تنها در آن صورت است که خانه بنا شده بر روی ریگ فرو خواهد ریخت.

در مورد انسانها نیز چنین است. تنها به هنگام تجربه و مشکلات است که می‌توانیم بگوییم چه کسی مسیحی حقیقی است. خدا اجازه می‌دهد که تجربه‌ها و وسوسه‌ها به سراغ ما بیایند تا ایمان ما یعنی شالوده ما آزموده شود (اول پطرس ۱:۶-۷). عیسی از هر یک از ما می‌پرسد: «به هنگام تجربه، آیا ایمانتان استوار باقی می‌ماند؟»

سه نوع تجربه وجود دارد: **باران**، **سیلاب** و **باد** (آیه ۲۷). **باران** معرف مشکلات گوناگون است، از قبیل جفا، از دست دادن دارایی،

فرستادگان یعنی بزرگان یهودی، به عیسی عرض کردند که «این یوزباشی، از افراد غیریهودی شایسته‌ای است که قوم ما را دوست داشته، کنیسه ما را بنا کرد» (لوقا ۷:۵).

۹-۷ وقتی عیسی با بزرگان یهود به راه افتاد، برخی از دوستان یوزباشی پیامی دیگر برای او آوردند که در لوقا ۷:۶-۸ ثبت شده است. آنگاه یوزباشی خود نزد عیسی آمد و پیام را خودش^{۳۷} به عرض او رساند.

یوزباشی به عیسی عرض کرد: «لایق آن نی‌ام که زیر سقف من آیی. من یک گناهکار غیریهودی‌ام. اما فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت» (آیه ۸). یوزباشی فهمیده بود که عیسی دارای اقتدار الهی است. می‌دانست قدرت و اقتدار چیست چون خود سپاهیان زیر دستش داشت. می‌دانست عیسی نیز صاحب اقتدار است و فرمانش خواهد شد.

۱۰ عیسی از ایمان^{۳۸} یوزباشی دچار

مذاهب بزرگی را بنیاد نهاده‌اند. اما همه این معلمین انسان بودند. عیسی متفاوت است. او خدا است. به همین دلیل، با اقتدار الهی سخن می‌گوید. انبوه جمعیت به همین جهت در حیرت افتادند.

عیسی در نظر کسانی که به سخنانش گوش فرا می‌دادند، صرفاً مردی عادی جلوه می‌کرد. وی پسر یک نجار بود و گفتارش نیز معمولی بود. لیکن در او یک چیز غیرعادی به چشم می‌خورد. او همانند دیگر معلمین یهود نبود. وی با حکمت و اقتدار خدا صحبت می‌کرد. ما نیز حیرت‌زده می‌شویم.

لیکن حیرت کافی نیست. کافی نیست که بگوییم «چه تعلیم شگفت‌آوری!» کافی نیست که بگوییم خداوند، خداوند (آیه ۲۱). ما باید تعالیم او را به‌جا آوریم. عیسی فرمود که مرد دانا کسی است که «این سخنان مرا شنیده، آنها را به‌جا آورد» (آیه ۲۴).

بیایید از خود این سؤال را بکنیم: «آیا خانه‌ام را بر روی صخره بنا کرده‌ام یا بر روی ریگ؟»

باب ۱

مرد جذامی (۴-۱:۸)

(مرقس ۱:۴۰-۴۵، لوقا ۵:۱۶-۱۷)

۴-۱ مرقس ۱:۴۰-۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

ایمان سرباز رومی (۱۳-۵:۸)

(لوقا ۷:۱۰-۱۱)

۵-۶ هنگامی که عیسی وارد کفرناحوم، شهری واقع در ساحل شمالی دریای جلیل شد، یوزباشی ارتش روم به‌سوی او آمد و از او تقاضا کرد که خادمش را شفا دهد. مطابق بخش مشابه در لوقا ۷:۳-۵، یوزباشی ابتدا برخی از بزرگان یهودی را نزد عیسی فرستاد. یوزباشی که یک رومی و در نتیجه غیریهودی بود، جرأت نداشت که نزد عیسی که یهودی^{۳۶} بود بیاید.

۳۶- در روزگار کتاب مقدس، یهودیان با نظر حقارت بر غیریهودیان می‌نگریستند. یوزباشی با تصور اینکه عیسی نیز همانند دیگر یهودیان است، می‌ترسید که مستقیماً به عیسی رجوع کند.

۳۷- توجه داشته باشید که در این گزارش مربوط به شفای خادم یوزباشی، متی بزرگان یهودی و دوستانی را که نزد عیسی آمدند، قید نمی‌کند؛ لوقا نیز آمدن خود یوزباشی را نزد عیسی قید نمی‌کند. با تلفیق دو گزارش، می‌توان حکایت را به‌طور کامل بازسازی کرد. باید به‌خاطر داشته باشیم که هر یک از نویسندگان اناجیل، گزارش خاص خود را در مورد زندگی عیسی نوشته‌اند و تک تک جزئیات احتمالی را در نظر نگرفته‌اند؛ یک نویسنده یکی از جزئیات را نوشته است و دیگری جزئیات دیگری را (یوحنا ۳۰:۴۰ و ۲۵:۲۱ مشاهده شود).

۳۸- این یوزباشی ایمان عمیقی به قدرت عیسی داشت. لازم بود که اکنون گامی دیگر بردارد ایمان بیاورد که عیسی پسر خدا و نجات‌دهنده است.

عیسی را پیروی کنند، اما متوجه نیستند که این کار به معنی قدم برداشتن در «راه دشوار و باریک» است (متی ۱۴:۷). شخصی که عیسی را پیروی می‌کند، باید آماده باشد خود را انکار کند، یعنی خواسته‌های خود را نادیده بگیرد (مرقس ۸:۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). همینطور باید بهای شاگردی عیسی را در نظر بگیرد (لوقا ۱۴:۲۶-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود). شخص، برای شاگرد بودن باید هر آنچه را که دارد ترک گوید (لوقا ۱۴:۳۳). شاگرد ممکن است حتی جایی را نداشته باشد که سرش را بر آن بگذارد، و نه حتی خانه‌ای برای زندگی در آن. بهای پیروی از عیسی بسیار سنگین است.

۲۱-۲۲ آنگاه یکی از شاگردان از عیسی اجازه خواست تا رفته، پدرش را دفن کند. شاید پدر او هنوز نمرده بود و شاگرد می‌خواست به خانه برود و میراث خود را دریافت کند.

عیسی فرمود: «...**بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند.**» منظورش این بود که بگذار مردگان روحانی به امور این جهان بپردازند. کسانی که از لحاظ روحانی زنده‌اند و برای شاگردی فراخوانده شده‌اند، باید ابتدا کار ملکوت خدا را انجام دهند. کار ملکوت خدا فوریت دارد. هیچ چیز دیگری نمی‌تواند پیش از آن قرار گیرد (متی ۱۰:۳۷-۳۸ مشاهده شود).

عیسی در اینجا تعلیم نمی‌دهد که شاگردان نباید والدینشان را احترام و خدمت کنند. معمولاً این امکان وجود دارد که هم از عیسی پیروی کنیم و هم مسؤولیت خود را در قبال خانواده‌مان به‌جا آوریم. اما وقتی نمی‌توانیم هر دو کار را انجام دهیم، باید عیسی را نسبت به

حیرت شد. یوزباشی نه تنها ایمان داشت که عیسی قادر است شفا دهد، بلکه ایمان داشت که از راه دور نیز می‌تواند این کار را بکند. عیسی هنوز یک چنین ایمانی را در بین اسرائیل^{۳۹} یعنی یهودیان نیافته بود.

۱۱-۱۲ این یوزباشی پیش‌قراول آن دسته از غیریهودیان بود که می‌بایست بعدها به عیسی ایمان بیاورند و نجات یابند. عیسی فرمود که **بسیاری از مشرق و مغرب خواهند آمد** - یعنی غیریهودیان - و مقدمشان در ملکوت آسمان گرامی خواهد بود (آیه ۱۱). عیسی ملکوت آسمان را به **ضیافتی** تشبیه کرد. ابراهیم، اسحاق و یعقوب سه جد اولیه یهودیان نیز در آنجا خواهند بود. لیکن یهودیان ایام عیسی دعوت نخواهند شد، حتی اگر **پسران ملکوت** باشند - یعنی پسران ابراهیم برحسب جسم. ایشان جای خود را در ضیافت از دست خواهند داد زیرا مسیحی موعود را رد کردند. ایشان به **ظلمت خارجی، جایی که گریه و فشار دندان باشد**، افکنده خواهند شد (لوقا ۱۳:۲۸-۲۹ مشاهده شود). فقط کسانی که ایمان دارند به ضیافت دعوت خواهند شد. فقط کسانی که به مسیح ایمان دارند، **پسران حقیقی ملکوت** یعنی پسران حقیقی ابراهیم به‌شمار خواهند آمد (غلاطیان ۳:۷-۸، ۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۳ آنگاه عیسی خادم یوزباشی را بدون اینکه بر او دست بگذارد، از راه دور شفا داد.

عیسی بسیاری را شفا می‌دهد (۱۷-۱۴:۸)

(مرقس ۱:۲۹-۳۴، لوقا ۴:۳۸-۴۱)
۱۴-۱۷ مرقس ۱:۲۹-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

بهای پیروی از عیسی (۱۸:۸-۲۲) (لوقا ۹:۵۷-۶۲)

۱۸-۲۰ بسیاری هستند که ابتدا مایلند

۳۹- در کتاب مقدس، کلمه اسرائیل عموماً بعنوان

نامی برای قوم یهود به‌کار رفته است. بدینسان در این آیه «اسرائیل» به معنی قوم یهود است. برای توضیحات بیشتر به فهرست لغات، کلمه اسرائیل مراجعه کنید.

خانواده‌مان در اولویت قرار دهیم.

مطابق لوقا ۹: ۶۱-۶۲، مرد دیگری نزد عیسی آمد و عرض کرد: «خداوند، تو را پیروی می‌کنم؛ لیکن اول رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم.» عیسی دل مرد را می‌دید و می‌دانست که وی شدیداً وابسته به خانواده‌اش می‌باشد. آن مرد می‌خواست که عیسی را پیروی کند، ولی نه با تمامی دل. عیسی به او فرمود: «کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده، از پشت سر نظر کند، شایستهٔ ملکوت خدا نمی‌باشد.» همانند کشاورزی که زمینش را شخم می‌زند، پیرو مسیح نیز باید تنها به جلو بنگرد. وی باید هدف واحدی داشته باشد. وی هرگز نباید در صدد بازگشت به سوی زندگی قدیمی‌اش باشد. زن لوط به عقب نگاه کرد و به ستون نمک تبدیل گشت (پیدایش ۱۹: ۱۵-۱۷، ۲۳-۲۶). یهودیان بعد از خروج از مصر، به خدا اعتراض کرده، خواهان بازگشت به مصر شدند. خدا نیز ایشان را هلاک کرد چون لب به شکایت گشودند و خواهان بازگشت به مصر شدند (اعداد ۱۴: ۱-۴، ۲۶-۲۹).

عیسی طوفان دریا را آرام می‌کند (۲۷-۲۳:۸)

(مرقس ۴: ۳۵-۴۱؛ لوقا ۸: ۲۲-۲۵)
۲۷-۲۳ مرقس ۴: ۳۵-۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

شفای دو مرد دیو زده (۲۸:۸-۳۴)

(مرقس ۵: ۱-۲۰، لوقا ۸: ۲۶-۳۹)
۳۴-۲۸ مرقس ۵: ۱-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۹

شفای مرد افلیح (۹: ۱-۸)

(مرقس ۲: ۱-۱۲؛ لوقا ۵: ۱۷-۲۶)
۸-۱ مرقس ۲: ۱-۱۲ و تفسیر آن مشاهده

شود.

سؤال از عیسی در مورد روزه (۹: ۱۴-۱۷)

(مرقس ۲: ۱۸-۲۲، لوقا ۵: ۳۳-۳۹)
۱۷-۱۴ مرقس ۲: ۱۸-۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

دختر مرده و زن بیمار (۹: ۱۸-۲۶)

(مرقس ۵: ۲۱-۴۳، لوقا ۸: ۴۰-۵۶)
۱۸-۲۶ مرقس ۵: ۲۱-۴۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی دو نابینا را شفا می‌دهد (۹: ۲۷-۳۱)

۲۷ دو مرد نابینا که از آمدن عیسی باخبر شده بودند، فریادکنان می‌گفتند: «پسر داود، بر ما ترحم کن!» (مرقس ۱۰: ۴۷-۴۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۸ عیسی پیش از آنکه ایشان را شفا دهد، در مورد ایمانشان اطمینان حاصل کرد. انسان برای اینکه قدرت عیسی در زندگی‌اش جاری شود، باید ایمان داشته باشد. اگر ایمان نداشته باشیم، عیسی نمی‌تواند کارهای عظیم انجام دهد (مرقس ۶: ۴-۶ و تفسیر آن مشاهده شود).
۲۹-۳۱ مثل همیشه، عیسی چشمان ایشان را به‌طور کامل شفا بخشید. «بر وفق ایمانتان به شما بشود» (مرقس ۵: ۳۴ و ۱۰: ۵۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). سپس عیسی ایشان را به تأکید فرمود که به کسی چیزی نگویند (مرقس ۱: ۴۴-۴۵، ۵: ۴۳، و ۷: ۳۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بر وفق ایمانتان... اگر ایمان داشته باشیم که عیسی شفا دهنده است، ما را شفا خواهد داد و اگر ایمان داشته باشیم که او نجات دهنده است، ما را نجات خواهد داد. بگذارید که ایمانتان رشد کند!

کافی نکرده‌ایم.

آیا واقعاً به حصاد خدا توجه داریم؟ آیا واقعاً دغدغهٔ جانهای انسانهای اطراف خود را داریم؟ در این صورت باید برای عمله دعا کنیم. لیکن پیش از آنکه خدا به دعای ما پاسخ دهد، از ما یک سؤال می‌کند: «آیا خود شما کار می‌کنید؟ یا اینکه تنها دعا می‌کنید که من کس دیگری را برای کار حصاد بفرستم؟» در این صورت خدا به ما خواهد فرمود: «ابتدا خود به مزرعه برو و شروع به کار کن. وقتی دیدم که با تمام دل و با تمام قوت خود کار می‌کنی، آنگاه به دعای تو پاسخ داده، دیگران را برای کمک به تو خواهم فرستاد.»

بسیاری از مسیحیان دعا کرده‌اند که خدا افرادی را برای کار حصاد بفرستد. اما خدا ایشان را غافلگیر کرده و فرموده است: «باشد، تو را می‌فرستم.»

بیایید از اشعیای نبی نمونه بگیریم. وی شنید که خدا می‌فرماید: «که را بفرستم؟» و در پاسخ عرض کرد: «لیبک. مرا بفرست» (اشعیای ۸:۶).

باب ۱۰

دوازده شاگرد (۱:۱۰-۴)

(مرقس ۳:۱۳-۱۹، لوقا ۶:۱۲-۱۶)

۴-۱ مرقس ۳:۱۳-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی دوازده شاگرد را می‌فرستد (۱۰:۵-۱۵)

(مرقس ۶:۷-۱۳، لوقا ۹:۱-۶؛ ۱۰:۴-۱۲)

۵-۶ از راه امت‌ها سروید و در بلدی از سامریان^{۴۰} داخل شوید.

۴۰- سامریان در سامره می‌زیستند که ناحیه‌ای

از اسرائیل بود واقع در بین ایالت یهودا و ایالت جلیل. ایشان از اعقاب یهودیانی بودند که قرن‌ها قبل با

عیسی مردی دیوزده را شفا می‌دهد (۳۲:۹-۳۴)

(متی ۲۲:۱۲-۲۴، مرقس ۳:۲۲؛ لوقا

۱۴:۱۱-۱۵)

۳۲-۳۴ متی ۲۲:۱۲-۲۴، مرقس ۳:۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود.

عمله اندک است (۳۵:۹-۳۸)

(لوقا ۱۰:۲)

۳۵ متی ۲۳:۴، مرقس ۱:۱۴-۱۵ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۳۶ قلب عیسی در تمام طول خدمتش مملو از دلسوزی و شفقت بود. وی به خاطر دلسوزی به نوع بشر جانش را فدا کرد. حتی هنگامی که تمام روز را در راه و در تعلیم مردم گذرانده بود، مردمی را که برای دریافت کمک می‌آمدند، از خود نراند. ایشان شبیه به گوسفندان گمشده بودند و او چوپان آنان بود (مرقس ۳:۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۷ عیسی بر جمع کثیر نظر افکند و به شاگردانش فرمود: «**حصاد فراوان است**» حصاد مزبور، حصاد برنج یا ذرت نبود، بلکه حصاد انسانها بود. انسانها شبیه به یک مزرعه‌ای هستند در انتظار درو (یوحنا ۴:۳۵-۳۶). لیکن عمله یا کشاورز اندک است.

۳۸ حصاد از آن خدا است، لیکن وی آن را به دست ما سپرده است. وی مسئولیت تمام حصاد خود را به ما داده است. عیسی فرمود: «از صاحب حصاد استعنا نمایید تا عمله در حصاد خود بفرستد.» وی می‌توانست بدون دعاها و عمله‌های بیشتری بفرستد، لیکن به ما گفته است دعا کنیم تا تعداد بیشتری فرستاده شوند.

اگر به هنگام حصاد و درو، عمله کافی وجود نداشته باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ بخشی از حصاد ضایع خواهد گردید. و اگر حصاد ضایع شود، به خاطر این است که درخواست عمله

این جزو نقشه خدا بود که عیسی و دوازده شاگردش انجیل را ابتدا بین اسرائیل یعنی قوم یهود موعظه کنند (متی ۲۴:۱۵؛ رومیان ۱:۱۶).

به یهودیان این فرصت داده شد که پیش از همه انجیل را بشنوند و به مسیح ایمان آورند و نجات یابند. سپس یهودیان می‌بایست وسیله‌ای برای انتقال این برکت به تمامی دیگر اقوام زمین می‌شدند (پیدایش ۳:۱۲). لیکن اکثر یهودیان مسیح را رد کردند؛ به همین دلیل، مسیح سرانجام شاگردانش را اعزام کرد تا انجیل را به تمامی امت‌ها اعلام کنند (متی ۱۹:۲۸).

خود یهودیان به‌خاطر تعالیم غلط رهبرانشان تبدیل به گوسفندان گمشده شدند (متی ۳۶:۹).

۷ مرقس ۱۴:۱-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

۸ عیسی به این اولین شاگردان قدرت داد تا هر مرض را شفا دهند و ارواح پلید را اخراج نمایند. وی حتی به ایشان قدرت این را داد تا مرده را زنده کنند. ایشان به‌طور رایگان رحمت و فیض خدا را دریافت کرده بودند و اکنون می‌بایست آن را با دیگران تقسیم کنند. اگر سعی کنیم که عطایای خدا را برای خود نگاه داریم، او آنها را از ما خواهد گرفت. از آنجا که وی ما را بخشیده، ما نیز باید دیگران را ببخشاییم (متی ۱۴:۶-۱۵)؛ و از آنجا که او ما را محبت نمود، ما نیز باید دیگران را محبت نماییم (اول یوحنا ۴:۱۱).

این کار شفا بخش عیسی و شاگردانش، نشانه محبت و قدرت خدا بود؛ نشانه این بود که به‌راستی ملکوت آسمان آغاز شده است. همان کاری که عیسی انجام داد، شاگردانش نیز انجام دادند (یوحنا ۱۴:۱۲ مشاهده شود). همان‌طور که پدر عیسی را فرستاد، عیسی نیز آنها را فرستاد (یوحنا ۱۷:۱۸). این امر امروزه نیز در مورد پیروان عیسی صادق

است.

۹-۱۵ مرقس ۶:۷-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

پیشگویی در مورد زحمات و شکنجه‌ها (۱۰:۱۶-۲۵)

(مرقس ۹:۱۳-۱۳؛ لوقا ۳:۱۰، ۱۲:۱۱-۱۲، ۱۲:۲۱-۱۹)

۱۶ وقتی شاگردان عیسی اعزام شدند تا موعظه کنند، در نظر دنیا همچون گوسفندان بی‌دفاع بودند. ایشان با خود اسلحه‌ای حمل نمی‌کردند و حتی پولی هم نداشتند (آیه ۹). با اینحال، لازم بود که همچون مار، هشیار باشند، یعنی محتاط و دانا. در عین حال می‌بایست همچون کبوتران ساده باشند، یعنی پاک و مطیع، تا بتوانند از محافظت خدا برخوردار گردند. خدا کسانی را که اراده او را به‌جا می‌آورند، حفاظت می‌کند.

۱۷-۲۰ مرقس ۹:۱۳-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۱-۲۲ مرقس ۱۲:۱۳-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۳ پیروان عیسی می‌بایست برای تحمل جفا آماده می‌باشند، اما نمی‌بایست عمداً به‌دنبال زحمت و جفا بروند. عیسی به شاگردانش تعلیم داد که در صورت بروز جفا، از یک شهر به شهری دیگر بگریزند. ایشان می‌بایست از خطر می‌گریختند ولی نه از خدمت مسیح.

سپس عیسی به شاگردان فرمود که تا پسر انسان^{۴۱} نیاید، یعنی پیش از قیامت، از همه

غیر یهودیان آمیزش کرده بودند. به‌همین علت، یهودیان ایشان را تحقیر می‌کردند (یوحنا ۸:۴-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۱- عیسی خود را پسر انسان خوانده است (مرقس ۲:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

فرستاده شود زیرا که در آنجا برای ابدیت از خدا دور خواهد بود.

لزومی ندارد که ایمانداران به مسیح از انسان یا از هر نوع شکنجه‌ای بهراسند، زیرا که هیچ چیز نمی‌تواند ایشان را از خدا جدا سازد (رومیان ۸:۳۵ و ۳۸-۳۹ مشاهده شود).

۲۹-۳۱ خدا قدرت دارد تا جان انسان و هر نوع قدرت دیگری را نابود سازد. اما خدا فقط خالق قادر مطلق نیست، بلکه پدر مهربان ما نیز هست. وی حتی مراقب پرندگان است، حتی اگر ارزش آنها اندک باشد. او موهای سر ما را نیز شمرده است. پس اگر او اینقدر مراقب موجودات کوچکی نظیر پرندگان و موهای سر ما می‌باشد، یقیناً مراقب خود ما نیز که فرزندان او هستیم، خواهد بود.

۳۲-۳۳ بر طبق تعلیم عیسی در این آیه‌ها، باید دریابیم که در نظر خدا چیزی به نام «ایماندار مخفی» وجود ندارد. کسی که در خفا از مسیح پیروی می‌کند، مسیحی^{۴۳} نیست. ما باید عیسی را پیش مردم اقرار کنیم. در غیر اینصورت در روز داوری عیسی به خدا خواهد گفت: **این شخص را نمی‌شناسم.** برای نجات یافتن، باید مسیح را با زبانمان اعتراف کنیم (رومیان

۴۲- یهودیان معمولاً شیطان را بعلزبول می‌خواندند.

۴۳- امکان این هست که کسی ایماندار حقیقی شود، لیکن برای مدتی آن را مخفی نگاه دارد. ایمان شخص ممکن است در آغاز زندگی مسیحی، ضعیف باشد، لیکن دیر یا زود هر مسیحی باید آماده شود تا ایمانش را آشکارا شهادت دهد؛ در غیر اینصورت نشان خواهد داد که ایمانش از ابتدا واقعی نبوده است. یوسف رامه‌ای و نیتودیموس نمونه‌های خوبی از این به اصطلاح «ایمانداران مخفی» بوده‌اند (مرقس ۴۲:۱۵-۴۷، یوحنا ۳:۱-۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). لیکن در وقت معین، ایشان جلو آمدند و خود را به‌عنوان پیروان مسیح نشان دادند.

شهرهای اسرائیل نخواهند پرداخت. بعد از آنکه عیسی از مردگان برخاست، نزد شاگردان آمده، به ایشان فرمود که اکنون دیگر باید به‌سوی تمامی امت‌ها بروند، و نه تنها به‌سوی اسرائیل (متی ۲۸:۱۸-۲۰).

۲۴-۲۵ شاگرد بزرگتر از استاد خود نیست. بنابراین اگر استاد مورد جفا واقع شده، شاگرد از جفا مصون نخواهد بود (یوحنا ۱۵:۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود). همین امر در مورد ارباب و غلام صادق است. اگر ارباب یا رئیس یک خانواده را **بعلزبول**^{۴۲} - یعنی شیطان - بخواند، اهل خانه‌اش نیز شیاطین خوانده خواهند شد. در مورد تمامی پیروان مسیح نیز چنین خواهد بود. چنانکه وی متحمل زحمت و شکنجه شد، پیروانش نیز به همان شکل رنج خواهند برد (اول پطرس ۲:۲۰-۲۱).

نیازی به ترس نیست (۱۰:۲۶-۳۳)
(لوقا ۱۲:۲-۹)

۲۶ عیسی به شاگردانش فرمود که نترسند زیرا که مشغول به کار خدا هستند. هیچکس نمی‌تواند از موعظه انجیل ممانعت به‌عمل آورد. تعلیم مسیح و طریق نجات را شاگردان به گوش تمامی انسانها رساندند (مرقس ۴:۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۷ وظیفه اصلی شاگردان این بود که آنچه را که از مسیح شنیده بودند، آشکارا به همه اعلام کنند. تمامی مسیحیان باید شاهد باشند. ما نباید نور مسیح را **در زیر پیمانه‌ای** پنهان سازیم (متی ۵:۱۵).

۲۸ شاگردان نباید از هیچ انسانی بترسند، و نه حتی از شیطان. آنها باید تنها از خدا بترسند. انسانها و ارواح شریر تنها می‌توانند جسم را نابود کنند، لیکن تنها خدا می‌تواند جان را نابود سازد. تنها خدا است که می‌تواند حیات ابدی ببخشد و تنها اوست که می‌تواند آن را برگیرد. جان انسان هنگامی نابود می‌شود که به جهنم

۱۰-۹:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی وکیل ما در پیشگاه خدا است (اول یوحنا ۱:۲). او شفاعت کننده ماست (رومیان ۳:۸، عبرانیان ۷:۲۵ و تفسیر آنها مشاهده شود). اگر وی به نفع ما صحبت کند، خدا ما را می‌پذیرد و نجاتمان خواهد داد. اما اگر عیسی ما را در حضور خدا اقرار یا تأیید نکند، خدا نیز ما را نخواهد پذیرفت. به همان اندازه‌ای که در مقابل انسانها از عیسی صحبت کنیم، به همان اندازه نیز عیسی از ما در حضور خدا و فرشتگانش سخن خواهد گفت (لوقا ۸:۱۲-۹ و مکاشفه ۵:۳ مشاهده شود). لیکن اگر از اقرار به پیروی مسیح بترسیم یا شرمسار گردیم، مسیح نیز در روز داوری ما را اقرار نخواهد کرد (مرقس ۸:۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

لیاقت شاگرد مسیح بودن (۱۰:۳۴-۴۲)

(مرقس ۸:۳۴-۳۵؛ لوقا ۹:۴۱، لوقا ۹:۲۳-۲۴؛

۱۲:۵۱-۵۳؛ ۱۴:۲۶-۲۷)

۳۴ عیسی یک صلح‌جو بود. لیکن رسالت اصلی او این نبود که در میان انسانها صلح برقرار کند. وی آمد تا انسان را با خدا مصالحه دهد. اما همه انسانها عیسی را باور ندارند و همه انسانها با خدا مصالحه نمی‌کنند. همه توبه نخواهند کرد و بخشایش را از خدا دریافت نخواهند داشت. کسانی که توبه نمی‌کنند و ایمان نمی‌آورند، همواره با کسانی که چنین می‌کنند، ضدیت می‌نمایند. کسانی که در قلمرو شیطان باقی می‌مانند، همواره با کسانی که وارد ملکوت خدا می‌شوند، ضدیت می‌ورزند. میان قلمرو شیطان و ملکوت خدا مصالحه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد. به همین دلیل است که عیسی فرمود: «نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را» یا به قول لوقا **تفریق** یا **جدایی** را (لوقا ۱۲:۵۱). عیسی کسانی را که ایمان دارند از کسانی که ایمان ندارند جدا کرده

است. عیسی به شاگردانش فرمود: «**من شما را از جهان برگزیده‌ام. از این سبب، جهان با شما دشمنی می‌کند**» (یوحنا ۱۵:۱۹). همان‌طور که شمشیر، چیزها را دو نیم می‌کند، کلام عیسی نیز ایمانداران را از بی‌ایمانان جدا می‌سازد (عبرانیان ۴:۱۲).

۳۵-۳۶ عیسی در اینجا نقل قولی از میکا ۶:۷ می‌آورد تا نشان دهد که حتی در درون یک خانواده نیز، بی‌ایمانان با ایمانداران ضدیت خواهند ورزید (متی ۱۰:۲۱-۲۲، مرقس ۱۳:۱۲-۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۷ بسیاری از ایمانداران باید با مخالفت اعضای بی‌ایمان خانواده خود مواجه شوند. عیسی می‌فرماید: «باید مرا بیش از پدر و مادران دوست بدارید. در غیر اینصورت شایسته این نیستید که شاگرد من باشید.»

برای پیروی از عیسی، اغلب اوقات باید امتیازات دنیوی را ترک کنیم. ممکن است مجبور شویم دارایی، ارث، و کار خود را از دست بدهیم. چنین زیانهایی ممکن است بر زندگی فرزندان ما نیز تأثیر بگذارد. لیکن باید محبت نسبت به مسیح را بالاتر از محبت نسبت به فرزندانمان قرار دهیم. عیسی این نکته را با قاطعیت بیشتری در لوقا ۱۴:۲۶ فرموده است: «**اگر کسی نزد من آید و پدر، مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی‌تواند بود.**» وقتی عیسی کلمه «دشمن داشتن» را در اینجا به کار می‌برد، منظورش این است که ما باید آماده باشیم تا به خاطر او حتی والدین و زن و فرزندان خود را ترک گوئیم. نه تنها این، بلکه برای شاگردی و پیروی عیسی باید زندگی خود را نیز «دشمن بداریم» (یوحنا ۱۲:۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود). یعنی ما باید خود را انکار کنیم. عیسی فرمود: «**هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند**» (مرقس ۸:۳۴). «از عقب» عیسی رفتن به معنی شاگردی او است. همه مسیحیان

خوانده شده‌اند تا شاگرد باشند. عیسی گفت: «کسی که صلیب خود را بر نداشته از پی من نیاید، نمی‌تواند شاگرد من باشد» (لوقا ۱۴:۲۷). شخصی که صلیب خود را حمل نمی‌کند، شایسته شاگرد بودن نمی‌باشد (آیه ۳۸).

۳۹-۳۸ مرقس ۸:۳۴-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴۰ درست همانطور که آزاردهندگان عیسی، شاگردانش را نیز آزار می‌دهند، کسانی هم که عیسی را می‌پذیرند، شاگردانش را نیز می‌پذیرند. هر آنچه بر استاد واقع شود، بر شاگرد نیز واقع خواهد شد (مرقس ۹:۳۷، لوقا ۱۰:۱۶، یوحنا ۱۵:۲۰ مشاهده شود).

۴۱ در این آیه منظور از پذیرفتن یک نبی یا یک مرد عادل، پذیرفتن یکی از شاگردان مسیح است. کسانی که شاگردان عیسی را می‌پذیرند، اجر بزرگی را دریافت خواهند کرد و در برکات شاگردان سهیم خواهند شد. مردم در برکات آنانی که می‌پذیرند و باور می‌دارند، سهیم می‌گردند. ما که مسیح را دریافت کرده‌ایم، برکات مسیح را نیز دریافت می‌نماییم. هرگاه به شاگردی خوشامد گوئیم، به خود مسیح خوشامد گفته‌ایم؛ و هرگاه به مسیح خوشامد گوئیم، خدا را خوشامد گفته‌ایم. کوچکترین خدمت به یک شاگرد مسیح، خدمت به خود مسیح شمرده خواهد شد (متی ۱۰:۴۲، ۲۵:۴۰ مشاهده شود).

۴۲ مرقس ۹:۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۱۱

عیسی و یحیی تعمید دهنده (۱۱:۱-۱۹)

(لوقا ۷:۱۸-۲۸، ۳۱-۳۵)

۳-۱ یحیی تعمید دهنده را هیروودیس پادشاه به زندان افکند (مرقس ۱:۱۴، ۶:۱۷-۲۰ مشاهده شود). یحیی در زندان توانست کمی از کارهای عیسی اطلاع حاصل کند. یحیی

هنگامی که عیسی را تعمید می‌داد، او را شناخت (یوحنا ۱:۳۲-۳۴). یحیی همچون دیگر یهودیان می‌پنداشت که مسیحا^{۴۴} یهودیان را از سلطه سیاسی رومیان و حاکمین محلی نظیر هیروودیس آزاد خواهد کرد. لیکن اکنون یحیی به زندان افکنده شده بود، به همین علت شروع کرد به شک کردن در مورد اینکه آیا عیسی واقعاً مسیحا هست یا نه. سؤالی که برای او مطرح شد این بود که چرا عیسی او را آزاد نکرد؟ بنابراین یحیی دو تن از شاگردانش را نزد عیسی فرستاد تا از او سؤال کنند که او همان مسیحا است یا نه (لوقا ۷:۱۸-۲۰).

۴ عیسی دانست که یحیی گزارش درستی از کارهایش دریافت نکرده است. به همین دلیل بود که یحیی دچار شک شده بود.

۵ بنابراین عیسی به شاگردان یحیی گفت که او را از هر آنچه که انجام داده است واقف سازند. عیسی با معجزات و شفاها و زنده کردن مرده‌ها و تعالیمی که می‌داد، نبوت‌های عهدعتیق را به‌انجام می‌رساند. اشعیا نبوت کرده بود که در ایام مسیحا چشمان کوران باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید. آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرایید (اشعیا ۳۵:۵-۶). و اخبار خوش بر مسکینان^{۴۵} (اشعیا ۱:۶۱) یعنی مسکینان در روح (متی ۵:۳) موعظه خواهد شد. توجه داشته باشید که عیسی «برنامه‌های پنج ساله» و بودجه‌های پیچیده‌ای نداشت. وی از گروه مشاورین و ارزیابی‌کنندگان برخوردار نبود. شاگردان یحیی در واقع، خواهان مدرکی بودند دال بر مسیحا بودن عیسی. و عیسی پاسخ داد: «خود بنگرید، برنامه من ساده است. موعظه را

۴۴- «مسیحا» یا «مسیح» واژه عبرانی برای مسیح است که به معنی «شخص مسح شده» می‌باشد.
۴۵- در اشعیا ۱:۶۱، کلمه مسکین را می‌توان همچنین «مظلوم» یا «فروتن» نیز ترجمه کرد.

شنیده، شفا را مشاهده کنید. این خود مدرک است.»

۶ عیسی در واقع به شاگردان یحیی فرمود: «باشد که یحیی در مورد مسیحا بودن من شک نکند. باشد که یحیی به دامان یأس و ناباوری نیفتد.» ایمان حتی بزرگترین قدیسین نیز با نوعی شک و ناباوری آمیخته است.

۷ بعد از رفتن شاگردان یحیی، عیسی با جماعت در مورد او سخن گفت. یحیی نی نبود که به وسیله باد به جنبش در آید. یعنی وی عقاید جهان و مردان شریر را پیروی نمی کرد. وی به خاطر حقیقت استوار و مستحکم می ایستاد و در اثر ستم و جفا متزلزل نمی شد.

۸ یحیی در پی زندگی راحت نبود. وی خود را انکار کرده بود (مرقس ۱:۶ مشاهده شود).

۹-۱۰ یحیی یک نبی واقعی بود - بزرگتر از یک نبی - زیرا که آمد تا راه را برای مسیحا مهیا سازد. در اینجا عیسی نقل قولی از ملاکی ۱:۳ را می آورد (مرقس ۱:۲-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۱ یحیی از تمامی انبیای عهدعتیق بزرگتر بود. تا پیش از آمدن مسیح، هرگز مردی بزرگتر از یحیی وجود نداشته است. با اینحال یحیی به میثاق قدیم تعلق داشت و آخرین نبی از انبیای یهودی بوده است. وی رستاخیز عیسی را ندید و همانند شاگردان عیسی روح القدس را دریافت ننمود (یوحنا ۲۰:۲۲). با وجود اینکه یحیی فرا رسیدن ملکوت آسمان را بشارت داد (متی ۱:۳-۲ مشاهده شود)، وی در طول عمر خود، بخشی از آن نبود. بدینسان در آسمان حتی کمترین ایماندار به مسیح موقعیتی رفیع تر از یحیی خواهد داشت.

۱۲ سپس عیسی فرمود: «از ایام یحیی تعمیم دهنده تا الان، ملکوت آسمان مجبور می شود و جباران آن را به زور می ربایند»^{۴۶}. یعنی از ایام یحیی، انسانها مشتاقانه سعی می کنند که برکات

مسیحا را دریافت کنند. ایشان شدیداً می کوشند تا وارد ملکوت آسمان شوند. مسیح در لوقا ۱۶:۱۶ تعلیم مشابهی داد. او فرمود: «از ایام یحیی به بعد، بشارت به ملکوت خدا داده می شود و هرکس به جد و جهد داخل آن می گردد.»

بدینسان عیسی، یحیی را عمیقاً مورد تمجید قرار می دهد. خدمت یحیی موفقیت آمیز بود. بسیاری از یهودیان در اثر شنیدن پیام او توبه نمودند. باجگیران و دیگر گناهکاران توبه کردند. افراد از طبقات و اقشار مختلف شروع کردند به وارد شدن به ملکوت آسمان. به راستی که ملکوت آسمان «به جد» وارد جهان گردید.

۱۳ جمیع انبیای^{۴۷} و تورات در مورد آمدن مسیح و استقرار ملکوتش نبوت کردند. یحیی آخرین نبی عهدعتیق بود (آیه ۱۱). وقتی مسیح آمد، نبوت های عهدعتیق تحقق یافتند و به انجام رسیدند (عبرانیان ۱:۱).

۱۴-۱۵ یحیی همان الیاس (ایلیا) بود که ملاکی در مورد او نبوت کرده بود (ملاکی ۴:۵). الیاسی که قرنهای پیش از مسیح زندگی می کرد، یکی از بزرگترین انبیای عهدعتیق بود و از آنجا که نمرود بلکه به آسمان رבוده شد، یهودیان بر این باور بودند که وی بار دیگر خواهد آمد (دوم پادشاهان ۲:۱۱). یحیی تجسمی از الیاس (ایلیا) نبود (یوحنا ۱:۲۱) لیکن کار الیاس را آنگونه که ملاکی نبوت کرده بود متحقق نمود (لوقا ۱:۱۷). منظور عیسی چنین بود: «هر که ادراک روحانی داشته باشد، درک خواهد کرد که یحیی به راستی همان نبی بود که ملاکی در مورد

۴۶- برخی از ترجمه های کتاب مقدس به جای عبارت «مجبور می شود» می گویند «متحمل خشونت می گردد». متن یونانی به هر دو شکل قابل ترجمه است.

۴۷- در اینجا تورات به معنی پنج کتاب اول عهدعتیق است. انبیاء و تورات توأماً به کل عهدعتیق اشاره می کنند.

۱۵:۲-۱۶، ۱۸). حتی مقدس‌ترین انسانها نیز متحمل افترا و اهانت می‌شوند. غالباً مردم حتی در مورد رفیع‌ترین فضائل و بزرگترین اعمال یک انسان نیز بدگویی می‌کنند.

بدینسان اکثر یهودیان شبیه به اطفال بی‌وفا و نادانی بودند که نمی‌توانستند در مورد بازی خود، به توافق برسند. برای ایشان مهم نبود که خدا به چه شکلی با ایشان صحبت می‌کند - با «نوحه‌گری» یا با یک «نی» - ایشان کلام او را رد کردند.

لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است. عیسی و یحیی از سوی بسیاری مورد اهانت قرار گرفتند، لیکن اعمال ایشان آنها را صادق اعلام می‌کرد. هر که به عیسی ایمان آورد، نجات و زندگی نوین را دریافت کرد. این دلیل آن بود که تعالیم یحیی و عیسی حقیقت داشت.

بر طبق لوقا ۳۵:۷، عیسی در همین مورد فرمود: **حکمت از جمیع فرزندان خود مصدق می‌شود.** در اینجا کلمه فرزندان به معنی «اعمال» است. اعمال نیکو «فرزندان» حکمت می‌باشند.

وای بر شهرهای توبه نکرده

(۱۱: ۲۰-۲۴)

(لوقا ۱۰: ۱۳-۱۵)

۲۰-۲۱ عیسی معجزات بسیاری در خورزین و بیت‌صیدا^{۴۸} ظاهر کرد. عیسی در نزدیکی بیت‌صیدا پنج هزار نفر را غذا داد (مرقس ۴۴: ۶-۴۵). لیکن مردم آن شهرهای

۴۸- خورزین شهری بود در پنج کیلومتری شمال دریای جلیل؛ بیت‌صیدا نیز نزدیک آن بود. در مورد معجزات عیسی در خورزین هیچ چیز نمی‌دانیم. از این گفته در می‌یابیم که عیسی کارهای بسیاری کرد که در هیچیک از چهار انجیل نوشته نشده است (یوحنا ۲۵: ۲۱).

او صحبت کرده بود» (متی ۱۷: ۱۰-۱۳ مشاهده شود).

نبوت ملاکی در مورد یحیی تعمیم دهنده، یا «الیاس دوم»، آخرین نبوت عهدعتیق است. بدینسان یحیی به نوعی، حلقه اتصال میان عهدعتیق و عهدجدید بود. یحیی آغاز عصری جدید، ملکوتی جدید و میثاقی جدید را بشارت داد (عبرانیان ۸: ۸، ۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۶-۱۷ به یهودیان روزگار عیسی - یعنی این طایفه - این فرصت داده شد تا وارد ملکوت خدا شوند. یحییای تعمیم دهنده و عیسی هر دو بشارت دادند که **ملکوت آسمان نزدیک است** (متی ۳: ۱-۲؛ مرقس ۱: ۱۴-۱۵). لیکن اکثر یهودیان مانند اطفالی بودند که بازی «عروسی و سوگواری» را ترتیب می‌دادند. بازی از این قرار بود که یک گروه از بچه‌ها نی می‌نواختند و بقیه می‌بایست می‌رقصیدند. اما یهودیان «نرقصیدند». آنگاه بچه‌های گروه دوم می‌بایست نوحه‌گری می‌کردند و بقیه می‌بایست سینه می‌زدند و مانند مجلس سوگواری می‌گریستند. لیکن یهودیان «نگریستند» و شبیه به کودکان بی‌وفا و متمرده بودند که نمی‌خواستند با هم بازی کنند.

۱۸ به همان شکل، وقتی یحیی ظهور کرد، **نه می‌خورد و نه می‌آشامید** و همانند اطفالی که به بازی «سوگواری» می‌پرداختند «نوحه‌گری» کرد. لیکن بسیاری از یهودیان کلام یحیی را رد کرده، گفتند که **دیو دارد**. کسانی که متفقاً کلام خدا را رد می‌کنند، واعظ آن را نیز مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند.

۱۹ عیسی، پسر انسان، آمد و **می‌خورد و می‌نوشید**. وی آمد تا همانند کودکان در بازی «عروسی» «نی بنوازد». لیکن یهودیان وی را نیز نپذیرفتند و گفتند: **اینک مردی پرخور و میگسار**؛ حال آنکه او آمد تا پر خوران و میگساران و **باجگیران و گناهکاران** را نجات دهد (مرقس

یهودی از گناهانشان توبه نکردند و به سوی او نیامدند. صور و صیدون دو شهر بزرگ غیریهودی بودند بر روی ساحل دریای مدیترانه در شمال اسرائیل (در لبنان کنونی). این شهرها در زمان عیسی به خاطر ثروت و شرارت خود مشهور بودند. لیکن عیسی گفت که اگر چنین معجزاتی را در صور و صیدون ظاهر می‌ساخت، مردم آن شهر در **پلاس و خاکستر**^{۴۹} توبه می‌کردند.

۲۲ بنابراین گناه خورزین و بیت صیدا خیلی بزرگتر بود زیرا با وجود اینکه شاهد معجزات عیسی بودند، او را رد کرده، از توبه امتناع می‌ورزیدند. **به هر کسی که عطا زیاده شود، از وی مطالبه زیادتر گردد** (لوقا ۱۲:۴۸).

۲۳-۲۴ **و تو ای کفرناحوم، که تا به فلک سرافراشته‌ای!** کفرناحوم واقع بر ساحل شمالی دریای جلیل، شهر عیسی بود (متی ۹:۱؛ مرقس ۲:۱). مردم این شهر بسیار متکبر بودند و به خود می‌بالیدند، لیکن عیسی گفت که سرنگون خواهند شد. از آنجا که آنها عیسی را رد کردند، نسبت به مردم سدوم مجازات سخت‌تری را دریافت خواهند کرد (پیدایش ۱۹:۱-۲۹؛ متی ۱۵:۱۴-۱۵). خدا سدوم را به خاطر شرارتش نابود ساخت؛ کفرناحوم در روز داوری، مجازاتی حتی بدتر از آن دریافت خواهد کرد.

آرامی برای گرانباران (۲۵:۱۱-۳۰)
(لوقا ۲۱:۱۰-۲۲)

۲۵-۲۶ عیسی شادمان بود از اینکه خدا مفهوم سخنان او را از **خردمندان ودانایان** پنهان داشته و بر **کودکان** یعنی کسانی که ایمان داشتند، مکشوف فرموده بود (مرقس ۱۵:۱۰ مشاهده شود). عیسی از این امر خوشحال نبود که **خردمندان ودانایان** از لحاظ روحانی جاهل بودند. وی خوشحال بود از اینکه **کودکان**، از لحاظ روحانی خردمند بودند.

خردمندان ودانایان کسانی هستند که

می‌پندارند می‌توانند امور روحانی را به واسطه ادراک انسانی خود درک کنند. لیکن این امر غیرممکن است (اول قرنتیان ۲:۱۴ مشاهده شود). جهان با حکمت خود، او را نشناخت (اول قرنتیان ۱:۲۱). کودکان کسانی هستند که فروتن و وابسته به روح‌القدس بوده، اذهانشان باز است. تنها چنین افرادی می‌توانند امور خدا را دریافت کنند (اول قرنتیان ۲:۷-۱۰، ۱۲ مشاهده شود). خدا متکبران را مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد (یعقوب ۴:۶). این همان چیزی است که منظور نظر پدر است (آیه ۲۶).

۲۷ عیسی فرمود: **«پدر همه چیز را به من سپرده است.»** همه چیز، به معنی تمامی قدرت و حکمت و اقتدار پدر است (متی ۱۸:۲۸). خدا روح را بی‌حد به مسیح داد (یوحنا ۳:۳۴). **پدر پسر را محبت می‌نماید و همه چیز را به دست او سپرده است** (یوحنا ۳:۳۵). عیسی فرمود: **هر چه از آن پدر است، از آن من است** (یوحنا ۱۶:۱۵). تنها پدر است که معرفت کامل بر عیسی دارد. به همان طریق، تنها عیسی است که معرفت کامل بر پدر دارد، زیرا که او و پدر **یک** هستند (یوحنا ۱۰:۳۰). و عیسی این معرفت را به کسانی داده است که **پسر بخواهد بدو مکشوف سازد**. ما عیسی را برنگزیده‌ایم؛ وی ما را برگزیده است (یوحنا ۱۵:۱۶). عیسی هر چه را که از پدر دریافت کرده است، بر کسانی که به او ایمان دارند آشکار ساخته است (یوحنا ۱۵:۱۵).

هیچکس نمی‌تواند حقیقتاً خدا را بشناسد مگر آنکه عیسی او را آشکار کند. **خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد** (یوحنا ۱:۱۸). مردم از هر نژاد و زبان دائماً در جستجوی خدا

۴۹- در ایام کتاب مقدس، پلاس پوشیدن و

خاکستر به سر و صورت زدن نشانه توبه بود.

بلکه اطاعت از خودش. اطاعت از عیسی، بار نیست زیرا که وی دوست ما، شبان ما و نجات دهنده ماست. کسانی که عیسی را دوست دارند، مایلند که احکام او را به جا آورند (یوحنا ۱۴:۱۵).

عیسی **حلیم و افتاده دل** است. هنگامی که در آموختن تعلل می‌ورزیم، او با ما شکیبیا است. هنگامی که دچار لغزش می‌شویم، با ما با خشونت رفتار نمی‌کند. **نی خرد شده را نخواهد شکست و قتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت** (اشعیا ۴۲:۳، متی ۱۲:۲۰). چه کسی مایل نیست از چنین معلمی بیاموزد؟

۳۰ یوغ عیسی **خفیف** است. این بدین معنی نیست که پیروان عیسی زندگی راحتی خواهند داشت. طریق مسیحی تنگ و دشوار است (متی ۱۳:۷-۱۴). لیکن یوغ مسیحی راحت بوده، بارش سبک است. ما دیگر زیر یوغ شریعت رنج نمی‌بریم (رومیان ۲:۸ مشاهده شود). لزومی ندارد که باری از گناه و اندوه و اضطراب بردوش داشته باشیم. عیسی به ما کمک کرده، ما را تقویت می‌نماید و به ما به‌هنگام پیروی از او شادی می‌بخشد (یوحنا ۱۵:۱۱).

باب ۱۲

مالک روز سبت (۱:۱۲-۸)

(مرقس ۲:۲۳-۲۸، لوقا ۶:۵-۱)

۱-۱ مرقس ۲:۲۳-۲۸ و تفسیر مشاهده شود.

شفا در روز سبت (۱۲:۹-۱۴)

(مرقس ۳:۱-۶، لوقا ۶:۶-۱۱)

۹-۱۴ مرقس ۳:۱-۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

خادم برگزیده خدا (۱۲:۱۵-۲۱)

۱۵-۱۶ مرقس ۳:۷-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

هستند، لیکن فقط کسانی که به عیسی ایمان دارند، می‌توانند حقیقتاً خدا را بشناسند. تنها عیسی ماهیت حقیقی خدا را آشکار کرده است (کولسیان ۲:۹ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا در عیسی مسیح به‌طور کامل آشکار شده است. اگر عیسی را بشناسیم، خدا را خواهیم شناخت. کسانی که عیسی را رد می‌کنند، بیهوده خدا را جستجو می‌نمایند.

۲۸ عیسی به تمامی زحمتکشان و گرانبارانی که توبه کنند و به‌سوی او بیایند، وعده آرامش می‌دهد. وی بار گناه ایشان را بر می‌دارد. آرامش او روحانی است، صلحی است باطنی. آرامش او آزادی از ترس و اضطراب است؛ آرامشی است برای **نفوس** شما (آیه ۲۹). این آرامش تا ابد دوام خواهد یافت (عبرانیان ۹:۴-۱۰ مشاهده شود).

انسانهای دنیوی آرامش و صلح را در مناسک مذهبی و اعمال نیکو جستجو می‌کنند، لیکن آن را نمی‌یابند. برای یافتن آرامش و صلح حقیقی، ضروری است که به‌سوی بخشندگی آرامش حقیقی یعنی عیسی بیاییم. آرامش و صلح حقیقی را در هیچ کجای دیگر نمی‌توان یافت (یوحنا ۱۴:۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود). آرامشی که عیسی می‌دهد، دست‌کشیدن از فعالیت نیست؛ این آرامش مملو از شادی و تسبیح، محبت و صمیمیت است؛ مملو از حضور خود خداست.

۲۹ یوغ مرا بر خود گیرید. یهودیان زیر یوغ

شریعت می‌زیستند و این یوغ باری گران بود (متی ۲۳:۴). ایشان مجبور بودند که از صدها قاعده و قانون اطاعت کنند. اگر یکی از آنها را نقض می‌کردند، مثل این بود که کل شریعت را نقض کرده‌اند (یعقوب ۲:۱۰). حتی یهودیان نیز نمی‌توانستند اقتضاهای شریعت را به‌جا آورند.

عیسی انسانها را از یوغ شریعت آزاد ساخت، لیکن یوغ دیگری بدیشان داد. یوغ او نیز یوغ اطاعت بود، لیکن نه اطاعت از شریعت،

خواهد نمود. اگر چنین شخصی به سوی مسیح آید، وی او را خرد یا رد نخواهد نمود. عیسی فرمود: «... هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود» (یوحنا ۶: ۳۷).

فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد.
مسیح کسی را که ایمانش ضعیف است، محکوم نمی‌کند.

مسیح سرانجام کاملاً بر شیطان چیره خواهد شد. مسیح عدالت را تا به پیروزی هدایت خواهد کرد. وی افتاده را برمی‌خیزاند و مظلوم را آزاد خواهد کرد (لوقا ۴: ۱۸). وی برای تمامی کسانی که به سوی خدا بازگشته، ایمان آورند، نجات را به ارمغان خواهد آورد. تمامی امت‌ها امید خود را بر مسیح خواهند نهاد (آیه ۲۱).

عیسی و بعلزبول (۱۲: ۲۲-۳۲)
(مرقس ۳: ۲۰-۳۰؛ لوقا ۱۱: ۱۴-۲۳ و ۱۰: ۱۲)

۲۲-۳۲ مرقس ۳: ۲۰-۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

درخت و میوه آن (۱۲: ۳۳-۳۷)
(متی ۷: ۱۶-۱۸؛ لوقا ۶: ۴۳-۴۵)

۳۳-۳۵ دل انسان هر طور که باشد، کردار و گفتارش نیز همان‌گونه خواهد بود. عیسی فریسیان را **افعی زاده** خواند زیرا که دلشان پر از زهر بود. از آنجا که دل ایشان زهرآگین بود، گفتارشان نیز زهرآلود بود، حتی اگر در ابتدا شیرین به نظر می‌آمد. از دلی شریر، چیزی جز گفتار دروغ و شرارت‌بار تراوش نخواهد کرد، درست همانند درخت بدی که میوه بد به بار می‌آورد. درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود (متی ۷: ۱۶-۱۸؛ یعقوب ۳: ۱۰-۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۶ در اینجا عیسی هشدار سختی می‌دهد: در روز داوری، باید برای **هر سخن باطلی** که بر زبان آورده‌ایم، حساب پس بدهیم. ما به اندازه

۱۷ عیسی به کسانی که شفایشان داده بود گفت که به کسی نگویند که او کیست (آیه ۱۶). در اینجا متی نقل قولی از اشعیا ۴۲: ۱-۴ را می‌آورد تا توضیح دهد چرا عیسی می‌خواست هویت خود را مخفی نگاه دارد.

۱۸ خدا به واسطه اشعیا نبی در مورد مسیح می‌فرماید: «**ایسنگ بنده من که او را برگزیدم**». مسیح نه فقط پسر خدا، بلکه **بنده** خدا نیز خوانده شده است. خدا روح خود را بر او نهاد (مرقس ۱: ۱۰-۱۱؛ یوحنا ۳: ۳۴). **مسیح انصاف را بر امتها اشتهار خواهد نمود** - یعنی بر تمامی امت‌ها چه یهودی و چه غیریهودی. مسیح آمد تا انصاف و عدالت خدا را بر روی زمین برقرار سازد.

۱۹ لیکن مسیح **نزاع و فغان نخواهد کرد**. او به‌عنوان پادشاهی زمینی نیامد تا دشمنانش را شکست دهد. وی به دنبال دلیل و برهان نبود؛ در صدد این نبود که ملکوتش را با زور مستقر سازد. مسیح به آرامی و بدون جنجال آمد. ملکوتش قابل رؤیت نبود، بلکه در درون انسانها بود (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود). مسیح آمد تا قانون خدا را در دل انسانها مستقر سازد.

با اینحال، یهودیان بر این باور بودند که مسیح‌های موعود باید در مقام یک پادشاه زمینی ظهور کند. لذا عیسی نمی‌خواست که همه کس بدانند که او مسیحا است. در غیر این صورت، مردم سعی می‌کردند او را به مقام پادشاهی برسانند و مانع از این می‌شدند که مصلوب گردیده، زندگی‌اش را فدیه بسیاری سازد (مرقس ۱۰: ۴۵). بدینسان نقشه خدا برای نجات انسان از مسیر درست منحرف می‌گردید (مرقس ۱: ۳۴، ۱۲: ۳، ۲۳: ۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۰-۲۱ عیسی به زور نیامد بلکه با فروتنی (متی ۱۱: ۲۹). **نی خرد شده را نخواهد شکست**. مسیح کسی را که زیر بار گناه و یأس و سرخورگی خرد شده است، تقویت و احیا

مشاهده شود.

۴۰ هنگامی که رهبران یهودی از عیسی آیتی خواستند تا ثابت کند که همان مسیحای موعود است، عیسی فرمود که فقط **آیت یونس نبی** به ایشان داده خواهد شد (آیه ۳۹). یونس نبی بود در عهدعتیق. خدا او را به شهر فاسد نینوا فرستاد تا به مردم بگوید که توبه کنند. لیکن یونس از حکم خدا سرپیچی کرد و با کشتی عازم شهری دیگر شد. اما طوفان مهیبی برخاست و یونس مجبور شد اعتراف کند که از خدا نافرمانی کرده است. کارکنان کشتی با فرض اینکه طوفان نفرینی از سوی خدا بر یونس بوده است، او را به دریا افکندند تا کشتی را نجات دهند. **ماهی عظیم الجثه ای** یونس را بلعید و یونس سه روز در شکم ماهی باقی ماند (یونس ۱: ۱۷-۱۸). به همان طریق عیسی نیز بعد از کشته شدن، سه روز در **شکم زمین**^{۵۱} باقی خواهد ماند. بنابراین، **آیت یونس نبی** بدین معنی است که مسیح سه روز بعد از مرگ، زنده خواهد شد و برخواید خاست و این برای یهودیان آیتی خواهد بود مبنی بر اینکه عیسی واقعاً مسیح

۵۰- در ارمیا ۳۴: ۳۱ و عبرانیان ۱۲: ۸ خدا می‌فرماید: «گناهانشان را دیگر به‌خاطر نخواهم آورد.» این بدین معنی است که در روز داوری کسانی که به مسیح ایمان دارند، محکوم نخواهند شد (رومیان ۸: ۱). هنگامی که خدا ایمانداران را داوری می‌کند، گناهانشان را به حساب نخواهد آورد. مثل این خواهد بود که گناهانشان پاک و فراموش شده باشد. اما برای ایمانداران نوع دیگری از «داوری» وجود خواهد داشت که بر طبق آن خدا آنها را به‌خاطر هر چه که بر روی این زمین انجام داده‌اند اجر خواهد داد. از آنجا که خدا اجر ما را تعیین می‌کند، هر کاری را که تا کنون انجام داده و هر کلمه‌ای را که بر زبان رانده‌ایم، مورد ملاحظه قرار خواهد داد.

۵۱- دل زمین در اینجا به معنی اقامتگاه مردگان یا Hades است.

کافی به روز داوری فکر نمی‌کنیم. کارهای ما، چه بزرگ و چه کوچک، چه خوب و چه بد^{۵۰}، نزد خدا ثبت است (متی ۲۵: ۳۱-۴۶ مشاهده شود). وی حتی هر **سخن باطل** ما را به یاد دارد. ما اجر خود را بر طبق آنچه در این زندگی انجام داده‌ایم، خواهیم گرفت (دوم قرنتیان ۵: ۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

دل انسان را از سخنان باطلش می‌توان شناخت؛ سخنانی که بدون اندیشیدن بر زبان می‌رانیم. مردم شریر می‌توانند با تمرین سخن فصیح بگویند و با حرارت دعا کنند. می‌توانند با کمی تلاش، سخنان خوبی بگویند. اما سخنان باطل ایشان، اندیشه‌های باطنی حقیقی‌شان را آشکار خواهد کرد (یعقوب ۳: ۱۰-۱۲ مشاهده شود). اگر شرارتی در دل ما وجود داشته باشد، دیر یا زود با سخنان ظاهر خواهد شد (آیه ۳۴).
۳۷ سخنان باطل ما چنان به‌دقت مکثات دل ما را آشکار می‌سازد که عیسی فرمود که از سخنانمان بر ما حکم خواهد شد، یعنی به‌واسطه سخنانمان عادل شمرده شده یا محکوم خواهیم شد. هنگامی که خدا ما را داوری می‌کند، به دل ما می‌نگرد. این سخنان باطل از دل ما برمی‌خیزند. دل نیکو همواره سخنان نیکو را جاری می‌سازد، و دل شریر سخنان شرارت‌بار را ظاهر می‌نماید. بنابراین، خدا می‌تواند از طریق سخنانمان، دل‌های ما را داوری کند.

چگونه می‌توانیم **سخنان باطل** خود را تحت اختیار بگیریم؟ از طریق صالح گرداندن دلمان. اگر دل ما صالح باشد، در آن صورت **سخنان باطل** ما نیز جای خود را به سخنان صالح خواهند داد.

آیت یونس (۳۸: ۱۲-۴۵)

(مرقس ۸: ۱۲-۱۱؛ لوقا ۱۱: ۲۴-۲۶،

۲۹-۳۲)

۳۹-۳۸ مرقس ۸: ۱۱-۱۲ و تفسیر آن

شود). و اگر کسی را نیابد، به مکانی بی آب رفته، منتظر می ماند تا شخص دیگری را بیابد.
۴۴-۴۵ با اینحال روح پلید ممکن است وارد همان شخصی شود که از او بیرون رانده شده بود. اگر آن شخص **خالی و جاروب شده** باشد (آیه ۴۴)، در این صورت روح پلید دوباره وارد او می گردد. شاید ارواح پلید دیگری نیز وارد شوند.

معنی این تعلیم از این قرار است: هنگامی که کسی به سوی عیسی آمده، از گنااهش توبه می کند، عیسی او را بخشیده، پاک می گرداند و گنااهش را دور می سازد. درست همانگونه که عیسی ارواح پلید را بیرون می راند، به همان ترتیب هنگامی که توبه می کنیم، روح خودخواهی و تکبر ما را نیز بیرون می راند. با اینحال بسیاری از مردم به سوی عیسی و یحیی تعمیم دهنده آمده، از گناهانشان توبه کردند، لیکن فوراً دچار لغزش شدند. چرا؟ زیرا که روح القدس را دریافت نکردند. روح گناه ایشان را ترک کرد، لیکن روح القدس جای آن را نگرفت. «خانه های» ایشان **خالی و جاروب شده** رها شد. **ایشان ثمره شایسته توبه** را نیاوردند (متی ۳: ۸). ایمان ایشان رشد نکرد. به همین دلیل، روح گناه و خودخواهی به سوی ایشان بازگشت.

انجام آن شخص بدتر از آغازش می شود. اینها برکت مسیح را چشیدند، لیکن در آخر او را رد کردند؛ برای همین، ایشان دیگر نمی توانند به سوی توبه بیایند (عبرانیان ۶: ۴-۶؛ دوم پطرس ۲: ۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

مادر و برادران عیسی (۱۲: ۴۶-۵۰)
 (مرقس ۳: ۳۱-۳۵؛ لوقا ۸: ۱۹-۲۱)
۴۶-۵۰ مرقس ۳: ۳۱-۳۵ و تفسیر آن

۵۲- سلیمان پسر داود پادشاه بود و به خاطر حکمتش شهرت داشت. وی بخش اعظم کتاب امثال در عهدعتیق را نگاشته است.

موعود است.

۴۱ خدا آن ماهی عظیم الجثه را وادار کرد تا یونس را قی کند (یونس ۲: ۱۰). آنگاه خدا بار دیگر به یونس حکم کرد تا به نینوا برود؛ این بار یونس اطاعت کرد. مردم به موعظه یونس گوش فرا داده، به خدا ایمان آوردند. بنابراین خدا ایشان را از مجازاتی که برایشان در نظر گرفته بود، معاف داشت (یونس ۱: ۳-۱۰).

بدینسان در داوری نهایی، مردان نینوا نجات خواهند یافت و از سوی خدا عادل شمرده خواهند شد زیرا که توبه کرده، ایمان آوردند. می توان گفت که مردم نینوا با سرمشق خود، و نیز با عدالت خود، به نوعی ناعادل بودن یهودیان را به طور برجسته مشخص خواهند ساخت و خصوصاً یهودیان ایام عیسی را محکوم خواهند نمود. مردم نینوا با موعظه یونس توبه کردند. حال خود مسیح، یعنی **کسی بزرگتر از یونس** آمده بود، اما یهودیان همچنان از توبه کردن امتناع می ورزیدند. بنابراین، تقصیر ایشان خیلی بزرگتر به حساب خواهد آمد. به همین دلیل، عیسی یهودیان روزگار خود را **فرقه شریر و زناکار** خوانده است (آیه ۳۹). ایشان به خاطر افکار پلیدشان شریر به حساب می آمدند، و به خاطر خیانت به خدا و پیوستن به دنیا، **زناکار** شمرده می شدند.

۴۲ **ملکه جنوب** نیز **این فرقه**، یعنی یهودیان روزگار عیسی را داوری خواهد کرد. این ملکه همان **ملکه «سبا»** (بخشی از عربستان) است که آمد تا به **حکمت سلیمان**^{۵۲} گوش فرا دهد. وی حقیقت را از سلیمان طلبید (اول پادشاهان ۱: ۱۰-۱۳). لیکن یهودیان از مسیح که بزرگتر از سلیمان است، حقیقت را نطلبیدند. بنابراین، ملکه جنوب نیز در داوری نهایی این دسته از یهودیان را محکوم خواهد کرد.

۴۳ هنگامی که روح شریر از شخصی بیرون رانده می شود، در صدد است تا وارد کالبد شخص دیگری شود (مرقس ۵: ۸-۱۲ مشاهده

DO NOT COUNT THIS PAGE

مشاهده شود.

مثالهای ساده‌ای نبود که مردم معمولی بتوانند به راحتی درک کنند. مثل‌ها مکاشفه امور پنهان بودند که تنها کسانی که بصیرت روحانی داشتند می‌توانستند آنها را درک کنند (مرقس ۱۰:۴-۱۲، ۳۳-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

باب ۱۳

مثل برزگر (۱:۱۳-۲۳)

(مرقس ۱:۴-۲۰؛ لوقا ۴:۸-۱۵)

۲۳-۱ مرقس ۱:۴-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

تشریح مثل کرکاس (۱:۳۶-۴۳)

۳۶-۳۹ مفهوم مثل کرکاس از این قرار

است: مسیح تخم نیکو در جهان می‌کارد. تخم نیکو همانا ایمانداران هستند. لیکن در همان زمان، دشمن مسیح یعنی شیطان نیز تخم بد یعنی کرکاس را می‌کارد. نوع علف هرزی که در این مثل قید شده، شبیه به گندم است. بنابراین، هنگامی که گندم و کرکاس شروع به روییدن می‌کنند، متمایز کردن آنها از هم دشوار است.

به همان طریق، در بین ایمانداران کلیسا «علف‌های هرز» یعنی ایمانداران دروغین وجود دارد. اینان **پسران شریو** (آیه ۳۸) یعنی خادمان شیطان هستند. آنان می‌گویند «ایمان دارم» و می‌کوشند مانند دیگر مسیحیان عمل کنند. ایشان نیز همانند تخم نیکو از برکات باران و خورشید برخوردار می‌شوند (متی ۵:۴۵). لیکن در واقع کرکاس هستند.

در این مثل، نوکران از آقای خود می‌پرسند: «می‌خواهی برویم، آنها را جمع کنیم؟» (آیه ۲۸). بسیاری از ما شبیه به آن نوکران هستیم یعنی زود قضاوت می‌کنیم و زود هم محکوم می‌نماییم. دوست داریم زود از شر کرکاسها خلاص شویم.

لیکن مسیح می‌فرماید: «فی... مبادا وقت

۵۳- تنها برای درک مثل‌ها نیست که نیاز به

بصیرت داریم. برای درک معنی عمیق‌تر کل کتاب مقدس نیز احتیاج به کمک داریم. روح القدس این کمک را در اختیار ما می‌گذارد. هرگاه که کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، باید دعا کنیم تا روح القدس درک روحانی به ما ببخشد.

مثل کرکاس (۱:۲۴-۳۰)

۲۴-۳۰ این اولین مثل از پنج مثل این باب در مورد ملکوت آسمان است. در مثل کرکاس، ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت (آیه ۲۴). اما دشمن آمد و در همان زمین کرکاس ریخت؛ و گندم و کرکاس توأم رشد کردند (آیه ۲۵-۲۶). نوکران صاحب زمین خواستند که کرکاس را یکباره از ریشه درآورند، لیکن صاحب زمین به ایشان گفت که تا موعد حصاد صبر کنند، مبادا که گندم نیز هنگام جمع کردن کرکاس برکنده شود (آیه‌های ۲۹-۳۰). مفهوم مثل در آیه‌های ۳۶-۴۳ آمده است.

مثل‌های دانه خردل و خمیرمایه

(۱:۳۱-۳۵)

(مرقس ۴:۳۰-۳۴؛ لوقا ۱۳:۲۰-۲۱)

۳۱-۳۲ مرقس ۴:۳۰-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳۳ ملکوت آسمان خمیرمایه‌ای را ماند.

ملکوت آسمان، مانند خمیرمایه که تمام خمیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بر سراسر جهان تأثیر خواهد گذارد. ملکوت آسمان جهان را تغییر می‌دهد، مانند نمک که جلو فساد غذا را می‌گیرد و مانند نور که تاریکی را پس می‌زند.

۳۴-۳۵ هنگامی که عیسی با جمعیت

کثیری سخن می‌گفت، در قالب **مثل‌ها** تعلیم می‌داد. معمولاً جمعیت مفهوم مثل‌ها را درک نمی‌کردند و گاهی اوقات شاگردان نیز معنی آنها را در نمی‌یافتند (آیه ۳۶). هدف مثل ارائه

مسیحیان کاذب را انگشت‌نما می‌کنند. اما در عین حال، مسیحیان حقیقی را نیز داوری می‌کنند. این کار کلیسا را منقسم می‌سازد. ایشان در نهایت زیان بیشتری به کلیسا می‌زنند، حال آنکه اگر علفهای هرز را به‌حال خود رها می‌کردند، زیان چندانی به‌بار نمی‌آمد. این عمیق‌ترین معنی مثل کرکاس می‌باشد. تنها پسر انسان است که می‌تواند حقیقتاً داوری کند. وی در وقت مناسب، گندم را از کرکاس جدا می‌سازد. **آنگاه آسمانی جدید و زمینی جدید... و شهری جدید خواهد بود** (مکاشفه ۲۱:۱-۲). **هیچ چیز ناپاکی هرگز وارد آن نخواهد شد** (مکاشفه ۲۱:۲۷). در همان هنگام علف‌های هرز کنده شده، نابود خواهند گردید. **آنگاه مسیح فرشتگانش را فرستاده، برگزیدگانش را گرد خواهد آورد** (مرقس ۱۳:۲۶-۲۷). **سپس عادلان مثل آفتاب درخشان خواهند شد** (آیه ۴۳). کسانی که در این جهان نور هستند، در جهان بعد حتی درخشان‌تر خواهند درخشید (متی ۱۴:۵).

سه مثل دیگر ملکوت آسمان (۱۳:۴۴-۵۲)

۴۴ ملکوت آسمان گنجی را ماند مخفی شده در زمین. گنج آنقدر ارزش دارد که مردی خردمند همه چیز خود را می‌فروشد تا آن را صاحب شود. حصول ملکوت آسمان به معنی حصول نجات و حیات ابدی در حضور خدا در آسمان است.

۴۵-۴۶ در مثل مروارید، عیسی می‌آموزد که ملکوت آسمان با ارزش‌تر از هر چیز دیگری است که شخص می‌تواند به‌دست آورد. در جهان مذاهب مختلفی وجود دارد لیکن تنها یکی از آنها منتهی به آسمان می‌شود. معلمین بسیاری در جهان وجود دارد. لیکن تنها یکی از آنها یعنی عیسی ما را به حقیقت کامل می‌رساند. برکات زیادی در جهان وجود دارد.

جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها برکنید (آیه ۲۹). شما نمی‌توانید تشخیص دهید که کرکاسها کدامند. **بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند** (آیه ۳۰).

۴۰-۴۳ مسیح در این مثل می‌آموزد که تا داوری نهایی، شر در جهان وجود خواهد داشت. تنها آن هنگام است که شیطان سرانجام مغلوب خواهد شد. تنها در آن هنگام کرکاسها جمع شده، سوخته خواهند شد. بر عهده ما نیست که علف‌های هرز را جمع کنیم، که منظور همانا داوری و محکوم کردن دیگران است. این کار تنها بر عهده پسر انسان و فرشتگان اوست (آیه ۴۱).

در کلیسا نیز علف‌های هرز وجود خواهد داشت. درست همانطور که در بین دوازده شاگرد یکی از آنها، یعنی یهوذا، کرکاسی بود که مسیح را تسلیم کرد، در کلیسا نیز علف‌های هرز یعنی مسیحیان کاذب، گرگهایی در لباس گوسفند وجود دارند (متی ۱۵:۷). ما باید مراقب آنها باشیم. باید تعالیم ایشان را مورد تعمق قرار دهیم. ما باید اشتباه را توبیخ کرده، برادرانی را که دچار خطا می‌شوند تأدیب نماییم (اول قرنتیان ۵:۱-۵ و تفسیر آن مشاهده شود). لیکن نباید ایشان را داوری کنیم (متی ۱:۷، اول قرنتیان ۵:۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

دو خطر بزرگ وجود دارد که هر کلیسایی با آن مواجه است. یکی از آنها علف‌های هرزی می‌باشند که کلیسا را تضعیف می‌کنند. آنها ایمان دیگر مسیحیان را تضعیف نموده، باعث بی‌ابرویی کلیسا می‌شوند.

خطر دوم نیز به همان اندازه بزرگ است که ناشی از مسیحیان پرشوری می‌شود که در بیرون کشیدن علف‌های هرز شتاب‌زده هستند. ایشان خواهان تطهیر کلیسا می‌باشند و این خوب است. لیکن در عین حال دارای روح داوری هستند و این خطا است. بله ایشان علف‌های هرز بسیاری را بیرون می‌کشند و

باب ۱۴
قتل یحیی تعمیددهنده
(۱۲:۱۴-۱)

(مرقس ۶:۱۴-۲۹؛ لوقا ۹:۷-۹)
۱۲-۱ مرقس ۶:۱۴-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی پنج هزار نفر را خوراک می دهد
(۲۱:۱۳-۱۴)

(مرقس ۶:۳۰-۴۴؛ لوقا ۹:۱۰-۱۷؛ یوحنا ۶:۱-۱۵)
۲۱-۱۳ مرقس ۶:۳۰-۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی بر روی آب راه می رود
(۳۶:۲۲-۱۴)

(مرقس ۶:۴۵-۵۶؛ یوحنا ۶:۱۶-۲۴)
۳۶-۲۲ مرقس ۶:۴۵-۵۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۱۵
نجس و غیر نجس
(۲۰:۱۵-۱)

(مرقس ۷:۱-۲۳)
۲۰-۱ مرقس ۷:۱-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

ایمان زن کنعانی
(۲۸:۲۱-۱۵)

(مرقس ۷:۲۴-۳۰)
۲۸-۲۱ مرقس ۷:۲۴-۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی بسیاری را شفا می دهد
(۳۱:۲۹-۱۵)

(مرقس ۷:۳۱-۳۷)
۳۱-۲۹ مرقس ۷:۳۱-۳۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

لیکن تنها عیسی شخص را به رفیع ترین برکت یعنی نجات و حیات ابدی می رساند. عیسی فرمود: «من راه و راستی و حیات هشتم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید» (یوحنا ۱۴:۶).
مرواریدهای بسیاری در جهان وجود دارد، لیکن تنها از عیسی است که می توان این **مرواریدگرانها** با ارزش یعنی بزرگترین مروارید را دریافت نمود. به راستی که مروارید خود عیسی است. مرد خردمند تمام مایملک خود را می فروشد و همه چیز را در صورت لزوم ترک می کند تا این مروارید را به دست آورد (فیلیپان ۳:۷-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).
۴۷-۵۰ مثل تور ماهیگیری همان تعلیمی را در بر دارد که مثل کرکاس در بر داشت (آیه ها ۳۷-۴۳). مسیح و شاگردانش تور را به میان دریا (دنیا) می افکنند و هم ماهی خوب و هم ماهی بد می گیرند. تا زمانی که تور در دریا است، ماهیگیر نمی تواند بگوید که درون آن چیست. تنها در داوری نهایی در آخر این **عالم** است (آیه ۴۹) که وقتی تور به ساحل می رسد، ماهیان بد بیرون افکنده می شوند.

۵۱-۵۲ شاگردان ابتدا تمامی مثلها را درک نکردند. لیکن خیلی زود توانستند معنی آنها را دریابند. ایشان آموختند که خودشان تبدیل به معلم شوند. همه دوازده شاگرد یهودی بودند و بدینسان هر یک به طریقی معلم شریعت یعنی شریعت یهود یا عهدعتیق بود. اما اکنون در مورد **ملکوت آسمان** تعلیم می یافتند (آیه ۵۲). بدینسان ایشان صاحب خزانه قدیم یعنی شریعت و خزائن جدید یعنی انجیل مسیح می شدند.

نبی بدون حرمت
(۵۸:۵۳-۱۳)

(مرقس ۶:۱-۶)
۵۸-۵۳ مرقس ۶:۱-۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی به چهار هزار نفر خوراک می‌دهد

(مرقس ۳۲:۱۵-۳۹)

(مرقس ۱۰-۱۸)

۳۹-۳۲ مرقس ۱۰-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۱۷ تبدیل هیأت عیسی (۱۷:۱-۱۳)

(مرقس ۲۰:۹-۱۳؛ لوقا ۲۷:۹-۳۶)

۱۳-۱ مرقس ۲۰:۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

شفای پسر دیوزده (۱۷:۱۴-۲۳)

(مرقس ۱۴:۹-۳۲، ۲۲:۱۱-۲۳؛ لوقا

۳۷:۹-۴۵)

۱۹-۱۴ مرقس ۱۴:۹-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۰ مرقس ۲۲:۱۱-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۱-۲۳ مرقس ۲۹:۹-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۱۶ درخواست آیتی آسمانی (۱۶:۱-۴)

(مرقس ۱۱:۸-۱۳؛ لوقا ۱۲:۵۴-۵۶)

۴-۱ مرقس ۱۱:۸-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

خمیر مایه فریسیان و صدوقیان (۱۶:۵-۱۲)

(مرقس ۱۴:۸-۲۱)

۱۲-۵ مرقس ۱۴:۸-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

مالیات هیکل (۱۷:۲۴-۲۷)

۲۴ تمامی یهودیان از سن بیست سال به بالا موظف بودند که مالیاتی معادل دو درهم^{۵۵}

برای هیکل یعنی معبد بزرگ اورشلیم پردازند (خروج ۳۰:۱۱-۱۴). در ایام عیسی

سکه دو درهمی وجود نداشت، لذا دو نفر به اتفاق یکدیگر چهار درهم می‌پرداختند (آیه ۲۷).

هیکل مجتمع عظیمی از بناهایی در اورشلیم بود که هزینه نگهداری آن بسیار بالا بود.

هیکل مرکز مذهب یهود بود. یهودیان از تمامی نواحی به آنجا می‌آمدند تا خدا را پرستش کرده، قربانی بگذرانند. بنابراین، کاهنان

یهودی با تحمیل مالیات بر تمامی یهودیان از عهده هزینه نگهداری معبد بر می‌آمدند.

۲۵-۲۶ پطرس به مأمورین مالیات

اعتراف پطرس (۱۶:۱۳-۲۰)

(مرقس ۲۷:۸-۳۰؛ لوقا ۹:۱۸-۲۱)

۲۰-۱۳ مرقس ۲۷:۸-۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی مرگ خود را پیشگویی می‌کند

(۱۶:۲۱-۲۳)

(مرقس ۳۱:۸-۳۳؛ لوقا ۹:۲۲)

۲۱-۲۳ مرقس ۳۱:۸-۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

انکار نفس (۱۶:۲۴-۲۸)

(مرقس ۳۴:۸-۳۸؛ لوقا ۹:۲۶-۲۳)

۲۴-۲۸ مرقس ۳۴:۸-۳۸، ۱:۹ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۵۴- همه دست‌نوشته‌های قدیمی متی آیه ۲۱ را

ندارند. آیه مشابهی در مرقس ۲۹:۹ یافت می‌شود.

۵۵- درهم سکه‌ای یونانی بود. چهار درهم معادل

یک «شیکل»، سکه کوچک یهودی بود.

بزرگ‌ترین در ملکوت آسمان (۱۸:۱-۵)

(مرقس ۳۶:۹-۳۷، ۱۵:۱۰)

۴-۱ مرقس ۳۳:۹-۳۵، ۱۴:۱۰-۱۵ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۵ متی ۱۰:۴۰، مرقس ۳۶:۹-۳۷ و تفسیر آنها مشاهده شود.

هشدار در مورد گناه (۱۸:۶-۹)

(مرقس ۹:۴۲-۵۰؛ لوقا ۱۱:۱-۲)

۹-۶ مرقس ۴۲:۹-۵۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

مثل گوسفند گمشده (۱۸:۱۰-۱۴)

(لوقا ۱۵:۳-۷)

۱۰ عیسی تعلیم داد که باید این صغار یعنی مسیحیان ضعیف و نوایمان را عزیز و محترم بداریم (آیه‌های ۵-۶). ما باید آنها را به همان طریقی محبت کنیم که او محبت می‌نمود (یوحنا ۱۳:۳۴). خدا حتی برای کوچکترین فرزندانش نیز ارزش بسیاری قائل است؛ ما نیز باید چنین کنیم.

هر مسیحی دارای یک فرشته نگهبان در آسمان است (مزمور ۱۱:۹۱ و اعمال رسولان ۱۵:۱۲ مشاهده شود). این فرشتگان در مقابل تخت خدا می‌ایستند (مکاشفه ۵:۱۱).

ایشان دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند. اگر با یکی از صغار مسیح بد رفتاری کنیم یا باعث لغزش ایشان شویم (آیه ۶)، خدا فوراً آن را خواهد دانست. خدا به واسطه فرشتگان نگهبان ایشان، صغارش را محافظت خواهد کرد. هنگامی که با یکی از فرزندان کوچک عیسی مخالفت می‌ورزیم، با فرشته او نیز مخالفت ورزیده‌ایم.

گفت که عیسی مالیات هیکل را خواهد پرداخت. در ذهن پطرس، عیسی و شاگردانش می‌بایست همانند تمامی دیگر یهودیان مالیات را پردازند.

لیکن عیسی به پطرس فرمود که ضروری نیست که فرزندان مالیات پردازند (آیه ۲۶). منظور عیسی از فرزندان واقعی خدا است، یعنی کسانی که به مسیح ایمان دارند. معمولاً پادشاهان از فرزندان خود مالیات نمی‌گیرند. بنابراین، رهبران یهودی نباید از فرزندان راستین خدا، یعنی عیسی و پیروانش مالیات بگیرند.

برای ایمانداران به مسیح، پرستش در هیکل دیگر ضروری نبود. پیش از دوره مسیح ضروری بود که قربانی‌هایی برای گناه در هیکل گذرانده شود. اما مسیح خودش قربانی نهایی برای گناه بود (عبرانیان ۲۷:۷ و تفسیر آن مشاهده شود). لذا بعد از آمدن مسیح، دیگر گذراندن قربانی ضروری نبود. **شخصی بزرگتر از هیکل** یعنی عیسی آمده بود (متی ۱۲:۶). به راستی که ایمانداران، یعنی «اسرائیل جدید»، خود تبدیل به هیکل یا معبد روحانی شده بودند (اول قرن‌تین ۱۶:۳-۱۷، افسسیان ۲:۲۱-۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). بنابراین، منظور گفته عیسی به پطرس این بود: «برای ما ضروری نیست که مالیات پردازیم.»

۲۷ با اینحال، عیسی به پطرس فرمود که مالیات را به هر طریق که شده، پردازد «مبادا که ایشان را برنجانیم.» با وجود اینکه ایشان نمی‌بایست مالیاتی پردازند، اما آن را پرداختند تا بی‌دلیل باعث رنجش یهودیان نشوند، مبادا از او روگردان گردند (اول قرن‌تین ۹:۸ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا به طرز معجزه‌آسایی سکه چهار درهمی را از دهان یک ماهی مهیا فرمود!

باب ۱۸

۱۱ لوقا ۱۹:۱۰ و تفسیر آن^{۵۶} مشاهده شود.

۱۲-۱۴ خدا مراقب هر مسیحی است، خصوصاً مراقب مسیحیان جوان و ضعیفی که احتمال گمراه شدنشان زیادتر است. ما نیز باید به این نوع مسیحیان توجه نشان داده، تمام تلاش خود را بکنیم تا ایشان را باز گردانیم. ما باید چنین برادران و خواهران گمشده را تشویق به توبه و بازگشت به سوی مسیح، یعنی شبان بزرگ ایشان بنماییم. خدا در مورد یکی از فرزندان که به آغوش او باز می‌گردد، بیشتر شادی می‌کند تا در مورد نود و نه فرزند دیگری که هرگز گمراه نشده‌اند. **اراده خدا این نیست که یکی از این کوچکان هلاک شود.**

این تعلیم نه تنها در مورد مسیحیان گمراه بلکه در مورد تمامی انسانها صادق است. بر طبق لوقا ۷:۱۵، **خوشی در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبه یک گناهکار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند.** یعنی در آسمان برای یک نفر که به مسیح ایمان می‌آورد، بیشتر شادی می‌شود تا برای نود و نه نفری که به مسیح ایمان داشته‌اند. خدای ما خدایی است که همواره در جستجوی گمشده است و به هنگام نجات او، شادی می‌کند (لوقا ۱۵:۸-۱۰، ۱۹:۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

برادری که به تو گناه می‌کند (۱۸:۱۵-۲۰)

۱۵ در اینجا عیسی به ما می‌آموزد که اگر برادری به ما گناه کند، چه باید بکنیم. باید در این مورد با او رودر رو صحبت کنیم. ما باید با برادر خود با محبت و فروتنی صحبت کنیم. در این صورت تقریباً همواره قادر خواهیم شد که با برادر خود مصالحه نماییم.

هنگامی که برادر ما به ما گناه می‌کند، سه کار است که نباید بکنیم. اولاً نباید نسبت به او خشمگین شویم. برادرمان را با خشمگین شدن

متوجه اشتباهش نخواهیم کرد. ثانیاً نباید کینه‌ای به دل بگیریم. باید آشکارا با برادرمان صحبت کرده، بگوییم که چقدر آزرده شده‌ایم. ثالثاً نباید بلافاصله نظر منفی و انتقادی خود را نسبت به او با شخص دیگری در میان گذاریم. این نوع اظهار نظر منفی و انتقادی در مورد دیگران یکی از گناهان رایج در کلیسا می‌باشد. عیسی می‌گوید: «... **خطایش را در حضور دو نفر به او گوشزد کن.**»

هنگامی که بدین طریق با برادرمان برخورد کنیم، غالباً در می‌یابیم که برادرمان در واقع به ما گناه نکرده است بلکه فقط پنداشته‌ایم که چنین کرده است. نه تنها این، بلکه ممکن است نشان دهد که ما نیز نسبت به او گناهی ورزیده‌ایم!

۱۶ اگر برادر مسیحی ما واقعاً نسبت به ما گناه کرده و آن را اصلاح نکرده باشد، در آن صورت دو رویه است که می‌توانیم در پیش گیریم. اولاً اگر گناه برادر ما کوچک بوده یا تنها گناهی نسبت به شخص ما بوده باشد، می‌توانیم به سادگی او را ببخشیم (حتی اگر توبه نکند) و موضوع را فراموش کنیم. محبت می‌تواند ما را وادار کند که گناه او را ناچیز بشماریم. **محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند** (اول پطرس ۴:۸).

با اینحال اگر گناه برادرمان بر روی دیگران اثر گذاشته باشد یا اگر ضروری به نظر آید که با گناهش فعالانه^{۵۷} مخالفت ورزیم، باید دو یا سه تن از بزرگان کلیسا را برداشته، بار دیگر نزد او برویم. اگر بعداً لازم شود که برادرمان را در

۵۶- تمامی دست نوشته‌های قدیمی متی حاوی آیه ۱۱ نمی‌باشند. آیه مشابهی در لوقا ۱۰:۱۹ یافت می‌شود.

۵۷- به‌عنوان مثال اگر برادرمان آگاهانه و آشکارا نسبت به ما گناه ورزد، یا اگر ببینیم که از گناهش، هم خود و هم کلیسا زیان می‌بیند، در این صورت باید گامهای مذکور در آیه‌های ۱۵-۱۷ را برداریم تا با گناهش مبارزه کنیم.

در این صورت می‌توانیم موضوع را رها کنیم. اگر گناه وی تنها علیه ما باشد، در این صورت ضرورتی ندارد که او را در برابر دیگران متهم سازیم (اول قرن‌تیاں ۷:۶). اما اگر با هدایت روح‌القدس با برادرمان برخورد کنیم، در این صورت عیسی در این سه آیه، دقیقاً نشان داده است که چگونه باید رفتار کنیم.

۱۸ کلیسا یا هیأت رهبری، آن اقتدار نهایی برای داوری کردن در مورد این قبیل موضوعات را دارا است. حکم ایشان در آسمان بسته خواهد شد یعنی توسط خدا تأیید خواهد شد. به همان ترتیب، اگر ایشان برادر تقصیرکار را ببخشند و موضوع را فراموش کنند، خدا نیز او را خواهد بخشید. خدا به کلیسا و رهبرانش اقتدار کامل داده است تا در نام او دست به اقدام بزنند (متی ۱۹:۱۶ و یوحنا ۲۳:۲۰ مشاهده شود).

۱۹-۲۰ این دو آیه دنباله مضمون آیه ۱۸ می‌باشد. برای اینکه کلیسا ببندد یا بگشاید، باید اعضاء آن توافق داشته باشند. روح‌القدس باید اعضاء کلیسا را هدایت کند تا تصمیم درست را اتخاذ نمایند. و او هر کسی را به یک طریق واحد هدایت خواهد کرد. اگر در بین اعضاء کلیسا توافقی وجود نداشته باشد، در این صورت تعیین و تشخیص اراده خدا بسیار دشوار خواهد شد. در صورت نبودن توافق کامل، کلیسا نباید اقدامی علیه یک برادر بنماید. اما اگر در مورد روند عمل توافق حاصل باشد، در این صورت آن عمل بر طبق اراده خدا بوده، اقتدار خدا پشتوانه آن خواهد بود.

به‌خاطر داشته باشید که این آیه‌ها نه فقط در مورد داوری کردن یک برادر، بلکه در مورد نحوه دعا و درخواست از حضور خدا نیز سخن می‌گویند. هنگامی که دو یا سه نفر در نام عیسی گرد هم آیند، عیسی در میان ایشان حاضر خواهد بود (آیه ۲۰)؛ روح‌القدسش نیز در ایشان خواهد بود. و هنگامی که در دعایشان متفق شوند، می‌توانند اطمینان داشته باشند که

مقابل کلیسا محکوم نماییم (آیه ۱۷)، در این صورت شهادت این بزرگان ضروری خواهد بود. هیچ اتهامی را نمی‌توان در کلیسا مطرح ساخت مگر آنکه دو یا سه شاهد حاضر، اتهام را تأیید کنند (تثنیه ۱۹:۱۵؛ دوم قرن‌تیاں ۱:۱۳).

۱۷ اگر برادرمان همچنان توبه نکند و در گناهِش علیه ما اصرار ورزد، در این صورت عیسی می‌فرماید به کلیسا بگو. ما نباید برای دعوای میان ایمانداران، به سراغ دادگاه برویم (اول قرن‌تیاں ۶:۱-۶ و تفسیر آن مشاهده شود). منظور از کلیسا در اینجا کلیسای محلی است. «کلیسا» می‌تواند به معنی هیأت رهبری کلیسا باشد، یا تمام ایمانداران کلیسا. شاهدان باید شهادت خود را در برابر کلیسا نیز عرضه کنند.

اگر آن برادر همچنان توبه نکند، باید از کلیسا بیرون رانده شود و اعضاء کلیسا نباید با او هیچ کاری داشته باشند. اگر کسی قوانین و تصمیمات کلیسا را نپذیرد، شایسته عضو بودن نمی‌باشد. هدف از چنین تنبیه سختی، نابود کردن روح برادر سرکش نیست، بلکه بیشتر بازگرداندن او به سوی توبه است (اول قرن‌تیاں ۵:۴-۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

برادری که از توبه امتناع ورزد و در گناهِش مُصِرّ باشد، باید با او همچون یک خارجی (امت یا خدانشناس) یا یک باجگیر رفتار کرد. خارجی‌ها و باجگیران از سوی یهودیان به‌عنوان گناهکارانی تلقی می‌شدند که جزو خانواده خدا نبودند. با ایمانداران توبه‌نکرده باید چنین رفتار کرد.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: آیا باید چنین برادر سخت‌دل و توبه‌نکرده را ببخشیم؟ اگر او توبه کند، قطعاً باید او را ببخشیم (لوقا ۱۷:۳-۴ مشاهده شود). اما حتی اگر توبه نکند هم باید همچنان او را ببخشیم (آیه‌های ۲۱-۲۲).

اگر بتوانیم برادرمان را به‌طور کامل و به‌رایگان ببخشیم و خطایش را فراموش کنیم،

کنیم تا ملکوت خدا بیاید (متی ۱۰:۶). باید برای عمله برای حصاد دعا کنیم (متی ۳۸:۹). باید برای روح القدس دعا کنیم (لوقا ۱۱:۱۳). باید دعا کنیم تا محبت و قدرت روح القدس کلیسا و زندگی ما را فرو گیرد. باید دعا کنیم تا عیسی مسیح به واسطه کلیسایش یعنی ما جلال یابد.

مَثَلِ غلامِ بی‌گذشت (۲۱:۱۸-۳۵)

۲۱-۲۲ عیسی در لوقا ۴:۱۷ چنین فرموده است: «هرگاه [برادرت] در روزی هفت کرت به تو گناه کند و در روزی هفت مرتبه برگشته، به تو گوید توبه می‌کنم، او را ببخش.» این برای شاگردان تعلیمی جدید بود. شاید هنگامی که عیسی این نکته را بیان می‌کرد، پطرس حضور نداشت؛ لذا در مورد منظور عیسی دچار شک شد. پس پطرس نزد عیسی آمد و از او سؤال کرد که چند بار باید برادرش را ببخشد. «بیش از هفت بار؟» پطرس در جستجوی خط‌مشی‌ای ساده بود که از آن پیروی کند.

و عیسی پاسخ داد: «تو را نمی‌گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه».^{۵۹} منظور عیسی این نبود که ما باید برادرمان را تنها هفتاد مرتبه هفت بار (یا ۴۹۰ بار) ببخشیم و به همین اکتفا کنیم. منظور عیسی از این قرار بود: مهم نیست که برادرمان چند بار به ما خطا کرده است، ما باید او را - حتی بیش از هفتاد و هفت بار (یا ۴۹۰ بار) - ببخشیم. و در این آیه‌ها عیسی حتی

۵۸- دعای ایشان نباید ضد اراده خدا آنگونه که در کتاب مقدس آشکار شده است، باشد؛ روح القدس هرگز طوری هدایت نمی‌کند که مخالف مطالب کتاب مقدس باشد.

۵۹- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای هفتاد و هفت بار، «هفتاد هفت بار» را به کار برده‌اند. متن اولیه یونانی به هر دو طریق قابل ترجمه است. تأکید تعلیم در هر دو مورد یکی است.

روح القدس آنان را هدایت کرده و ایشان بر طبق اراده^{۵۸} خدا دعا می‌کنند.

برای اینکه دعا واقعاً متحد باشد، اذهان ما باید «یکی» شود (آیه ۱۹). دعا باید برای چیز خاصی باشد که در مورد آن توافق داریم. دومین چیزی که برای دعای متحد ضروری است، این است که باید به اسم عیسی باشد (آیه ۲۰) یعنی به خاطر عیسی باشد. اگر متحداً با ذهنی واحد و در نام عیسی دعا کنیم، برای ما به‌جا آورده خواهد شد. اگر خدا به تقاضای ما پاسخ ندهد، غالباً به این علت است که به‌طور متحد دعا نکرده‌ایم.

دعای فردی البته بسیار مهم است (متی ۶:۶). اما دعای گروهی نیز به همان اندازه اهمیت دارد. هر دو نوع دعا ضروری هستند. دعای گروهی مخصوصاً هنگامی مؤثر است که بخواهیم از خدا هدایت و کمک بطلبیم. از آنجا که همان روح القدس در تمامی ایمانداران کار می‌کند، هنگامی که به اتفاق یکدیگر دعا می‌کنیم، روح القدس می‌تواند به‌طور کامل‌تری قدرت خود را نشان دهد.

هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهد متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است، برای ایشان کرده خواهد شد. چه وعده پرشکوهی! آیا آن را باور می‌کنیم؟ هنگامی که زن و شوهرها متفقاً دعا می‌کنند، آیا به آن ایمان دارند؟ هنگامی که در جلسات دعا گرد هم می‌آییم، آیا این وعده را باور می‌کنیم؟ آنچه که باید انجام دهیم، فقط این است که با یکدیگر متفق شده، در نام عیسی دعا کنیم؛ خدا وعده داده است که آنچه را که بطلبیم، به ما خواهد داد.

بنابراین هنگامی که گرد هم می‌آییم، فقط برای امور کوچک دعا نکنیم. بگذارید که در دعا برای چیزهای بزرگ متهور بوده، تقاضاهای بزرگی از خدا بنماییم. به واسطه دعای متفق، تمامی قدرت خدا در دستان ماست! باید دعا

نداد و حاضر نشد که قرضش را ببخشد یا حتی مهلت بیشتری برای پرداخت به او بدهد.

۳۲-۳۵ پادشاه چون این موضوع را شنید، از تصمیم خود بازگشت و آن غلام شریب را به زندان انداخت تا قرضش را بپردازد. **به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد** (آیه ۳۵).

حساب قرضهای (گناهان) تمامی انسانها نزد خدا ثبت است. قرضی که ما به خاطر گناهمان به خدا مدیون هستیم، همانند قرض آن غلام اول، بسیار سنگین است. هر قدر که کارهای نیکو انجام دهیم، هرگز نمی‌توانیم قرض خود را بپردازیم. لیکن خدا در اثر رحمت خود ما را کاملاً می‌بخشد. در این صورت ما که چنین بخشایش عظیمی را دریافت کرده‌ایم، چگونه می‌توانیم به دیگران رحمتی نشان ندهیم؟ بنابراین بگذارید که برادر خود را نه تنها در کلام بلکه با تمامی دل ببخشاییم.

این مثل به ما می‌آموزد که اگر برادر خود را نبخشیم، خدا رحمتی را که در حق ما کرده است، باز خواهد گرفت. برخی از مسیحیان می‌گویند که هر که نسبت به دیگران رحمتی نشان ندهد، خود هرگز رحمت خدا را دریافت نکرده است، یعنی هرگز یک مسیحی واقعی نبوده است (لوقا ۷:۴۱-۴۳، ۴۷). لیکن دیگران بر این عقیده‌اند که بعد از دریافت رحمت و بخشایش خدا، این امکان وجود دارد که با نبخشیدن دیگران، آن را از دست بدهیم (مقاله عمومی: آیا می‌توانیم نجات خود را از دست بدهیم؟ مشاهده شود).

باب ۱۹

طلاق (۱:۱۹-۱۲)

(مرقس ۱:۱۰-۱۲)

۱-۹ مرقس ۱:۱۰-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

نمی‌گوید که برادر ما باید برای بخشوده شدن، توبه کند. همان‌طور که ما به‌رایگان از سوی خدا بخشوده شده‌ایم، باید به‌نوبه خود به‌رایگان و بدون قید و شرط دیگران را ببخشیم، چه توبه کند و چه نکند (متی ۶:۱۲، ۱۴-۱۵، مرقس ۱۱:۲۵-۲۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

گاهی اوقات باید برادر خود را به‌خاطر تعدادی گناهان مختلف ببخشیم و گاهی اوقات نیز باید به‌خاطر یک گناه که چندین بار تکرار شده است، ببخشیم. لیکن گاهی اوقات باید او را بارها به‌خاطر یک گناهی که یک بار مرتکب شده است ببخشیم. شاید یک روز برادرمان را به‌خاطر گناهی خاص بخشیده‌ایم. لیکن روز بعد روح عدم‌بخشش بر ما نازل شده است. در این صورت باید او را بار دیگر به‌خاطر آن گناه ببخشیم. شاید لازم باشد که برادر خود را هفتاد و هفت بار به‌خاطر آن یک گناه ببخشیم!

۲۳ سپس عیسی این مثل را آورد تا تعلیمش را در مورد بخشایش به‌تصویر در آورد. در عهدعتیق قانون، قانون چشم به‌عوض چشم بود (متی ۵:۳۸). اما قانون ملکوت آسمان اینچنین است: «برادرت را ببخش تا بخشیده شوی.» پادشاه در این مثل خدا است و غلامانش همانا ایمانداران هستند.

۲۴ اولین غلام به پادشاه **ده هزار قنطار**، که به پول امروز چندین میلیون دلار می‌شود، مقروض بود.

۲۵ چون قادر به پرداخت قرض خود نبود، پادشاه دستور داد تا او و خانواده‌اش را به‌عنوان برده بفروشند.

۲۶-۲۷ اما وقتی غلام تقاضای مهلت بیشتری کرد، پادشاه دلش به‌حال او سوخت و او را بخشید. او تمامی قرض وی را به او بخشید.

۲۸-۳۱ غلام وقتی بیرون آمد، به یکی از همقطاران خود برخورد که به او **صد دینار** یعنی چند دلار بدهکار بود. رحمتی بر او نشان

خصی شده‌اند. در ایام عیسی یکی از شکنجه‌های بی‌رحمانه، از بین بردن یا صدمه زدن به آلات تناسلی بود. سوم، کسانی که از سوی خدا خوانده شده‌اند که به خاطر ملکوت آسمان مجرد باقی بمانند. ایشان خوانده شده‌اند که تمامی توجه خود را معطوف خدمت به مسیح کنند. پولس رسول یکی از این اشخاص بود (اول قرن‌تیا ۷:۳۲-۳۵ مشاهده شود).

بنابراین عیسی چنین خاتمه می‌دهد: «آنکه توانایی قبول دارد بپذیرد» (یعنی تعلیم مربوط به نکاح نکردن را).

کودکان و عیسی (۱۹:۱۳-۱۵)

(مرقس ۱۰:۱۳-۱۶؛ لوقا ۱۸:۱۵-۱۷)
۱۳-۱۵ مرقس ۱۰:۱۳-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

جوان ثروتمند (۱۹:۱۶-۳۰)

(مرقس ۱۰:۱۷-۳۱؛ لوقا ۱۸:۱۸-۳۰)
۱۶-۳۰ مرقس ۱۰:۱۷-۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۲۰

مثل کارگران در تاکستان (۲۰:۱-۱۶)

۱-۲ در اینجا نیز مانند مثل‌های باب ۱۳ متی، عیسی ملکوت آسمان را توصیف می‌کند. در این مثل، صاحب‌خانه (در واقع، صاحب تاکستان) خدا است. او به‌هنگام صبح، کارگرانی را به کارگمارد تا در تاکستانش کار کنند. در ایام عیسی، کارگران مزارع دوازده ساعت در روز کار می‌کردند یعنی از ساعت ۶ صبح تا ۶ بعد از ظهر. صاحب‌خانه توافق کرد که روزانه یک دینار^{۶۰} بپردازد. این مزد منصفانه بود و کارگران

۶۰- دینار سکه‌ای رومی بود که در ایام

عهد جدید رایج بود.

۱۰ عیسی در مورد ازدواج چنین تعلیم می‌داد: «... آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد» (آیه ۶). به عبارت دیگر یک مرد نباید زن خود را طلاق دهد و با زنی دیگر ازدواج کند، مگر به علت زنا همسرش (آیه ۹). نقشه و خواست خدا از این قرار است: یک بار که زن و مردی با هم ازدواج کردند، باید زن و شوهر باقی بمانند. انسانها مانند حیوانات نیستند (اول قرن‌تیا ۷:۱۰-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

شاگردان می‌دانستند که غالباً میان زن و شوهرها مشکلاتی بروز می‌کند. به نظر ایشان اگر طلاق مجاز نیست، در این صورت بهتر آن است که ازدواج انجام نشود. ضرب‌المثل یهودی چنین می‌گوید: «ازدواج نکردن بهتر از ازدواج عاری از نیکبختی است» (امثال ۹:۲۱، ۱۹).

۱۱ لیکن عیسی پاسخ داد که تعلیم «نکاح نکردن بهتر است» (آیه ۱۰) برای اکثریت مردم نمی‌باشد. تنها کسانی که خدا به‌طور خاص فراخوانده است تا نکاح نکرده باقی بمانند، می‌توانند این تعلیم را بپذیرند؛ یعنی فقط کسانی که به ایشان عطا شده است که باید نکاح نکرده باقی بمانند (اول قرن‌تیا ۷:۷-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

اکثریت مردم خوانده شده‌اند که ازدواج کنند. به‌راستی هم یهودیان ازدواج را یک وظیفه می‌دانستند (پیدایش ۲:۲۴). ازدواج حکم خدا بود که می‌بایست از آن اطاعت شود (ارمیا ۶:۲۹). این واقعیت که یوغ ازدواج به‌راحتی قابل فسخ نیست، دلیل کافی برای اجتناب از ازدواج نمی‌باشد.

۱۲ سپس عیسی به سه دسته از مردم اشاره کرد که از وظیفه نکاح آزاد هستند. ابتدا خَصی‌هایی (مقطوع‌النسل) هستند که از بدو تولد اینچنین بوده‌اند. تعداد کمی از مردم با نوعی نقص جسمانی متولد می‌شوند که داشتن رابطه جنسی را برایشان غیر ممکن می‌سازد. دوم، خصی‌هایی هستند که توسط دیگران

خوشحال بودند.

۷-۳ در ساعت سوم، ششم، نهم و یازدهم (یعنی ساعت ۹ صبح، ۱۲ ظهر، ۳ بعد از ظهر و ۵ بعد از ظهر) صاحب‌خانه کارگران دیگری را که بی‌کار بودند، اجیر کرد. وی ایشان را به تاجکستان خود فرستاده گفت: **آنچه حق شماست خواهیم پرداخت** (آیه ۴).

۱۰-۱ **وقت شام** (۶ بعد از ظهر)، صاحب‌خانه به همه کارگران همان مقدار اجرت یعنی یک دینار را پرداخت، بدون توجه به اینکه چند ساعت کار کرده بودند. از این مثل دو چیز را باید درک کنیم. اولاً دینار معرف نجات است. تمامی کسانی که از سوی خدا برگزیده شده‌اند، به تساوی از همان نجات برخوردار می‌شوند، بدون توجه به اینکه چه مدت خدا را خدمت کرده‌اند - یعنی بدون توجه به اینکه چه مدت مسیحی^{۶۱} بوده‌اند. مجرمی که بر روی صلیب در کنار عیسی بود، تنها در آخرین دقیق زندگی‌اش ایمان آورد، لیکن همانند هر ایماندار دیگری به مسیح همان نجات را دریافت کرد (لوقا ۲۳:۳۹-۴۳).

دومین چیزی که باید از این آیه‌ها دریابیم، این است که خدا نیکو است. وی رضا داده است به اینکه کسانی که دوازده ساعت کار کرده‌اند، یک دینار دریافت کنند، و او به قول خودش وفا کرده است. لیکن با کسانی که کمتر کار کرده‌اند، سخاوتمند بوده است و به ایشان بیش از آنچه که سزاوار آن بوده‌اند، پرداخته است. سخاوتمند بودن به معنی بی‌انصافی نیست. خدا می‌تواند با کسانی که برمی‌گزینند، سخاوتمند باشد. خدا فیض خود را به کسانی می‌دهد که برگزیده است (رومیان ۹:۱۸-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

نجات ما همواره وابسته به فیض است، و بستگی به این ندارد که چند «ساعت» کار کرده‌ایم. ما نمی‌توانیم نجات خود را کسب کنیم چرا که آن هدیه خدا است (افسیسیان ۲:۸-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۱-۱۲ وقتی آنانی که دوازده ساعت کار کرده بودند، دریافتند که کسانی که کمتر کار کرده بودند، همان اجرت را دریافت کرده‌اند، **لب به شکایت گشودند**. چرا؟ نه به خاطر بی‌عدالتی و بی‌انصافی صاحب‌خانه، بلکه به خاطر حسادت.

آیا غالباً دچار این نوع حسادت نمی‌شویم؟ وقتی که کسی پاداشی یافته یا حقوق بیشتری دریافت می‌کند، چه احساسی به ما دست می‌دهد؟ شکایت می‌کنیم چون حسادت می‌ورزیم. ادعا می‌کنیم که گله و شکایت ما به خاطر «بی‌عدالتی» است، لیکن در اشتباه به سر می‌بریم، چرا که انگیزه اصلی رفتار ما، حسادت است. ما به خوش اقبالی همسایه‌مان طمع می‌ورزیم (خروج ۱۷:۲۰).

نمونه دیگری از این حسادت در برادر بزرگتر در مثل پسر گمشده یافت می‌شود (لوقا ۱۵:۲۵-۳۲ مشاهده شود). برادر بزرگتر در آن مثل، شبیه به آن کارگرانی بود که دوازده ساعت کار کرده بودند. با او رفتار بدی نشده بود. پدرش به او گفته بود که «پسرم، ... هر آنچه که دارم از آن تو است» (لوقا ۱۵:۳۱). با این حال، برادر بزرگتر خشمگین شد. چرا؟ زیرا که به برادر کوچکترش حسادت می‌کرد.

۱۳-۱۵ سپس صاحب‌خانه به یکی از کسانی که تمام روز کار کرده بود، گفت: «**بر تو ظلمی نکردم**» (آیه ۱۳). اگر بخواهم با کسانی که کمتر کار کرده‌اند سخاوتمند باشم، حق دارم. آیا چون نیکو هستم، تو حسادت می‌کنی؟ (آیه ۱۵).

کاش بتوانیم هرگز از خدا شکایت نکنیم.

۶۱- در آسمان تمامی ایمانداران همان نجات و همان حیات ابدی را دریافت می‌کنند. لیکن برحسب کارهایشان بر روی زمین، اجرت متفاوتی را دریافت می‌کنند (متی ۱۶:۲۷، دوم قرن‌تینان ۵:۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

تقاضای یک مادر (۲۰:۲۰-۲۸)
(مرقس ۳۵:۱۰-۴۵؛ لوقا ۲۴:۲۲-۲۷)
۲۰-۲۸ مرقس ۳۵:۱۰-۴۵ و تفسیر آن
مشاهده شود.

شفای دو مرد کور (۲۹:۲۰-۳۴)
(مرقس ۳۵:۱۰-۴۶؛ لوقا ۳۵:۱۸-۴۳)
۲۹-۳۴ مرقس ۳۵:۱۰-۴۶ و تفسیر آن
مشاهده شود.

باب ۲۱

ورود مظفرانه (۱:۲۱-۱۱)
(مرقس ۱۱:۱-۱۱؛ لوقا ۱۹:۲۸-۴۰؛ یوحنا
۱۲:۱۲-۱۶)
۱۱-۱ مرقس ۱۱:۱-۱۱ و تفسیر آن
مشاهده شود.

عیسی در هیکل (۱۲:۲۱-۱۷)
(مرقس ۱۱:۱۱-۱۵؛ لوقا ۱۹:۴۵-۴۸)
۱۲-۱۷ مرقس ۱۱:۱۱-۱۵ و تفسیر آن
مشاهده شود.

**خشک شدن درخت انجیر
(۱۸:۲۱-۲۲)**
(مرقس ۱۲:۱۱-۱۴، ۲۰-۲۴)
۱۸-۱۹ مرقس ۱۲:۱۱-۱۴ و تفسیر آن
مشاهده شود.
۲۰-۲۲ مرقس ۱۲:۱۱-۲۰ و تفسیر آن
مشاهده شود.

**سؤال دربارهٔ اقتدار عیسی
(۲۳:۲۱-۲۷)**
(مرقس ۲۷:۱۱-۳۳؛ لوقا ۲۰:۱-۸)
۲۳-۲۷ مرقس ۲۷:۱۱-۳۳ و تفسیر آن
مشاهده شود.

هنگامی که از دست رؤسای مان شکایت می‌کنیم، در واقع انگار که از خدا شکایت کرده‌ایم، زیرا که خدا ایشان را بر ما مقرر کرده است. اگر اربابی واقعاً بی‌انصاف باشد، می‌توانیم در حضور خدا فغان کنیم (یعقوب ۴:۵ مشاهده شود). لیکن نباید به خاطر حسادت شکایت نماییم.

خدا به تمامی ایمانداران قولی داده است. او قول داده که «اجرت» یعنی حیات ابدی^{۶۲} را به ما بدهد و ما نیز قول داده‌ایم که او را خدمت کنیم. بنابراین، اگر در طول مسیر، کارمان سخت شود یا موقعیتمان دشوار گردد، نباید لب به اعتراض و شکایت بگشاییم. خدا تا آخر بر سر قول خود می‌ایستد، ما نیز به نوبهٔ خود باید چنین کنیم.

۱۶ بنابراین آخرین اولین، و اولین آخرین خواهند شد. به کارگران آخر پیش از دیگران اجرت داده شد (آیه‌های ۸-۹). گاهی اوقات به کسانی که در آخر عمر به مسیح ایمان می‌آورند، فیض و ثمردهی بیشتری عطا می‌شود تا به کسانی که در تمام زندگی خود مسیحی بوده‌اند.

غالباً کسانی که سخت کار می‌کنند و می‌کوشند خود را جلو بیندازند، در نهایت آخرین خواهند بود. کسانی که بر فیض خدا تکیه می‌کنند، اولین خواهند بود. کسانی که بر اعمال شخصی خود تکیه می‌کنند، آخرین خواهند بود و کسانی که شکرگزار هستند، اولین خواهند بود. کسانی که غرغر و شکایت می‌کنند و حسادت می‌ورزند، آخرین خواهند بود (مرقس ۱۰:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

**عیسی مجدداً مرگ خود را
پیشگویی می‌کند (۱۷:۲۰-۱۹)**
(مرقس ۳۲:۱۰-۳۴؛ لوقا ۳۱:۱۸-۳۴)
۱۷-۱۹ مرقس ۳۲:۱۰-۳۴ و تفسیر آن
مشاهده شود.

۶۲- حیات ابدی در واقع یک هدیه است.

مَثَل دو پسر (۲۸:۲۱-۳۲)

۲۸-۲۹ عیسی این مثل را برای آن دسته از رهبران یهودی حکایت کرد که به خود می‌بالیدند که شریعت را به‌جا می‌آورند. پسر اول، معرف **باجگیران و فاحشه‌ها** بود (آیه ۳۱). ایشان خود را ناعادل می‌شمردند و همانند پطرس به عیسی گفتند: «**دور شو از من ای خداوند، زیرا مردی گناهکارم!**» (لوقا ۵:۸). این قبیل افراد تعهدی نمی‌دهند که روزی تبدیل به شخصی مذهبی گردند. ایشان به عیسی جواب «منفی» می‌دهند، لیکن بعداً توبه کرده به‌سوی خدا روی می‌آورند (لوقا ۱۳:۱۸-۱۴). خدا نیز گناهکاران توبه‌کار را عادل خواهد شمرد زیرا که در آخر اراده او را به‌جا می‌آورند.

۳۰-۳۱ پسر دوم معرف رهبران یهودی بود. ایشان می‌گفتند: «ما عادل و مطیع هستیم؛ یقیناً از خدا اطاعت خواهیم کرد». اما بعداً از او نافرمانی می‌کردند. خدا از دهان یحیی تعمیددهنده فرمود: «**توبه کنید!**» اما ایشان توبه نکردند. ایشان به مسیح ایمان نیاوردند و خدا را محبت نمودند. ایشان خود را دوست داشتند و بدینسان، در آخر از خدا اطاعت نکردند.

عیسی به رهبران یهودی فرمود که گناهکاران توبه‌کار، نظیر باجگیران و فاحشه‌ها، پیش از ایشان وارد ملکوت خدا خواهند شد (لوقا ۱۸:۹-۱۴ مشاهده شود). **آخرین، اولین خواهند شد** (متی ۲۰:۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

توجه داشته باشید که در حکایت مزبور، هیچیک از پسران رفتار خوبی نداشت. پسر اول گفتارش نادرست بود و پسر دوم عملش. از این مثل در می‌یابیم که خدا عمل را مهم‌تر از گفته انسان به‌حساب می‌آورد (متی ۷:۲۱).

۳۲ سپس عیسی برای رهبران یهودی تشریح کرد که چگونه از خدا ناطاعتی کرده‌اند. یحیی از راه **عدالت** نزد ایشان آمد، یعنی آمد تا روش درست زندگی را بیاموزد. اما ایشان یحیی

را باور نکردند. ایشان از یحیی اطاعت نکردند یعنی توبه نکردند و اعمال توبه را به‌جا نیاوردند (متی ۳:۸). لیکن غیریهودیان گناهکار، یحیی را باور کردند (لوقا ۷:۲۹-۳۰).

نه تنها این، بلکه رهبران یهودی افراد بسیاری را دیدند که به‌سوی یحیی رفته، توبه کردند. اما خودشان همچنان از توبه امتناع ورزیدند. لذا محکومیت ایشان عظیم خواهد بود. ما نیز اگر توبه نکرده، به‌سوی مسیح نیاییم و اراده خدا را به‌جا نیاوریم، محکومیت ما عظیم خواهد بود.

حکایت دهقانان (۲۱:۳۳-۴۶)

(مرقس ۱:۱۲-۱۲؛ لوقا ۹:۲۰-۱۹) ۳۳-۴۶ مرقس ۱:۱۲-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۲۲**حکایت جشن عروسی (۲۲:۱-۱۴)**

۱-۲ عیسی غالباً ملکوت آسمان را به ضیافتی بزرگ تشبیه می‌کرد (متی ۸:۱۱؛ لوقا ۱۴:۱۵). در این مثل، پادشاه معرف خدا و پسر معرف مسیح است.

۳-۵ پادشاه میهمانان بسیاری را دعوت کرده بود، یعنی یهودیان را. لیکن اکثر یهودیان باور نکردند که عیسی همان مسیحای موعود و پسر خدا است. بنابراین، از آمدن به ضیافتی که به افتخار او برگزار شده بود، امتناع ورزیدند. پادشاه با شکیبایی بسیار خادمین خود را دو بار فرستاد تا میهمانان را فرا خوانند، اما ایشان همچنان از آمدن امتناع ورزیدند.

۶ ایشان نه تنها از آمدن امتناع ورزیدند، بلکه با غلامانی که نزد ایشان می‌رفتند، بد رفتاری کردند. **غلامان** معرف شاگردان عیسی هستند که مورد جفای یهودیان قرار می‌گرفتند.

۷ بنابراین، پادشاه **آن قاتلین را نابود ساخت و شهرشان را به آتش کشید**. این پیشگویی

مسیح خوشایند است؛ حتی ممکن است آن را بپذیرند. لیکن در دل خود زندگی‌شان را کاملاً به مسیح نمی‌دهند. ایشان به جشن عروسی مسیح می‌آیند تا در خوراک - یعنی برکات مسیح - سهیم گردند، اما حاضر نیستند خادمین مسیح گردند. ایشان برگزیده نمی‌باشند. خادمین مسیح باید برگزیده باشند (یوحنا ۱۵:۱۶ مشاهده شود).

پرداخت جزیه به قیصر (۲۲:۱۵-۲۲)

(مرقس ۱۲:۱۳-۱۷؛ لوقا ۲۰:۲۰-۲۶)
۱۵-۲۲ مرقس ۱۲:۱۳-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

ازدواج در قیامت (۲۲:۲۳-۲۳)

(مرقس ۱۲:۱۸-۲۷؛ لوقا ۲۰:۲۷-۴۰)
۲۳-۳۳ مرقس ۱۲:۱۸-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

بزرگترین حکم (۲۲:۳۴-۴۰)

(مرقس ۱۲:۲۸-۳۴)
۳۴-۴۰ مرقس ۱۲:۲۸-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

مسیح پسر کیست؟ (۲۲:۴۱-۴۶)

(مرقس ۱۲:۳۵-۳۷؛ لوقا ۲۰:۴۱-۴۴)
۴۱-۴۶ مرقس ۱۲:۳۵-۳۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۲۳

گناهان رهبران یهودی (۲۳:۱-۱۲)

(لوقا ۱۱:۴۶، ۱۱:۱۴)

۱-۲ عیسی در این باب علیه کاتبان و فریسیان، یعنی رهبران مذهبی قوم یهود سخن می‌گوید. اما محتوای این باب در واقع خطاب به تمامی رهبران مذهبی است که رفتارشان

ویرانی اورشلیم بود که چهل سال بعد از مرگ عیسی رخ داد. در سال ۷۰ میلادی، سپاه روم به اورشلیم حمله کردند و آن را ویران ساختند و مردمش را قتل عام کردند.

۸-۹ از آنجایی که اکثریت یهودیان دعوت خدا را به ضیافت مسیح رد کردند، خدا غیریهودیان را دعوت کرد (متی ۱۱:۸-۱۲، ۲۱:۴۳؛ لوقا ۱۴:۱۵-۲۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۰ غلامان رفتند و همه نوع انسان را نیک و بد، به ضیافت دعوت کردند. **باجگیران و فاحشه‌ها** (متی ۲۱:۳۱-۳۲ مشاهده شود)، درماندگان و گناهکاران، همه دعوت شدند. ایشان هر که را یافتند، گرد هم آوردند. در آنجا **گندم و کرکاس** در کنار هم بودند (متی ۱۳:۲۹-۳۰، ۴۰-۴۱). در همان تور، **ماهی خوب و ماهی بد** یافت می‌شد (متی ۱۳:۴۷-۴۹).

۱۱-۱۳ یکی از میهمانان **جامه عروسی** در بر نکرده بود. جامه عروسی معرف عدالت یعنی عدالت مسیح است که ما آن را به واسطه ایمان می‌پوشیم. تمامی کسانی که به ضیافت می‌آیند، باید جامه عدالت مسیح را بپوشند (رومیان ۱۳:۱۴؛ غلاطیان ۳:۲۶-۲۷؛ فیلیپیان ۳:۸-۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

میهمانی که جامه عروسی نپوشیده بود، معرف تمامی کسانی است که واقعاً به مسیح ایمان ندارند و عدالت او را نپوشیده‌اند. ایشان میهمانانی **بد** هستند که در آیه ۱۰ قید شده، یعنی «کرکاسها» و «ماهیان بد». با وجود اینکه به اتفاق دیگر میهمانان به خانه پادشاه آمده‌اند، اجازه شرکت در ضیافت را نیافته، بیرون افکنده خواهند شد.

۱۴ **زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم.** انجیل مسیح برای تمامی انسانها موعظه می‌شود و بسیاری دعوت مسیح را می‌شنوند. ایشان ابتدا جلب شده، می‌گویند که انجیل

کنند، با اضافه کردن قواعد بیشتر، افراد را سرخورده و دلسرد می‌کردند. قواعد ایشان، سنت‌های «من در آوردی» بود، نه الهی (مرقس ۸:۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

در مقایسه با بار سنگینی که رهبران یهود بر دوش انسانها می‌نهادند، بار مسیح بسیار سبک بود (متی ۲۸:۱۱، ۳۰ مشاهده شود).

۵ هر کاری که رهبران یهود انجام می‌دادند، به‌منظور جلب تعریف و تمجید انسانها بود (متی ۶:۱-۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

ایشان **حمایل‌های خود را عریض** می‌کنند. «حمایل» جعبه چرمی کوچکی بود که در آن آیه‌های کتاب مقدس نگاه‌داری می‌شد. این جعبه‌ها را بر روی پیشانی و روی بازو قرار می‌دادند. رهبران یهودی از حمایل‌های عریضی استفاده می‌کردند تا مردم ایشان را بسیار مؤمن و مذهبی بیندارند. حمل حمایل به‌خودی خود غلط نبود. اما حمل آن به‌منظور جلب تحسین دیگران کاری بود خطا. خدا همواره به انگیزه ما برای انجام امور می‌نگرد.

به همان شکل، رهبران یهودی **دامنه‌های قبیای خود را پهن** می‌ساختند (اعداد ۳۷:۱۵-۳۹) به این امید که مذهبی‌تر از سایرین جلوه کنند.

۶ بالا نشستن در ضیافت‌ها و کرسی‌های صدر در کنایس را دوست می‌دارند. «بر روی کرسی‌های صدر نشستن» خطا نیست (بالاخره کسی باید آنجا بنشیند!) لیکن علاقه به این کار خطا است. مورد احترام قرار گرفتن خطا نیست، اما تلاش برای جلب احترام مردم خطا است (مرقس ۳۸:۱۲-۳۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۷ رهبران یهود احترام را دوست داشتند و اشتیاق داشتند که مردم ایشان را «آقا» بخوانند، یعنی «شخص بزرگ». ایشان مخصوصاً دوست داشتند که در ملاء عام مورد تکریم واقع شوند و همه این را ببینند.

ایشان خود را معلمین برجسته‌ای

نادرست است و از اقتدار خود سوءاستفاده می‌کنند. در این باب، عیسی رفتار بد رهبران یهودی را توصیف می‌کند. گناه عمده ایشان ریاکاری بود. سعی ایشان این بود که ظاهراً عادل جلوه کنند، اما باطناً ناعادل بودند. تمامی رهبران مذهبی در خطر ارتکاب این گناه قرار دارند.

کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند.

موسی رهبر بزرگ قوم یهود در عهدعتیق، شریعت را از خدا دریافت نمود و به یهودیان داد. **کاتبان** (یعنی معلمین فقه) و **فریسیان** علما و خبرگان این شریعت بودند. ایشان اکنون به‌جای موسی مردم را در امور شریعت تعلیم می‌دادند.

۳ به‌همین دلیل عیسی فرمود: «... آنچه به شما می‌گویند، نگاه دارید و به‌جا آورید.» تا زمانی که ایشان شریعت واقعی را آن‌گونه که در تورات نوشته شده بود تعلیم می‌دادند، تعالیمشان درست بود و می‌بایست به‌جا آورده می‌شد. ما نباید تعلیم خوب را فقط به‌خاطر اینکه معلمین بدی آن را تعلیم می‌دهند، محکوم کنیم. به همان ترتیب نمی‌توانیم از قوانین خوب فقط به این خاطر که توسط دادرسان بد پیاده می‌شوند، سرپیچی کنیم. اما عیسی هشدار داد و فرمود: «از سرمشق ایشان پیروی نکنید. آنچه را که می‌گویند انجام دهید، نه آنچه را که انجام می‌دهند، زیرا می‌گویند و نمی‌کنند.» ایشان از دیگران می‌خواهند که کارهایی را انجام دهند که خود به‌جا نمی‌آورند.

۴ کاتبان و فریسیان قواعد غیر ضروری بسیاری را به تورات، یعنی شریعت یهود اضافه کرده بودند. این قواعد بار سنگینی بود بر دوش انسانها. رهبران یهودی حاضر نبودند حتی با **یک انگشت** مردم را در حمل این بار کمک کنند؛ گفتارشان نیز اصلاً حالت تشویقی نداشت. ایشان سرمشق خوبی ارائه نمی‌دادند. ایشان به‌جای آنکه مردم را کمک کنند تا مصائب و مشقات این زندگی سراسر رنج را بهتر تحمل

وای بر رهبران یهود (۲۳:۱۳-۳۹)
(مرقس ۱۲:۴۰؛ لوقا ۱۱:۴۲-۴۳، ۴۹-۵۱،
۱۳:۳۴-۳۵)

۱۳ در اینجا، عیسی اتهامات یا «وای»هایی را بر رهبران یهود وارد می‌سازد. در رأس این اتهامات، این مورد قرار دارد که ایشان **دَرِ مَلَكُوتِ آسمان را به روی مردم** می‌بستند و به خاطر تعلیم غلطشان، مانع از این می‌شدند که وارد آسمان شوند. ایشان معتقد بودند که انسان از طریق اطاعت از شریعت نجات می‌یابد؛ اما این اعتقاد غلط بود. هیچ انسانی از طریق اطاعت از شریعت نجات نمی‌یابد (غلاطیان ۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). انسان تنها به خاطر فیض ناشی از ایمان نجات می‌یابد (افسیسیان ۸:۲).

خود رهبران یهودی از توبه کردن و ایمان آوردن امتناع می‌ورزیدند. ایشان از پذیرفتن مسیح که **راه آسمان** است، سر باز می‌زدند (یوحنا ۶:۱۴). نه تنها این، بلکه مانع از این می‌شدند که دیگران به او ایمان آورند و نجات یابند (لوقا ۱۱:۵۲ مشاهده شود). مردم که می‌دیدند رهبران ایشان ایمان نمی‌آورند، از سرمشق آنان پیروی می‌کردند.

۱۴ مرقس ۱۲:۴۰ و تفسیر آن ۶۳ مشاهده شود.

۱۵ یهودیان برای جلب غیریهودیان به مذهب یهود دست به فعالیت‌هایی زده بودند. گاهی اوقات نیز برای این منظور به کشورهای دیگر سفر می‌کردند. در نتیجه این قبیل فعالیت‌ها برخی از غیر یهودیان به مذهب یهود گرویدند. اما ایشان طبق الگوی معلمین خود، یعنی کاتبان و فریسیان، یهودی شدند، یعنی تنها ظواهر دین را نگاه می‌داشتند (رومیان

می‌شمردند، اما اساسی‌ترین و مقدماتی‌ترین درس مکتب مسیح را نیاموخته بودند، یعنی فروتنی و تواضع را.

۸ عیسی در اینجا به شاگردانش هشدار می‌دهد که در پی جلب احترام و ستایش مردم نباشند. ایشان تنها یک **آقا** و یک **استاد** دارند که همانا خود عیسی باشد. در مقایسه با عیسی، همه مسیحیان در خانواده خدا برادر و خواهر و برابرنند.

۹ به همان طریق، مسیحیان نباید هیچ کس دیگری را **پدر** یا «پدر روحانی» بخوانند. تنها خدا پدر روحانی ما است. هنگامی که مسیحی می‌شویم، از روح خدا از نو متولد می‌شویم؛ ما این زندگی نوین خود را نه از انسان بلکه از خدا دریافت می‌داریم.

۱۰ شاگردان نباید معلم یا **پیشوا** خوانده شوند. ایشان نباید در جستجوی اکرام باشند، چرا که تعلیمشان از خودشان ناشی نشده است. ایشان تنها آن تعلیمی را که از مسیح و روح القدس یافته‌اند، آموزش می‌دهند. تنها معلم حقیقی خود عیسی مسیح می‌باشد.

۱۱ شاگردان به جای اینکه بزرگی در بین انسانها را بطلبند، باید خادمین ایشان باشند (مرقس ۱۰:۴۳-۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود). کسی که مطیع‌تر و خادم‌گونه‌تر است، از نظر خدا در بالاترین مرتبه قرار می‌گیرد.

۱۲ تعلیم عیسی در نقطه مقابل تعلیم دنیا است. افراد دنیوی در جستجوی عزت و اکرام خود هستند. عیسی می‌فرماید که ایشان سرانجام پست و سرافکننده خواهند شد. لیکن کسانی که از گناهشان توبه کرده، خود را در این دنیا فروتن سازند، در آسمان عزت و تکریم خواهند یافت (متی ۵:۵، ۱۸:۱-۴، مرقس ۹:۳۵، اول پطرس ۵:۵-۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۶۳- همه دست نوشته‌های قدیمی متی حاوی

آیه ۱۴ نمی‌باشند. آیه مشابهی در مرقس ۱۲:۴۰ وجود دارد.

است یعنی خدا قسم خورده‌ایم (آیه ۲۱). اگر به آسمان قسم بخوریم، به کرسی خدا و به کسی که بر آن نشسته است، یعنی خدا قسم خورده‌ایم (آیه ۲۲). به هر چه که قسم بخوریم، به خدا قسم خورده‌ایم، زیرا که اوست که همه چیز را خلق کرده است.

اما تعلیم عمده عیسی این است که اصلاً قسم نخوریم. اگر کسی صادق و بی‌ریا باشد، نیازی به قسم خوردن ندارد. قسم خوردن نشانه‌ای از ریاکاری است (متی ۵: ۳۴-۳۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۳ یهودیان همواره عُشر (ده‌یک) می‌دادند یعنی یک دهم تمامی محصول و احشام خود را به کناری می‌گذاشتند و به خداوند تقدیم می‌کردند (لاویان ۲۷: ۳۰). این امر خوب و ضروری بود. تمامی مسیحیان باید دست کم یک دهم تمامی درآمد خود را به خداوند بدهند. کسانی که این کار را نکنند، بدتر از فریسیان هستند چرا که فریسیان لااقل آن را به‌جا می‌آوردند.

با اینحال قوانین مهم‌تری از قانون عُشر وجود دارد (میکا ۶: ۸). درست است که رهبران یهودی عشر می‌دادند، لیکن **اعظم احکام** یعنی **عدالت، رحمت و ایمان** را نادیده می‌گرفتند. ایشان به **محبت خدا** توجهی نمی‌کردند (لوقا ۱۱: ۴۲). اطاعت واقعی از خدا به معنی به‌جا آوردن این امور مهم است و چیزهایی از قبیل عشر و قربانی از اهمیت کمتری برخوردارند (اول سموئیل ۱۵: ۲۲). خدا به‌واسطه هوشع نبی چنین فرمود: «**رحمت می‌خواهم نه قربانی**» (هوشع ۶: ۶).

۲۴ در اینجا عیسی ضرب‌المثلی یهودی را نقل قول می‌کند. به‌جا آوردن قوانین جزئی و بی‌اطاعتی از قوانین مهم مثل این بود که با هیاهوی بسیار چیز کوچکی (نظیر یک پشه) را از جای بیرون بکشید و نادانسته چیز بزرگ‌تر (نظیر یک سوسک یا شتر) را با جای ببلعید.

۲۸: ۲-۳۹ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان نیز از پذیرفتن مسیح امتناع ورزیدند و بدینسان از یهودی شدنشان منفعتی حاصل نشد و بدل به **پسران جهنم** یعنی سزاوار مجازات ابدی گردیدند. رهبران یهودی ریاکار نیز پسران جهنم بودند. اما مریدانشان که حتی جسماً هم به نسل یهودیان تعلق نداشتند، دو برابر ایشان پسران جهنم می‌شدند!

۱۶-۲۰ رهبران یهودی هرگاه قوی می‌دادند یا قراردادی با کسی می‌بستند، معمولاً قسم می‌خوردند (متی ۵: ۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود). اما سعی ایشان بر این بود که طرفی را ابداع کنند تا بتوانند از وفای عهد شانه خالی کنند. مثلاً می‌گفتند که «هر که به هیکل قسم خورد باکی نیست، لیکن هر که به طلای هیکل قسم خورد، باید وفا کند» (آیه ۱۶). همچنین می‌گفتند که «هر که به مذبح قسم خورد باکی نیست، لیکن هر که به هدیه‌ای که بر آن است قسم خورد، باید ادا کند» (آیه ۱۸).

اما تعلیم ایشان اشتباه محض بود. هیکل مهم‌تر از طلای هیکل بود، و مذبح هم مهم‌تر از هدیه روی آن بود. چگونه می‌توانستند بگویند که قسم خوردن به هیکل و مذبح اهمیتی ندارد؟ طلای هیکل جزئی از هیکل بود و هدیه مذبح هم جزئی از مذبح. بنابراین، قسم خوردن به هیکل یا به طلای هیکل، و قسم خوردن به مذبح یا هدیه روی مذبح تفاوتی با یکدیگر نداشت. به هر چه که قسم می‌خوردند، می‌بایست وفا می‌کردند.

اما رهبران یهودی ریاکار هرگز قصد وفای به عهد را نداشتند. ایشان فقط در صدد یافتن عذرهایی بودند تا به قول خود عمل نکنند.

۲۱-۲۲ هنگامی که به چیزی قسم می‌خوریم که از آن خدا است، در واقع به خود خدا قسم خورده‌ایم. اگر به طلای هیکل قسم بخوریم، به هیکل او قسم خورده‌ایم. و اگر به هیکل قسم بخوریم، به کسی که در آن ساکن

۲۵ رهبران یهودی قواعد بسیاری را در مورد پاکی پیاله و بشقاب رعایت می‌کردند (مرقس ۴:۷). عیسی فرمود که کاتبان و فریسیان شبیه به ظرف‌هایی هستند که بیرونشان شسته شده، اما داخلشان کثیف است. یهودیان ظاهراً از شریعت اطاعت می‌کردند تا مورد احترام افراد واقع شوند، لیکن شریعت را در دل خود به‌جا نمی‌آوردند. ایشان پر از تکبر و خودمحموری بودند.

چه کار بیهوده‌ای که بیرون پیاله شسته شود اما داخل آن کثیف باقی بماند! اگر داخل پیاله کثیف باشد، هر چه که در پیاله ریخته شود نیز کثیف شده، برای خوردن نامناسب خواهد بود (لوقا ۱۱:۴۰-۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۶ عیسی به رهبران یهودی فرمود که باید ابتدا دل‌های خود را طاهر سازند، یعنی **درون پیاله و بشقاب** را بشویند. عیسی فرمود: «**آنچه از آدم بیرون می‌آید، آن است که انسان را ناپاک می‌سازد**» (مرقس ۷:۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر دل شخص یعنی انگیزه‌های باطنی او طاهر باشد، در اینصورت رفتار بیرونی نیز پاک خواهد بود. اگر دل طاهر نباشد، شستن بیرون فایده‌ای نخواهد داشت. خدا به دل می‌نگرد (اول سموئیل ۷:۱۶).

فریسیان کور! آن کس که گناه را در دل خود نبیند، به‌راستی کور است.

۲۷-۲۸ رهبران یهودی شبیه به قبرهایی بودند که از بیرون سفید شده‌اند؛ ایشان ظاهراً از لحاظ روحانی زنده و خوب بنظر می‌رسیدند، اما باطناً از لحاظ روحانی مرده و تباه شده بودند.

۲۹ یهودیان در روزگار عیسی، از انبیای عهدعتیق تجلیل به‌عمل می‌آوردند و مقبره‌های وسیعی همچون بناهای یادبود شهیدان بنا می‌کردند. اما از اکرام مسیح و شاگردانش امتناع می‌ورزیدند. محترم شمردن یک نبی مرده راحت‌تر از اطاعت از نبی زنده است.

۳۰ یهودیان می‌پذیرفتند که اجدادشان انبیاء را کشته‌اند. هنگامی که انبیای عهدعتیق آمدند تا گناهان بنی اسرائیل را افشا کرده، ایشان را به‌سوی خدا جلب کنند، اکثر یهودیان در آن زمان ایشان را رد کردند و حتی کشتند (عبرانیان ۱۱:۳۳-۳۸). اما یهودیان هم‌زمان با عیسی می‌گفتند: «اگر در ایام پدران خود می‌بودیم، در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی‌شدیم.» با وجود اینکه این مطلب را می‌گفتند، نقشه می‌کشیدند تا عیسی یعنی مسیح موعود خود را که تمامی انبیای عهدعتیق بر او شهادت داده بودند، بکشند.

۳۱-۳۲ یهودیان ایام عیسی نیز همان کاری را کردند که پدرانشان پیش از ایشان انجام داده بودند. آنان چیزی برتر از پدران خود نبودند. یهودیان باعث کشته شدن عیسی شدند (اعمال رسولان ۷:۵۱-۵۲ مشاهده شود)؛ پیروانش را نیز شکنجه کردند و بعضی را کشتند (اعمال رسولان ۷:۵۸-۶۰، ۸:۱ مشاهده شود). بنابراین، عیسی به طریقی طنزآمیز به ایشان فرمود: «باشد، می‌دانم که نقشه می‌کشید که مرا بکشید؛ پس این کار را بکنید. **پیمانۀ پدران خود را لبریز کنید!**» پدران ایشان انبیای عهدعتیق را کشتند. لیکن همچنان جایی خالی مانده بود؛ جرمی وجود داشت که می‌بایست به جرم پدرانشان افزوده شود، چرا که مسیحا و پیروانش هنوز کشته نشده بودند. فقط زمانی که یهودیان مسیح و پیروانش را بکشند، پیمانۀ پدرانشان «پر» خواهد شد. در چنین حالتی است که شرارت‌های پدرانشان کامل خواهد شد.

۳۳ این قبیل شریان چگونه از لعنت خدا خواهند گریخت؟ **ای ماران! ای افعی زادگان!** رهبران یهودی همچون مار و افعی فریبکار و مسموم‌کننده بودند. عیسی معمولاً حلیم و افتاده بود، اما در مقابل ریاکاران و معلمین کذبه، تویخ‌هایش بسیار سخت بود (مرقس ۱۱:۱۵-۱۷ مشاهده شود).

رها شدند. عیسی به ایشان فرمود: «**خانه شما برای شما ویران گذارده می شود. یعنی هیكل بزرگ شما و تمام شهرتان نابود خواهد شد.**»

۳۹ لذا یهودیان یگانه کسی را که می توانست ایشان را نجات دهد، کشتند. لیکن او را بار دیگر در پایان جهان، هنگامی که بیاید تا برگزیدگانش را بخواند، خواهند دید (مرقس ۱۳: ۲۶-۲۷). در آن هنگام، تمامی انسانها او را خواهند شناخت و خواهند گفت: «**مبارک است او که به نام خداوند می آید**» (مزمور ۱۱۸: ۲۶). اما کسانی که او را در این جهان رد کردند، با وحشت او را خواهند خواند، زیرا که در آن هنگام، مسیح نه به عنوان نجات دهنده، بلکه به عنوان داور ایشان خواهد آمد. کسانی که مسیح را رد کرده اند، وارد ملکوت نخواهند شد، بلکه تا ابد در جهنم باقی خواهند ماند.

باب ۲۴

نشانه های آخر زمان (۱: ۲۴-۱۴)

(مرقس ۱۳: ۱-۱۳؛ لوقا ۱۹: ۵-۲۱)

۱-۱۴ مرقس ۱۳: ۱-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

مصیبت عظیم (۱۵: ۲۴-۲۸)

(مرقس ۱۳: ۱۴-۲۳؛ لوقا ۲۰: ۲۱-۲۴)

۱۵-۲۸ مرقس ۱۳: ۱۴-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

انتهای عالم (۲۹: ۲۴-۳۱)

(مرقس ۱۳: ۲۴-۲۷؛ لوقا ۲۰: ۲۱-۲۸)

۲۹-۳۱ مرقس ۱۳: ۲۴-۲۷ و تفسیر آن

۶۴- پدر زکریا که در این آیه قید شده، یهویدا بوده است (دوم تواریخ ۲۴: ۲۰). برحیا پدر زکریای دیگری بود (زکریا ۱: ۱). معلوم نیست که آیا این زکریای دوم کشته شده است یا نه. بنابراین در اینجا معلوم نیست که متی به کدام زکریا اشاره می کند.

۳۴ عیسی بار دیگر به گونه ای طنزآمیز فرمود: «**لهذا** - می توانید جرم پدران خود را تکمیل کنید - **من انبیاء و حکما و کاتبان نزد شما می فرستم.**» این **انبیاء و حکما و کاتبان** شاگردان عیسی بودند. عیسی می دانست که یهودیان همانطور که بر او جفا خواهند کرد، شاگردانش را نیز شکنجه خواهند کرد (مرقس ۸: ۳۱، ۱۳: ۱۳، اعمال رسولان ۱۹: ۱۴، ۱۳: ۱۷ مشاهده شود).

۳۵-۳۶ آنگاه عیسی به یهودیان هشدار داد که مجازات نهایی کشتن تمامی انبیاء، بر یهودیان دوره او وارد خواهد آمد. ایشان نه تنها مسؤول قتل هایی هستند که خودشان مرتکب خواهند شد، بلکه حتی پاسخگوی قتل های انجام شده توسط پدران خود نیز خواهند بود. **همه بر این طایفه خواهد آمد** (لوقا ۱۱: ۵۰-۵۱ مشاهده شود). این مجازات همانا انهدام اورشلیم و تمامی سکنه اش بود که می رفت تا در سال ۷۰ میلادی بوقوع بپیوندد.

یهودیان عهد عیسی مجازات قتل تمامی صادقان عهدعتیق، از **هاییل** گرفته تا **زکریا ابن برحیا** ۶۴ را دریافت خواهند کرد (آیه ۳۵). **هاییل** پسر آدم و حوا بود که به دست برادرش کشته شد (پیدایش ۴: ۸-۱). زکریا نبی بی بود که قتلش در دوم تواریخ ۲۴: ۲۰-۲۱ قید شده است. در ترجمه یهودی عهدعتیق، دوم تواریخ آخرین کتاب است. بنابراین، اصطلاح «از هاییل تا زکریا» به معنی تمامی انبیای عهدعتیق است.

۳۷ عیسی آمد تا اسرائیل، این گوسفند گمشده را بجوید و نجات دهد (متی ۱۵: ۲۴). وی خود یک یهودی بود و یهودیان را دوست می داشت. حتی هنگامی که رهبران یهودی را توبیخ می کرد، ایشان را محبت می نمود. وی بر شهر اورشلیم می گریست (لوقا ۱۹: ۴۱). آرزوی او این بود که یهودیان را از عذاب و از لعنت خدا نجات بخشد. اما ایشان محافظت او را رد کرده، باور نکردند که او همان مسیحا است.

۳۸ بنابراین، یهودیان تنها و بدون محافظت

مشاهده شود.

خود دنیا را داوری خواهد کرد. ملائکه او برگزیدگان را گرد هم خواهند آورد (مرقس ۲۷:۱۳). کسانی که برگزیده نشده‌اند - یعنی ناصالحان و بی‌ایمانان - هلاک خواهند شد (متی ۱۳:۴۰-۴۲، ۴۷-۵۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

سرانجام اورشلیم (۲۴:۳۲-۳۵)

(مرقس ۱۳:۲۸-۳۱؛ لوقا ۲۱:۲۹-۳۳) ۳۵-۳۲ مرقس ۱۳:۲۸-۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

دو مرد در مزرعه (آیه ۴۰) در ظاهر شبیه به هم هستند. لیکن یکی از آنان به آسمان برده، و دیگری واگذارده خواهد شد تا در جهنم هلاک گردد. همین امر در مورد دو زنی که دست‌آس می‌کنند نیز صادق است (آیه ۴۱).

نامشخص بودن روز و ساعت (۲۴:۳۶-۴۴)

(مرقس ۱۳:۳۲، ۳۵؛ لوقا ۱۲:۳۹-۴۰، ۱۷:۲۶-۲۷، ۳۴-۳۵)

۴۲ نمی‌توانیم بگوییم که مسیح چه روزی خواهد آمد. به همین دلیل، باید برای آمدن او همواره آماده باشیم (مرقس ۱۳:۳۳-۳۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۶ هیچکس نمی‌داند که مسیح چه روز و چه ساعتی باز خواهد گشت - نه حتی خودش. بنابراین، تلاش برای پیشگویی یا حدس زمان بازگشت او کاری است عبث (مرقس ۱۳:۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۳-۴۴ مسیح مانند دزد، شب هنگام خواهد آمد - یعنی هنگامی که انتظار نمی‌رود. سارق هرگز اعلام نمی‌کند که چه هنگام به خانه‌ای نقب خواهد زد! بنابراین، باید تمامی شب بیدار باشیم (اول تسالونیکیان ۵:۲-۶ مشاهده شود). بیایید دائماً در نظر خداوندمان مطیع و طاهر باشیم. نگذارید که حتی یک گناه اعتراف نشده در زندگی‌تان باقی بماند. در این صورت به هنگام بازگشت او، آماده خواهیم بود (مکاشفه ۳:۳ مشاهده شود).

۳۷-۳۹ در روزگار باستان، شرارت انسان عظیم بود و خدا ناخشنود بود. بنابراین، تصمیم گرفت که تمامی انسانها و موجودات زنده را با نازل کردن طوفانی مهیب نابود سازد. تنها یک مرد به نام نوح عادل بود و نزد خدا التفات یافت. بنابراین، خدا به او فرمود تا کشتی عظیمی بسازد تا خود و خانواده‌اش مصون بمانند.

بنابراین، **بیدار بودن** (آیه ۴۲) و **حاضر بودن** (آیه ۴۴) به معنی این است که همواره در جستجوی خداوند باشیم، در مورد او تعمق کنیم، مشتاق مشارکت با او، و مطیع اراده‌اش باشیم، و از هر گناهی که متوجه‌اش می‌شویم فوراً توبه کنیم. ما فقط زمانی آماده خواهیم بود

بقیه مردم آن روزگار غرق لذات دنیا بودند و باکی از داوری خدا نداشتند؛ شاید هم نوح را به خاطر ساختن کشتی مسخره می‌کردند. ایشان نمی‌توانستند باور کنند که ممکن است چنین طوفان مهیبی نازل شود. ایشان خود را آماده نکردند؛ برای همین، همگی هلاک شدند (پیدایش ۶:۵-۲۲، ۷:۶-۱۲، ۱۷-۲۴).

۶۵- هنگامی که شخصی می‌میرد، دنیا برای او در واقع به انتها می‌رسد. بعد از مرگ دیگر فرصت توبه و عادل شدن در نظر خدا وجود ندارد. کسانی که مرده‌اند، در انتهای عالم بر اساس اعمالشان در این زندگی داوری خواهند شد.

آمدن **پسر انسان** - یعنی آمدن مسیح در انتهای عالم - شبیه به آن طوفان خواهد بود. او بی‌خبر خواهد آمد. تمامی کسانی که از نظر خدا عادل شمرده نشوند، مجازات ابدی در جهنم^{۶۵} نصیبشان خواهد شد.

۴۰-۴۱ پسر انسان به هنگام بازگشت

که اینچنین زندگی کنیم.

داماد شب هنگام می‌آمد، طبعاً به مشعل نیاز می‌داشتند.

۲-۵ افراد بر دو نوع‌اند: **دانا** و **نادان** (متی

۲۴:۷-۲۷ مشاهده شود). شخص نادان روغنی برای مشعل خود ندارد، یعنی فاقد روح‌القدس است. این قبیل افراد برای ملاقات مسیح آماده نیستند. ایشان در حقیقت مسیح را نشناخته و از روح‌القدس تولد تازه نیافته‌اند (یوحنا ۵:۳). آنان در واقع مسیحیان کاذب هستند (متی ۱۳:۴۰-۴۲، ۴۷-۵۰ مشاهده شود). تنها به‌واسطه روح‌القدس است که مشعل‌های ما روشن خواهند بود و تنها به‌کمک روغن روح‌القدس است که می‌توانیم در جهان نور باشیم (متی ۵:۱۴).

۶-۱ وقتی داماد سر رسید، باکره‌های نادان متوجه شدند که روغن ندارند و از باکره‌های دانا تقاضا کردند که از روغن خود به ایشان بدهند.

۹ اما باکره‌های دانا از دادن روغن امتناع ورزیدند. از این مثل باید درس روحانی مهمی بیاموزیم. روح‌القدس مستقیماً از سوی خدا می‌آید؛ فیض و نجات نیز مستقیماً ناشی از خدا است. ما نمی‌توانیم آنها را از انسانهای دیگر قرض کنیم. هر یک از ما در مقابل کرسی داوری مسیح به‌تنهایی خواهد ایستاد. در آن روز نخواهیم توانست از دوستانمان کمک بگیریم. دیگر برای تهیه روغن برای مشعل‌های خود خیلی دیر خواهد بود.

۱۰ باکره‌های نادان برای خرید روغن بیرون رفتند. شاید مغازه‌ها نبودند چون نیمه‌شب بود. در حینی که ایشان روانه شدند، داماد آمد. باکره‌های دانا به همراه او به‌داخل رفتند و **در بسته شد**.

۱۱-۱۳ باکره‌های نادان فرصت را از دست دادند. ایشان آماده نبودند. مسیح آنان را نشناخت (لوقا ۱۳:۲۴-۲۷ مشاهده شود). زمانی بود که اگر در را می‌کوفتند، در باز می‌شد

دو نوع غلام (۲۴:۴۵-۵۱)

(لوقا ۱۲:۴۶-۴۶)

۴۵ در این مثل که مربوط به آمدن دوباره مسیح است، **آقا** همانا مسیح است و **غلام امین** و **دانا** اشاره به هر شاگردی است که مسیح به او نوعی مسؤولیت در کلیسا داده است. این مثل مخصوصاً هشدار می‌دهد که رهبران کلیسا که مسؤولیت تغذیه روحانی افراد کلیسا بر عهده ایشان گذاشته شده است.

۴۶-۴۷ باشد که همه غلامان مسیح مشغول کاری باشند که مسیح بر عهده ایشان گذاشته است. اگر ایشان در انجام مسؤولیت کوچک امین باشند، مسیح مسؤولیت‌های مهم‌تری را بر عهده آنان خواهد گذاشت (متی ۲۵:۲۰-۲۱). به‌راستی که در آسمان ایشان بر تمامی مایملک مسیح گماشته خواهند شد.

۴۸-۵۱ اما اگر شاگردی از اقتداری که مسیح به او داده، سوءاستفاده کند یا مسؤولیتش را به‌جا نیاورد، مسیح در روزی که آن شاگرد منتظر نیست، باز خواهد گشت و آن شاگرد یا غلام را تنبیه خواهد کرد. غلام مزبور از خانواده خدا بیرون رانده، به جهنم فرستاده خواهد شد، در مکانی که **گربه و فشار دندان** خواهد بود (متی ۲۵:۲۸-۳۰، لوقا ۲۱:۳۴-۳۶ مشاهده شود).

باب ۲۵

مثل ده باکره (۲۵:۱-۱۳)

۱ این مثلی است در مورد بازگشت مسیح و داوری نهایی. در این مثل، **داماد** همان مسیح است و **ده باکره** معرف کلیسا هستند که در انتظار بازگشت مسیح می‌باشند.

طبق مراسم عروسی یهودی، داماد به خانه عروس می‌آمد تا او را همراه خود ببرد. آنگاه جشنی بر پا می‌شد و ندیمه‌های عروس به هنگام ورود داماد، از او استقبال می‌کردند. اگر

(متی ۷:۷). اما اکنون آن فرصت برای همیشه از دست رفته بود.

پس بیدار باشید (متی ۲۴:۴۲-۴۴، مرقس ۱۳:۳۵ و تفسیر آنها مشاهده شود). بیایید اطمینان حاصل کنیم که مشعل‌هایمان روغن دارند (لوقا ۱۲:۳۵-۳۸ مشاهده شود).

مثل قنطارها (۲۵:۱۴-۳۰)

(لوقا ۱۹:۱۱-۲۷)

۱۴-۱۸ بازگشت مسیح همچین شبیه مردی خواهد بود که عازم سفر شده است. آن مرد مسیح است. مسیح به پیروان خود عطیه‌ها یا **قنطارهای**^{۶۶} متفاوتی داده است. این عطیه‌ها هم طبیعی هستند، هم روحانی. ممکن است به استعدادها و قابلیت‌های طبیعی ما اشاره کنند یا به عطیای روح‌القدس (اول قرن‌تین ۱۲-۷:۱۱)؛ یا ممکن است ثمرات روح‌القدس باشند (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). خود روح‌القدس یک عطیه است. هر چه که داریم، عطیه‌ای است از سوی خدا؛ پس نمی‌توانیم به آنچه که داریم، ببالیم. به‌راستی که تنها چیزی که می‌توانیم از آن خود بدانیم، گناه ما است.

معنی مثل از این قرار است: مسیح بر طبق استعداد و قابلیت افراد، عطیای متفاوتی به ایشان می‌دهد، به برخی بیشتر و به برخی کمتر. انتظار او این است که ما از هر عطیه‌ای که به ما داده، به‌طرزی شایسته استفاده کنیم. اگر به ما زمین بدهد، از ما می‌خواهد که در کاشت محصول کوشا باشیم. اگر فرصت تحصیل به ما بدهد، از ما می‌خواهد که سخت درس بخوانیم. اگر عطیه‌ی تعلیم یا رهبری به ما بدهد، در آن صورت باید فعالانه و از روی خرد تعلیم بدهیم و رهبری کنیم. اگر به ما ثروت داده باشد، باید آن را در راه خدمت به او به‌کار ببریم. مسیح انتظار ندارد که همه ما مقداری یکسان به او باز گردانیم (مرقس ۴:۲۰)، بلکه انتظار دارد که نهایت تلاش خود را بکنیم. خصوصاً وی از ما

انتظار محبت، ایمان و اطاعت را دارد. در این مثل، یکی از غلامان عطیه‌ی ناچیزی دریافت کرد، یعنی فقط یک قنطار. وی شرمسار شد، اما از روی تنبلی از عطیه‌ای که اربابش به او داده بود، استفاده نکرد و پول را در زمین مدفون ساخت (آیه ۱۸).

با وجود اینکه در این مثل قید نشده، افراد بسیاری وجود دارند که در این حیات دو یا پنج قنطار دریافت می‌کنند و همه آن را در زمین مدفون می‌سازند. گناه ایشان حتی بیشتر از گناه مردی است که یک قنطار داشت.

۱۹-۲۳ غلامانی که از عطیه‌های خود استفاده کردند، پاداش دریافت نمودند. از آنجایی که ایشان در **چیزهای اندک** در این عالم امین بوده‌اند، اربابشان آنان را بر امور بسیاری در آسمان گماشت (متی ۲۴:۴۵-۴۷ مشاهده شود).

۲۴-۲۵ غلام صاحب یک قنطار، وقعی به عطیه خود نگذاشت. وی پنداشت که دارایی‌اش آنقدر ناچیز است که هرگز نخواهد توانست مقبول اربابش قرار گیرد. وی گمان برد که اربابش از او انتظاری دارد که بسیار فراتر از آن چیزی است که بتواند از آن عطیه کسب کند. وی حتی اربابش را متهم به بی‌عدالتی کرد- «**از جایی که نکاشته‌ای می‌دروم**». این اتهام درست نبود. خدا همیشه عادل است، اما مردان شریر همواره سعی دارند که خدا را به‌خاطر شرارت خودشان متهم سازند.

غلام شریر سعی کرد که از خود دفاع کند: «**قنطار تو را نهفتم** و در جای امنی نهادم. اینک آنچه که از آن تو است بردار. آن را بیشتر نکردم اما کمتر هم نکردم.» وی بدین ترتیب امیدوار بود که از مجازات تنبلی بگریزد.

۲۶-۲۷ ارباب پاسخ داد: «می‌گویی که

۶۶- قنطار مقدار معینی پول بود. یک قنطار بیش

از هزار دلار ارزش داشت.

اضافی کسب نمود، بسیار امین بود و غلامی که پنج قنطار اضافی به دست آورد، کمتر از اولی امین بود و غلامی که قنطارش را پنهان کرد، ابداً امین نبود. هر یک از غلامان بر طبق امانتشان اجر دریافت کردند. بنابراین، مفهوم مثل لوقا مشابه مفهوم مثل متی است، یعنی ما همگی باید عطایای خدا را به فعالانه‌ترین وجهی که می‌توانیم، بکار ببریم و خدا هر یک از ما را بر طبق کار و امانتشان اجر خواهد داد (متی ۲۷:۱۶؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰).

تفاوت دوم در مثل قنطارهای لوقا این است که ارباب به کشور دور دستی رفت تا **ملکی برای خود بگیرد، یعنی مقام پادشاهی دریافت کند** (لوقا ۱۲:۱۹). اما خادمین او **ایلیچیان**، یعنی نمایندگان به دنبال او روان کردند تا بگویند که **نمی‌خواهیم این شخص بر ما سلطنت کند** (لوقا ۱۴:۱۹). در انتهای مثل، پادشاه آن دشمنان را کشت (لوقا ۱۹:۲۷).

این جزئیات در مورد پادشاه مفهوم مثل را تغییر نمی‌دهد. با اینحال جزئیات مزبور به واقعه‌ای تاریخی اشاره می‌کنند. ارکلاؤس، پسر هیروودیس پادشاه (متی ۱:۲، ۲۲ مشاهده شود)، پس از مرگ پدر خود، نزد امپراطور روم رفت تا از او تأییدیه‌ای دریافت کند مبنی بر اینکه جانشین پدرش شود. لیکن نمایندگان یهودیان نیز به دنبال او رفتند و از امپراطور خواستند که ارکلاؤس را به پادشاهی ایشان منصوب نسازد. نتیجتاً، امپراطور از اقتدار ارکلاؤس کاست. بعداً ارکلاؤس یهودیانی را که با او مخالفت ورزیده بودند، تحت شکنجه و آزار قرار داد.

مراقب باشیم جزو کسانی نباشیم که با پادشاه حقیقی یعنی مسیح، شاه شاهان مخالفت می‌ورزند. اگر عطایای او را رد کنیم و اگر از خدمت او امتناع ورزیم، محکومیت ابدی را بر خود نازل خواهیم کرد.

می‌دانستی که مردی **درشت‌خو** هستم؟ در اینصورت چرا دست کم پول را به صرافان ندادی تا سودی نصیب شود؟ تو مرا فریب داده‌ای و از آنچه به تو دادم، به درستی استفاده نکردی.»

۲۸-۲۹ غلام شریر و بیکاره در آخر قنطار خود را حفظ نکرد و آن را از دست داد. اگر از برکات روحانی و مادی خود در خدمت خدا استفاده نکنیم، از ما گرفته خواهند شد. اگر روح‌القدس را برنجانیم، ما را ترک خواهد کرد. هر قدر از عطایای خدا در راه خدمت به او استفاده کنیم، خدا نیز عطایای بیشتری به ما خواهد داد. پولس به تیموتائوس چنین نوشت: **از آن کرامتی که بر تو است، ... بی‌اعتنایی منما** (اول تیموتائوس ۴:۱۳). لیکن اگر عطایای او را پنهان کرده یا بطرزی خودخواهانه برای خود به کار ببریم، وی آنها را برخواهد گرفت (متی ۱۳:۱۲، مرقس ۴:۲۴-۲۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۰ مجازات غلامی که از عطیة خدا سوءاستفاده کند، بسیار سخت است. هنگامی که از عطیة خدا در راه خدمت به او استفاده نکنیم، خدا را فریب داده، با او ضدیت کرده‌ایم. بنابراین، او نیز با ما ضدیت خواهد کرد. بسیاری از مردم به خود چنین می‌گویند: «کار چندانی از من بر نمی‌آید تا برای خدا انجام دهم»، و از این گفته به عنوان عذری برای بی‌ثمری استفاده می‌کنند. چنین افرادی شبیه غلام شریر و بیکاره این مثل می‌باشند.

حکایت ده قنطار که در لوقا ۱۱:۲۷-۱۱:۲۷ آمده، بسیار شبیه به مثل ده قنطار در انجیل متی است. این دو مثل دو تفاوت عمده با یکدیگر دارند. اولاً در مثل لوقا به جای سه غلام، ده غلام قید شده‌اند و همگی عطیة یکسانی را دریافت می‌دارند یعنی هرکدام یک قنطار. با اینحال برحسب امانت در به‌کارگیری عطایایشان، اجر متفاوتی به دست می‌آورند. غلامی که ده قنطار

میشها و بزها (۲۵:۳۱-۴۶)

۳۱ در این بخش عیسی توصیفی از داوری نهایی را به دست می دهد. وی خود با جلال برای داوری خواهد آمد (مرقس ۱۳:۲۶؛ یوحنا ۵:۲۲). مسیح بر کرسی خود، که کرسی داوری است خواهد نشست (مکاشفه ۱۱:۲۰).

۳۲-۳۳ مسیح تمامی امت ها را داوری خواهد فرمود. در آن روز هر کس از هر امتی تصدیق خواهد کرد که مسیح، خداوند و مولا است (فیلیپان ۱۰:۲-۱۱). مسیح مردم را از یکدیگر جدا خواهد کرد. داوری، عمل جداسازی است. مسیح شبیه به چوپانی خواهد بود که میشها را از بزها جدا می سازد (حزقیال ۳۴:۱۷). وی میشها یعنی عادلان را (آیه ۳۷) در سمت راست و بزها یعنی ناعادلان را در سمت چپ قرار خواهد داد.

۳۴ سپس عادلان را دعوت خواهد کرد که میراث خود را که از ابتدای عالم برای ایشان آماده شده بود دریافت دارند. عادلان از ابتدای عالم برگزیده شده بودند (افسیان ۴:۱ مشاهده شود). خدا از ابتدا می دانست که چه کسی باعدالت زیست خواهد کرد یعنی می دانست که چه کسی توبه کرده، به مسیح ایمان خواهد آورد.

انسان آزادی این را دارد که میان درست و نادرست دست به انتخاب بزند. انسان آزادی این را دارد که از در تنگ یا از در فراخ عبور کند (متی ۱۳:۷-۱۴ مشاهده شود). این انتخاب بر عهده هر انسانی است. اگر انسانی نافرمانی از خدا و عبور از در فراخ را انتخاب کند، گناه خود او است و نمی تواند خدا را ملامت کند (رومیان ۹:۱۹-۲۱ مشاهده شود).

انسان در انتخاب خود آزاد است؛ خدا نیز از پیش می داند که هر کس کدام راه را انتخاب خواهد کرد. دانش خدا بی حد است. وی همه چیز را می داند. خداوند کسان خود را می شناسد (دوم تیموتائوس ۱۹:۲). نام ایشان در دفتر

حیات نوشته شده است (مکاشفه ۵:۳، ۲۱:۲۷) او برای هر یک ملکوتی آماده کرده است (لوقا ۱۲:۳۲ مشاهده شود).

سؤالی مهم تر از این وجود ندارد که شخص آیا در روز داوری در سمت راست پادشاه خواهد ایستاد یا در سمت چپ او؟

۳۵-۳۶ مسیح بر چه پایه و به چه وسیله ای انسانها را جدا می سازد؟ به چه دلیلی برخی را به سمت راست و برخی دیگر را به سمت چپ خود می خواند؟ پاسخ از این قرار است: کسانی که در طول زندگی خود، مسیح را عملاً محبت کرده اند، در سمت راست او قرار گرفته، عادل شمرده خواهند شد (عبرانیان ۱۰:۶).

۳۷-۳۹ اما عادلان ابتدا این موضوع را درک نخواهند کرد، چرا که به خاطر نمی آورند که برای خود عیسی کاری کرده باشند. ایشان محبت های ساده خود را شایسته توجه خاصی نمی شمردند و خود را سزاوار اکرام نمی دانند، چرا که فروتن هستند.

۴۰ آنگاه عیسی در پاسخ خواهد فرمود: «آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده اید. هر محبت و رحمتی که به دیگران نشان دادید، در واقع به من نشان دادید.»

عیسی شبان مهربان و نیکو است. وی به دنیا آمد تا گمشده را بجوید. او همه انسانها را دوست می دارد. او آنها را همانند برادر دوست دارد. وی می تواند خود را به جای انسان بگذارد و ضعف های ما را احساس کند (عبرانیان ۴:۱۵، ۵:۲). به همین دلیل است که هنگامی که نسبت به کسی محبت می کنیم، مثل این است که به مسیح محبت نشان داده ایم. مسیح جسماً بر روی زمین نیست. اما ما همگی این فرصت را داریم که با خدمت به دیگران^{۶۷}، به او خدمت

۶۷- معمولاً در عهد جدید، تنها مسیحیان

کنیم (امثال ۱۷:۱۹، متی ۴۲:۱۰، مرقس ۴۱:۹ مشاهده شود).

در اینجا مهم است نکته‌ای را به‌خاطر داشته باشیم: عادلان تنها به‌خاطر کارهای محبت‌آمیز خود نجات نیافته‌اند، بلکه فقط به‌واسطه ایمان. اما این اعمال محبت‌آمیز نشانه ایمان حقیقی می‌باشند. هنگامی که عیسی می‌بیند که ما این اعمال محبت‌آمیز را به‌جا می‌آوریم، پی می‌برد که ایمان ما حقیقی است. ایمان در درجه اول قرار دارد؛ در پی ایمان، ثمره ایمان یعنی اعمال محبت‌آمیز به‌ظهور می‌رسد (افسیان ۸:۲-۹؛ یعقوب ۱۴:۲-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). تنها چیزی که به‌حساب می‌آید، **ایمانی است که به محبت عمل می‌کند** (غلاطیان ۵:۶).

۴۱-۴۵ آنگاه پادشاه اصحاب طرف چپ را به مجازات ابدی خواهد فرستاد، **آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است** (مکاشفه ۱۰:۲۰ مشاهده شود). اصحاب سمت چپ کسانی هستند که مسیح را محبت نمودند. ایشان می‌پنداشتند که مسیح را خدمت کرده‌اند. شاید به کلیسا هم می‌رفتند، شاید ده‌یک هم می‌پرداختند. ایشان به اعمال «مذهبی» خود می‌بالیدند. اما این کارها را تنها به‌خاطر اکرام و احترام خود انجام می‌دادند. ایشان حقیقتاً همسایه خود را دوست نداشتند و درک نمی‌کردند که با کمک نکردن به همسایه نیازمند، در واقع از کمک به خود مسیح مضایقه کرده‌اند. **اگر کسی گوید که «خدا را محبت می‌نمایم» و از برادر خود نفرت کند، دروغگو است، زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید** (اول یوحنا ۴:۲۰).

۴۶ سپس ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت. این داوری، داوری نهایی است. استینافی وجود نخواهد داشت. خدا به انصاف داوری می‌کند و داوری‌اش برای ابد باقی می‌ماند. بیایید همگی به داوری خدا ببندیشیم. آیا در آن

روز خدا به ما خواهد گفت: «بیایید... به میراث گیرید» (آیه ۳۴)؟ یا اینکه خواهد گفت: «از من دور شوید در آتش جاودانی...» (آیه ۴۱)؟

نکته دیگری نیز هست که باید به آن فکر کنیم. اصحاب سمت چپ پادشاه برای چه نوع گناهای دچار عذاب جاودانی شدند؟ قتل؟ زنا؟ سرقت؟ گناهان بزرگ؟ خیر. گناه ایشان تنها غفلت از نیکوکاری بود. بسیاری از مردم این را اصلاً گناه به‌حساب نمی‌آورند. ایشان گمان می‌کنند که گناه تنها به معنی انجام کار بد است. اما در اینجا عیسی به ما می‌آموزد که غفلت از انجام کار نیکویی که از دستمان بر می‌آید نیز گناه است. چنین گناهای «گناهان غفلت» نامیده می‌شوند. اینها چیزهایی هستند که می‌بایست انجام می‌دادیم، اما انجام ندادیم. گناه ده باکره از این نوع بود: یعنی روغن برای مشعل‌های خود برداشتند (آیه ۳). و گناه غلام شریر نیز از همین نوع بود: یعنی از یک قطار خود استفاده نکرد (آیه ۲۷). عمدتاً به‌خاطر گناهای از این قبیل است که افراد در روز داوری تنبیه خواهند شد.

در همین ماه گذشته چه فرصت‌هایی را برای نیکوکاری از دست داده‌ایم؟ طی هفته گذشته چه؟ امروز چه؟ چند بار می‌توانستیم به کسی خوراک بدهیم، پوشاک بدهیم، به عیادتش برویم، و از او مراقبت به‌عمل آوریم، ولی این کار را نکردیم؟ آه، خدایا ما را ببخش. آنچه را که می‌بایست انجام می‌دادیم، انجام ندادیم. آن‌طور که می‌بایست محبت می‌کردیم، نکردیم. آه ای پدر، بر ما رحم کن!

آیا الان روش‌تر نشده که چرا هرگز نمی‌توانیم به‌واسطه کارهای نیکوی خود نجات

برادران مسیح خوانده شده‌اند. تنها مسیحیان پسران خدا هستند. لیکن بر طبق متن این آیه، مسیح در اینجا تمامی انسانها را «برادر» می‌خواند. ما باید نه تنها به مسیحیان بلکه به تمامی انسانها محبت نشان دهیم (متی ۴۴:۵، مرقس ۳۱:۱۲).

یابیم؟ تنها به واسطه فیض و رحمت خدا، و به واسطه ایمان به عیسی مسیح نجات دهنده می‌توانیم از عذاب جاودانی نجات یابیم.

باب ۲۶

توطئه قتل عیسی (۵-۱:۲۶)

(مرقس ۱:۱۴-۲؛ لوقا ۲:۲۲-۱)

۵-۱ مرقس ۱:۱۴-۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

تدهین عیسی در بیت عنیا

(۱۳-۶:۲۶)

(مرقس ۳:۱۴-۹؛ یوحنا ۸-۱:۱۲)

۱۳-۶ مرقس ۳:۱۴-۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

یهودا تصمیم می‌گیرد عیسی را

تسلیم کند (۱۶-۱۴:۲۶)

(مرقس ۱۰:۱۴-۱۱؛ لوقا ۶-۳:۲۲)

۱۶-۱۴ مرقس ۱۰:۱۴-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

شام آخر (۳۰-۱۷:۲۶)

(مرقس ۱۲:۱۴-۲۶؛ لوقا ۲۲-۷:۲۲)

۳۰-۱۷ مرقس ۱۲:۱۴-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی انکار پطرس را پیشگویی

می‌کند (۳۵-۳۱:۲۶)

(مرقس ۲۷:۱۴-۳۱؛ لوقا ۲۲-۳۳:۲۲؛ یوحنا

۳۸-۳۷:۱۳)

۳۵-۳۱ مرقس ۲۷:۱۴-۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

جتسیمانی (۴۶-۳۶:۲۶)

(مرقس ۳۲:۱۴-۴۲؛ لوقا ۲۲-۳۹:۲۲)

۴۶-۳۶ مرقس ۳۲:۱۴-۴۲ و تفسیر آن

مشاهده شود.

دستگیر شدن عیسی (۵۶-۴۷:۲۶)

(مرقس ۴۳:۱۴-۵۲؛ لوقا ۴۷:۲۲-۵۳؛ یوحنا

۱۱-۱:۱۸)

۵۶-۴۷ مرقس ۴۳-۵۲ و تفسیر آن

مشاهده شود

محاكمه در حضور كهنه

(۶۸-۵۷:۲۶)

(مرقس ۵۳:۱۴-۶۵؛ لوقا ۶۳:۲۲-۷۱)

۶۸-۵۷ مرقس ۵۳:۱۴-۶۵ و تفسیر آن

مشاهده شود.

انكار پطرس (۷۵-۶۹:۲۶)

(مرقس ۶۹:۱۴-۷۲، لوقا ۵۴:۲۲-۶۲، یوحنا

۱۸-۱۵:۱۸، ۲۵-۲۷)

۷۵-۶۹ مرقس ۶۹:۱۴-۷۲ و تفسیر آن

مشاهده شود.

باب ۲۷

خودكشی يهودا (۱۰-۱:۲۷)

۲-۱ مرقس ۱:۱۵ و تفسیر آن مشاهده

شود.

۳ هنگامی که یهودا، شاگردی که مسیح را تسلیم کرد (مرقس ۱۰:۱۴-۱۱)، دید که بر او فتوی دادند، یعنی محکوم به اعدام شده و مانند یک جنایتکار با او رفتار می‌کنند، پشیمان شد. شاید یهودا گمان می‌کرد که عیسی در آخرین لحظه، بر بدخواهان خود فائق آمده، خواهد گریخت و او هم به سی سکه نقره خود خواهد رسید و صدمه‌ای به کسی وارد نخواهد آمد. لیکن اکنون یهودا می‌دید که عیسی را می‌برند که اعدام کنند. پس پشیمان شد.

با اینحال این پشیمانی، توبه حقیقی نبود، بلکه تأسف ناشی از عذاب وجدان بود. یهودا پنداشت که با بازگرداندن پولی که کاهن اعظم

به خاطر تسلیم عیسی به او داده، می تواند وجدان خود را آرام سازد (متی ۱۵:۲۶).

۴-۵ اما پس دادن پول، وجدان یهودا را آسوده نساخت. انسان بدون توبه حقیقی نمی تواند پاک شود. یهودا بسیار اندوهگین شد. یهودیان به چشم بدی به او نگاه می کردند (هیچکس یک خائن را محترم نمی شمارد). پیروان عیسی نیز او را نکوهش می کردند. خودش نیز از خود متنفر شد. متوجه گناه خود شد. او حتی گناهش را به کهنه و بزرگان اعتراف کرد (آیه ۴). اما این کافی نبود. بسیاری از مجرمان بزرگ می توانند بگویند که «گناه کرده‌ام» بی آنکه توبه کنند. توبه عبارت است از فروتن کردن خویشتن در حضور خدا و درخواست رحمت و سپس رویگردان شدن از آن گناه. اعتراف گناه تنها اولین گام در راه توبه است (اول یوحنا ۹:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

کاهنان اعظم و مشایخ اهمیتی به وجدان ناآرام یهودا ندادند. ایشان در گناه او شریک بودند، لیکن احساس ندامت نمی کردند. حتی سعی نکردند که او را تسلی دهند. ایشان وی را با وحشت و نومیدی اش به حال خود گذاشتند. شرکای گناه هرگز در آخر دوستان وفاداری از آب در نمی آیند.

یهودا در نومیدی خود، از زندگی منزجر شد و خود را حلق آویز کرد. به هنگام مرگ یا کمی بعد از مرگش، **از میان پاره شد و امعایش بیرون ریخت** (اعمال رسولان ۱:۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۶ کاهنان اعظم راضی بودند که به یهودا از بیت المال پول بپردازند، اما مایل نبودند که آن را دوباره به بیت المال بازگردانند؛ برای همین، گفتند که **این پول خون بها است** یعنی پولی است که برای دستگیری و اعدام کسی پرداخت شده است.

۷-۸ کاهنان پولی را که یهودا باز گرداند، گرفتند و زمینی خریدند که به **مزرعه کوزه گر**

مشهور است. آن را برای تدفین غیر یهودیانی خریدند که در اورشلیم از دنیا می رفتند. از آنجایی که زمین برای تدفین مردگان بود، به عنوان **حق الدم** (مزرعه خون) معروف شد. دلیل دیگر برای این نام گذاری، این بود که یهودا خود را در آن کشت (اعمال رسولان ۱:۱۸-۱۹). بر طبق اعمال رسولان ۱:۱۸، این مزرعه را یهودا خرید. اما این فقط حالت شرعی قضیه بود. مزرعه را در واقع کاهنان خریدند، لیکن از آنجا که نمی خواستند مایملک یهودا وارد بیت المال گردد، زمین را به نام یهودا خریدند. در اینصورت زمین فقط شرعاً از آن یهودا بود. بنابراین می توان گفت که یهودا آن را خرید.

۹-۱۰ متی در این آیه ها دو نبوت را قید می کند: یکی از زکریا و دیگری از ارمیاء. در عهدعتیق، این دو نبوت از لحاظ تاریخی به یکدیگر مربوط نمی شوند.

بر طبق زکریا ۱۱:۱۲-۱۳، مردم اسرائیل **سی پاره نقره** به زکریا به خاطر خدمتش به عنوان یک نبی دادند. اما خداوند به او گفت که پول را به **کوزه گر**^{۶۸} بازگرداند. لذا زکریا سی پاره نقره را **در خانه خداوند نزد کوزه گر انداخت** (زکریا ۱۱:۱۳). به همان طریق نیز یهودا سی پاره نقره را در هیکل انداخت (آیه ۵). سپس آن پول برای خرید **مزرعه کوزه گر** به کار رفت.

بر طبق ارمیا ۸:۳۲-۹، ارمیا با **هفده مثقال نقره** مزرعه ای خرید. به همان طریق نیز کاهنان مزرعه کوزه گر را به بهای سی سکه نقره خریداری کردند.

متی این دو نبوت را به هم متصل می کند تا نشان دهد که چگونه هر اتفاقی که در زندگی عیسی افتاده، تحقق آن چیزی است که در عهدعتیق نوشته شده بود.

سی سکه نقره بهایی بود که مشایخ اسرائیل

۶۸- کلمه کوزه گر در زکریا ۱۱:۱۳ را می توان

همچنین «خزانه» ترجمه کرد.

پیلطس رفتند تا تقاضا کنند که قبر را سربازان رومی محافظت بنمایند.

۶۳-۶۴ ایشان به خاطر آوردند که عیسی گفته بود که بار دیگر برخواهد خاست (مرقس ۳۱:۸، ۳۱:۹، ۳۴:۱۰). ایشان عیسی را یک **گمراه‌کننده** تلقی می‌کردند (آیه ۶۳). بنابراین، نتیجه گرفتند که شاگردان او نیز که گمراه‌کننده هستند، خواهند آمد و جسد عیسی را از قبر ربوده، خواهند گفت: **از مردگان برخاسته است!** اگر این اتفاق بیفتد، تمامی مردم باور خواهند کرد که عیسی به‌راستی همان مسیحا بوده، و از شاگردانش پیروی خواهند کرد و مشایخ یهود بی‌اعتبار خواهند شد. بنابراین، رهبران می‌خواستند مطمئن شوند که شاگردان عیسی جسد او را از قبر نخواهند دزدید.

اما گمراه‌کنندگان، عیسی و شاگردانش نبودند، بلکه خود مشایخ یهود بودند. هنگامی که یکشنبه صبح، قبر را خالی یافتند، شروع کردند به انتشار این شایعه که شاگردان جسد را دزدیده‌اند (متی ۱۲:۲۸-۱۳).

۶۵-۶۶ اما متی در این آیه‌ها نشان می‌دهد که چرا شایعه بی‌اساس بوده است. یهودیان احتمالاً قبلاً محافظین خود را بر قبر گمارده بودند. علاوه بر محافظین هیکل، پیلطس ظاهراً محافظین متشکل از سربازان رومی را نیز گمارده بود (آیه ۶۶). بنابراین، راهی وجود نداشت که شاگردان بتوانند به‌درون قبر راه یافته، جسد را بدزدند.

همین محافظین روز بعد شهادت دادند که مسیح به‌راستی برخاسته است. رهبران یهود از محافظین خواسته بودند که «قبر» را مختوم یعنی مُهر و موم کنند. اما یک روز بعد، می‌بایست رشوه می‌دادند تا محافظین «دهان»

۶۹- روز تهیه روز پیش از سبت بود یعنی روز تهیه سبت (شنبه). روز تهیه بنابراین همیشه جمعه بود (مرقس ۱۴:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

بر مسیح نهادند: **بهای آن قیمت کرده شده‌ای که بعضی از بنی اسرائیل بر او قیمت‌گذارند** (آیه ۹). ارزش پسر خدا برای ایشان همین بود، درست بهای یک مزرعه کوزه‌گر!

عیسی در حضور پیلطس (۳۱-۱۱:۲۷)

(مرقس ۱۵:۲-۲۰؛ لوقا ۲۳:۱-۳، ۱۸-۲۵؛ یوحنا ۱۹:۱-۳)
۳۱-۱۱ مرقس ۱۵:۲-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

مصلوب شدن عیسی (۴۴-۳۲:۲۷)

(مرقس ۱۵:۲۱-۳۲؛ لوقا ۲۳:۲۳-۲۶؛ یوحنا ۱۹:۱۷-۲۴)
۴۴-۳۲ مرقس ۱۵:۲۱-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

جان سپردن عیسی (۵۶-۴۵:۲۷)

(مرقس ۱۵:۳۳-۴۱؛ لوقا ۲۳:۴۴-۴۹؛ یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰)
۵۶-۴۵ مرقس ۱۵:۳۳-۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

تدفین عیسی (۶۱-۵۷:۲۷)

(مرقس ۱۵:۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲)
۶۱-۵۷ مرقس ۱۵:۴۲-۴۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

کشیک‌چیان بر سر قبر (۶۶-۶۲:۲۷)

۶۲ **فردای آن روز که بعد از روز^{۶۹} تهیه بود،** در واقع همان سبت یعنی شنبه بود. شام آخر در روز پنجشنبه برگزار شد. مصلوب شدن و تدفین عیسی در روز جمعه یعنی روز تهیه اتفاق افتاد. پس **فردای آن روز** یعنی شنبه، مشایخ یهود نزد

گرفتند که به سربازان رشوه بدهند تا به دروغ، بگویند که شاگردان عیسی جسد او را هنگامی که ایشان به خواب رفته بودند، دزدیده‌اند (متی ۲۷:۶۳-۶۴ و تفسیر آن مشاهده شود). چه دروغ مسخره‌ای! اگر ایشان در خواب بودند، چگونه می‌توانستند ماجرا را دیده باشند؟! **۱۴** خوابیدن به هنگام انجام وظیفه، جرم بزرگی برای یک مأمور به‌شمار می‌رفت. محافظینی که بدین طریق در مورد وظیفه‌شان سهل‌انگاری می‌کردند، ممکن بود اعدام شوند (اعمال رسولان ۱۹:۱۲). اگر سربازان رومی که از قبر محافظت می‌کردند، می‌گفتند که خوابیده بودند، خطر بزرگی از سوی پیلاتس ایشان را تهدید می‌کرد. به همین دلیل، سربازان ابتدا به سراغ رؤسای کاهنان رفتند. رهبران یهود قول دادند که در صورت باخبر شدن پیلاتس از ایشان دفاع کنند. چه وعده دروغی! کار چندانی از یهودیان برای محافظت از سربازان رومی بر نمی‌آمد.

۱۵ با اینحال، سربازان به‌خاطر رشوه‌ای که دریافت می‌کردند، حاضر شدند خطر مجازات را به‌جان بخرند. لذا رفته، این شایعه را منتشر کردند که هنگامی که خفته بودند، شاگردان عیسی آمدند و جسد را دزدیدند. بسیاری از مردم این حکایت را باور کردند و حتی در زمانی که متی انجیل خود را می‌نوشت نیز ایشان بر این باور بودند.

مأموریت بزرگ (۲۸:۱۶-۲۰)

۱۶ هنگامی که شاگردان از زنان شنیدند که عیسی قیام کرده است، بلافاصله عازم جلیل نشدند. ابتدا پطرس و یوحنا به سر قبر رفتند تا ببینند که آیا گزارش زنان صحیح است یا نه (لوقا ۲۴:۹-۱۲؛ یوحنا ۱:۲۰-۳). لیکن شاگردان حتی هنگامی که بر طبق گفته زنان قبر را خالی یافتند، همچنان به‌خاطر ترس از یهودیان در مخفی‌گاه خود در اورشلیم باقی ماندند (یوحنا

خود را مهر و موم کنند! (متی ۲۸:۱۱-۱۵ مشاهده شود).

باب ۲۸

قیام عیسی مسیح (۲۸:۱-۸)

(مرقس ۱۶:۱-۸؛ لوقا ۲۴:۱-۸؛ یوحنا ۲۰:۱) **۱-۱** مرقس ۱۶:۱-۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی بر زنان ظاهر می‌شود (۲۸:۹-۱۰)

۹-۱۰ اولین کسانی که عیسی بعد از قیامش بر ایشان ظاهر شد، عبارت بودند از مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب، یعنی همان زنانی که عیسی را بر روی صلیب نظاره کرده بودند (مرقس ۱۵:۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود). وی **ناگهان** بر ایشان ظاهر گشت. حتماً می‌توانید حیرت و شادی ایشان را مجسم کنید! خود عیسی بود! او در چنگال مرگ باقی نماند: او بر مرگ چیره شده بود!

عیسی به زنان فرمود که به شاگردان بگویند که به جلیل بروند تا در آنجا با وی ملاقات کنند. بدینسان وعده‌ای که عیسی طی شام آخر به شاگردانش داده بود، خیلی زود تحقق یافت (مرقس ۲۸:۱۴ مشاهده شود). زنان چنین کردند. ایشان رفته، ماجرا را به شاگردان بازگو کردند (یوحنا ۲۰:۱۰-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

گزارش کشیکچیان (۲۸:۱۱-۱۵)

۱۱ سربازانی که برای محافظت قبر اعزام شده بودند، فرشته خداوند را دیدند که سنگ را از دهانه قبر غلطاند (آیه‌های ۲-۳). سپس به لرزه در آمده، مثل **مرده‌گردیدند** - یعنی غش کردند (آیه ۴). هنگامی که به‌خود آمدند، رفتند و مواقع را به کاهنان اعظم گزارش دادند.

۱۲-۱۳ کاهنان یهود و مشایخ تصمیم

اختیار داشت، به پیروانش فرمود که همه امت‌ها^{۷۱} را شاگرد سازند. از آنجا که عیسی سرور و خداوند عالم هستی است، باید برویم و حکم او را در هر گوشه‌ای از زمین استوار سازیم. وی خداوند همه امت‌ها است، بنابراین ما باید به سوی تمامی امت‌ها برویم.

عیسی به ما فرمود که برویم و شاگرد سازیم. او گفت که نه تنها تعلیم بدهیم و موعظه نماییم، بلکه شاگرد نیز بسازیم. در واقع، در آیه‌های ۱۸-۲۰، فعل عمده در متن اصلی یونانی، فعل ساختن است. بقیه افعال - یعنی تعمیم دادن و تعلیم دادن - افعال کمکی هستند. از این امر در می‌یابیم که مهم‌ترین عنصر در این «مأموریت بزرگ» شاگرد ساختن است. ما باید تک تک ایمانداران را در ایمان استوار سازیم و به ایشان کمک کنیم تا مسیحیانی بالغ گردند. به این ترتیب، خواهیم توانست کلیسا را طوری بنا کنیم که راسخ و مؤمن و وفادار به خداوندش باشد.

ما باید شاگردان جدید را به نام اب و ابن و روح القدس تعمیم دهیم. پدر و پسر و روح القدس یک خدا هستند و نه سه خدا. خدای واحد از سه شخصیت برخوردار است، یعنی از سه شکل و سه حالت موجودیت برخوردار می‌باشد. وی خالق متعال، آفریننده آسمان و زمین است. وی پسر یعنی عیسی است که تجسم حقیقی خدا است؛ او بر زمین آمد تا ما را از گناهانمان رهایی بخشد، طریق نجات را به ما نشان دهد. و سوم، خدا روح القدس است که در دل ایمانداران زندگی کرده، به ایشان زندگی نوین، یعنی زندگی

۷۰- کلمه یونانی که متی برای امت به کار برده، به

معنی هرگروهی از مردم هم‌فرهنگ و هم‌شکل می‌باشد. چنین گروههایی امروزه «گروههای قومی» نامیده می‌شوند. در درون هر کشوری، ممکن است بسیاری از این «امت‌ها» یا «گروههای قومی» یافت شود.

۲۰:۱۰، ۱۹). در آنجا عیسی دو بار بر آنان ظاهر گشت (لوقا ۲۴:۳۶؛ یوحنا ۱۹:۲۰، ۲۶). تنها بعد از آن بود که یازده شاگرد به سوی کوهی در جلیل که عیسی به ایشان فرموده بود، روانه شدند.

۱۷ هنگامی که یازده شاگرد او را دیدند، وی را پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند. این شکاکین احتمالاً جزو آن دسته از پیروان عیسی بودند که او را از زمان مرگ و قیامش به بعد، ندیده بودند. پولس چنین نوشته که عیسی در یک لحظه به زیاده از پانصد برادر ظاهر شد (اول قرنتیان ۱۵:۶). بعضی از این پانصد نفر احتمالاً از همان آغاز شک کردند و همانند خود شاگردان در ابتدا گمان بردند که روحی را دیده‌اند (لوقا ۳۷:۲۴).

۱۸ پس عیسی پیش آمده، یکی از حیرت‌انگیزترین گفته‌ها را بیان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.» هیچ انسان عادی هرگز نمی‌توانست چنین مطلبی را ادا کند. فقط پسر یگانه خدا می‌توانست چنین اظهاری را بر زبان براند. یک بار شیطان تمامی حکومت‌ها و سرزمینهای جهان را به عیسی عرضه کرد (متی ۴:۸-۹). اما اکنون که عیسی مطیع پدر شده بود، نه تنها اقتدار بر زمین را دریافت کرده بود، بلکه اقتدار در آسمان و نیز بر تمامی عالم هستی را دریافت داشت (افسیسیان ۱:۲۰-۲۲، فیلیپیان ۲:۹-۱۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

در آغاز پیش از آنکه به این جهان آید، تمامی اقتدار در آسمان و بر زمین به او تعلق داشت. اما با وجود اینکه در صورت خدا بود... خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد (فیلیپیان ۲:۶-۷). به عبارت دیگر، عیسی هنگامی که بر روی زمین بود، اقتدارش را موقتاً ترک گفت. و اکنون بعد از رستاخیزش، آن را دوباره بازیافت.

۱۹ پس، حال که عیسی تمامی اقتدار را در

شاگرد گذاشته شد، بلکه بر عهده هر یک از پیروان عیسی تا ایام کنونی نیز می‌باشد. عیسی به آن یازده شاگرد گفت که تمامی شاگردان جدید را **تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند**؛ این امر البته شامل خود مأموریت بزرگ نیز می‌شود، یعنی اینکه شاگردان قدیمی‌تر باید به شاگردان جدید بیاموزند که مأموریت بزرگ را عهده‌دار شوند و به‌نوبه خود، دیگران را شاگرد سازند. هر مسیحی باید از حکم شاگرد سازی تمامی امتها اطاعت کند. دلیل اینکه این همه غیر مسیحی در جهان وجود دارد، این است که بسیاری از مسیحیان از این آخرین حکم خداوندان اطاعت نکرده‌اند (مقاله عمومی: هدف کلیسا مشاهده شود).

سرانجام عیسی بعد از آنکه آخرین توصیه را به شاگردانش کرد، وعده‌ای به ایشان داد: **«اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.»** قبلاً عیسی به شاگردانش گفته بود: **«شما را یتیم نمی‌گذارم، نزد شما می‌آیم... از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست. و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما»** (یوحنا ۱۴:۱۸-۲۰). عیسی نه تنها با ما است، بلکه در ما نیز می‌باشد. روح‌القدس وی در ما زندگی می‌کند (یوحنا ۱۷:۱۴). روح‌القدس او به ما این قدرت را می‌دهد که شاگردان و شاهدان وی باشیم (اعمال رسولان ۸:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر عیسی در ما است، اقتدار او نیز در ما می‌باشد. دوستان عزیز، تمامی قدرت و اقتدار عالم، در مسیح از آن ما است! هنگامی که به‌سوی جهان می‌رویم، مسیح نیز همراه ما است و هرگز تنها نخواهیم بود. **«اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.»**

روحانی جاودانی را می‌بخشد که هرگز زوال نخواهد یافت. ما این خدای سه شخصیتی را پرستش می‌کنیم. تعمیم یافتن در نام او به معنی تعلق داشتن به او است. هنگامی که در نام او تعمیم می‌یابیم، به جهان می‌گوییم که «از آن خدا و از آن مسیح هستم.» (دوم قرن‌تیان ۱۳:۱۴ مشاهده شود).

عیسی در ابتدا عمدتاً در بین یهودیان موعظه می‌کرد و به دردهای ایشان می‌رسید (متی ۵:۱-۶، ۱۵:۲۴ و تفسیر آنها مشاهده شود). اکنون که از مردگان برخاسته و بر تمامی عالم اقتدار یافته، به شاگردانش می‌فرماید که به‌سوی تمامی امت‌ها بروند.

با اینحال، ایشان در آغاز همچنان در بین یهودیان کار کردند. خود شاگردان نیز یهودی بودند. مدتی طول کشید تا ایشان دریافتند که کلیسای مسیح باید در میان تمامی امت‌ها و اقوام نیز استقرار یابد. خدا در رؤیا به پطرس نشان داد که نباید هیچ نژادی را نجس بخواند؛ به این ترتیب، پطرس حاضر شد به خانه یک غیر یهودی برود و برای او و خویشان و دوستانش موعظه کند (اعمال رسولان ۹:۱-۲۰). بعد از آن، شاگردان قدم به قدم، انجیل مسیح را در تمامی جهان منتشر ساختند. عیسی به ایشان فرموده بود: **«در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان شاهدان من خواهید بود»** (اعمال رسولان ۸:۱). و همین‌طور نیز شد (مرقس ۱۶:۱۵-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۰ کار عمده یک شاگرد چیست؟ اطاعت! عیسی به پیروانش فرمود: **«شاگرد سازید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند.»** شاگردی که اطاعت نکند، اصلاً شاگرد نیست.

«مأموریت بزرگ» نه تنها بر عهده یازده

